







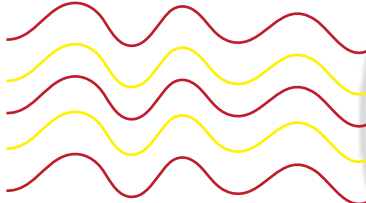


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

-  پیام ارکان کنگره 
-  معرفی ارکان کنگره و کمیته ها 
-  آمار نهایی 
-  چکیده ها (سخنرانی ها ۳۰-۱) (پوستر ۱۵۰-۳۱) 



اولین کنگره بین المللی دانشجویی پرستاری و مامایی ابن سینا

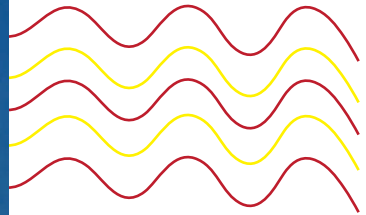
1st International Nursing and Midwifery Student Congress of Avicenna
Hamadan University of Medical Sciences

محور ویژه | **صیانت از خانواده و جوانی جمعیت**

۲۳ و ۲۴ آبان ماه ۱۴۰۳

محل برگزاری: همدان، خیابان شهید فقیهه، دانشگاه علوم پزشکی همدان، مرکز همایش های بین المللی غدیر

INMSCA.UMSHA.AC.IR
INMSCA@UMSHA.AC.IR



پیام ارکان کنگره

دکتر بهروز کارخانه ای



رئیس دانشگاه و ریاست کنگره

در سایه عنایات الهی مفتخریم که میزبانی اولین کنگره بین‌المللی دانشجویی پرستاری و مامایی ابن سینا را در سال ۱۴۰۳ با حضور شخصیت‌های برجسته دانشگاهی و علمی داخل و خارج از کشور برگزار نماییم. این کنگره با همکاری کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی همدان برگزار خواهد شد. هدف از برگزاری این کنگره آشنایی استادان، محققان و دانشجویان رشته‌های علوم پزشکی به ویژه پرستاری و مامایی با آخرین دستاوردهای پژوهشی این حوزه است. در همین ارتباط از استادان، محققان و دانشجویان حوزه‌های مختلف پرستاری و مامایی دعوت می‌نماییم حاصل دستاوردهای پژوهشی خود را در قالب خلاصه مقالات برای کنگره ارسال نمایند. مشارکت و همراهی شما عزیزان صاحب‌اندیشه باعث هرچه پربارتر شدن این کنگره خواهد گردید.

دکتر سیده زهرا معصومی قاضی نوری



ریاست دانشکده پرستاری و مامایی و سرپرست علمی کنگره

مفتخریم که در اولین کنگره بین‌المللی دانشجویی پرستاری و مامایی ابن سینا پذیرای دانشمندان، پژوهشگران، اساتید و دانشجویان علوم پزشکی به ویژه پرستاری و مامایی هستیم. این کنگره از ۲۳ لغایت ۲۴ آبان‌ماه ۱۴۰۳ و با حمایت کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی همدان برگزار خواهد گردید. امید است در این کنگره، فضایی جهت تبادل دانش و اطلاعات در حیطه‌های گوناگون رشته‌های پرستاری و مامایی فراهم آید و فرصتی منحصر به فرد برای شرکت‌کنندگان ایجاد نماید تا در بحث‌ها و گفتگوهای علمی مرتبط با موضوعات تحقیقاتی کلیدی شرکت کنند. رشته‌های پرستاری و مامایی به دلیل پیشرفت‌های تکنولوژی و هوش مصنوعی دستخوش تحولات سریعی است که تأثیر عمیقی بر سلامت آحاد جامعه گذاشته است. در کنگره امسال تلاش بر این است که با تمرکز بر موضوعات مهم سلامت‌محور برنامه‌ای غنی ارائه گردد که شامل پانلهایی با موضوعات بالینی، ارائه آخرین تحقیقات در زمینه‌های گوناگون رشته‌های پرستاری و مامایی، بحث‌هایی با محوریت صیانت از خانواده و جوانی جمعیت خواهد بود. این کنگره همچنین در برگیرنده کارگاه‌های متنوع با موضوعات کاربردی خواهد بود. با حمایت و تلاش تمام دست‌اندرکاران از جمله ریاست محترم و معاونت محترم تحقیقات و فناوری دانشگاه علوم پزشکی همدان، دبیر اجرایی کنگره و دیگر عوامل اجرایی، کنگره امسال قصد دارد تا زمینه گفتگو میان دانشمندان و پژوهشگران در حوزه‌های پرستاری و مامایی را فراهم کند. امید است این کنگره با مشارکت حداکثری متخصصان و ارائه دستاوردهای تحقیقاتی و پژوهشی، زمینه تبادل نظر و آگاهی از جدیدترین یافته‌های علمی و پژوهشی را در کشور فراهم نماید. امید است مجموعه برنامه‌های طراحی شده توسط دبیران علمی و اجرایی بتواند ضمن ایجاد نگاهی ژرف و وسیع در دانشجویان در راستای اهمیت حضور آنان در عرصه تحقیقات و فناوری، فرصت‌هایی هدفمند در اختیار جویندگان این عرصه قرار دهد. برای همه عزیزان آرزوی سلامتی و توفیقات روزافزون را از درگاه ایزد منان خواستارم.

دکتر سلمان خزایی



سرپرست کمیته تحقیقات و فناوری دانشگاه و دبیر اجرایی کنگره

کنگره‌ها و رویدادهای علمی و پژوهشی زمینه مناسبی را فراهم می‌کنند تا تبادل دانش و اطلاعات بین متخصصین و دانشجویان هر حوزه انجام گیرد. خداوند متعال را شاکر هستیم که امسال فرصت برگزاری اولین کنگره بین المللی دانشجویی پرستاری و مامایی توسط دانشگاه علوم پزشکی همدان با محور ویژه " جوانی جمعیت " فراهم گردید. این کنگره فرصتی مناسب برای گردهمایی اساتید، دانشجویان و متخصصان این حوزه است تا آخرین دستاوردها و چالش‌های پیش روی آنان را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. امیدوارم این کنگره بتواند گامی موثر در راستای ارتقای سطح علمی و عملی رشته‌های پرستاری و مامایی در کشور برداشته و زمینه ساز همکاری‌های بین المللی در این حوزه باشد.

این کنگره با همکاری دانشکده پرستاری و مامایی و کمیته تحقیقات و فناوری دانشجویی معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه برگزار خواهد شد و فرصتی را فراهم خواهد نمود تا دانشجویان نتایج پژوهش‌های خود را ارائه کرده و از نظرات و پیشنهادات داوران برای بهبود مقالات خود استفاده کنند. این تجربه به تقویت مهارت‌های نگارش علمی و پژوهشی دانشجویان کمک می‌کند. در این کنگره تلاش شده است که کارگاه‌های مفید و کاربردی در حیطه پرستاری و مامایی با تدریس اساتید مجرب در نظر گرفته شود و تیم اجرایی کنگره با تمام توان در تلاش برای برگزاری میزبانی شایسته از میهمانان عزیز از دانشگاه‌های اقصی نقاط کشور می‌باشد. ضمن عرض سپاس و قدردانی از تمامی دست‌اندرکاران این رویداد علمی، از تمامی اساتید محترم و دانش پژوهان جوان در سراسر کشور دعوت بعمل می‌آید تا با تبادل نظر و ایده‌های سازنده در برابرت شدن هر چه بیشتر کنگره ما را مساعدت فرمایند.



**دکتر نغمه صادقیان
ناظر اجرایی**



**دکتر سحر خوش‌روش
ناظر علمی**

معرفی کنگره

اولین کنگره بین المللی دانشجویی پرستاری و مامایی ابن سینا در ۲۳ و ۲۴ آبان ماه ۱۴۰۳ به میزبانی دانشگاه علوم پزشکی همدان برگزار خواهد شد.

هدف ما به عنوان میزبان این کنگره، به اشتراک گذاشتن یافته‌های جدید محققان و پژوهشگران عرصه علوم پزشکی و کمک به اعتلای سطح علمی دانشجویان می‌باشد. همچنین امیدواریم با ترغیب حضور اساتید و دانشجویان از سایر کشورها، بتوانیم محفلی مناسب جهت تبادل به روزترین اطلاعات برگزار کنیم.

محورهای اصلی کنگره نیز براساس موضوعات کلیدی حال حاضر در حوزه علوم پزشکی انتخاب شده است تا بتواند پاسخگوی علاقه‌مندان به علوم پزشکی امروز و فردا باشد. تعدادی از مقالات برگزیده که دارای متن کامل باشند در مجله علمی دانشکده پرستاری و مامایی ابن سینا که در Scopus نمایه می‌شود، به چاپ خواهند رسید.

امید است که بتوانیم با برگزاری هر چه بهتر این کنگره، قدمی در مسیر ارتقای سطح توانایی‌های دانشجویان عزیز برداریم. بی‌صبرانه منتظر حضور سبز شما دانشجویان عزیز در "اولین کنگره بین المللی دانشجویی پرستاری و مامایی ابن سینا" هستیم.

ارکان و کمیته های کنگره

ارکان اصلی کنگره

ریاست کنگره

دکتر بهروز کارخانه ای

سرپرست علمی کنگره

دکتر سیده زهرا معصومی قاضی نوری

سرپرست اجرایی

دکتر سلمان خزایی

ناظر اجرایی

دکتر عفت صادقیان

ناظر علمی

دکتر سحر خوش روش

دبیر علمی دانشجویی

خانم بنفشه ثمری

دبیر اجرایی دانشجویی

آقای رضا محمدی

کمیته علمی

آقای صادق حیدرپور (مسئول کارگاه)

خانم صبا کریمی - خانم الهام فتح اللهی - آقای امیر سلطانی (مسئول تهیه کتابچه)

خانم زهرا خلیلی - آقای پارسا اسکندری (مسئول سخنرانی)

خانم پریسا رستمی - آقای ابوالفضل غنی هنر (مسئول پوستر)

خانم رؤیا احمدی تابش - خانم آرزو شایان (مسئول داوران)



UMSHA Press

NMSCA

The First International

Nursing and Midwifery Student Congress of Avicenna

اولین کنگره بین المللی دانشجویی
پرستاری و مامایی ابن سینا

کمیته اجرایی

کارگروه دبیرخانه

آقای فرامرز فلاحي پور
خانم بهاره جلال وندیان
خانم فرانک ستاری خانم سمانه ملکی

کارگروه فرهنگی

دکتر فاطمه پاکراد
خانم زهرا سرمدی راد
خانم فاطمه شهبازی خانم زهرا شعبانی

کارگروه روابط عمومی

خانم زهرا کرمی
آقای حسین حمیدیگی مقدم
آقای امیرحسین مرادی آقای محمد مهدی آقامحمدی

کارگروه تشریفات

آقای احسان کاووسی
آقای مرتضی کاظمی آقای علیرضا احمدی
آقای علیرضا شایانفر
آقای علی محمد خانی خانم مریم خطیب
آقای علی عسگری آقای امیررضا شیرین بیان
خانم نیوشا ویسی خانم مریم غنی پارسا
خانم هستی فلاح خانم نعیمه شعبانی

کارگروه بین الملل

خانم مینا رنگچیان

کارگروه سمعی بصری

آقای داریوش پیرمرادی

کارگروه IT

خانم پریسا لؤلؤ



NMSCA

The First International

Nursing and Midwifery Student Congress of Avicenna

اولین کنگره بین المللی دانشجویی
پرستاری و مامایی ابن سینا

آمار نهایی

تعداد مقالات دریافتی

۴۵۷

تعداد سخنرانی

۳۰

تعداد پوستر

۱۲۰

تعداد کل داوران

۴۶

تعداد اعضای هیئت علمی: ۳۳

تعداد داوران مکاتبه ای: ۳۶

تعداد داوران حضوری: ۱۰

مقایسه اثربخشی تمرینات کششی و تای چی بر ضعف و ناتوانی بیماران همودیالیزی: یک کارآزمایی بالینی

تصادفی دوسوکور

امیرحسین تندر^۱، نادر چهری^۲، مهرداد درخشان^۳

۱. دانشجو دکتری تخصصی پرستاری، هیئت علمی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران

۲. دکترای طب عمومی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران

مقدمه: خستگی یکی از عوارض شایع و ناتوان کننده همودیالیز است. هدف از این مطالعه مقایسه تأثیر تمرینات کششی (SE) و تای چی (TC) بر خستگی بیماران تحت همودیالیز بود.

مواد و روش‌ها: یک کارآزمایی بالینی تصادفی دوسوکور با ۳۹ بیمار واجد شرایط تحت همودیالیز واحد در ایران انجام شد. بیماران به‌طور تصادفی در گروه مداخله اول (I1) (n=۱۳)، مداخله دوم (I2) (n=۱۳) و کنترل (C) (n=۱۳) قرار گرفتند. پرسشنامه استاندارد خستگی چندبعدی (MFI) در ابتدا و پس از ۶ هفته تکمیل شد. در گروه SE (I1) به مدت ۶ هفته و شامل ۱۸ جلسه به مدت ۴۰ تا ۶۰ دقیقه انجام شد. در گروه TC (I2) طی ۶ هفته و ۱۸ جلسه (۴۰ تا ۶۰ دقیقه) انجام شد. در این مدت گروه C هیچ آموزشی ندیدند. در نهایت داده‌ها با نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۶ تجزیه و تحلیل شد. با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های t مستقل و t زوجی استفاده شد.

یافته‌ها: در شروع مطالعه تفاوت معنی‌داری در نمره خستگی بین سه گروه وجود نداشت ($P > 0/05$). نمره خستگی پس از مداخله در گروه‌های مداخله به‌طور معنی‌داری کمتر از گروه کنترل بود. ($p < 0/05$). اگرچه نمره خستگی در هر دو گروه کاهش یافت، اما این کاهش در (I1) بیشتر از (I2) بود ($p = 0/01$).

نتیجه‌گیری: SE و TC باعث کاهش خستگی در بیماران تحت همودیالیز در این مطالعه شد؛ بنابراین با توجه به سادگی، ایمنی و مقرون به صرفه بودن این روش‌ها، پیشنهاد می‌شود برای استفاده در واحدهای همودیالیز اجرا شوند.

کلیدواژه‌ها: تمرینات کششی، تای چی، خستگی، همودیالیز، نارسایی مزمن کلیه

شیوع فرتوتی و عوامل مرتبط با آن در سالمندان ساکن جامعه شهر کرمانشاه: یک مطالعه مقطعی

علیرضا عبدی^۱، هومن قاسمی^{۲*}، بهنام خالدی پناه^۳، نادر سالاری^۴، نیلوفر درویشی^۵

۱. گروه پرستاری اورژانس و مراقبت‌های ویژه، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۲. کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی، گروه پرستاری سالمندان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۳. گروه پرستاری روان‌پزشکی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۴. گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۵. کارشناس ارشد پرستاری روان‌پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده مامایی و پرستاری، علوم پزشکی تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه: سندرم فرتوتی یکی از شایع‌ترین سندرم‌های سالمندان است که به‌طور قابل‌توجهی بر سلامت افراد مسن تأثیر می‌گذارد. این سندرم به دلیل کاهش ذخایر فیزیولوژیکی، آسیب‌پذیری در برابر عوامل استرس‌زا را افزایش می‌دهد. در نتیجه، ارزیابی شیوع سندرم فرتوتی و عوامل مرتبط با آن در بین جمعیت‌های مختلف بسیار مهم است. این مطالعه باهدف بررسی میزان فرتوتی و عوامل مرتبط با آن در سالمندان ساکن در جامعه کرمانشاه انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی به بررسی ۴۰۱ نفر از سالمندان ساکن شهر کرمانشاه پرداخت. نمونه‌گیری به روش سهمیه‌ای دومرحله‌ای انجام شد. معیار ورود به مطالعه شامل سن بیشتر از ۶۰ سال، رضایت آگاهانه مبنی بر شرکت در مطالعه و توانایی برقرار ارتباط بود. هم‌چنین سالمندان با ناتوانی‌های شدید جسمی و روانی از مطالعه خارج شدند. جمع‌آوری اطلاعات توسط پژوهشگر با استفاده از پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و ابزار فرتوتی گرونینگ (GFI) انجام شد. بر اساس تعاریف ارائه‌شده نمره مساوی و بالاتر از ۴ بیانگر فرتوتی در سالمندان است. تجزیه و تحلیل با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۶، با استفاده از آمار توصیفی، آزمون‌ها تک متغیره تی مستقل، من ویتنی و کای دو و آنالیز چند متغیره با استفاده از آزمون رگرسیون لجستیک انجام شد.

یافته‌ها: میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۶۹/۴۳ سال (انحراف معیار = ۷/۲۹) و سنین بین ۶۰ تا ۹۷ سال بود. از این میان ۵۶/۹ درصد مرد، ۷۲/۸ درصد متاهل، ۲۴ درصد بی‌سواد و ۲۸،۷ درصد بی‌کار بودند. شرکت‌کنندگان متوسط درآمد ماهانه ۱۲۶/۷ میلیون ریال (SD = ۵۹/۷) گزارش کردند. شیوع فرتوتی در این مطالعه ۶۷/۱٪ با میانگین نمره ۵/۰۱ (SD = ۳) بود. آزمایش‌های تک متغیره تفاوت معنی‌داری را در ابتلا به فرتوتی بر اساس سن، سطح تحصیلات، درآمد، پلی‌فارماسی، سابقه سقوط، بستری شدن در بیمارستان و بیماری‌های مزمن نشان داد. تجزیه و تحلیل رگرسیون لجستیک نشان داد که احتمال فرتوتی در سالمندان با افزایش سن (نسبت شانس برای سنین ۷۰-۸۰ نسبت به ۶۰-۷۰: ۱/۸۰۲، ۱/۱۲-۲/۸۲۹) CI: سطح تحصیلات پایین‌تر (نسبت شانس بی‌سوادی نسبت به تحصیلات دانشگاهی: ۷/۴۸۴، ۳/۶۶۱-۱۵/۳۰۱) CI: سابقه سقوط (نسبت شانس: ۵/۵۱۷، ۲/۱۴۱-۴/۲۱۶) CI: و پلی‌فارماسی (نسبت شانس: ۵/۵۶، ۳/۳۸-۹/۱۴۶) CI: افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری: این مطالعه شیوع قابل‌توجهی از فرتوتی را در میان سالمندان شرکت‌کننده در کرمانشاه، با ارتباط قابل‌توجهی با سن، سطح تحصیلات، سابقه زمین خوردن و پلی‌فارماسی نشان می‌دهد. این عوامل به افزایش آسیب‌پذیری و فرتوتی کمک می‌کنند و بر نیاز به مداخلات هدفمند برای رسیدگی به فرتوتی و افزایش پیامدهای سلامت در افراد مسن در جامعه تأکید می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: فرتوتی، سالمندان، سلامت

تأثیر موسیقی سنتی بر اضطراب بیماران سنگ‌شکنی خارج از بدن در مرکز آموزش پزشکی شهید بهشتی همدان

دانیال مرادی^۱، زهرا کریمی وفا^۱

۱. کارشناسی ارشد دانشجوی پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: انسان مدت‌هاست که از سنگ کلیه رنج می‌برد، اگرچه میزان آن در دو دهه اخیر افزایش یافته است. در حال حاضر انواع مختلفی از درمان‌های موثر برای سنگ کلیه وجود دارد که یکی از آن‌ها سنگ‌شکنی خارج بدنی (ESWL) است که با اضطراب بیمار همراه است، با توجه به اینکه مطالعات کمی در مورد تأثیر موسیقی سنتی بر اضطراب سنگ‌شکن انجام شده است. لذا این مطالعه با هدف تعیین تأثیر موسیقی سنتی بر اضطراب سنگ‌شکن انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه کارآزمایی بالینی دوگروهی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون در فاصله اسفندماه ۱۴۰۲ تا فروردین ۱۴۰۳ در مرکز سنگ‌شکن بیمارستان شهید بهشتی همدان انجام شد. نمونه‌های پژوهش از روش نمونه‌گیری در دسترس گردآوری شدند و افرادی که دارای معیارهای ورود بودند انتخاب شدند، سپس نمونه‌ها به روش تصادفی ساده و با استفاده از پاکت در دو گروه قرار گرفتند. به این ترتیب ۶۰ پاکت تهیه شد که روی ۳۰ پاکت نامه A (گروه مداخله) و روی ۳۰ پاکت دیگر حرف B (گروه کنترل) نوشته شده و داخل پاکت مهر و موم شده قرار داده شد. گروه کنترل فقط مراقبت‌های معمول را دریافت کردند، گروه الف موسیقی انتخابی خود را همراه با مراقبت‌های معمول دریافت کردند، سپس داده‌ها با استفاده از پرسشنامه مشخصات دموگرافیک و اضطراب اسپیل برگر و با استفاده از آزمون‌های آماری و نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ تحلیل شد.

یافته‌ها: از نظر متغیرهای دموگرافیک و ویژگی‌های مربوط به متغیر بیماری بین گروه‌ها تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. میانگین نمره اضطراب در گروه کنترل قبل و بعد از موسیقی مورد نظر $3/5 \pm 0/4$ و $3/1 \pm 0/3$ بود و در گروه آزمون میانگین نمره اضطراب قبل و بعد از مداخله به ترتیب $3/4 \pm 0/3$ و $2/9 \pm 0/3$ بود. قبل از مداخله بین دو گروه از نظر میانگین اضطراب تفاوت معناداری وجود داشت. تفاوت آماری معنی‌داری در کاهش اضطراب بیماران شرکت‌کننده در برنامه موسیقی مورد نظر (گروه آزمون) نسبت به گروه کنترل وجود داشت.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های مطالعه می‌توان نتیجه گرفت که موسیقی سنتی در کاهش اضطراب بیماران سنگ‌شکن موثر بوده است؛ بنابراین توصیه می‌شود از موسیقی سنتی برای کاهش اضطراب بیماران سنگ‌شکن استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: درد، اضطراب، بیماران کلیوی، سنگ‌شکنی خارج اندامی، موسیقی سنتی

تأثیر آموزش به روش تله نرسینگ بر خودکارآمدی بیماران همودیالیزی بیمارستان شهید بهشتی همدان در سال ۱۴۰۳

دانیال مرادی^۱، زهرا کریمی وفا^۱

۱. کارشناسی ارشد دانشجوی پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: نارسایی مزمن کلیه به دلیل ماهیت مزمن خود باعث می‌شود بیماران با عوارض مختلفی از جمله کاهش خودکارآمدی مواجه شوند. آموزش از راه دور یکی از روش‌های آموزش افزایش خودکارآمدی بیماران است، مطالعات بسیار کمی در مورد تأثیر آموزش تله پرستاری بر خودکارآمدی بیماران همودیالیزی انجام شده است. لذا این مطالعه با هدف بررسی تأثیر پرستاری از راه دور بر خودکارآمدی بیماران همودیالیزی انجام شد.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر یک پژوهش نیمه تجربی است که در فاصله زمانی اسفند ۱۴۰۲ تا فروردین ۱۴۰۳ در بیمارستان شهید بهشتی همدان انجام شد. در این مطالعه نمونه‌گیری با روش در دسترس انجام شد، سپس نمونه‌ها در یک بلوک تصادفی با جایگزینی به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند و به منظور جلوگیری از تبادل اطلاعات بین بیماران، با همکاران واحد دیالیز بیمارستان شهید بهشتی زوج‌ها و گروه آزمون انفرادی است و در نهایت نمونه‌ها به دو گروه آزمایش (۵۸) و گروه کنترل (۵۸) تقسیم شدند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه خودکارآمدی عمومی (۱۷GSE) بود. به روش پرستاری از راه دور در گروه آزمایشی به مدت ۸ هفته، هفته‌ای یکبار تماس تلفنی و مدت زمان تماس ۱۵ دقیقه بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ در سطح معنی داری ۰/۰۵ استفاده شد و از آزمون‌های همبستگی و مقایسه میانگین استفاده شد.

یافته‌ها: بین گروه‌ها از نظر متغیرهای جمعیت شناختی و ویژگی‌های مربوط به متغیر بیماری تفاوت معنی داری وجود نداشت. میانگین نمره خودکارآمدی در گروه کنترل به ترتیب $3/4 \pm 0/3$ و در گروه کنترل $3/4 \pm 0/3$ بود. میانگین نمره خودکارآمدی در گروه آزمون قبل و بعد از مداخله به ترتیب $3/5 \pm 4/0$ و $4/1 \pm 0/3$ بود. قبل از مداخله، بین دو گروه در میانگین خودکارآمدی تفاوت معنی داری وجود داشت ($P=0/44$)، اما در افزایش خودکارآمدی بیماران شرکت‌کننده در برنامه پرستاری از راه دور (گروه آزمایشی) تفاوت آماری معنی داری وجود داشت.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های مطالعه می‌توان نتیجه گرفت که برنامه آموزش پرستاری از راه دور در ارتقای خودکارآمدی بیماران همودیالیزی موثر بوده است؛ بنابراین توصیه می‌شود از راه دور به عنوان روشی برای افزایش خودکارآمدی بیماران همودیالیزی استفاده شود. باید از روش آموزشی استفاده کرد.

کلید واژه‌ها: تله نرسینگ، خودکارآمدی، همودیالیز

بررسی تأثیر مشاوره خودمراقبتی بر کیفیت زندگی نوجوانان باردار

فائزه صالحی^۱، منصوره رفائی^۲، قدرت الله روشنائی^۳، بتول خداکریمی^۴*

۱. کارشناس ارشد مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
۲. دکتری بهداشت باروری، دانشیار گروه مامایی و بهداشت مادر و کودک، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. دکتری آمار زیستی، استاد آمار زیستی، گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، مرکز تحقیقات بیماری‌های غیر واگیر، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. کارشناس ارشد مامایی، استادیار گروه مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: نوجوانان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی جامعه هستند و توجه کافی به سلامت این گروه سنی با توجه به سیاست‌های افزایش جمعیت، سرمایه‌گذاری برای آینده‌ی کشور است. تغییرات ایجادشده در اثر بارداری سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی و در کل کیفیت زندگی نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر یک مطالعه کارآزمایی بالینی تصادفی کنترل‌شده دوگروهی با طرح موازی با کد اخلاق IR.UMSHA.REC.1401.676 می‌باشد که بر روی ۷۰ زن نخست باردار ۱۰ تا ۱۹ سال، با بارداری تک قلو، دارای سلامت کامل جسمانی و روانی، کسب نمره‌ی کم‌تر از ۱۶۰ در پرسشنامه کیفیت زندگی زنان باردار، با سن بارداری ۲۰ هفته و بالاتر با داشتن تحصیلات ابتدایی و بالاتر، مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرستان درگزین انجام شده است. مراجعین باردار واجد شرایط بعد از کسب رضایت آگاهانه و بعد از تصادفی سازی به روش بلوک‌بندی، پرسشنامه‌ی اطلاعات دموگرافیک و کیفیت زندگی زنان باردار را تکمیل کردند. چهار جلسه مشاوره خودمراقبتی به صورت انفرادی (هفته‌ای یک جلسه) حدود ۴۵ تا ۶۰ دقیقه در قالب GATHER برای گروه آزمون برگزار شد. پرسشنامه‌ها یک ماه بعد از اتمام مداخله توسط دو گروه آزمون و کنترل مجدداً تکمیل شد. برای مقایسه ویژگی‌های دو گروه از آزمون تی-استیودنت دو گروه مستقل و برای مقایسه قبل و بعد از آزمون تی-زوجی استفاده شد. تحلیل داده‌ها با نرم افزار SPSS ۲۰۲۳ و سطح معناداری آزمون‌ها ۵ درصد در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: پس از مداخله میانگین نمرات کیفیت زندگی در حیطه‌ی جسمانی-روانی-اجتماعی در گروه مداخله از (۲۴/۸۶+۲۴/۱۱) به (۲۴/۳۲+۸۹/۷۷) افزایش یافت ($P>0/05$). در حیطه‌ی تطابق از (۷۱+ ۱۸/۹۷) به (۷۳/۵۱+۱۹/۳۳) افزایش یافت ($P>0/05$). در حیطه‌ی نگرانی‌ها و دغدغه‌ها از (۵۵/۶۹+۱۹/۴۳) به (۶۸/۹۴+۲۰/۹۵) افزایش یافت ($p<0/05$).

نتیجه‌گیری: ارائه‌ی مشاوره‌ی خودمراقبتی به نوجوانان باردار می‌تواند موجب ارتقای نمرات کیفیت زندگی در کل و در حیطه‌ی نگرانی‌ها و دغدغه‌ها شود.

کلیدواژه‌ها: نوجوانان باردار، کیفیت زندگی، مراقبت از خود، مشاوره بهداشت

بررسی تأثیر تمرینات تنفسی بر خستگی، تنگی نفس و طبقه‌بندی عملکردی در بیماران مبتلابه نارسایی قلبی: یک کارآزمایی بالینی تصادفی شده سه بازویی

امیرحسین نصرمقدس^۱، فریبا برهانی^{۲*}، فاطمه منجزی^۳، ملیحه نصیری^۴، آیدین فیضی^۴

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری داخلی-جراحی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. استاد پرستاری، گروه پرستاری داخلی-جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. استادیار آمار زیستی، گروه علوم پایه، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه: بیماران نارسایی قلبی علائمی ناتوان‌کننده نظیر خستگی، تنگی نفس و اختلال در وضعیت عملکردی دارند. این علائم می‌توانند در اثر ضعف عضلات تنفسی این بیماران بدتر شوند، در حالی که توان بخشی ریوی می‌تواند موجب تقویت این عضلات گردد. هدف مطالعه بررسی تأثیر تمرینات تنفسی، به عنوان بخشی از بازخوانی ریوی، بر شدت خستگی و تنگی نفس و طبقه‌بندی عملکردی در بیماران نارسایی قلبی بود.

مواد و روش‌ها: یک کارآزمایی تصادفی سه بازویی و یک سوکور کنترل‌شده، بر روی ۹۰ بیمار مبتلابه نارسایی قلبی بستری در CCU انجام شد. تخصیص تصادفی نمونه‌ها با قرعه‌کشی ساده به سه گروه ۳۰ نفری شامل گروه کنترل (CG)، گروه تنفس دیافراگمی (DG) و گروه اسپرومتری تشویقی جریانی (SG) انجام شد. برای جلوگیری از تبادل مداخله بین نمونه‌ها، بیمارگیری در دو CCU مجزا و از تخت‌های بستری دور از هم انجام گردید. در گروه‌های مداخله ابتدا تمرینات تنفسی به صورت عملی آموزش و از صحت انجام آن توسط بیمار اطمینان حاصل شد. سپس در کنار مراقبت‌های معمول، تمرینات تنفسی ۳ بار در روز به مدت ۱۰ روز انجام شد. در بیماران بستری، روزانه انجام تمرینات تنفسی در گروه‌های مداخله توسط یک محقق نظارت می‌شد. در بیمارانی که زودتر از پایان دوره مداخله مرخص می‌شدند، ادامه مداخله روزانه سه نوبت در زمان‌های مشخص به صورت تلفنی به بیماران یادآوری می‌گردید. در گروه کنترل، صرفاً درمان‌ها و مراقبت‌های معمول ادامه یافت. قبل و بعد از مداخله، پرسشنامه مقیاس شدت خستگی (FSS) و مقیاس شدت تنگی نفس Borg در حالت استراحت و فعالیت و طبقه‌بندی عملکردی انجمن قلب نیویورک (NYHA) برای سنجش پیامدها استفاده گردید. کور سازی در آنالیزور آماری انجام شد و داده‌ها با استفاده از SPSS-20 تحلیل گردیدند.

یافته‌ها: سه گروه از نظر مشخصات پایه و دموگرافیک تفاوتی نداشتند. بعد از مداخله، تعداد بیماران دارای خستگی شدید در هر گروه مداخله ۳۰٪ کاهش یافت ($P < 0/001$). میانگین نمره تنگی نفس در گروه DG و SG به ترتیب ۰/۷ و ۰/۹ واحد در حالت استراحت ($P < 0/001$) و به ترتیب ۲/۹۳ و ۲/۷۳ واحد در حین فعالیت کاهش یافت ($P < 0/001$) تعداد مجموع بیماران کلاس ۳ و ۴ طبقه‌بندی عملکردی نیز ۳۰٪ در گروه DG و ۳۳/۳٪ در گروه SG کاهش یافت ($P < 0/001$) دو گروه DG و SG از نظر پیامدهای مذکور بعد از مداخله تفاوت معناداری نداشتند. در حالی که هیچ کدام از پیامدها در گروه کنترل بهبود معنادار نداشت.

نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد تمرینات تنفسی دیافراگمی و اسپرومتری تشویقی می‌توانند شدت خستگی و تنگی نفس را کاهش داده و طبقه‌بندی عملکردی بیماران نارسایی قلبی را بهبود بخشند. از این‌رو، این تمرینات می‌توانند در برنامه مراقب پرستاری به منظور بازخوانی تنفسی این بیماران قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: نارسایی قلبی، تمرینات تنفسی، خستگی، تنگی نفس، طبقه‌بندی عملکردی.

بررسی و تحلیل مفهوم بار مراقبتی در مراقبین سالمندان پس از تجربه سکتة مغزی

بنفشه ثمری^۱، آرش خلیلی^۲

۱. دانشجوی دکتری پرستاری، مرکز تحقیقات بیماری مزمن، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. دانشجوی دکتری پرستاری، گروه پرستاری کودکان، مرکز تحقیقات مراقبت از مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: با افزایش سن جمعیت و افزایش شیوع بیماری‌های مزمن، سکتة مغزی به عنوان یکی از علل اصلی ناتوانی در سالمندان شناخته می‌شود. پس از تجربه سکتة مغزی، بسیاری از سالمندان به مراقبت‌های بلندمدت نیاز پیدا می‌کنند که عمدتاً توسط اعضای خانواده یا مراقبین غیررسمی ارائه می‌شود، هدف این مطالعه بررسی و تحلیل مفهوم "بار مراقبتی" در مراقبین سالمندان پس از تجربه سکتة مغزی است. این مطالعه به دنبال تبیین عوامل مؤثر بر بار مراقبتی، تأثیرات آن بر سلامت مراقبین و شناسایی استراتژی‌های کاهش این بار می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه یک پژوهش کیفی از نوع توصیفی است که با استفاده از روش تحلیل محتوای قراردادی انجام شد. برای جمع‌آوری داده‌ها، از یادداشت‌های میدانی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته حضوری با ۹ نفر از مراقبین سالمندان که تجربه سکتة مغزی داشته‌اند، استفاده گردید. این مراقبین شامل اعضای خانواده (همسر، فرزندان و نزدیکان) بودند که مسئولیت مراقبت‌های روزانه سالمندان را بر عهده داشتند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد تا افرادی انتخاب شوند که بیشترین تجربه و دانش در زمینه مراقبت از سالمندان پس از سکتة مغزی را داشته باشند. تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد سه صورت گرفت و طی آن، مقایسه مستمر داده‌ها به‌طور هم‌زمان با فرآیند جمع‌آوری داده‌ها انجام شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها به شناسایی ۳ طبقه اصلی و ۷ زیرطبقه منجر شد. طبقه اول: بار جسمی شامل سه زیرطبقه: خستگی و کاهش انرژی، مشکلات جسمی و اختلال در خواب است. طبقه دوم: بار روانی با سه زیرطبقه استرس و اضطراب، افسردگی و احساس گناه توصیف می‌شود. طبقه سوم: بار اجتماعی شامل دو زیرطبقه انزوای اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی می‌باشد.

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بار مراقبتی یک تجربه چندبعدی است که نه تنها بر سلامت جسمی و روانی مراقبین تأثیر می‌گذارد، بلکه جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی زندگی آنها را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. شناخت دقیق این طبقات و زیرطبقات می‌تواند به توسعه راهبردهای هدفمند و کارآمد برای کاهش بار مراقبتی و بهبود رفاه کلی مراقبین کمک کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل مفهومی، بار مراقبتی، مراقبین سالمندان، سکتة مغزی

بررسی کیفیت زندگی و ابعاد آن در مردان نابارور: یک مطالعه مقطعی

زهرا کیانی^{۱*}، معصومه سیمبر^۱

*^۱ مرکز تحقیقات مامایی و بهداشت باروری، گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه: ناباروری یکی از شایع‌ترین مشکلات در حوزه بهداشت باروری می‌باشد که در سال‌های اخیر شاهد افزایش شیوع آن در قسمت‌های مختلف جهان هستیم. متأسفانه اغلب مردان نابارور مشکلات خودشان را بیان نمی‌کنند و این مسئله باعث می‌شود روی کیفیت زندگی آنان اثرگذار باشد این مطالعه با هدف بررسی کیفیت زندگی مردان نابارور و ابعاد آن انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی بر روی ۱۵۰ مردان نابارور دریکی از بزرگ‌ترین مراکز ناباروری در شهر تهران با کمک پرسشنامه‌های دموگرافیک ۱۰ سواله و WHOQOL-BREF با ۲۶ سوال انجام شد. روش نمونه‌گیری در دسترس بوده است. معیار ورود به مطالعه ناباروری در مردان (حداقل یک سال نزدیکی محافظت نشده و عدم بارداری)، عدم بیماری روانی و جسمی تشخیص داده‌شده، ایرانی بودن، ازدواج دائم و تمایل به شرکت در پژوهش بوده است. اطلاعات توسط SPSS نسخه ۲۹ آنالیز شد و از آمار توصیفی و تحلیل جهت آنالیز داده‌ها استفاده شد.

یافته‌ها: میزان پاسخگویی به پرسشنامه ۱۰۰ درصد بوده است و میانگین سن مردان $32/87 \pm 12/5$ سال با $5/45 \pm 3/12$ سال مدت ناباروری بوده است و اکثراً دارای ناباروری اولیه بوده‌اند. نمره کلی کیفیت زندگی مردان نابارور $69/6 \pm 25/52$ درصد و در ابعاد سلامت جسمی ($75/45 \pm 4/32$)، روابط اجتماعی ($72/87 \pm 9/68$)، سلامت محیط ($64/56 \pm 8/65$) و سلامت روان ($61/9 \pm 12/32$) درصد نمره را به ترتیب کسب کردند.

نتیجه‌گیری: کیفیت زندگی مردان نابارور یکی از موضوعات مهم است که باید ابعاد آن مورد توجه قرار گیرد و برنامه‌ریزی مناسبی توسط کشورها براساس بافت فرهنگی آنان انجام شود تا ارتقا کیفیت زندگی مردان ایجاد شود. پیشنهاد می‌گردد ارزیابی کیفیت زندگی مردان نابارور و همچنین زوجین نابارور در مراقبت‌های درمان نابارور انجام شود و به طور ویژه ابعاد سلامت روان و محیط مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ناباروری، مردان، کیفیت زندگی



تراژدی که دوست ندارم تکرار شود: تجارب زیسته کودک همسران ایرانی از نقش همسری، فرزند آوری و مادری

مرضیه بیگم بیگدلی شاملو^۱، حدیث اشرفی زاده^۲، مریم کیارسی^۳، نگار حبیبی بهروز^۴

۱. عضو هیئت علمی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران
۲. استادیار پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران
۳. استادیار سلامت دربیلا، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران
۴. دانشجوی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

مقدمه: ازدواج پایه و اساس خانواده است. ازدواج کودکان یکی از چالش‌های بهداشتی و از بزرگ‌ترین چالش‌های حقوق بشر است که سبب خسارات جبران‌ناپذیری بر کانون خانواده و سلامت زنان و کودکان شده است. هدف مطالعه تبیین تجارب بارداری، زایمان و فرزندآوری در زنان زیر ۱۸ سال بود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری بود که از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با انتخاب نمونه‌های در دسترس و هدفمند از مراجعین به مراکز جامع سلامت درمانی زیر مجموعه دانشگاه علوم پزشکی دزفول انجام شد. سپس با رویکرد ون مانن مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: در پژوهش حاضر ۶ مشارکت‌کننده حضور داشتند که میانگین سن ازدواج آنان ۱۵ سال و میانگین مدت ازدواج آنان ۲۱ سال بود. در پژوهش حاضر سه طبقه. "ازدواج تحمیلی"، "بارداری و زایمان پرخطر" و "مادری در کودکی" با ۷ زیر طبقه استخراج شد.

نتیجه‌گیری: ازدواج در سنین پایین، سبب تحمیل اثرات نامطلوب بر سلامت زنان و فرزندان آن‌ها از جمله عوارض متعدد مادری و جنینی، همچنین تحمیل اثرات نامطلوبی بر خانواده از جمله عدم رضایتمندی از زندگی زناشویی شده است که امنیت اجتماعی و پرورش کودکان را به مخاطره می‌اندازد. این امر همچنین سبب دوری خصوصاً زنان از فضای تحصیل، کسب شغل و سبب ترویج فقر در جامعه می‌شود. لذا باوجود تأکید بر لزوم سیاست‌های کشور ما بسوی جوانی جمعیت، ضروری است سیاست‌گذاری‌هایی صحیح با در نظر گرفتن الویت‌ها برای ایجاد خانواده‌هایی سالم اتخاذ شود تا بتوانیم جامعه‌ای سالم داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: کودک همسران ایرانی، ازدواج تحمیلی، مادری در کودکی

ارتباط راهبردهای مقابله‌ای با میزان استرس ادراک‌شده در زوجین نابارور تحت درمان تلقیح آزمایشگاهی (IVF): یک مطالعه مقطعی

سارا عبدلی^۱، منصوره رفایی^{۲*}، سیده زهرا معصومی^۲، فریده کاظمی^۲، ماجده قاندرحمتی^۱

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. گروه مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت از مادر و کودک، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۳. مرکز تحقیقات مراقبت از مادر و کودک، گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: بر اثر وضعیت نامساعدی که ناباروری به وجود می‌آورد، فشار روانی و استرس افزایش می‌یابد، به همین دلیل نحوه‌ی مقابله زوجین با استرس ناباروری، اهمیتی ویژه‌ای دارد. پژوهش حاضر با هدف تعیین ارتباط راهبردهای مقابله‌ای با میزان استرس ادراک‌شده در زوجین نابارور تحت درمان تلقیح آزمایشگاهی (IVF) انجام گرفت.

مواد و روش‌ها: این پژوهش یک مطالعه مقطعی بود که از مهر تا اسفندماه ۱۴۰۲ در مرکز ناباروری بیمارستان فاطمیه شهر همدان انجام گردید. ۱۰۰ زوج تحت درمان تلقیح آزمایشگاهی با ناباروری اولیه تایید شده توسط پزشک به روش نمونه‌گیری در دسترس وارد مطالعه شدند. پرسشنامه مشخصات دموگرافیک و مامایی، مقیاس استرس ادراک‌شده کوهن و پرسشنامه راهبردهای مقابله با استرس (اندلر و پارکر) به روش خود گزارشی برای تمامی نمونه‌ها تکمیل شد. برای بررسی ارتباط راهکارهای مقابله‌ای، استرس و عوامل دموگرافیک از آزمون رگرسیون خطی استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار Stata نسخه ۱۳ انجام گردید.

یافته‌ها: میانگین سنی زنان $34/65 \pm 3/16$ سال و مردان $38/24 \pm 3/78$ سال بوده است. ۵۹ درصد از زنان در مرحله انتقال و ۴۱ درصد از آن‌ها در مرحله پانکچر بودند. ۳۹ درصد از شرکت‌کنندگان سابقه ۴ مرتبه یا بیشتر، شکست IVF را گزارش نمودند. میانگین نمره استرس در بین مردان بالاتر بود ($37/93 \pm 9/43$ در مقابل $37/30 \pm 8/31$). رگرسیون خطی چند متغیره نشان داد که با کنترل اثر سایر متغیرها، مدت زمان ازدواج، مدت زمان ناباروری و درمان ارتباط معناداری با متغیر پیامد دارند ($P < 0/05$). استرس در مردان نسبت به زنان $2/58$ نمره بیشتر بود اما از نظر آماری معنادار نبود ($P = 0/21$). شرکت‌کنندگانی که استرس بالایی داشتند کمتر از راهبرد مقابله‌ای مساله مدار استفاده می‌کردند.

نتیجه‌گیری: مطالعه حاضر نشان داده است که میانگین نمره استرس ادراک‌شده در بین مردان بالاتر از زنان است. همچنین افرادی که از استرس بالایی برخوردار هستند بیشتر از سبک‌های هیجان محور و اجتناب محور استفاده می‌کردند. می‌توان توصیه کرد که استراتژی مقابله‌ای مورد استفاده در میان زوجینی که به دنبال ART هستند باید شناسایی و مورد آموزش قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: راهبردهای مقابله‌ای، استرس، تلقیح آزمایشگاهی، زوجین نابارور

تأثیر مشاوره با رویکرد خودتنظیمی هیجانی بر اضطراب و ترس از زایمان در زنان نخست باردار

نگار معصومی^۱، آریتا تیزنوبیک^{۲*}، فریده کاظمی^۳، محمد احمدپناه^۴

۱. گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. گروه مامایی و بهداشت باروری، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. مرکز تحقیقات اختلالات رفتاری و سوء مصرف مواد مرکز آموزشی درمانی فرشچیان، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: زنان نخست باردار با ورود به مرحله جدیدی از زندگی و تغییر سبک زندگی، دچار اضطراب و ترس از زایمان می‌شوند. اضطراب و ترس، اثرات نامطلوبی بر سلامت روحی و جسمی زنان باردار دارد و بر انتخاب روش زایمان آن‌ها مؤثر است. کاهش این اثرات نامطلوب می‌تواند تأثیر مثبتی بر سلامت جسمی و روحی مادران و خانواده آن‌ها و جامعه داشته باشد و موجب خوشایند سازی فرآیند باروری گردد. هدف پژوهش حاضر تعیین تأثیر مشاوره با رویکرد خودتنظیمی هیجانی بر اضطراب و ترس از زایمان در زنان نخست باردار می‌باشد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه کارآزمایی بالینی کنترل‌شده تصادفی با کد اخلاق IR.UMSHA.REC.1401.723 و کد کارآزمایی بالینی IRCT20120215009014N452، ۷۰ زن باردار نخست‌زا تحت پوشش مراکز جامع سلامت شهر همدان از طریق نمونه‌گیری تصادفی وارد مطالعه شدند. آزمودنی‌ها در دو گروه کنترل و آزمون، هر کدام ۳۵ نفر قرار گرفتند. افراد گروه آزمون، ۶ جلسه مشاوره با رویکرد خودتنظیمی هیجانی را در فاصله یک و نیم ماه دریافت کردند. ۴ هفته پس از آخرین جلسه مشاوره، پس‌آزمون برای هر دو گروه انجام شد. در این مطالعه از پرسش‌نامه‌های دموگرافیک، درد زایمان هارمن و اضطراب حاملگی استفاده شد. داده‌ها با کمک نرم افزار Stata نسخه ۱۳ به روش توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: میانگین سن زنان در گروه‌های آزمون و کنترل به ترتیب، $23/57 \pm 5/12$ و $25 \pm 4/99$ سال بود و تمامی افراد دو گروه مراقبت‌های روتین بارداری را دریافت می‌کردند. تفاوت آماری معنی‌داری بین متغیرهای کمی دموگرافیک دو گروه آزمون و کنترل وجود نداشت ($p > 0/05$). میانگین نمرات اضطراب در گروه آزمون، قبل و بعد از مداخله، به ترتیب $56/34 \pm 20/90$ و $36/18 \pm 49/10$ و در گروه کنترل $60/03 \pm 27/01$ و $66/57 \pm 26/40$ بود. با آزمون تی-مستقل، اختلاف میانگین نمرات اضطراب دو گروه تفاوت آماری معناداری داشت ($p = 0/001$). میانگین نمرات ترس از زایمان در زنان در گروه آزمون، به ترتیب، $36/9 \pm 97/44$ و $25/40 \pm 7/52$ و در گروه کنترل $34/57 \pm 8/47$ و $36/11 \pm 8/64$ بود. با آزمون تی-مستقل اختلاف میانگین نمرات ترس از زایمان دو گروه تفاوت آماری معناداری داشت ($p = 0/001$).

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج پژوهش حاضر مشاوره با رویکرد خودتنظیمی هیجانی بر اضطراب و ترس از زایمان در زنان نخست باردار مؤثر است و موجب کاهش اضطراب و ترس در این زنان می‌شود. از آنجایی‌که اضطراب و ترس از زایمان موجب تمایل زنان به انجام زایمان سزارین و همچنین عدم تمایل به باروری بعدی و فرزندآوری است، اثرات مثبت این رویکرد مشاوره‌ای می‌تواند موجب کاهش آمار سزارین، تجربه خوشایند فرزندآوری، افزایش تمایل زنان برای داشتن فرزند دیگر و پیشگیری از روند تک‌فرزندی و افزایش رشد جمعیت باشد.

کلیدواژه‌ها: بارداری، خودتنظیمی هیجانی، اضطراب حاملگی، ترس از زایمان، زنان نخست‌زا



بررسی تأثیر مشاوره گاتمن بر صمیمیت زناشویی مردان نابارور: یک کارآزمایی تصادفی کنترل‌شده

مهرنوش حسین پور^۱، سیده زهرا معصومی^۱، فریده کاظمی^۱

۱. گروه مامایی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، همدان، ایران

مقدمه: ناباروری به عنوان اختلال در توانایی تولید مثل شخص با شریک جنسی اش شناخته می‌شود و می‌تواند ضربه‌ی پر قدرتی بر سازگاری زوجین وارد کند. مردان نیز ممکن است در روابط خود دچار مشکلاتی همچون کاهش صمیمیت زناشویی شوند اما اثربخشی این بحران بر زندگی مردان بیشتر مواقع نادیده گرفته شده است. مردانی که صمیمیت بالاتری دارند تاب‌آوری بیشتری در مواجهه با مشکلات و بحران‌های زندگی از خود نشان می‌دهند و رضایت زناشویی بالاتری را تجربه کنند. از آن جایی که آموزش مهارت‌های ارتباطی به افراد می‌تواند در بهبود کیفیت زندگی زناشویی مؤثر واقع شود و یکی از راه‌های آموزش، مشاوره است در مطالعه‌ی حاضر تأثیر مشاوره به روش گاتمن را بر صمیمیت زناشویی مردان بررسی کردیم.

مواد و روش‌ها: ۳۰ مرد نابارور را به شکل تصادفی به دو گروه کنترل و آزمون تقسیم کردیم و برای گروه آزمون ۴ جلسه مشاوره به صورت حضوری مبنای مشاوره گاتمن و طبق اصول GATHER انجام شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌ی صمیمیت زناشویی تامپسون و واکر قبل از مداخله در هر دو گروه و ۴ هفته پس از مداخله جمع‌آوری شد. در موارد توزیع نرمال، از آزمون ANCOVA برای ارزیابی تفاوت بین دو گروه استفاده شد و مقایسه درون‌گروهی با استفاده از آزمون t زوجی و مقایسه بین‌گروهی با استفاده از آزمون t مستقل انجام گردید. سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: به ترتیب در گروه آزمون و کنترل، میانگین نمره صمیمیت زناشویی پس از مداخله در مردان از $78/93(10/21)$ به $78/9(9/79)$ ($P>0/05$) و از $77/03(9/6)$ به $77/7(9/42)$ تغییر یافت ($P>0/05$). میانگین نمرات صمیمیت زناشویی پس از مداخله در گروه آزمون بیشتر از گروه کنترل بود ولی از نظر آماری تفاوت معنی‌داری وجود نداشت ($P>0/05$).

نتیجه‌گیری: با وجود اینکه پس از مداخله، میانگین نمره‌ی صمیمیت زناشویی در گروه آزمون نسبت به گروه کنترل بالاتر بود اما تفاوت آماری معنادار را نشان نداد و شاید انجام مشاوره‌ها در حضور همسر و به صورت زوجی، به همراه انجام تمرینات می‌توانست مؤثرتر واقع شود و در بهبود صمیمیت زناشویی مردان اثرگذارتر بود.

کلیدواژه‌ها: ناباروری اولیه، صمیمیت زناشویی، درمان ناباروری، اصول گاتمن

مقایسه تأثیر پمادهای میخک و گنه گنه بر شدت درد ناشی از تزریق انوکسپارین در بیماران مبتلابه سندرم کرونی حاد

عظیم عزیزی^۱، غلامحسین فلاحی نیا^۲، لیلی تاپاک^۳، سیده زهرا طباطبائی رنجبر^۴، آزاده مزینی منفرد^۵

۱. دانشیار، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. مربی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. دانشیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری مراقبت‌های ویژه، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۵. استادیار، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: درد ناشی از تزریق، حسی ناخوشایند ناشی آسیب بافتی است که با وجود پیشرفت‌های علمی همچنان به طور موثر کنترل نشده است و از عوامل تنش‌زا در بیماران بستری در بخش‌ها می‌باشد لذا این مطالعه با هدف مقایسه تأثیر پمادهای میخک و گنه گنه بر شدت درد ناشی از تزریق انوکسپارین در بیماران مبتلابه سندروم کرونی حاد انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه کار آزمایشی بالینی با طرح متقاطع در بیمارستان فرشچیان همدان انجام شد. نمونه‌ها به صورت در دسترس انتخاب و با روش تصادفی ساده با استفاده از بلوک‌های جایگشتی به ۴ گروه تقسیم شدند. تمام بیماران هر ۴ مداخله پژوهش (پماد میخک، پماد گنه گنه، پماد دارونما و بدون مداخله) را دریافت کردند. در هر روز دو بار تزریق انوکسپارین انجام می‌شد و نیم ساعت قبل از تزریقات در هر روز یکی از مداخلات مطالعه را دریافت و پنج دقیقه بعد از تزریق، ارزیابی درد آنها با استفاده از مقیاس آنالوگ چشمی توسط یکی از پرستاری انجام می‌شد و میانگین شدت درد دو تزریق روزانه به عنوان نمره نهایی جهت مقایسه در نظر گرفته می‌شد. در یکی از گروه‌ها، در روز اول (۶ صبح) و برای بار دوم ۶ عصر همان روز انوکسپارین ۸۰ میلی‌گرمی بدون دریافت هیچ مداخله اضافی و توسط محقق اصلی (دانشجو) تزریق می‌شد و روز دوم درست در همان ساعات نیم ساعت قبل از تزریق انوکسپارین از یک نوار یک سانتی‌متری از پماد گنه گنه به قطر ۳ سانتی متر به شکل دایره‌ای در موضع استفاده می‌شد، سپس تزریق توسط پژوهشگر انجام می‌شد. روز سوم پماد میخک و روز چهارم پماد دارونما به جای گنه گنه استفاده شد.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار شدت درد ناشی از تزریق انوکسپارین بعد از دریافت پماد گنه گنه 4.74 ± 0.62 ، بعد از دریافت پماد میخک 5.26 ± 0.58 ، بعد دریافت پماد پلاسبو 6.17 ± 0.56 و بدون مداخله 6.55 ± 0.58 بود. نتایج نشان داد که پماد گنه گنه نسبت به پماد میخک و پلاسبو و بدون مداخله درد را به میزان بیشتری کاهش داده است ($p < 0.001$) و پماد گنه گنه نیز نسبت به پلاسبو و بدون مداخله درد را به میزان بیشتری کاهش داده است ($p < 0.001$). همچنین پماد پلاسبو نیز درد را به میزان بیشتری نسبت به بدون مداخله کاهش داده بود ($p < 0.001$).

نتیجه‌گیری: پرستاران می‌توانند نیم ساعت قبل از تزریق انوکسپارین از پماد گنه گنه به عنوان یک ماده بی‌حسی موضعی موثر جهت کاهش درد بیماران استفاده کنند. همچنین در صورت نبود پماد گنه گنه می‌توانند از پماد میخک یا پماد دارونما جهت کاهش درد استفاده کنند.

کلیدواژه‌ها: میخک، گنه گنه، درد، سندرم کرونی حاد، کارآزمایی بالینی

بررسی ارتباط کیفیت خواب شبانه در دوران بارداری و زایمان زودرس در مادران باردار استان قزوین

حانیه شادین^۱، محمدرضا اسدی^۱، فرنوش معافی^۲

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، قزوین، ایران
۲. مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، پژوهشکده پیشگیری از بیماری‌های مزمن، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، قزوین، ایران

مقدمه: زایمان زودرس، به عنوان تولد نوزاد قبل از ۳۷ هفته، علت اصلی مرگ‌ومیر در نوزادان است. تولد زودرس در ایران یک مشکل نسبتاً شایع بوده و نرخ آن تا ۱۹/۸۵٪ نیز گزارش شده است. بارداری، دوره‌ای خاص از زندگی محسوب شده و با تغییرات قابل توجهی در الگوی خواب و کیفیت خواب همراه است. به همین منظور، این مطالعه با هدف تعیین رابطه بین کیفیت خواب در دوران بارداری و زایمان زودرس در سال ۱۳۹۹ انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه یک مطالعه توصیفی-مقطعی بوده که در فاصله زمانی دی‌ماه سال ۱۳۹۸ تا خردادماه سال ۱۳۹۹ انجام شده است. جامعه پژوهش شامل ۱۵۰ زن باردار مراجعه‌کننده به ۷ مرکز بهداشتی درمانی استان قزوین بود. در این پژوهش، نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای صورت گرفته و بر اساس تعداد مراجعان مراکز، به هر مرکز درمانی سهمیه اختصاص داده شد. سپس در هر مرکز، نمونه‌ها به روش در دسترس وارد مطالعه شدند. مهم‌ترین معیارهای ورود به مطالعه شامل توانایی خواندن و نوشتن، حاملگی کم‌خطر، تک‌قلویی جنین و نداشتن بیماری مزمن و سابقه بیماری روانی بود. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه کیفیت خواب پترزبورگ (PSQI) انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۳ و با استفاده از روش‌های آمار توصیفی، کولموگروف-اسمیرنوف و رگرسیون لجستیک تک متغیره و چندمتغیره صورت گرفت.

یافته‌ها: میانگین سنی افراد شرکت‌کننده در این مطالعه ۴/۱۵ ± ۲۵/۸۱ بود. اکثر شرکت‌کنندگان این مطالعه، خانه‌دار (۸۲٪) بوده و درآمد کافی (۸۰٪) داشتند. میانگین نمره PSQI در سه‌ماهه دوم بارداری ۲/۱۷ ± ۶/۵۳ و در سه‌ماهه سوم بارداری ۲/۱۲ ± ۶/۸۹ در سطح ضعیف گزارش شد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که با افزایش سن ($p=0/206$ و $\beta=0/13$) و افزایش نمره PSQI در سه‌ماهه دوم ($p=0/119$ و $\beta=0/35$) و سه‌ماهه سوم ($p=0/224$ و $\beta=0/25$)، میزان زایمان زودرس افزایش یافت اما این افزایش معنادار نبود. با پیشرفت بارداری، امتیاز PSQI افزایش یافت، به این معنا که کیفیت خواب در طول بارداری بدتر شد. ۸۴/۷٪ شرکت‌کنندگان در سه‌ماهه دوم و ۹۳/۳٪ شرکت‌کنندگان در سه‌ماهه سوم کیفیت خواب پایین را گزارش دادند که این تفاوت معنادار بود ($p=0/05$).

نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد اگرچه درصد قابل توجهی از زنان باردار کیفیت خواب نامطلوبی داشتند، اما رابطه معناداری بین کیفیت خواب در دوران بارداری و زایمان زودرس مشاهده نشد. پیشنهاد می‌شود، برنامه‌هایی به جهت ارتقاء کیفیت خواب در طول بارداری با برگزاری کلاس‌های آموزشی مدنظر قرار بگیرد. همچنین، مطالعات بعدی می‌تواند در راستای تاثیر عوامل بهبوددهنده کیفیت خواب انجام شود.

کلیدواژه‌ها: زایمان زودرس، بارداری، خواب شبانه، کیفیت خواب



بررسی میزان دانش داروشناسی و مهارت محاسبات دارویی پرستاران شاغل در بخش‌های ویژه مراکز آموزشی درمانی شهر همدان

فروغ فضل الهی^{۱*}، مهرداد ملکی جاماسبی^۲، سلوی ضرابی پور^۳، حسین فیضی^۴، بهناز علافچی^۵

۱. گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. گروه آموزشی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. گروه پرستاری داخلی و جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، کردستان، ایران
۵. دکترای آمار زیستی، گروه آمار زیستی، عضو مرکز تحقیقات مدل سازی بیماری های غیرواگیر، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: خطاهای دارویی مهم‌ترین عامل کاهش کیفیت مراقبت‌های پرستاری و کاهش ایمنی بیمار هستند. هدف از این مطالعه تعیین میزان دانش داروشناسی و مهارت محاسبات دارویی پرستاران شاغل در بخش‌های ویژه مراکز آموزشی دانشگاه علوم پزشکی همدان بود.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه مقطعی تحلیلی ۲۷۲ نفر از پرستاران شاغل در بخش‌های مراقبت ویژه بیمارستان‌های آموزشی درمانی شهر همدان با نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه دانش داروشناسی و مهارت محاسبات دارویی بقایبی و همکاران بود. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری همبستگی اسپیرمن، من ویتنی و کراسکال واریس با نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: در زمینه شناخت عارضه دارویی ۸۶/۴ درصد، مهارت محاسبات دارویی ۶۲/۱ درصد، شناخت مکانیسم دارویی ۷۹/۱ درصد و میزان شناخت مراقبت پرستاری داروها ۶۷/۷ درصد پرستاران در سطح خوب بودند. میزان شناخت دانش داروشناسی در ۹۵/۶ درصد در سطح متوسط و شناخت دسته‌های دارویی در ۸۰/۹ درصد پرستاران در سطح ضعیف بود. بین جنسیت، تاهل و بخش محل کار با هیچ یک از حیطه‌ها رابطه معناداری وجود نداشت. بین درجه علمی با دانش داروشناسی و وضعیت شغلی با محاسبات دارویی و دانش داروشناسی ارتباط معنادار آماری وجود داشت. (برخی زیرشاخه‌های داروشناسی مانند عارضه دارویی و مراقبت پرستاری با سن ارتباطی معنادار آماری داشتند).

نتیجه‌گیری: توصیه می‌شود جهت ارتقای کیفیت آموزش و فرآیندهای ارزشیابی، بازنگری‌های لازم در برنامه‌های آموزشی با توجه به نیازهای آموزشی و تغییرات مرتبط با آن صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: دانش داروشناسی، مهارت محاسبات دارویی، بخش مراقبت‌های ویژه، پرستار

تأثیر ماساژ در نقطه هوگو بر شدت درد کاتتریزاسیون فیستول در بیماران همودیالیزی: یک مطالعه کارآزمایی بالینی

زهرا غضنفری^۱، سعید حسینی تشنیزی^۲، پونه یوسفی^۲، عارف فقیه^{۳*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری جراحی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران

۲. گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران

مقدمه: بیماران مرحله پایانی بیماری کلیوی هر بار که برای دسترسی به عروق جهت همودیالیز مراجعه می‌کنند، در حین جاگذاری سوزن در معرض درد قرار می‌گیرند. این درد شدیدترین بخش استرس مربوط به همودیالیز است. نقطه فشار کولون یا نقطه هوگو نقطه فشاری است که در پشت دست بین انگشت شست و اشاره قرار دارد. نقطه هوگو مهم‌ترین نقطه درد در بدن است. تحریک این نقطه می‌تواند درد را در هر قسمت از بدن کاهش دهد. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر ماساژ در نقطه هوگو بر شدت درد سوندگذاری در بیماران همودیالیزی انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این کارآزمایی بالینی تصادفی که از سپتامبر تا دسامبر ۲۰۲۳ انجام شد، ۴۰ بیمار به طور تصادفی در ۲ گروه مستقل (۲۰ نفر در هر گروه) قرار گرفتند. این مطالعه در ۳ مرحله انجام شد. در جلسه اول، شدت درد ناشی از سوراخ شریانی و وریدی بدون اعمال مداخله با استفاده از مقیاس عددی رتبه‌بندی (NRS) ثبت شد. در جلسه دوم و سوم قبل از کاتتریزاسیون، به مدت ۱۰ دقیقه روی نقطه هوگو ماساژ داده شد و بلافاصله شدت درد فیستول شریانی و وریدی اندازه‌گیری شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در نرم افزار آماری داده‌ها (Stata) نسخه ۱۴ و بسته آماری علوم اجتماعی (SPSS) نسخه ۲۶ انجام شد.

یافته‌ها: میانگین نمره درد در جلسه اول (شریانی: $8/30 \pm 1/49$ ، وریدی: $7/75 \pm 1/77$) با میانگین درد در جلسه دوم (شریانی: $5/20 \pm 1$) مقایسه شد. وریدی: $4/75 \pm 1/64$ و جلسات سوم (شریانی: $1/33 \pm 0/3$ ، وریدی: $1/38 \pm 30/3$). نتایج نشان داد که میانگین نمره درد در جلسات دوم و سوم نسبت به جلسه اول کاهش معنی‌داری داشت ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری: ماساژ در نقطه هوگو شدت درد کاتتریزاسیون فیستول شریانی وریدی را کاهش می‌دهد و بنابراین می‌تواند به عنوان یک روش غیرتهاجمی مؤثر برای تسکین درد پانکچر در بیماران همودیالیزی پیشنهاد شود.

کلیدواژه‌ها: همودیالیز، شدت درد، نقطه هوگو، ماساژ، فیستول

Relationship between managerial competence and leadership empowering behavior of head nurses from nurses' viewpoint at hospitals of Duhok City at 2024

Ahmed Hamid ¹, Amir Sadeghipurfarzad ¹, Lieli Tapak ^{2*}

1. Nursing and Midwifery School, University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.
2. Department of Biostatistics, School of Public Health, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.

Introduction: Determining the relationship between managerial competence and leadership empowering behavior of head nurses from nurses' viewpoint at hospitals of Duhok City.

Material and Methods: The present quantitative research is a descriptive correlational study that was conducted cross-sectionally in seven hospitals at Duhok city. A total of 250 nurses were recruited from seven hospitals from 22 March to 2 May 2024. Nurse Managers Competencies Instrument and The Leader Empowering Behaviors Scale (LEBS) questionnaire were used to collect data and descriptive analyses were performed to examine the demographic characteristics. Pearson correlation analysis was used to test the correlation between the variables and the criterion validity.

Results: revealed that head nurses possessed all the managerial competencies of the Katz model. Head nurses exhibited moderate level of managerial competencies (mean = 2.92, SD = 0.87); technical skill was the highest scored (mean = 3.01, SD = 0.99), followed by human relationship skill (mean = 2.92, SD = 0.91), and conceptual skill (mean = 2.88, SD = 0.92). Additionally moderate leader empowerment behavior was reported with the mean score calculated to be 3.96 ± 1.36 respectively. The highest and the lowest perception scores were found for "Expressing Confidence in High Performance" and "Fostering Opportunities for Participation in Decision Making" with (mean = 4.29, SD= 1.49 and Mean= 3.62, SD=1.63) respectively and the positive correlation was found between managerial competence as total and leader empowerment behavior ($r=0.761$, $p<0.001$) also the positive correlations were observed between other dimensions of those two components.

Conclusion: Head nurses in Duhok City exhibit moderate managerial competence and leadership empowerment behaviors. Enhancing human and conceptual skills can boost these behaviors, while technical skills have no impact. Nurses with higher education levels show better managerial and leadership outcomes. Improving education and providing resources on leadership can enhance managerial competence, job satisfaction, and patient care, benefiting both staff and organizational performance.

Keywords: Head nurses, Managerial competence, Technical skills

Comparison of the effect of using pressure bracelets and compression labels at p6 point on physiological parameters and prevention of nausea and vomiting in patients after laparoscopic cholecystectomy

Hiva Azami¹, Asghar Farahani¹, Mahnaz Khatiban¹, Mamak Hashemi¹, Leili Tapak²

1. Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
2. Biostatistics Department, Public Health Faculty, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: Nausea and vomiting are common complications after laparoscopic cholecystectomy. Due to the side effects of chemical drugs, complementary therapies like acupressure may offer effective alternatives. This study compares the effects of two acupressure methods—pressure bracelets and compression labels—on preventing postoperative nausea and vomiting in laparoscopic cholecystectomy patients at Besat Hospital in Hamadan.

Material and Methods: This clinical trial with control group, involved 175 patients, randomly assigned to one of five groups: pressure bracelet, pressure bracelet placebo, compression label, compression label placebo, and control (no intervention). Prior to the intervention, demographic and clinical data were collected. Nausea severity was measured using a 100 mm Visual Analog Scale (VAS). The pressure bracelet group (A1) had a bracelet applied to the P6 point (located between the radius and ulna, three fingers above the wrist crease) one hour before anesthesia, which remained in place for six hours' post-surgery. The placebo bracelet group (A2) received a similar bracelet without an internal protrusion. The compression label group (B1) had a label applied to the P6 point, while the placebo label group (B2) used a similar adhesive without a needle. No intervention was made in the control group (C). Physiological indices and VAS scores were recorded before the intervention, immediately before anesthesia, and at 1, 6, and 24 hours' post-surgery.

Results: All groups were similar in terms of baseline characteristics ($P > 0.05$). The study found that the severity of nausea, frequency of vomiting, and the need for anti-nausea medication were significantly lower in the pressure bracelet and compression label groups compared to the control group ($P < 0.05$). No significant differences were observed between the placebo groups and the control group ($P > 0.05$). The pressure bracelet group showed significantly better outcomes than the compression label group, with lower severity and frequency of nausea and vomiting ($P < 0.05$).

Conclusion: Pressure bracelets are more effective than compression labels in preventing and reducing nausea and vomiting following laparoscopic cholecystectomy. Both methods are safe and can be used to manage postoperative symptoms, potentially extending to other conditions with similar needs.

Keywords: Complementary medicine, Acupressure, Acupressure bracelet, Acupressure label, Placebo, Nausea, Vomiting, Laparoscopic cholecystectomy.

مقایسه تأثیر تنفس ریتمیک با تصویرسازی ذهنی بر درد حین ورود سوزن اسپینال در بیماران تحت بی‌حسی نخاعی. یک کارآزمایی بالینی سه گروهی با گروه کنترل

الهام شکیب نژاد^۱، سید رضا برزو^۲، لیلی تاپاک^۳، هیوا اعظمی^۴

۱. کارشناسی ارشد پرستاری مراقبت ویژه، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. استادگروه پرستاری مرکز تحقیقات بیماری‌های مزمن دانشکده پرستاری و مامایی (مراقبت در منزل)، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. دانشیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت عمومی و مرکز تحقیقات مدل‌سازی بیماری‌های غیر واگیر، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. عضو هیئت علمی، گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: درد ناشی از ورود سوزن بیحسی نخاعی یکی از موارد ناخوشایند این رویه درمانیست که با روشهای دارویی و غیر دارویی میتوان آنرا کنترل کرد. از روشهای غیر دارویی بدلیل بی‌عارضه بودنش می‌توان به تکنیک انحراف فکر و تنفس ریتمیک اشاره کرد. لذا مطالعه حاضر با هدف بررسی و مقایسه تأثیر تنفس ریتمیک با تصویرسازی ذهنی بر درد حین ورود سوزن اسپینال در بیماران تحت بی‌حسی نخاعی انجام گرفت.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه کارآزمایی بالینی سه گروهی، ۱۲۰ بیمار در دسترس تصادفاً به سه گروه کنترل، تنفس ریتمیک و تصویرسازی ذهنی تقسیم شدند. در گروه‌های تنفس ریتمیک و تصویرسازی ذهنی از بیماران خواسته شد قبل از وارد نمودن سوزن اسپینال، تنفس ریتمیک و تصویرسازی ذهنی را طبق آموزش، انجام دهند اما در گروه کنترل اقدامی انجام نشد. بعد از انجام اسپینال شدت درد با استفاده از ابزار سنجش دیداری VAS انجام گرفت. آنالیز داده‌ها با نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۹ و روش‌های میانگین، انحراف معیار، جداول فراوانی، آزمون کای دو و تحلیل واریانس یک طرفه انجام شد.

یافته‌ها: در متغیرهای دموگرافیک، اختلاف معناداری بین گروه‌ها وجود نداشت و از توزیع همگن برخوردار بودند ($P > 0/05$)؛ اما آنالیز واریانس یک طرفه برای مقایسه میانگین نمره درد در سه گروه نشان داد تفاوت معنی‌داری بین میانگین نمره درد بین گروه‌ها وجود دارد ($P < 0/001$).

نتیجه‌گیری: تکنیک‌های تنفس ریتمیک و تصویرسازی ذهنی به عنوان روش غیردارویی، مداخله‌ای مؤثر و درمان مکملی هستند که می‌توانند به کاهش شدت درد بیماران کمک کنند.

کلیدواژه‌ها: بی‌حسی نخاعی، درد، انحراف ذهن، تنفس ریتمیک، تصویرسازی ذهنی

پیش‌بینی اختلال استرس پس از سانحه مرتبط با زایمان براساس داشتن همراه طی زایمان

پریا فروغی^۱، لیلا هاشمی نسب^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

۲. مربی، گروه مامایی، مرکز تحقیقات بالینی، پژوهشکده توسعه سلامت، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، ایران

مقدمه: تولد فرزند یکی از مهم‌ترین اتفاقات زندگی زنان است و در این راستا ممکن است، مشکلات روانی مختلفی از جمله اختلال استرس پس از سانحه پس از زایمان روی دهد. شناسایی عوامل؛ جهت انجام مداخلات موثر، گامی در جهت افزایش کیفیت زندگی مادران بعد از زایمان و بهبود کیفیت ارتباط آن‌ها با شیرخواران‌شان می‌باشد، بنابراین پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی اختلال استرس پس از سانحه مرتبط با زایمان براساس داشتن همراه طی زایمان و حمایت همسر انجام شد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش حاصل پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مامایی با کد اخلاق IR.MUK.AEC.1403.012 دانشگاه علوم پزشکی کردستان می‌باشد. جامعه‌ی پژوهش مطالعه مقطعی حاضر را مادران نخست‌زای مراجعه‌کننده به مراکز جامع سلامت شهرستان سنندج که ۱-۳ ماه از زایمان آن‌ها گذشته بود، تشکیل داد. در این مطالعه ۴۰۲ نفر از مادران واجد شرایط دارای معیارهای ورود به مطالعه به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای دومرحله‌ای انتخاب‌شده و پرسشنامه‌های مشخصات دموگرافیک و مامایی، مقیاس ضربه‌تولدسیتی تکمیل نمودند. داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ و آزمون رگرسیون خطی چندگانه با سطح معناداری $p < 0/05$ تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: میانگین نمره اختلال استرس پس از سانحه مرتبط با زایمان $18/3$ (دامنه صفر تا ۶۰) بود. میزان اختلال استرس پس از سانحه در شرکت‌کنندگانی که همراه زایمانی داشتند، به‌طور معناداری کمتر بود ($p < 0/007$)، همچنین با افزایش میزان حمایت همسر، نمره اختلال استرس پس از سانحه به‌طور معناداری کاهش یافت ($p < 0/004$).

نتیجه‌گیری: با توجه به معنادار بودن ارتباط استرس پس از سانحه با داشتن همراه طی لیبر و حمایت همسر، طراحی سیاست‌هایی جهت داشتن همراه زایمانی برای کلیه مادران و ارائه آموزش‌های لازم به همسران آن‌ها در مورد حمایت‌های بعد از زایمان می‌تواند نقش موثری در کاهش میزان اختلال استرس پس از سانحه بعد از زایمان داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اختلال استرس پس از سانحه، حمایت همسر، همراه در طی زایمان، زنان نخست‌زا

مقایسه تأثیر چای کیسه‌ای (دم‌نوش آویشن)، چای کیسه‌ای (دم‌نوش بابونه) بر شدت شقاق پستان در دوران شیردهی: یک مطالعه کارآزمایی بالینی تصادفی شده

آرزو شایان^۱، سیده زهرا معصومی^۱، مرضیه اتوگرا^۱، راضیه دالوند^۲، شیرین مرادخانی^۱، زینب سجادی^۳، مهتاب ستاری^{۳*}

۱. گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. گروه مامایی، دانشگاه آزاد واحد توپسرکان، همدان، ایران

۳. گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: شقاق پستان در دوران شیردهی می‌تواند با استفاده از درمان‌های گیاهی مانند چای‌های آویشن و بابونه که به دلیل خواص ضدالتهابی و تسکین‌دهنده خود شناخته شده‌اند، بهبود یابد، بنابراین مطالعه حاضر با هدف مقایسه تأثیر چای کیسه‌ای (دم‌نوش آویشن)، چای کیسه‌ای (دم‌نوش بابونه) بر شدت شقاق پستان در دوران شیردهی انجام شد.

مواد و روش‌ها: این کارآزمایی بالینی تصادفی در بیمارستان فاطمیه همدان با شرکت ۱۰۲ زن شیرده در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ انجام شد. شرکت‌کنندگان به سه گروه تقسیم شدند: دو گروه از کمپرس‌های چای کیسه‌ای (آویشن و بابونه) و گروه سوم از شیر دوشیده شده مادر برای کاهش زخم‌های شقاق پستان استفاده کردند. درمان‌ها حداقل چهار بار در روز و به مدت ۱۴ روز انجام شد. پژوهشگران شدت شقاق را در روزهای ۴، ۸ و ۱۴ بعد از درمان با چک لیست بررسی کردند و داده‌ها با استفاده از SPSS ۲۱ تحلیل شد. سطح معناداری برای تحلیل داده‌ها ($p < 0.05$) در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: در مقایسه درون‌گروهی، میانگین نمره شدت شقاق قبل و بعد از مداخله در گروه‌های چایی کیسه‌ای آویشن و بابونه و شیردوشیده شده، تفاوت آماری معناداری نداشت، هرچند شدت شقاق در ۳ گروه کاهش یافته بود ولی این تفاوت در گروه‌ها معنادار نبود ($P > 0.05$). در مقایسه بین‌گروهی، میزان بهبودی شدت شقاق در روز ۱۴، ۸، ۴ بعد مداخله در بین ۳ گروه تفاوت آماری معناداری داشت ($p = 0.001$) بطوریکه در گروه چایی کیسه‌ای آویشن شدت شقاق پستان کاهش بیشتری نسبت به دو گروه دیگر داشت و در گروه شیر دوشیده شده از همه کمتر بود.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد چایی کیسه‌ای آویشن در بهبود شدت شقاق پستان در زنان شیرده، مؤثرتر از چایی کیسه‌ای بابونه و شیر دوشیده شده بود، بنابراین استفاده از این روش‌های گیاهی و بی‌ضرر در کنار سایر روش‌ها توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بابونه، آویشن، شیر دوشیده، زنان، شیردهی، شقاق

Effect of Bhramari Pranayama yoga on the Depression in Multiple Sclerosis Patients

Fatemeh Sadr¹, Tabandeh Sadeghi², Majid Kazemi³, Alireza Vakilian⁴

1. MSc Student of Medical & Surgical Nursing, Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Student Research Committee, Rafsanjan University of Medical Science, Rafsanjan, Iran
2. Associate Professor of Nursing, Department of Pediatric Nursing, School of Nursing and Midwifery; Non-Communicable Diseases Research Center, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran
3. Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery; Non-Communicable Diseases Research Center, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran
4. Neurology Department, School of Medicine, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan Iran

Introduction: Nausea and vomiting are common complications after laparoscopic cholecystectomy. Due to the side effects of chemical drugs, complementary therapies like acupressure may offer effective alternatives. This study compares the effects of two acupressure methods—pressure bracelets and compression labels—on preventing postoperative nausea and vomiting in laparoscopic cholecystectomy patients at Besat Hospital in Hamadan.

Material and Methods: This clinical trial with control group, involved 175 patients, randomly assigned to one of five groups: pressure bracelet, pressure bracelet placebo, compression label, compression label placebo, and control (no intervention). Prior to the intervention, demographic and clinical data were collected. Nausea severity was measured using a 100 mm Visual Analog Scale (VAS). The pressure bracelet group (A1) had a bracelet applied to the P6 point (located between the radius and ulna, three fingers above the wrist crease) one hour before anesthesia, which remained in place for six hours' post-surgery. The placebo bracelet group (A2) received a similar bracelet without an internal protrusion. The compression label group (B1) had a label applied to the P6 point, while the placebo label group (B2) used a similar adhesive without a needle. No intervention was made in the control group (C). Physiological indices and VAS scores were recorded before the intervention, immediately before anesthesia, and at 1, 6, and 24 hours' post-surgery.

Results: All groups were similar in terms of baseline characteristics ($P > 0.05$). The study found that the severity of nausea, frequency of vomiting, and the need for anti-nausea medication were significantly lower in the pressure bracelet and compression label groups compared to the control group ($P < 0.05$). No significant differences were observed between the placebo groups and the control group ($P > 0.05$). The pressure bracelet group showed significantly better outcomes than the compression label group, with lower severity and frequency of nausea and vomiting ($P < 0.05$).

Conclusion: Pressure bracelets are more effective than compression labels in preventing and reducing nausea and vomiting following laparoscopic cholecystectomy. Both methods are safe and can be used to manage postoperative symptoms, potentially extending to other conditions with similar needs.

Keywords: Complementary medicine, Acupressure, Acupressure bracelet, Acupressure label, Placebo, Nausea, Vomiting, Laparoscopic cholecystectomy

Relationship between attitude and intention to receive donated oocytes among infertile people in Hamadan city

Sahar Khoshravesh^{1,2}, Saeid Bashirian³, Erfan Ayubi^{3,4}, Ensiyeh Jenabi⁵, Mahnaz Yavangi⁶, Mohadeseh Torkaman^{3*}, Seyed Nader Aghilian⁷

1. Department of Community Health Nursing, School of Nursing and Midwifery Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
2. Nursing Department, School of Nursing and Midwifery, Chronic Diseases (Home Care) Research Center, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Social Determinants of Health Research Center, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
4. Cancer Research Center, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
5. Autism Spectrum Disorders Research Center Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
6. Endometrium and Endometriosis Research Center, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
7. Department of Forensic Medicine, School of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: Using the donated oocyte is one of the methods of assisted reproductive technologies (ART). This study aimed to investigate the relationship between attitude and intention to receive donated oocytes among infertile people in Hamadan city.

Methods and Materials: This cross-sectional study was conducted among 300 infertile people who were referred to the infertility department of Fatemeh Hospital in Hamadan in 2022. Participants were recruited through convenience sampling. Attitude toward receiving donated oocytes was measured by 52 items (e.g. "In order to solve the problem of infertility, I am ready to use the method of receiving donated oocytes") on a 5- point Likert scale (1= strongly disagree - 5 = strongly disagree) based on attitude toward donation-oocyte (ATOD-O) questionnaire. The Cronbach's Alpha coefficient was 0.83. Pearson correlation coefficient and linear regression were used to determine the relationships between variables using SPSS software version 24. The significance level was considered as $p < 0.05$.

Results: The mean age of participants was 34.0 years (SD = 6.3). The majority of participants were female (n=225, 75%). Mean (SD) of infertility years was 6.0 (4.1). Intention had a significant positive correlation with attitude ($r=0.193$, $p<0.01$). Attitude toward receiving donated oocytes was not a predictor of receiving donated oocytes intention ($\beta =0.011$, $p>0.05$). Among information resources about receiving donated oocytes, doctors (n=111), Internet (n=77), and TV (n=74) were the most information resources mentioned by the participants, respectively.

Conclusion: The results showed that an important factor that can affect the success of the oocytes donation program is the attitude of people towards the use of donated oocytes. It is necessary to pay attention to this variable in the interventions related to the factors affecting the reception of donated oocytes.

Keywords: Intention, Donated oocytes, Infertility, Iran

Investigating the Intention to immigration among nursing staff in Isfahan: a cross-sectional study

Hossein Ghasemi*¹, Aylin Kamrani ²

1. PhD student in Nursing, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran
2. Nursing undergraduate student, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

Introduction: Today, the immigration of educated human resources such as nurses has been raised as a challenge, especially for developing countries. In Iran, official and unofficial statistics regarding the immigration of nurses have raised many concerns in Iran. This study was conducted to determine the intention of nursing staff in Isfahan in 2023.

Material and Methods: This study was a cross-sectional descriptive study. A total of 432 nursing staff in Isfahan City were included in the study from October to December 2023 by non-probability sampling method. The data collection tool included Choub Basti et al.'s electronic immigration intention questionnaire, which included 4 dimensions and 26 items. Based on the obtained score, the level of desire to migrate was categorized from "no desire" (minimum score) to "high desire" (maximum score). The data were analyzed using descriptive (mean and standard deviation) and analytical (Spearman) statistics and using SPSS software version 22. The level of statistical significance was $P < 0.05$.

Results: The results of this study showed that the highest frequency of nursing staff (35.8%) have a "great desire" to immigrate. The independent t-test showed that the average score of the total desire to migrate in single nurses was significantly higher than that of married nurses ($P < 0.05$). Also, Pearson's correlation coefficient showed that the age of nurses had an inverse relationship with the score of intention to immigrate ($P < 0.05$).

Conclusion: The existence of numerous economic, social, and professional problems has led nursing staff to have a high desire to immigrate. The results of the study show that it seems necessary to take approaches to improve the problems of nurses by policymakers and nursing managers to prevent and reduce the increasing trend of immigration.

Keywords: Immigration, nursing, immigration of nurses, Iran

تأثیر حساسیت‌زدایی با حرکت چشم و پردازش مجدد بر افسردگی والدین کودکان اتیسم

هادی رشیدی^۱، فرشید شمسایی^۲، لیلی تاپاک^۳، عفت صادقیان^۴، مهدیه سیدی^۵، مبینا رنگجیان^۱

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، مرکز تحقیقات دانشجویان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. استاد گروه پرستاری، مرکز اختلالات رفتاری و سوء مصرف مواد، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، ایران
۳. استادیار گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، مرکز تحقیقات مدل‌سازی بیماری‌های غیر واگیر، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. دانشیار گروه پرستاری، مرکز تحقیقات بیماری‌های مزمن (مراقبت در منزل)، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، ایران
۵. مربی گروه کاردرمانی، دانشکده علوم توان‌بخشی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، ایران

مقدمه: اتیسم نوعی اختلال عصبی- تکاملی در کودکان است که با رفتارهای ارتباطی- کلامی غیر طبیعی، همراه با رفتارهای تکراری مشخص می‌شود. این اختلال تأثیرات شدیدی بر زندگی و سلامت روانی اجتماعی خانواده به‌ویژه والدین بر جا می‌گذارد. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین تأثیر روش حساسیت‌زدایی با حرکت چشم و پردازش مجدد بر افسردگی والدین کودکان مبتلابه اختلال اتیسم انجام گردید.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر از نوع کارآزمایی بالینی است که بر روی ۶۰ هزار نفر از والدین کودکان اتیسم مراجعه‌کننده به مرکز اتیسم شهر همدان در سال ۱۳۹۹ که معیارهای ورود به مطالعه را داشتند، انجام شد. نمونه‌ها به صورت در دسترس انتخاب و به شیوه تصادفی در گروه‌های مطالعه جانمایی شدند. داده‌ها توسط پرسشنامه دموگرافیک و افسردگی بک فرم کوتاه جمع‌آوری شدند. تفسیر داده‌ها با استفاده از نرم افزار spss نسخه ۲۴، آمار توصیفی و استنباطی انجام شد.

یافته‌ها: میانگین نمره افسردگی در گروه آزمون قبل از مداخله ($23/73 \pm 7/074$) که به ($3/77 \pm 2/487$) بعد از مداخله و یک ماه بعد از مداخله ($3/46 \pm 2/024$) محاسبه شد. میانگین نمره افسردگی در گروه کنترل قبل از مداخله ($3/939 \pm 14/35$) و بعد از مداخله ($17/15 \pm 4/496$) و یک ماه بعد از مداخله ($18/15 \pm 4/662$) به دست آمد. بین میانگین نمره افسردگی در گروه‌های آزمایش و کنترل قبل از مداخله تفاوت معناداری وجود داشت. بلافاصله بعد از مداخله و یک ماه بعد از مداخله به‌طور معناداری میانگین نمره افسردگی در گروه‌های آزمایش پایین‌تر از گروه کنترل بود ($P < 0/001$).

نتیجه‌گیری: به‌طور کلی نتایج نشان داد روش مداخله حساسیت‌زدایی با حرکات چشم و پردازش مجدد به‌طور معناداری موجب کاهش افسردگی والدین کودکان اتیسم می‌گردد. پس می‌توان گفت درمان حساسیت‌زدایی با حرکت چشم و پردازش مجدد موجب ارتقای سلامت روان والدین کودکان اتیسم به دنبال بهبود افسردگی آنان می‌گردد. لذا با توجه به این یافته‌ها اجرای این روش درمان جهت پیشگیری، درمان و پیگیری علائم روانی ناشی از حضور کودک اتیسم در خانواده به مراقبین سلامت توصیه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: حساسیت‌زدایی با حرکت چشم، پردازش مجدد، افسردگی، اتیسم



تأثیر آموزش مراقبت در منزل مبتنی بر الگوی خودمراقبتی اورم بر خودکارآمدی مادران کودکان مبتلابه سندرم نفروتیک: یک مطالعه تجربی

جمال‌الدین بگجانی^۱، اکرم سادات حسینی^۱، زهرا ظریفیان سروش^۱، محمدمهدی رجبی^{۱*}

۱. گروه پرستاری کودکان و مراقبت ویژه نوزادان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

مقدمه: سندرم نفروتیک شایع‌ترین بیماری گلوبولری در کودکان است. این بیماری مزمن درمان قطعی ندارد و با ارائه مراقبت‌های مؤثر باید به مدیریت علائم آن پرداخت. در کودکان معمولاً ارائه‌دهندگان اصلی مراقبت‌ها در منزل مادران هستند. یکی از عواملی که در کیفیت مراقبت‌های مادران مؤثر است، خودکارآمدی آن‌ها است. مادرانی که خودکارآمدی بالاتری دارند، باور دارند که در مراقبت از کودک خود فرد توانمند هستند؛ لذا به‌صورت فعالانه در مراقبت از کودک خود مشارکت می‌کنند و وقت و توجه بالایی را صرف مدیریت علائم می‌کنند. یکی از راهکارهایی که جهت افزایش خودکارآمدی توصیه شده است، افزایش دانش و مهارت مراقبتی است که با ارائه آموزشی مناسب می‌توان به آن دست‌یافت. به عقیده صاحب‌نظران، جهت ارائه آموزش مؤثر می‌توان از الگوهای پرستاری بهره جست. الگوی خودمراقبتی اورم یکی از الگوهای بزرگ پرستاری است که در زمینه مراقبت از بیماران مزمن کاربرد دارد. این مطالعه باهدف تعیین تأثیر آموزش مراقبت در منزل مبتنی بر الگوی خودمراقبتی اورم بر خودکارآمدی مادران کودکان مبتلابه سندرم نفروتیک انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه تجربی بر روی ۷۲ مادر کودک مبتلابه سندرم نفروتیک که از بهمن ۱۳۹۷ تا آذر ۱۳۹۹ به بیمارستان مفید مراجعه کردند انجام شد. مشارکت‌کنندگان به‌صورت مستمر انتخاب شدند. فردی که از جریان مداخله بی‌خبر بود، با استفاده از جدول اعداد تصادفی، مشارکت‌کنندگان را به دو گروه کنترل و مداخله تخصیص داد. مادران گروه مداخله، دو جلسه آموزش حضوری ۶۰ دقیقه‌ای را که برگرفته از الگوی خودمراقبتی اورم بود دریافت کردند. مادران گروه کنترل اقدامات روتین را دریافت نمودند و مداخله جدیدی دریافت نکردند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسش‌نامه اطلاعات دموگرافیک و پرسش‌نامه خودکارآمدی عمومی (GSES) بود. جمع‌آوری اطلاعات در شروع مطالعه و یک ماه بعد از مداخله انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ با استفاده از آزمون‌های آماری توصیفی و استنباطی انجام شد.

یافته‌ها: در هر گروه ۶ نفر از مادران به دلیل عدم تمایل از مطالعه کناره‌گیری کردند. در نتیجه داده‌های ۶۰ نفر تجزیه و تحلیل شد. میانگین نمره خودکارآمدی مادران در گروه کنترل و مداخله، در ابتدای مطالعه، به ترتیب $34/93 \pm 7/78$ و $36/26 \pm 6/84$ بود و اختلاف معناداری بین دو گروه مشاهده نشد. یکماه پس از مداخله، میانگین نمره خودکارآمدی در گروه کنترل و مداخله به ترتیب $35/50 \pm 6/76$ و $67/63 \pm 3/18$ بود و اختلاف معناداری بین دو گروه مشاهده شد ($P < 0/001$). نتایج آنکوا نشان داد یک ماه پس از مداخله، میانگین نمره خودکارآمدی گروه مداخله به طور معناداری بالاتر از گروه کنترل است ($P < 0/001$).

نتیجه‌گیری: آموزش مراقبت در منزل مبتنی بر الگوی اورم می‌تواند سبب ارتقای خودکارآمدی مادران کودکان مبتلابه سندرم نفروتیک شود. به ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی درمانی توصیه می‌شود که در آموزش به مادران از الگوی اورم استفاده کنند.

کلیدواژه‌ها: خودمراقبتی اورم، خودکارآمدی، سندرم نفروتیک

تأثیر اجرای برنامه آموزشی و حمایتی توسط هم‌تایان بر کیفیت زندگی مادران دارای نوزاد نارس: یک مطالعه نیمه تجربی

جمال‌الدین بگجانی^۱، فاطمه خوشنوی فومنی^۱، فرزانه بیرانوند^۱، محمد مهدی رجبی^۱

۱. گروه پرستاری کودکان و مراقبت ویژه نوزادان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

مقدمه: مادران نوزادان نارس بستری در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان، درگیر مشکلات عاطفی، روانی، جسمی، اجتماعی و مالی متعددی هستند که بر کیفیت زندگی آنها تأثیرگذار است. یکی از وظایف پرستاران در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان که اغلب به دلیل بارکاری بالا فراموش می‌شود، حمایت روانی اجتماعی از مادران است. هم‌تایان تجربیات مفیدی در ارتباط با روند بیماری و نحوه سازگاری با آن دارند و با به‌اشتراک‌گذاری آن‌ها می‌توانند سهم بسیار بزرگی در افزایش کیفیت زندگی دیگر مادران داشته باشند. این مطالعه با هدف تعیین تأثیر اجرای برنامه آموزشی-حمایتی توسط هم‌تایان بر کیفیت زندگی مادران نوزادان نارس بستری در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه نیمه‌تجربی بر روی ۷۰ نفر از مادران نوزادان نارس بستری در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان بیمارستان حضرت ولیعصر وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران از تیر تا آذر ۱۳۹۸ انجام شد. ابتدا محتوای بسته آموزشی-حمایتی با مرور متون و مشورت با افراد صاحب نظر گردآوری شد و روایی آن توسط اساتید دانشگاه علوم پزشکی تهران تأیید شد. سپس محتوای بسته برای سه نفر از مادرانی که تجربه تولد نوزاد نارس و معیارهای ورود به پژوهش به عنوان هم‌تا را داشتند، ارائه شد. هم‌تایان برای مادران گروه مداخله، سه جلسه آموزشی یک‌ساعته را در زمان ورود به پژوهش، سه روز و ده روز بعد از آن ارائه دادند. مادران گروه کنترل مداخلات روتین را دریافت نمودند و مداخله جدیدی دریافت نکردند. جمع‌آوری اطلاعات قبل از مداخله و یک ماه پس از مداخله با استفاده از دو پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه کیفیت زندگی SF-۳۶ انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ و با آزمون‌های آماری توصیفی و استنباطی انجام شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که قبل از مداخله، میانگین نمره کیفیت زندگی گروه کنترل و مداخله به ترتیب $۱۰/۶۳ \pm ۷۴/۷۴$ و $۱۲/۷۵ \pm ۴۲/۶۳$ بود و تفاوت معناداری مشاهده نشد ($p=۰/۷$). یک ماه پس از مداخله، میانگین نمره کیفیت زندگی گروه کنترل و مداخله به ترتیب $۱۳/۶۲ \pm ۸۲/۷۱$ و $۱۰/۸۵ \pm ۸۹/۰۳$ بود و تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده شد ($P=۰/۰۳$). نتایج آنکوا با تعدیل نمرات پیش‌آزمون نشان داد که یک ماه پس از مداخله، میانگین نمره کیفیت زندگی گروه مداخله به طور معناداری بالاتر از گروه کنترل است ($p=۰/۰۳$).

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که اجرای بسته آموزشی-حمایتی توسط هم‌تایان می‌تواند سبب افزایش کیفیت زندگی مادران نوزادان نارس بستری در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان شود. به مسئولین مربوطه توصیه می‌شود استفاده از هم‌تایان را در بخش مراقبت ویژه نوزادان به‌عنوان بخشی از مراقبت خانواده محور در نظر داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: نوزاد نارس، مادر، کیفیت زندگی، آموزش هم‌تا

تأثیر طب فشاری گوش بر نارسایی شناختی در پرستاران: یک مطالعه تصادفی‌سازی شده یک سوکور

مهسا اولیایی بیدگلی^۱، زهرا تقریبی^{۲*}، خدیجه شریفی^۳، زهرا سوکی^۴، منصوره مومن هروی^۵، فاطمه زارع جوشقانی^۴، محمد زارع^۵

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران
۲. دانشیار، مرکز تحقیقات پرستاری تروما، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران
۳. استاد، مرکز تحقیقات بیماری‌های عفونی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کاشان، کاشان، ایران
۴. کارشناس ارشد، معاونت بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران
۵. مربی، مرکز تحقیقات پرستاری تروما، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران

مقدمه: به دنبال دوره همه‌گیری کووید-۱۹ به وفور درجات مختلفی از نارسایی شناختی در پرستاران گزارش شده است. در راستای توجه به ایمنی مددجویان در محیط‌های بالینی، کمک به تعدیل علائم نارسایی شناختی در پرستاران، مهم و ضروری است. مطالعه حاضر باهدف تعیین تأثیر طب فشاری گوش بر نارسایی شناختی پرستاران، در ایران طراحی و اجرا شد.

مواد و روش‌ها: این کارآزمایی بالینی یک سوکور روی ۵۴ پرستاران دارای نارسایی شناختی شاغل در بخش‌های بالینی یک بیمارستان آموزشی در کاشان در سال ۱۴۰۱ انجام شد. ۵۶ نمونه به صورت در دسترس بر اساس معیارهای ورود انتخاب و به صورت تصادفی‌سازی بلوکی به دو گروه مداخله (۲۸ نفر) و کنترل (۲۸ نفر) اختصاص داده شدند. در گروه مداخله روی نقاط شن من، نقطه صفر، هیپوکامپ، مسترس‌برال، برین و حافظه ۱ و ۲ لاله گوش به مدت ۶ هفته با استفاده از سیدهای واکاریا فشار اعمال شد؛ در گروه کنترل روی نقاطی مشابه گروه مداخله برچسب بدون سید چسبانده شد و از فشار استفاده نشد. نارسایی شناختی در شروع مطالعه، پایان مداخله و یک ماه پس از آن بررسی شد؛ داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های داده‌های زمینه‌ای و پرسشنامه نارسایی شناختی شغلی (OCFQ) جمع‌آوری شد. داده‌های ۵۴ پرستار (در گروه شم ۲۸ و در گروه مداخله ۲۶ نفر) با استفاده از آنالیز واریانس با اندازه‌های تکراری تحلیل شدند.

یافته‌ها: بین دو گروه از نظر متغیرهای زمینه‌ای تفاوت معنی‌دار وجود نداشت. آنالیز بین گروهی اثر متقابل زمان و مداخله را بر نارسایی شناختی معنی‌دار گزارش کرد ($P < 0/0001$). نمره نارسایی شناختی در گروه مداخله، در پایان مداخله و همچنین یک ماه پس از آن به‌طور معنی‌دار نسبت به گروه شم کمتر بود ($P < 0/0001$). آنالیز درون گروهی، در گروه مداخله بین نمره نارسایی شناختی در سه مقطع زمانی موردبررسی تفاوت معنی‌داری را گزارش کرد ($P < 0/0001$)؛ در گروه کنترل نمره نارسایی شناختی با گذشت زمان افزایش مختصر ولی معنی‌دار نشان داد ($P = 0/006$).

نتیجه‌گیری: اوریکولوتراپی می‌تواند سبب بهبود نارسایی شناختی شغلی در پرستاران گردد. پیشنهاد می‌شود پرستاران در صورت مواجهه با علائم نارسایی شناختی، از اوریکولوتراپی به عنوان یک روش درمانی مکمل در قالب برنامه‌های خودمراقبتی استفاده نمایند.

کلیدواژه‌ها: اوریکولوتراپی، طب فشاری گوش، پرستار، نارسایی شناختی

I feel trapped in maternal and occupational role conflict: lived experiences of female faculty members of universities of medical sciences in Iran during motherhood: a phenomenological study

Hamidreza Kolivand¹, Marzieh Beigom Bigdeli Shamloo², Hadis Ashrafi Zadeh³, Neda Rashidi^{2*}

1. Student Research Committee, Dezfoul Medical Sciences University, Dezfoul, Iran
- 2*. Department operating room, school of paramedical sciences, Dezfoul University of Medical Sciences, Dezfoul, Iran.
3. Assistant Professor of Nursing, Student Research Committee, Dezfoul Medical Sciences University, Dezfoul, Iran

Introduction: Motherhood has always been one of the key roles of women in Iranian society and even in the world. Over the last few decades due to changes in attitudes and an increase in options of education, employment and participation in society, the experience of motherhood has been changed for some women. Coordinating the multiple roles of motherhood and employment can be challenging for women faculty members, so the present study was conducted to explain lived experiences of female faculty members on maternal role.

Material and Methods: The present study was conducted as an interpretative phenomenological study with an emphasis on Max van Manen's phenomenological research methods. A semi-structured, in-depth and face-to-face interview was used for data collection. The number of participants was n=7 who were selected by purposive sampling method. To obtain rich data, sampling with maximum diversity was used. Data collection and analysis were done simultaneously. Criteria of Lincoln and Guba were used to ensure the accuracy and trustworthiness of the data

Finding: The results of the present study showed that lived experiences of female faculty members of medical sciences universities in Iran during motherhood included 7 themes of pregnancy syndrome, mental crisis, adjusted role, insufficient support, wrong policy making, extremism imposition and false traditionalism imposition.

Conclusion: According to the results, the government policy makers should comprehensively examine the conditions of this educated class and take steps to solve their problems to encourage childbearing and young population.

Keywords: Lived experiences, pregnancy, faculty members, woman, and maternal role.

Exploring participants experiences on the Protective Effects of HPV Immunization upon Family Dynamics: A Qualitative Study

Monireh Faghir Ganji^{1,2}, Pouria feizabadi², Alireza Ansari-Moghaddam³, Narjes Abdolmohammadi⁴, Babak Eshrati^{5*}

1. Student Research Committee, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Department of Epidemiology, School of Public Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. Health Promotion Research Center, Zahedan University of Medical Sciences, Zahedan, Iran
4. Department of Epidemiology, School of Public Health, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
5. Preventive Medicine and Public Health Research Center, School of Medicine, Iran University, Tehran, Iran

Introduction: Cervical cancer is the fourth most common cancer in women, which is primarily caused by human papillomavirus (HPV) infection. Despite the availability of the HPV vaccine, the vaccination rate among adults remains significantly low. Then, this study aimed to investigate the Protective impacts of HPV Immunization on Family Dynamics through a qualitative approach.

Material and Methods: The study included 18 personnel, students, women's health specialists, laboratory staff, and faculty members from two medical universities in Tehran, Iran in 2024. Subjects were interviewed by trained and practiced researchers. The interview durations ranged from 15 to 86 minutes, and the study involved 5 focus group discussions and 7 in-depth individual interviews. Conventional content analysis as well as MAXQDA 2020 software used to analyze the data. Informed verbal consent was obtained from the participants before the interview.

Findings: The majority of participants had doctoral degrees and 4 of them were obstetricians / gynecologists. The subjects consisted of 1 man and 17 women. The least work experience among individuals was 2 years, held by a doctoral graduate in nanotechnology, and the most work experience was 32 years, belonging to a gynecologist. The analysis of the data produced 13 themes within 5 main categories: families' awareness and understanding of the HPV vaccine, families' attitudes and beliefs about vaccination, the impact of vaccination on family relationships and interactions, barriers and facilitators of vaccination in families, and the impact of vaccination on the mental health and well-being of families.

Conclusion: The main barriers to HPV vaccination were the high prices of foreign /imported vaccines (which make them unaffordable), limited access to vaccines in some areas, lack of trust in Iranian-made vaccines, social stigma, negative perceptions regarding HPV infection, and vaccination, the wrong belief that vaccination means allowing sexual intercourse in children, and lack of comprehensive knowledge about the benefits of HPV vaccination, especially in preventing cervical cancer. The key facilitators are the introduction of affordable Iranian-made vaccines, increased insurance coverage and financial support for vaccination, widespread education and information dissemination through media and healthcare centers, the establishment of specialized counseling units, reducing social stigma, and educating parents on the importance of vaccination and addressing their concerns. The proposed solutions comprise increasing public awareness and education, ensuring the availability and affordability of vaccines, addressing social stigma through targeted programs, establishing specialized counseling units, and actively involving parents in the decision-making process for their children's vaccination.

Keywords: HPV vaccination, Impact of vaccination on family relationships, Barriers and facilitators of vaccination in families, Qualitative study

The relationship between nurses' moral sensitivity and gender in nurses of medical training centers of Lorestan University of Medical Sciences in 2023

Nasrin Imanifar¹, Milad kazemi Najm²

1. Master of Nursing, Instructor and Faculty Member of the Department of Nursing, Faculty of Basic Sciences, Lorestan Islamic Azad University Khorramabad, Iran
2. Emergency Nursing MSc Student, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Lorestan University of Medical Sciences, Khorramabad, Iran.

Introduction: Nurses face ethical challenges and situations in providing nursing care services on a daily basis, so they must be sensitive to ethical issues in order to make appropriate ethical decisions. Moral sensitivity is the key component and the first step in ethical decision making. The present study was conducted with the aim of determining the relationship between nurses' moral sensitivity and gender in nurses working in the medical education centers of Lorestan University of Medical Sciences in 2023.

Methods and Materials: The current study is a cross-sectional descriptive study that was conducted on 360 nurses who were selected by stratified random sampling. The data collection tool included a demographic information questionnaire and Lutzen's moral sensitivity questionnaire. Data analysis was done using SPSS v 23 software and using descriptive statistics.

Results: moral sensitivity score of nurses was 62.15 ± 15.65 . The average moral sensitivity score obtained by male nurses was 63.30 and female nurses was 61.64. The results of the independent t-test showed that there was no significant relationship between the average score of total moral sensitivity and its dimensions (except the professional knowledge subscale) with gender. A significant relationship was observed between the subscale of professional knowledge and gender ($P < 0.05$) and male nurses scored better than female nurses in this subscale.

Conclusion: The results of the present study showed that the level of moral sensitivity of male and female nurses was moderate. Male nurses scored better than female nurses in the professional knowledge subscale. Considering the role of moral sensitivity in the quality of nursing care, by educational courses related to moral sensitivity, the level of moral sensitivity of nurses can be improved, and as a result, the quality of care provided by nurses can be improved.

Keywords: nurses, moral sensitivity, ethical decision making

بررسی ارتباط بین سلامت روان و حساسیت اخلاقی در دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی همدان، سال ۱۳۹۸

زهرا مقصودی^۱، عفت صادقیان^۲، مسعود خداویسی^۳، محمدرضا رضوی^۱، علی جدیدی^۱

۱. دانشجوی دکتری پرستاری، مرکز تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. دانشیار گروه روان پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات بیماری‌های مزمن (مراقبت در منزل)، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. استاد گروه سلامت جامعه، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات بیماری‌های مزمن (مراقبت در منزل)، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: دانشجویان پرستاری در محیط کار خود به‌طور دائم با معضلاتی روبرو هستند که نیازمند تصمیمات اخلاقی می‌باشند. به نظر می‌رسد سلامت روان فرد از عوامل مؤثر بر حساسیت اخلاقی دانشجویان باشد. لذا این مطالعه باهدف تعیین ارتباط سلامت روان با حساسیت اخلاقی دانشجویان پرستاری انجام گرفت.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه توصیفی تحلیلی، ۱۹۰ دانشجوی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی همدان به‌صورت سرشماری شرکت داشتند. داده‌ها از طریق پرسشنامه سه‌قسمتی شامل اطلاعات دموگرافیک، پرسشنامه سلامت روان و پرسشنامه حساسیت اخلاقی جمع‌آوری گردید. داده‌ها پس از جمع‌آوری با آزمون کای دو و ضریب همبستگی پیرسون و از طریق نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۶ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: میانگین سنی شرکت‌کنندگان $21/69 \pm 4/55$ سال بود. اکثر دانشجویان پرستاری دارای نمره سلامت روان و حساسیت اخلاقی در حد متوسط بودند. بین سلامت روان با حساسیت اخلاقی دانشجویان پرستاری همبستگی مثبت و معنی‌دار مشاهده شد ($r = 0/26$ ، $p = 0/002$) بدین معنی که هر چه نمره سلامت روان دانشجویان بالاتر باشد از حساسیت اخلاقی بیشتری برخوردار هستند.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد سلامت روان پارامتری مؤثر در ارتقاء حساسیت اخلاقی دانشجویان پرستاری است، لذا ارتقاء باورهای ذهنی موجب بهبود وضعیت سلامت روان دانشجویان شده و به‌گونه‌ای نقشی مهم در اجرای مراقبت مؤثر بر بیماران را ایفا می‌کند، بنابراین پیشنهاد می‌گردد در ارتقا سلامت آنان به بعد روان نیز توجه گردد.

کلیدواژه‌ها: سلامت روان، حساسیت اخلاقی، دانشجویان پرستاری

Pregnancy outcomes in women with systemic lupus erythematosus: a systematic review

Nahal Badavi¹, Fahimeh Yasari²

1. Midwifery undergraduate student, Student Research Committee, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran
2. Department of Midwifery, Islamic Azad University, Dezful branch, Dezful, Iran

Introduction: Systemic lupus erythematosus (SLE) is a chronic autoimmune disease that usually occurs in reproductive age. After this study, a systematic review of the researches conducted to determine the outcomes of pregnancy in patients with systemic lupus erythematosus has been done.

Methods and Materials: The current study is a systematic review based on searching Google Scholar and Elmnet search engines and Scientific information database, Magiran, PubMed, Elsevier, Science Direct with keywords systemic lupus erythematosus, pregnancy outcome, Parturition in a time frame. 2000 to 2024. From all the articles found, 35 articles were selected and analyzed for the purpose of research. The articles that were not available or unrelated were excluded from the study and finally 21 articles were evaluated for review.

Results: According to the studies conducted, in women with SLE, if conception occurs at a time when the disease is in the flaring phase, or if the person with it has a previous history of kidney disease, it increases the adverse pregnancy outcomes, including miscarriage, preeclampsia. Eclampsia, premature birth, intrauterine death (IUFD), low birth weight (LBW), intrauterine growth restriction (IUGR), congenital heart block, and the probability of thrombosis or miscarriage is higher in women who have higher antiphospholipid antibodies.

Conclusion: According to the obtained results, the pregnancy of people with SLE should occur when there is a good control over the course of the disease and before trying to get pregnant, the necessary consultations should be done by specialists for pregnancy management and authorized drugs.

Keywords: systemic lupus erythematosus, pregnancy outcome, Parturition

Investigating factors affecting sleep quality in pregnant women: a systematic review

Nahal Badavi¹, Mobina Imandust², Fahimeh Yasari³

1. Midwifery undergraduate student, Student Research Committee, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran
2. Nursing undergraduate student, Student Research Committee, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran
3. Midwifery Department, Student Research Committee, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran

Introduction: Sleep is a vital need for humans. Especially in pregnant women, they need quality sleep for the growth of the fetus and to have the energy needed for childbirth.

Methods and materials: The current study is a systematic review based on searches in Google Scholar and Elmnet search engines and Scientific information database, Magiran, PubMed, Elsevier, Science Direct with keywords pregnant women, sleep quality, Parturition in the time range of 2000. It was carried out until 2024. From all the articles found, 37 articles were selected and reviewed for the purpose of research. The articles that were not available or unrelated were excluded from the study and finally 24 articles were evaluated for review.

Results: According to the studies, the age of the pregnant mother, having stress and depression during pregnancy, the presence of pain related to back pain, pelvic girdle pain and pelvic cavity pain which are physical pain caused during pregnancy. History of stillbirth and abortion, activity inadequate physical fitness, smoking and vegetarian diet are among the factors that affect the quality of sleep. Also, most of the sleep disorders of pregnant mothers in the first trimester can be caused by mental and psychological problems of the person, which should be taken into consideration.

Conclusion: Pregnancy is associated with physiological and anatomical changes of the pregnant mother's body. These factors affect the quality of sleep. Therefore, it is recommended to have a healthy lifestyle during this period and perform regular screening in terms of sleep quality. This issue should be considered by midwives and gynecologists.

Keywords: Pregnant women, Sleep quality, Parturition

Investigation of sexual dysfunction in young women with breast cancer after common treatments: a systematic review

Nahal Badavi¹, mohammad Dorchin²

1. Midwifery undergraduate student, Student Research Committee, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran
2. Radiation Oncology Specialist, Oncology Department, Dezful Medical Sciences, Dezful, Iran.

Introduction: Breast cancer is the most common type of cancer and the second cause of death among women all over the world. It can also affect young women under 45 years of age. The aim is to determine sexual dysfunction in young women with breast cancer after common treatments.

Methods and materials: The current study is a systematic review study, which is based on searching in Google Scholar and Elmnet search engines and SID, Magiran, PubMed, Elsevier, Science Direct databases with the keywords Aftercare, Breast Neoplasms, Young women, Sexual dysfunction and were done in the time range of 2000 to 2024 and 25 articles were selected and analyzed from all the articles found for the purpose of research were evaluated.

Results: Among the important factors in sexual dysfunction after breast cancer treatment, we can mention anatomical changes, hormonal changes, psychiatric conditions and side effects of drugs. The occurrence of sexual dysfunction in young breast cancer survivors is at a high level, and this issue is in people who more have undergone total mastectomy. Disturbance in orgasm and pain during intercourse and decrease in vaginal moisture and disturbance in sexual desire and sexual stimulation are the most common side effects.

Conclusion: It is recommended to check the status of sexual function after breast cancer treatment, patients should refer to midwives and gynecologists for screening and checking their conditions in this regard, as well as checking the sexual health of patients in the next follow-ups by oncologists should be applied as a part of disease treatment management.

Keywords: Aftercare, Breast Neoplasms, Young women, Sexual dysfunction

بررسی میزان اعتیاد به اینترنت در دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی همدان در سال ۱۳۹۹

زهرا بختیاری^۱، مهرداد ملکی جاماسبی^۱، حسین گوهری^۲، هیوا اعظمی^۳، بهناز علافچی^۴، پارسا یوسفی^۴، نسترن پورخورشید^۵، محمد ترابی^۶

۱. گروه مدیریت پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. دکترای آمار زیستی، گروه آمار زیستی، عضو مرکز تحقیقات مدل‌سازی بیماری‌های غیر واگیر، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۵. دکترای پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۶. استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: اینترنت امروزه به‌عنوان یک ابزار ارتباطی، آموزشی، سرگرمی تفریحی در میان زندگی انسان‌های امروزی ریشه دوانده و به‌صورت عضو اجتناب‌ناپذیر در تمامی بخش‌های زندگی انسان‌ها وجود دارد. از کارهای کوچک مانند سفارش غذا گرفته تا فعالیت‌های پیچیده مثل امورات مالی بین کشورهای مختلف، همگی بر پایه اینترنت و به‌سرعت قابل اجرا هستند. علیرغم تمام مزایایی که استفاده از اینترنت، فضای مجازی و تکنولوژی‌های جدید ارتباطی فراهم کرده است، استفاده نادرست از آن می‌تواند تبعات و پیامدهای سنگینی به همراه داشته باشد، یکی از این مشکلات اعتیاد به اینترنت است. اعتیاد به اینترنت و فضای مجازی را می‌توان پدیده‌ای رایج در زندگی‌های امروزی دانست که در آن فرد وابستگی شدیدی به اینترنت و استفاده از دستگاه‌های آنلاین پیدا می‌کند تا از این طریق بتواند با تنش‌ها و استرس‌های زندگی مقابله کند. اعتیاد به اینترنت می‌تواند بر زندگی تحصیلی افراد نیز تأثیرگذار باشد؛ بنابراین در این مطالعه ما تصمیم گرفتیم که اعتیاد به اینترنت را در دانشجویان پرستاری دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی همدان در سال ۱۳۹۹ بررسی کنیم.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه توصیفی-تحلیلی که از نوع مقطعی می‌باشد که در سال ۱۳۹۹ انجام شد ۳۳۰ نفر از دانشجویان پرستاری دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی همدان به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای دو قسمتی استفاده شد که بخش اول شامل اطلاعات دموگرافیک و بخش دوم پرسشنامه استاندارد اعتیاد به اینترنت یانگ بود. پس از تکمیل پرسشنامه توسط دانشجویان، داده‌ها با نرم افزار spss تحلیل شدند. **یافته‌ها:** در این مطالعه ۳۳۰ نفر از دانشجویان شرکت کردند، با توجه به توزیع افراد مورد بررسی، ۵۰/۹ درصد شرکت‌کنندگان مرد و ۴۹/۱ درصد زن بودند. نمونه‌های مورد مطالعه بر اساس نمره آنان در آزمون اعتیاد به اینترنت یانگ به سه گروه تقسیم شدند. از مجموع ۳۳۰ نفر، نتایج پژوهش حاضر گویای آن است که از نظر شیوع اعتیاد به اینترنت ۹۹ نفر (۳۰ درصد) عدم اعتیاد، ۱۹۶ نفر (۵۹/۴ درصد) در معرض اعتیاد، ۳۵ نفر (۱۰/۶ درصد) دچار اعتیاد به اینترنت بودند.

نتیجه‌گیری: فعالیت‌های آنلاین به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره تبدیل شده‌اند و در واقع بخشی بزرگی از زندگی واقعی ما و هویت شخصی ما در بر گرفته است. بنا براین اجتناب از آن تقریباً غیر ممکن می‌باشد. با توجه به اینکه زندگی مدرن با سرعت در حال پیشرفت و تغییر است در نتیجه مفهوم اعتیاد به اینترنت به مداخله به موقع و مناسب در زمینه‌های سیاست‌های تنظیمی، پیشگیری، شناسایی و درمان نیاز دارد و همچنین با توجه به بالا بودن میزان افراد در معرض اعتیاد، در تحقیقات آینده باید گروه‌های پرخطر و فاکتورهای خطر منجر به اعتیاد به اینترنت شناسایی شوند و نتایج حاصله از آن در برنامه‌های پیشگیری و آموزشی مورد استفاده قرار گیرند.

کلیدواژه: اعتیاد، اینترنت، دانشجوی، پرستاری

مرور روایتی بر تجارب مادران از چالش‌های تغذیه شیرخواران با شیر مادر

فائزه رستمیان^{۱*}، فاطمه خسروی^۲

۱. دانشجوی ارشد پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی ارشد پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی سمنان، سمنان، ایران

مقدمه: تغذیه نوزادان با شیر مادر یکی از مهم‌ترین و توصیه‌شده‌ترین روش‌های تغذیه برای نوزادان است که مزایای فراوانی برای سلامت نوزاد و مادر دارد. با این حال، مادران در این مسیر با چالش‌های مختلفی مواجه می‌شوند که می‌تواند بر تجربه و توانایی آن‌ها در شیردهی تأثیر بگذارد. هدف این مقاله بررسی جامع تجارب مادران از چالش‌های تغذیه شیرخواران با شیر مادر است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر یک مطالعه مروری روایتی است که با جستجو در پایگاه‌های PubMed، SID، Google Scholar و Magiran با کلیدواژه‌های "تجارب مادران"، "چالش‌های شیردهی"، "تغذیه با شیر مادر" و معادل انگلیسی آن‌ها در بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۲۴ و با معیار ورود دسترسی به متن کامل مقالات انجام شده است. از ۱۳۲ مقاله به دست آمده، ۳۵ مقاله وارد مطالعه ما شد.

یافته‌ها: یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مادران در فرایند شیردهی با چالش‌های مختلفی مواجه می‌شوند که شامل مشکلات فیزیکی مانند درد و ترک نوک سینه، کمبود تولید شیر و مشکلات مربوط به وضعیت صحیح شیردهی است. همچنین، کمبود حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی، فشارهای محیط کاری و نگرانی‌های مربوط به بازگشت به کار نیز از دیگر چالش‌های مهم هستند. علاوه بر این، مسائل فرهنگی و اجتماعی و کمبود آگاهی و آموزش‌های لازم درباره فواید شیر مادر و روش‌های صحیح شیردهی نیز بر تجربه مادران تأثیر می‌گذارد.

نتیجه‌گیری: تجارب مادران از تغذیه نوزادان با شیر مادر نشان‌دهنده نیاز به حمایت‌های جامع و همه‌جانبه است. ارائه برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌سازی برای مادران و خانواده‌ها، تقویت حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی و ایجاد سیاست‌های حمایتی در محیط‌های کاری از جمله راهکارهای موثر برای بهبود تجارب مادران در شیردهی است. این مقاله تأکید می‌کند که با رویکردی جامع و همکاری‌های بین‌المللی، می‌توان به دستاوردهای قابل توجهی در ارتقاء تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران دست‌یافت.

کلیدواژه‌ها: تجارب مادران، چالش‌های شیردهی، تغذیه با شیر مادر

Factors affecting treatment compliance in kidney transplant patients, a qualitative content analysis study

Reza Abdollahi¹ Haleh Ghavami²

1. Student Research Committee, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran
2. Assistant Professor of Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran

Introduction: Adherence to treatment is one of the main ways to prevent adverse complications of kidney transplantation, which can contribute to increasing the quality of life and the success of kidney transplantation. Many cultural, social, and individual factors can influence treatment compliance, which may not be investigated with quantitative studies. Therefore, this study was conducted using qualitative content analysis to gain a deeper understanding of the subject.

Methods and Materials: This study was conducted qualitatively with a content analysis approach. Sampling was started based on the purpose and continued until data saturation was reached. The main method of data collection was unstructured interviews. A total of 27 participants were interviewed. The interviews were analyzed by Graniham and Lundman method. Ethical considerations were applied in all stages of the study. This project has been registered with the code of ethics (IR.UMSU.REC.1403.051) in the Ethics Committee of Urmia University of Medical Sciences. In this research, MAXQDA version 10 software was used to help manage data.

Results: The average age of the participants in the research was 43 years. From the data analysis, 4 main categories were finally found: 1. Factors related to the patient (demographic characteristics, mental state) 2. Factors related to the health care team (how the health care team communicates with the patient, the need for a resident doctor, how to train to the patient), 3. social-economic factors (social factors affecting treatment compliance, economic factors affecting treatment compliance) and 4. factors related to the treatment process (disease history, factors related to drug regimen) emerged.

Conclusion: It is possible to improve the level of compliance with treatment by taking measures such as improving the psychological state of patients, financial support, social and emotional support, improving the patient's relationship with the health care team, increasing the patient's ability to adapt to self-care and improving coping strategies increased in kidney transplant patients.

Keywords: kidney transplant, compliance, treatment, patient, qualitative content analysis

Explaining the Factors Related to Workplace Violence from the Perspective of Emergency Department Nurses: A Qualitative Content Analysis Study

Reza Abdollahi¹, Samereh Eghtedar², Yousef Mohammadpour^{3*}

1. Department of Nursing, PhD Student, Faculty of Nursing and Midwifery, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran
2. Department of Nursing, assistant professor, Faculty of Nursing and Midwifery, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran
- 3*. assistant professor, Patient Safety Research Center, Clinical Research Institute, Faculty of Nursing and Midwifery, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran

Introduction: Violence against nurses is a common issue within the healthcare team, adversely affecting care outcomes and potentially leading to care errors in patients and psychological disorders among healthcare staff. The aim of this study is to elucidate the factors associated with workplace violence from the perspective of emergency department nurses.

Methods and Materials: This research was a qualitative study with a content analysis approach. In this qualitative study with content analysis approach, 20 nurses working in the emergency departments of medical training centers in Urmia were included. Purposive sampling was used to select the participants in 1403. Study data was collected through in-depth and semi-structured interviews with mothers and then transcribed and coded. Data analysis was done using the method suggested by Granheim and Lundman.

Results : After analyzing the data, two main themes emerged: "Care Deficiencies" which included two sub-themes: "Need for Specific Care Requests from Patients" and "Routine Care by Nurses" and "Behavioral Reactions" which included two sub-themes: "Violent Behaviors of Patients" and "Restraining Behaviors of Nurses".

Conclusion: The results of the present study indicate that violence against emergency department nurses is related to care deficiencies and behavioral reactions. Based on the findings, it is recommended to employ nurses who are interested and possess suitable ethical characteristics for working in emergency departments. Training in anger management and empathy is also of particular importance for nurses in this field.

Keywords: Workplace violence, Nurse, Emergency department, Qualitative content analysis

The relationship between stigmatization and quality-of-life in psoriasis patients: A systematic review and meta-analysis

Arash Mojahedi Mohammadi¹, Arvin Mirshahi¹, Alireza Iraj¹, Navid Saeidinia¹, Masoumeh Zakerimoghadam^{*2}

1. Student's Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Psoriasis, a chronic skin condition, often leads to stigmatization, both from society and within individuals. Even minor lesions can cause significant feelings of exclusion. Improving quality of life (QoL) for psoriasis patients is crucial, and research increasingly highlights the link between stigmatization and QoL. This systematic review and meta-analysis aim to consolidate studies on the relationship between stigmatization and QoL in psoriasis patients.

Methods and materials: This systematic review and meta-analysis were conducted following Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines. A comprehensive search for relevant articles was performed using PubMed, Scopus, and Web of Science, along with Google Scholar for grey literature. The keywords used were "stigmatization", "quality-of-life," and "psoriasis". Only cross-sectional studies investigating the correlation between stigmatization and QoL were included, while reviews, interventional studies, conference papers, letters to the editor, and book chapters were excluded. Screening and data extraction were conducted by two independent authors, with a third author resolving any conflicts. The quality of the included studies was assessed using the Newcastle-Ottawa scale, and the final data were presented in an extraction table. The heterogeneity of the studies was assessed using the I-squared statistic. A random-effects model of Pooled Beta and a 95% confidence interval was applied for statistical analysis. All analyses were performed using Stata software v14.2.

Results: The initial search yielded 662 articles. After removing 272 duplicates and excluding 346 irrelevant articles based on title and abstract screening, 48 full-text articles were assessed for eligibility. Of these, 13 met the inclusion criteria for this meta-analysis, encompassing a total of 3,217 patients. Our meta-analysis revealed a significant association between stigmatization and impaired QoL (Pooled Beta = 2.01; 95% CI = 0.27, 0.56; $I^2 = 97.6\%$; $Z = 5.73$, $P < 0.001$).

Conclusion: Stigmatization significantly contributes to reduced quality of life (QoL) among psoriasis patients. Addressing and mitigating stigmatization is crucial for improving QoL. Therefore, it is essential to focus on strategies that reduce societal stigma and enhance social understanding of psoriasis to better support affected individuals and improve their overall well-being.

Keywords: Stigmatization, Quality-of-life, Psoriasis, Systematic review

مقایسه برنامه آموزشی کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی ایران و دانشگاه دوک آمریکا: یک مطالعه تطبیقی

حمیده منچری^۱، غلامرضا محمودی^۲، لیلا جویباری^۳، ملیحه کابوسی^۴

۱. استادیار، مرکز تحقیقات پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
۲. دانشیار، مرکز تحقیقات پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
۳. استاد، مرکز تحقیقات پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
۴. دانشجوی دکتری پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

مقدمه: رشته کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی، رشته‌ای نوپا در ایران می‌باشد که با توجه به تغییرات سریع جمعیت و نیاز جامعه ایجاد شد. برای شناخت نقاط قوت و ضعف برنامه درسی و بهبود کیفیت ارائه آموزش، این مطالعه باهدف مقایسه برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد ایران و دانشکده پرستاری دوک آمریکا انجام شد.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر، مطالعه‌ای توصیفی تطبیقی می‌باشد. اطلاعات از طریق مستندات موجود در صفحه الکترونیکی دو دانشگاه در سال ۱۴۰۳ استخراج شدند. جستجوی مقالات مرتبط در پایگاه‌های اطلاعاتی شامل Magiran, SID, Pubmed scopus, Scholar Google، با استفاده از کلیدواژه‌های فارسی شامل: پرستاری سالمندی، کارشناسی ارشد، مطالعه تطبیقی، برنامه درسی، دانشگاه آمریکا، ایران بدون محدودیت زمانی در بررسی انجام شد. دو برنامه درسی از نظر تاریخچه، تعریف رشته، فلسفه، رسالت، چشم‌انداز و اهداف برنامه، نحوه پذیرش دانشجو، نحوه ارائه و مدت دوره، تعداد واحدهای درسی، جایگاه و نقش دانش‌آموختگان در چهار مرحله توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه با استفاده از روش Bereday مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جستجوی منابع توسط چهار محقق انجام گرفت و هر چهار محقق مقایسه و تطبیق را انجام دادند و در صورت اختلاف نظر میان محققین از افراد صاحب نظر در این زمینه کمک گرفته شد.

یافته‌ها: برنامه آموزشی کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی دوک قدمت و طول مدت تحصیل بیشتری دارد. دانشگاه دوک، کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی را به صورت دو برنامه مراقبت حاد و اولیه ارائه می‌نماید ولی در ایران به یک شکل و با ترکیب هر دو نوع مراقبت در یک برنامه در حال ارائه است. در دانشگاه دوک معیارهای ورود دانشجو گوناگون و بر مبنای کیفیت داوطلبان می‌باشد. همچنین بین سرفصل‌های دروس رشته در ایران و نیازهای جامعه و مسائل بالینی شکاف زیادی وجود دارد. کمبود اساتید مجرب متخصص از مشکلات دوره آموزشی در ایران به شمار می‌آید. لازم است برای تربیت دانشجویان از اساتید متخصص و فضای بالینی پویاتری استفاده شود. همچنین فارغ‌التحصیلان آن باید دارای جایگاه مشخص تعریف‌شده‌ای باشند.

نتیجه‌گیری: با در نظر گرفتن مواردی مانند استفاده از روش غیرمتمرکز و معیارهای چندگانه برای پذیرش دانشجو، هم سوء بودن ساختار برنامه درسی با نیازهای جامعه، وجود محیط بالینی مناسب و جذب دانش‌آموختگان در جایگاه‌های شغلی مناسب، می‌توان ارائه مراقبت‌های پرستاری به سالمندان را تحت تأثیر قرارداد.

کلید واژه‌ها: برنامه آموزشی، کارشناسی ارشد، پرستاری سالمندی، ایران، دانشگاه دوک

اثربخشی دوره آموزش ضمن خدمت احیای قلبی ریوی نوزادان بر میزان احیای موفقیت‌آمیز در پرسنل

شاغل در بخش نوزادان بیمارستان شهید صیاد شیرازی گرگان در سال ۱۴۰۱

سعید گل‌فیروزی^۱، حمید حجتی^۲، نفیسه حکمتی پور^۳، ملیحه کابوسی^۴، سکینه فرهادی^۵، محبوبه یحیی نژاد^۶

۱. متخصص طب اورژانس، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
۲. استادیار، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
۳. استادیار، گروه پرستاری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول، علی‌آباد کتول، ایران
۴. دانشجوی دکتری پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گرگان، گرگان، ایران
۵. گروه پرستاری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول، علی‌آباد کتول، ایران
۶. واحد توسعه تحقیقات بالینی، بیمارستان شهید صیاد شیرازی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

مقدمه: دوره‌های آموزشی ضمن خدمت در افزایش مهارت‌های احیای قلبی ریوی حائز اهمیت می‌باشد. آموزش ضمن خدمت، تلاش برای ارتقا سطح دانش، آگاهی، مهارت فنی و شغلی کارمند را در انجام مسئولیت‌های شغلی مهیا می‌نماید. در میان دوره‌های آموزش ضمن خدمت، دوره آموزشی احیای قلبی ریوی یکی از بهترین دوره‌های مهارت‌آموزی در پرستاران می‌باشد. بر همین اساس این مطالعه باهدف بررسی اثربخشی دوره آموزش ضمن خدمت احیای قلبی ریوی نوزادان بر میزان احیای موفقیت‌آمیز در پرسنل شاغل در بخش نوزادان بیمارستان شهید صیاد شیرازی گرگان انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی بر روی ۳۰ نفر از پرستاران شاغل در بخش نوزادان بیمارستان شهید صیاد شیرازی گرگان در سال ۱۴۰۱ انجام شد. دوره آموزش ضمن خدمت احیای قلبی ریوی نوزادان، براساس آخرین دستورالعمل‌های انجمن قلب آمریکا در دو روز متوالی در دو گروه برگزار شد. سپس ارزیابی اثربخشی آن، بر اساس مدل کرک پاتریک در چهار سطح واکنش، یادگیری، رفتار و نتایج انجام شد. اطلاعات توسط نرم‌افزار آماري SPSS21 با آمار توصیفی (جدول، میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (تی‌زوج و تی‌مستقل) در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ تجزیه و تحلیل شد. سپس ضریب به دست آمده از هر سطح ارزیابی، با شاخص احیای موفق مقایسه شد.

یافته‌ها: در سطح اول (واکنش)، میزان رضایت واحدهای پژوهش از برگزاری کارگاه احیای قلبی ریوی بر اساس فرم نظرسنجی با سوالات (محیط برگزاری کلاس، نحوه تدریس مدرس، نحوه انتقال مطالب و محتوی تدریس و امکانات آموزشی کلاس) ارزیابی شد. در سطح دوم (یادگیری)، دانش و مهارت فراگیران، با استفاده از پرسشنامه احیای قلبی ریوی پایه و پیشرفته نوزاد انجمن قلب آمریکا در دو مرحله (در بدو شروع کلاس) و (بعد از کلاس) بررسی شد. در سطح سوم (رفتار)، دو ماه بعد از برگزاری دوره، با استفاده از چک لیست ارزشیابی عملکرد احیای قلبی ریوی نوزادان، رفتار واحدهای پژوهش در محیط شبیه‌سازی شده با کمک مولاژ و وسایل احیا مورد ارزیابی قرار گرفت. در سطح چهارم (نتایج)، نسبت احیای موفقیت‌آمیز در ۶ ماه بعد از دوره آموزش ضمن خدمت را محاسبه شد و این نسبت با ۶ ماه قبل از برگزاری دوره مقایسه شد. یافته‌های این پژوهش در هر چهار سطح ارزیابی، اثربخشی آموزش را نشان داد. در نهایت میزان اثربخشی دوره ۶۹/۸۶ درصد محاسبه شد. همچنین میزان احیای موفقیت‌آمیز قبل و بعد از دوره آموزشی تغییر نکرد.

نتیجه‌گیری: براساس ارزشیابی اثربخشی برپایه این مدل می‌توان ضمن بررسی اثربخشی برنامه آموزشی پی به نواقص و رفع این برنامه‌های آموزشی برد. لازم است مدیران و دست‌اندرکاران سیستم بهداشت و درمان برای بهبود و ارتقاء کیفیت مراقبت‌های پرستاری بعد از پایان هر دوره اثربخشی آن را مورد ارزیابی قرار دهند.

کلید واژه‌ها: اثربخشی، آموزش ضمن خدمت، احیای قلبی ریوی، نوزادان

Study of Association Vulnerability of Aging Centers in Accidents and Disasters from the Viewpoint of Experts and Managers of Aging Centers in Markazi Province in the Year 2019

Ahmad Moosavi¹, Sepideh Gareh Sheyklo², Hamidreza Aghababaeian³, Mostafa Esfani⁴, Sajad Nazari Gooran⁵

1. Associate Professor of Healthcare Services Management Department of Community Medicine, School of Medicine Dezful University of Medical Sciences.
2. Assistant Professor of Obstetrics and Gynecology Department of Gynecology, School of Medicine Dezful University of Meadical Sciences.
3. Assistant Professor of Health in Disasters and Emergencies School of Nursing Center for Climate Change and Health Research (cccHR) Dezful University of Medical Sciences.
4. School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences.
5. School of Nursing, Dezful University of Medical Sciences

Introduction: Elderly care conditions and vulnerability of nursing homes is one of the most important factors affecting the severity and depth of damage that the elderly suffer when facing natural disasters. With the increase of elderly population in Iran, the number of rehabilitation and care centers for the elderly is increasing. Due to the high vulnerability of this group, this study was conducted to investigate the vulnerability of nursing homes in Markazi province.

Methods and Materials: The present study was a cross-sectional study that was selected by census method from 8 nursing homes in Markazi province. The study questionnaire of emergency preparedness and response to crisis - Tehran Municipality Crisis Prevention and Management Organization and the local model of hospital risk assessment index against disasters, was Dr. Ali Ardalan, which was completed by the study group. The results were analyzed in SPSS software version 21.

Results: According to the study criteria, 8 managers and 24 experts were included in the study. 87% of managers and 54% of experts had more than 5 years of service. The results of Mann-Whitney test showed that there was no significant relationship between experts and managers in the three areas of crisis management, vulnerability and infrastructure (p-value <0.05), but in the area of infrastructure this difference was significant.

Conclusion: Nursing homes as a shelter for many seniors in times of disability and loneliness should provide the necessary conditions to care for this vulnerable group. Managers of the centers need to have a written assessment of the needs of the elderly, allocation of credit to the affairs of the elderly in crisis management and control over factors that may increase vulnerability in times of natural crisis in support of the elderly in control.

Keywords: Natural disasters, Vulnerability, Crisis management, Elderly

The prevalence and risk factors of depression in canceric patients of Dezful city

Seyyed Ahmad Mosavi¹, Mansour Torabifar², Mostafa Sakhawat³, Sepideh Gareh Sheyklo⁴, Zahra Janati⁵, Sajad Nazari Gooran⁶

1. Associate Professor of Healthcare Services Management, Department of Community Medicine, School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences
2. Assistant Professor Psychiatry, School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences
3. Psychiatrist.School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences
4. Assistant Professor of Obstetrics and Gynecology, Department of Gynecology, School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences
5. School of Medicine, Dezful University of Medical Sciences
6. School of Nursing, Dezful University of Medical Sciences

Introduction: Depression is the most common mental disorder that has recently increased dramatically, and depression has a negative effect on the patient's performance, quality of life, length of hospital stay, and even treatment outcome, and it is important to evaluate and treat this disorder. The study was conducted to evaluate the prevalence of depression in cancer patients at Ganjavian Hospital in Dezful.

Methods and Materials: This study is a descriptive-analytical study in which information was collected cross-sectionally. In this study, cancer patients referred for chemotherapy or other complementary therapies to oncology wards of hospitals in Dezful were examined. Among the patients, 300 cancer patients found the conditions to enter the study. These included 87 patients with breast cancer, 61 patients with colon cancer, 26 patients with leukemia, 97 patients with lung cancer, 25 women with cancer of the female reproductive system and 4 patients with pancreatic cancer.

Results: The results of the above table show that the frequency distribution of the variable type of cancer in the case group, lung cancer with 97 (32.33) cases, breast cancer with 87 (29%) and colon cancer with 61 (20.3) cases in the first ranks. They are in third place and pancreatic cancer is in the last place with 4 (1.33).

Conclusion: Compared to the general population, the prevalence of depression is higher among cancer patients. Factors such as old age, low level of education, and loneliness appear to be contributing factors to depression in cancer patients. Depression is more common in people with colon, lung and breast cancer.

Keywords: Prevalence, Depression, Cancer

Exploring Nurses' Death Coping Self-Efficacy and Its Influencing Factors: A Systematic Review

Navid saidinia¹, Alireza Iraj¹, Arvin Mirshahi¹, Arash Mojahedi Mohammadi¹, Zahra Behboodi Moghadam²

1. Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
2. Department of Midwifery and Reproductive Health, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Introduction: Nurses have extensive contact with terminally ill patients and must be prepared to face death to maintain the quality of their care. Their self-efficacy to cope with death involves responding positively to reduce stress in death-related situations, which helps them develop palliative care strategies and improve their performance.

Methods & Materials: This study adhered to Cochrane systematic review principles and followed PRISMA guidelines. A comprehensive search using English keywords related to "Death Coping Self-Efficacy," and "Nurses" was conducted across international scholarly databases including PubMed, Scopus, Web of Science, without time limitations. Grey literature was also searched using Google Scholar. Only cross-sectional studies that investigated nurses' self-efficacy in coping with patients' death were included, while duplicate publications, reviews, interventional studies, conference papers, letters to the editor, book chapters and studies with unclear methodology or lacking primary data were excluded. Screening and data extraction were independently performed by three authors, disagreements were resolved by consensus by the fourth author. The Newcastle-Ottawa scale was employed for quality assessment, and data from selected studies were meticulously organized into an extraction table.

Results: Among the initial 242 articles, 49 duplicates and 186 irrelevant titles were excluded. Following full-text assessment, 7 cross-sectional studies were included in the final review. The key findings from these studies are as follows: 1) The overall DCSS (Death Coping Self-Efficacy Scale) score of nurses is at a low level, 2) Several factors are likely to affect nurses' self-efficacy in dealing with the death of patients. These include attendance at hospice care training courses in the past year, experience of being with deceased family members, an open attitude towards death, length of service of nurses, type of work unit, and social support, including support from leaders, colleagues, and peers. Personal traits such as agreeableness, openness, and conscientiousness are also important factors to consider. and 3) Taking more end-of-life care courses helps in understanding the stages of death, recognizing the needs of dying patients, and maintaining a positive perspective on the facts involved.

Conclusion: Nursing managers should provide comprehensive clinical training in palliative care, enhance nurses' social support, focus on the psychological aspect of care, and guide nurses in developing effective coping mechanisms and improving the quality of care.

Keywords: Death Coping Self-Efficacy, Nurses, Systematic Review

مقایسه میزان استرس شغلی و کیفیت زندگی کاری پرستاران شاغل در بخش‌های کووید با سایر بخش‌های بیمارستان‌های همدان

الهه احمدی^۱، لیلی تاپاک^۲، زهرا پور فرزاد^۳، عظیم عزیزی^۴، بهزاد ایمنی^۵

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری مراقبت‌های ویژه، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
۲. دانشیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
۳. گروه آموزش پرستاری، دانشکده پرستاری ملایر، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
۴. دانشیار، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
۵. گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.

مقدمه: کار در شرایط کووید-۱۹ فشار کاری و استرس روحی و روانی مضاعفی به پرستاران وارد کند که می‌تواند بر سلامت جسمی و روانی پرستاران تأثیر گذاشته و در نتیجه کیفیت زندگی آنان را به میزان قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد؛ اما مطالعه‌ای که استرس شغلی و کیفیت زندگی کاری پرستاران در بخش‌های کووید و غیر کووید را مقایسه کند یافت نشد لذا این مطالعه باهدف مقایسه میزان استرس شغلی و کیفیت زندگی کاری پرستاران شاغل در بخش‌های مراقبت از بیماران مبتلابه و ویروس کرونا با سایر بخش‌ها انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی مقایسه‌ای با مشارکت ۱۹۰ پرستار شاغل از پنج بیمارستان آموزشی همدان (فرشچیان، سینا، بعثت، شهید بهشتی و فاطمیه) در سال ۱۳۹۹ انجام شد. نمونه‌گیری با استفاده از طبقه‌ای نسبتی انجام شد. اطلاعات با استفاده از پرسشنامه‌های مشخصات دموگرافیک، مقیاس استرس شغلی پرستاران، پرسشنامه استاندارد کیفیت زندگی کاری ریچارد والتون به صورت خودگزارشی جمع‌آوری شدند. پرسشنامه‌ها توسط محقق اصلی در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و بعد از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۱ و آزمون‌های تی مستقل، کی دو، آنالیز واریانس یک‌طرفه، رگرسیون تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که استرس شغلی و کیفیت زندگی کاری اکثر پرستاران در سطح متوسط بود. نتایج نشان داد که استرس شغلی پرستاران در دو گروه پرستاران شاغل در بخش‌های کرونایی و شاغل در بخش‌های غیر کرونایی از نظر آماری تفاوت معناداری ندارد ($P = 0/344$)؛ اما کیفیت زندگی کاری پرستاران در دو گروه پرستاران شاغل در بخش‌های کرونایی و غیر کرونایی از نظر آماری معنی‌دار بود ($P = 0/041$). به طوری که پرستاران شاغل در بخش‌های کووید ۱۹ از کیفیت زندگی پایین‌تری برخوردار بودند.

نتیجه‌گیری: لازم است که مدیران بیمارستانی با آگاهی از شرایط موجود، از طریق توجه بیشتر بر کیفیت زندگی کاری کارکنان و اهتمام به ارتقای سطح آن، زمینه را جهت نیل به شرایط مطلوب و کاهش استرس کاری فراهم سازند. بدیهی است که دستیابی به این مهم جز از طریق شناسایی عوامل مؤثر در افزایش استرس شغلی و کاهش کیفیت زندگی کاری و بکار گرفتن استراتژی‌هایی ارتقاء دهنده آن‌ها ممکن نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: استرس شغلی، کیفیت زندگی کاری، پرستار، کووید ۱۹، کرونا

The risk factors of postoperative delirium following the deep brain stimulation in patients with Parkinson disease: A systematic review

Amir Hossein Jalilvand¹, Amir Hossein Khakbaz¹, Mehrnaz Ahmadi²

1. Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Nursing and Midwifery School, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

Introduction: Deep brain stimulation (DBS) has been recognized as a standard treatment for controlling motor symptoms in patients with Parkinson disease (PD) patients. Also, DBS targeting subthalamic nucleus can reduce the levodopa medication dose. However, postoperative delirium (POD) is the most common psychiatric symptom occurring after DBS. POD can aggravate the cognitive function of patient and prolong the length of stay in the hospital. Thus, prevention of POD in PD patients is essential to improve the quality of care. Despite considerable studies investigating the risk factors of POD following surgeries in PD patients, there has been no systematic review for DBS in this area. Therefore, this study aimed to determine the risk factors of POD following deep brain stimulation among PD patients.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords like "deep brain stimulation", "Parkinson's disease" and "postoperative delirium" across multiple databases such as PubMed, Scopus and Web of Science without any time limitations. Google Scholar was utilized for reviewing grey literature. The inclusion criteria involved cohort studies exploring the risk factors of postoperative delirium after DBS in PD patients. Review studies, clinical trials, and commentaries were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. The Newcastle-Ottawa Scale (NOS) was used to evaluate the quality of the studies.

Results: From a total of 72 studies, and after removing 31 duplicates and 27 irrelevant articles, the full text of 14 articles were assessed for eligibility. Finally, 5 original research articles including cohort studies were included in the study. Studies show that factors like brain ischemia, age, preoperative length of stay, high scores in the Parkinson's disease sleep scale and the third part of the unified Parkinson's disease rating scale have been mentioned as the most frequent risk factors of POD following PD. Additionally, other risk factors associated with this complication included history of smoking, orthostatic hypotension, preoperative brain atrophy, and preoperative pulmonary inflammation.

Conclusion: Although this review identified several independent risk factors for postoperative delirium, more research is needed to confirm these factors in multiple centers.

Keywords: Parkinson disease, Postoperative delirium, Deep brain stimulation

مقایسه کیفیت زندگی پرستاران بخش‌های مراقبت از بیماران کووید ۱۹ با پرستاران سایر بخش‌ها

فاطمه پاک راد^۱، آمنه کریمی^۲، مسعود خداویسی^۳، لیلی تاپاک^۴، هاجرنجفی^۵

۱. استادیار، گروه پرستاری سلامت جامعه، مرکز تحقیقات مراقبت بیماری‌های مزمن در منزل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. کارشناسی ارشد، گروه پرستاری سلامت جامعه، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. استاد، گروه پرستاری سلامت جامعه، مرکز تحقیقات مراقبت بیماری‌های مزمن در منزل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. دانشیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۵. مربی، گروه پرستاری سلامت جامعه، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: ارائه خدمات درمانی فعالیتی ارزشمند و در عین حال به طور بالقوه خطرناک است. یکی از این خدمات درمانی، خدمات پرستاری می‌باشد و حمایت از سلامت پرستاران و توجه به کیفیت زندگی آنان با توجه به اثربخشی آنها در سیستم‌های بهداشتی- درمانی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین هدف از انجام این پژوهش، مقایسه‌ی کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در پرستاران شاغل و غیرشاغل در بخش‌های مراقبت از بیماران کووید ۱۹ شهر کرمانشاه بود. مواد و روش‌ها: این پژوهش یک مطالعه مقطعی در سال ۱۴۰۱ بود. افراد مورد مطالعه، ۲۰۰ نفر از پرستاران شاغل و غیرشاغل در بخش‌های مراقبت از بیماران کووید ۱۹ بیمارستان‌های منتخب کرمانشاه بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و در هر طبقه به صورت تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات شامل دو بخش اطلاعات دموگرافیک و فرم کوتاه ۳۶ (SF-۳۶) بود. در نهایت داده‌های گردآوری شده با استفاده از آزمون‌های آماری و نرم افزار SPSS ورژن ۲۱ تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که کیفیت زندگی مرتبط با سلامت و ابعاد آن در پرستاران غیرشاغل در بخش‌های مراقبت از بیماران کووید ۱۹ به طور معناداری بیشتر از پرستاران بخش کرونا بوده است ($P < 0/05$). در پرستاران غیرشاغل در بخش‌های مراقبت از بیماران کووید ۱۹، عملکرد جسمانی، محدودیت‌های ایفای نقش ناشی از مشکلات هیجانی، درد و سلامت فیزیکی- جسمانی به طور معناداری در پرستاران مرد بیشتر بود. انرژی و نشاط، و سلامت عمومی پرستاران مرد شاغل در بخش کرونا به طور معناداری بیشتر از زنان شاغل در این بخش بود ($P < 0/05$). در هیچ کدام از مولفه‌ها و ابعاد کیفیت زندگی مرتبط با سلامت، تفاوت آماری معناداری بر حسب وضعیت تاهل یافت نشد ($P > 0/05$). با افزایش سن و سابقه خدمت پرستاران، عملکرد جسمانی آن‌ها کاهش و انرژی و نشاط افزایش معناداری یافت ($P < 0/05$). کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در پرستاران دارای قرارداد رسمی و پیمانی در اکثریت مولفه‌ها بیشتر از پرستاران دارای قرارداد شرکتی و طرحی بود ($P < 0/05$).

نتیجه‌گیری: کووید ۱۹ اثرات منفی بر کیفیت زندگی مرتبط با سلامت پرستاران داشت. همچنین پرستاران با شرایط و وضعیت بهتر استخدامی و دارای سابقه خدمت بیشتر کیفیت زندگی بهتری داشتند. پیشنهاد می‌شود مطالعات بیشتری با تمرکز بر افزایش کیفیت زندگی این افراد صورت گیرد.

کلید واژه‌ها: پرستاران، کیفیت زندگی، کووید ۱۹، سلامت عمومی

بررسی رفتارهای ارتقادهنده سلامت در بیماران کووید-۱۹ ترخیص شده از بیمارستان

فاطمه پاک راد^۱، سید امیر شفائی^۲، لیلی تاپاک^۳، هاجر نجفی^۴

۱. استادیار، گروه پرستاری سلامت جامعه، مرکز تحقیقات مراقبت بیماری‌های مزمن در منزل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. کارشناسی ارشد، گروه پرستاری سلامت جامعه، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. دانشیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. مربی، گروه پرستاری سلامت جامعه، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: با توجه به عوارض و مشکلات پس از ابتلا به کرونا و تأثیر گسترده آن بر ابعاد مختلف سلامتی، بررسی عوامل مؤثر بر رفتارهای بهداشتی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ لذا این مطالعه باهدف تعیین رفتارهای ارتقادهنده سلامت در بیماران کووید-۱۹ ترخیص شده از بیمارستان فرشچیان (سینا) همدان انجام شد.

روش‌ها و مواد: این مطالعه مقطعی، با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، بر روی ۱۵۰ نفر از بیماران مبتلابه کووید-۱۹ و دارای معیار ورود به مطالعه در سال ۱۴۰۲ انجام گرفت. رفتارهای ارتقادهنده سلامت با پرسشنامه والکر، به‌صورت تلفنی در این بیماران مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS ویرایش ۲۶ و در آزمون تک متغیره، از ضریب همبستگی پیرسون، t استیودنت و آنالیز واریانس یک‌طرفه و در آنالیز چند متغیره از آزمون رگرسیون خطی استفاده شد.

یافته‌ها: از نظر جنسیت ۵۴/۷٪ بیماران مرد، اکثرآً متجاهل (۸۶/۷٪)، دارای تحصیلات دیپلم (۴۰٪)، ساکن شهر (۷۹/۳٪)، شاغل (۵۶٪) و بدون بیماری زمینه‌ای (۶۳/۷٪) بودند. میانگین و انحراف معیار سن بیماران ۵۷/۸۵±۱۳/۲۶ سال، نمره رفتارهای ارتقادهنده سلامت در بعد تغذیه ۳۱/۴۹±۷/۹۷، بعد ورزش ۳۴/۷۳±۷/۶۵، بعد مسئولیت‌پذیری در مورد سلامت ۲۱/۵±۴۴/۴۳، بعد مدیریت استرس ۱۳/۳۱±۳/۴۹، بعد حمایت بین فردی ۱۶/۳۴±۶/۶۷، بعد خودشکوفایی ۵±۵۸/۲۲/۹۷ و در کل ۱۴۰/۳۳±۲۷/۱۱ بود. در آنالیز رگرسیون خطی، نمره رفتارهای ارتقادهنده سلامت با تحصیلات بالاتر ($P<۰/۰۰۱$) ارتباط مستقیم، با بیماری زمینه‌ای ($P<۰/۰۰۱$) و سن بالاتر ($P<۰/۰۰۱$) ارتباط معکوس داشتند؛ اما با جنسیت، وضعیت اهل ارتباط نداشت.

نتیجه‌گیری: بیماران بهبودیافته از کووید-۱۹، اکثرآً دارای رفتارهای ارتقادهنده سلامت بالاتر از متوسط (خوب) بوده که احتمالاً متأثر از ابتلا به بیماری و نگرانی از ابتلای مجدد باشد. سن، تحصیلات، بیماری زمینه‌ای و شغل از متغیرهای پیش‌بینی کننده نمره رفتارهای ارتقادهنده سلامت بودند.

کلیدواژه‌ها: کووید-۱۹، رفتارهای ارتقادهنده سلامت، مطالعه مقطعی، بیماران

Effects of Family-Integrated Care on maternal stress of preterm infants hospitalized in the neonatal intensive care unit: A systematic review

Amir Hossein Jalilvand¹, Alireza Iraj¹, Ali Akbari², Amir Hossein Khakbaz², Maryam Varzeshnejad^{3*}

- 1. BSN, Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 2. MSN, Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 3*. PhD in nursing, Department of Pediatrics and Neonatal Intensive Care Nursing, Nursing and Midwifery School, Shahid Beheshti University of Medical Sciences

Introduction: The clinical outcomes of preterm infants have always been a challenge in the neonatal intensive care unit (NICU). Parents with preterm infants have often increased stress and anxiety because of complex environment of NICU, which causes some physical-emotional barrier among infants and parents. These conditions can lead to poorer neurodevelopmental outcomes for their children. Family-Integrated Care (FICare) is a new family centered care model for eliminating the barriers between infants and parents by incorporating parents as partners of the NICU care team. Despite of considerable articles about outcomes of FICare, there has been no systematic review in area of maternal stress. So, the present study was conducted to shed light on effectiveness of FICare on maternal stress level.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords "Family-integrated care", "maternal stress", "preterm infants", and "neonatal intensive care unit" across multiple databases such as PubMed, Scopus and Web of Science with final search performed on the August 2024. Google Scholar was utilized for reviewing grey literature. The inclusion criteria involved randomized controlled trials examining the impact of FICare on maternal stress in infants hospitalized in the NICUs. Reviews, commentaries, and articles without available full-text were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. The Cochrane Risk of Bias Assessment (ROB-2) tools were used to evaluate study biases.

Results: From a total of 163 studies, after removing 13 duplicates and 139 irrelevant articles, the full text of 11 articles were assessed for eligibility. Finally, 5 original research articles including RCTs were included in the study. Based on Parental Stress Scale (PSS), studies have shown that during FICare process, stress of mothers can be decreased after learning about their infants' conditions and caregiving skills. Moreover, subgroup analysis of studies demonstrated that implementation of FICare model can statistically be more effective in

Conclusion: FICare is effective in decreasing of maternal stress for preterm infants. So, it shall be suggested to apply FICare model in NICUs.

Keywords: Maternal stress, Neonatal intensive care unit, Preterm infants, Family Integrated Care

بررسی تأثیر مشاوره زوج محور خانه روابط استوار بر رضایت زناشویی زوجین نابارور: یک کارآزمایی بالینی

مهرنوش حسین پور^۱، سیده زهرا معصومی^۱، فریده کاظمی^۱

۱. گروه مامایی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، همدان، ایران

مقدمه: ناباروری به عنوان شکست در بارداری بالینی پس از ۱۲ ماه رابطه جنسی محافظت نشده تعریف می‌شود و به عنوان یک بحران می‌تواند بر روابط زوجی و به تبع آن، رضایت زناشویی زوجین تأثیر منفی بگذارد. از آنجا که ناباروری به شکل مستقیم و غیر مستقیم بر سطح رضایت زناشویی اثر دارد و فقدان رضایت در روابط زوجی پیش‌بینی‌کننده وقوع طلاق عاطفی است. بنابراین لازم است که راه مؤثری برای افزایش سطح رضایت زوجین اتخاذ شود و یکی از راهکارهای نوین در جامعه جهانی مشاوره است. با توجه به اهمیت بنیان خانواده در سیاست اخیر کشور و به این دلیل که مطالعه روابط زوجین نابارور تقریباً یک موضوع نادیده گرفته شده در سیستم‌های بهداشتی و درمانی است، در مطالعه حاضر تأثیر مشاوره زوج محور خانه روابط استوار را بر رضایت زوجین نابارور گزارش می‌کنیم.

مواد و روش‌ها: ۶۰ زوج نابارور را به شکل تصادفی به دو گروه کنترل و آزمون تقسیم کردیم و برای گروه آزمون ۴ جلسه مشاوره زوج محور بر اساس متد خانه ی روابط استوار طبق اصول GATHER انجام شد پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ قبل از مداخله و ۲ هفته پس از آخرین جلسه مشاوره توسط هر دو زوج در هر دو گروه به طور جداگانه تکمیل شد. در موارد توزیع نرمال، از آزمون ANCOVA برای ارزیابی تفاوت بین دو و مقایسه درون گروهی با استفاده از آزمون t زوجی و مقایسه بین گروهی با استفاده از آزمون t مستقل انجام شد. سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

نتایج: میانگین نمرات رضایت زناشویی زنان و مردان بررسی شد و در گروه آزمون بعد از مداخله به ترتیب به مقادیر $(7/23 \pm)$ و $(157/38)$ و $(8/07 \pm)$ و $(158/51)$ افزایش یافت که از لحاظ آماری معنادار بود ($p=0/008$) و ($p=0/02$)

نتیجه گیری: اثرات مثبت مشاوره زوج محور بر مبنای خانه روابط استوار در بهبود رضایت زناشویی در زوجین نابارور پس از مداخله مشاهده شد که تأثیر مشاوره بر رضایت زناشویی زنان بیشتر از مردان بود. در نتیجه این مداخله می‌تواند نقش مهمی در حمایت کانون خانواده زوج‌های نابارور در جهت افزایش رضایت و بهبود ارتباط عاطفی ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: ناباروری، رضایت زناشویی، خانه روابط استوار، اصول گاتمن

بررسی رابطه بین استرس و شدت علائم کووید-۱۹ و کیفیت خواب در بیمار مبتلابه کووید-۱۹

امیرحسین تندرو^۱، مهرداد درخشان^۲، طیبه ترابی^۳

۱. دکتری تخصصی پرستاری، هیئت‌علمی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران

مقدمه: کروناویروس ۲۰۱۹ (کووید-۱۹) یک بیماری ویروسی است که در اواخر سال ۲۰۱۹ در چین ظاهر شد. عوامل مختلفی می‌تواند باعث ایجاد مشکلات روانی در بیماران کووید-۱۹ شود. استرس یکی از شایع‌ترین مشکلات افراد مبتلابه بیماری‌های واگیر است. هدف از مطالعه حاضر بررسی رابطه استرس با شدت علائم و کیفیت خواب در بیماران کووید-۱۹ بود. **مواد و روش‌ها:** این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی بود. حجم نمونه شامل ۳۰۰ بیمار کووید-۱۹ بود. برای جمع‌آوری داده‌ها از فرم اطلاعات دموگرافیک، شاخص کیفیت خواب پیتسبورگ (PSQI) و پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۶ انجام شد.

یافته‌ها: اکثر شرکت‌کنندگان نمره استرس بین ۴ تا ۶ (متوسط) کسب کردند. اکثر آن‌ها در مورد خطر انتقال بیماری به اعضای خانواده خود (۶۳٪) احساس استرس داشتند و بیش از نیمی از آن‌ها (۵۶/۳٪) بالاترین سطح استرس را در هفته اول ابتلا به این بیماری داشتند زیرا از عفونت کووید-۱۹ وحشت داشتند؛ و پیش‌آگهی آن با توجه به خواب، اکثر شرکت‌کنندگان بین شش تا ۱۰ ساعت خواب داشتند (۵۳/۷٪).

نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که استرس ادراک‌شده در بیماران کووید-۱۹ بر شدت علائم تنفسی و عصبی تأثیر مستقیم داشته و کیفیت خواب آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: استرس، کووید-۱۹، علائم، کیفیت خواب

ارزیابی وضعیت تغذیه و رفتارهای بهداشتی بیماران مبتلا به COVID-19

امیرحسین تندرو^۱، مهرداد درخشان^۲، طیبه ترابی^۳

۱. دانشجو دکتری تخصصی پرستاری، هیئت‌علمی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری کرمانشاه، ایران

مقدمه: بیماری کروناویروس ۲۰۱۹ (COVID-19) یک اورژانس بهداشتی برای جهان بود که از سال ۲۰۱۹ شروع شد. عوامل مختلفی در پاتوژنز این ویروس دخیل هستند که از آن جمله می‌توان به سن، جنسیت، شاخص توده بدنی (BMI)، نوع رژیم غذایی اشاره کرد. میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی و وضعیت سلامت افراد. هدف از این مطالعه بررسی وضعیت تغذیه و رفتارهای بهداشتی بیماران مبتلا به کووید-۱۹ بود.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شد. یکی از مراکز سرپایی بیماران مبتلا به کووید ۱۹ در کرمانشاه به‌عنوان مرکز تحقیقاتی انتخاب شد. جامعه مورد مطالعه شامل کلیه بیماران مبتلا به کووید-۱۹ و حجم نمونه ۲۰۰ نفر بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: بیشتر بیماران (۵۱٪) زن بودند و بیشتر آن‌ها از بدن درد (۸۱٪) و سردرد (۹۴٪) رنج می‌بردند. اکثر بیماران (۷۶٪) از ماسک استفاده نکردند. از نظر وضعیت تغذیه، تعداد زیادی از بیماران از تمام گروه‌های غذایی مانند کربوهیدرات، پروتئین، میوه و سبزیجات کمتر از مقدار استاندارد استفاده کردند.

نتیجه‌گیری: می‌توان نتیجه گرفت که افراد مبتلا به بیماری‌های زمینه‌ای بیش از سایرین در معرض ابتلا به این بیماری هستند و رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی و استفاده از ماسک کمک زیادی به کنترل بیماری می‌کند. علاوه بر این، مصرف مناسب گروه‌های غذایی با تقویت سیستم ایمنی در افراد، از شدت بیماری می‌کاهد.

کلیدواژه‌ها: رفتارهای بهداشتی، وضعیت تغذیه، بیماران مبتلا به COVID-19

The prevalence of locomotive syndrome and its related factors in postmenopausal women in Shiraz in 2023

Maryam Gharib¹, Masoud Karimi², Abdolrahim Asadollahi³, Farzaneh Bahadori⁴, Mahsa Yarelahi^{*4}

1. MSc in Midwifery, Department of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of Health Education and Health Promotion, School of Health, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran.
3. Associate Professor, Department of Public Health, School of Health, Shiraz University of Medical Science, Shiraz, Iran
- 4*. D. Student in Gerontology, Department of Gerontology, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran.

Introduction: Locomotive syndrome (LS) is a condition of reduced mobility due to the impairment of locomotive organs. Patients with LS are at high risk of requiring nursing care due to poor ambulatory status. Simultaneously, menopause puts women at greater risk for musculoskeletal diseases such as osteoarthritis, osteoporosis, and sarcopenia. Hence, the present study aims to investigate the prevalence of LS and its related factors in Iranian postmenopausal women.

Methods and Materials: This cross-sectional study was conducted on 200 postmenopausal women in Shiraz, Iran, in 2023. Participants were selected using a cluster random sampling method from ten healthcare centers. The study inclusion criteria were absence of menstruation for at least one year, the ability to communicate verbally, and a willingness to participate. Study exclusion criteria included incomplete questionnaire responses and withdrawal from the study. Data collection was carried out through face-to-face interviews, using a demographic questionnaire and the short version of the Geriatric Locomotive Function Scale (GLFS). Obtaining a score higher than 4 from GLFS indicated locomotive syndrome. The collected data were analyzed using SPSS version 28. Descriptive statistics were used to estimate the prevalence of LS, and logistic regression analysis was employed to examine the role of associated factors in predicting LS.

Results: Participants' mean age was 59/49 (SD=7.12) years and the mean of the menopause period was 6.36(SD=3.12). Of the 200 participants, 39.0% (78 individuals) were illiterate, and 88.5% (177 individuals) had at least one chronic disease (including cardiovascular disease, diabetes, immune system disorders, metabolic syndrome, hypertension, osteoporosis, and arthritis) recorded in their medical history. Additionally, 67.5% (135 individuals) of the participants had comorbidities, 17.5% (35 individuals) did smoke, and 48.5% (97 individuals) had overweight and obesity. The prevalence of LS among postmenopausal women was 62.4%. The odds ratio of developing LS was 2.53 (95%CI=1.66-4.07, $p<0.001$) times higher in those with a more than five years menopause period, 6.69 times (95%CI=3.34-8.56, $p<0.001$) higher in those with chronic disease, 8.04 times (95%CI=5.44-12.36, $p<0.001$) higher in those with comorbidities, 2.70 times higher (95%CI=1.78-5.43, $p<0.001$) in those with overweight and obesity.

Conclusion: LS has a high prevalence among postmenopausal women, particularly in those with chronic diseases and obesity. Therefore, educating post-menopausal women about healthy lifestyles and the importance of physical activity to prevent LS is crucial.

Keywords: Locomotive syndrome, Aging, Menopause, Post-Menopausal, Women

Effect of Vitamin D supplementation on insulin levels in gestational diabetes mellitus: A Systematic Review

Pegah Khalifehzadeh¹, Arash Mojahedi Mohammadi¹, Mohammad Hasan Mehrafza¹,
Matineh Sadat Tabatabaei¹, Amirhosein Dehghan¹, Sahar Keyvanloo Shahrestanaki²

1. Student's Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Department of Community Health Nursing and Geriatric Nursing, Nursing and Midwifery Care Research Center, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Gestational diabetes mellitus (GDM) is a common complication of pregnancy, with significant short-term and long-term implications for both mothers and their offspring. One important aspect of managing gestational diabetes is maintaining proper levels of vitamin D. Vitamin D is essential for bone health and can also play a role in insulin sensitivity and glucose metabolism. This study aimed to review the effect of Vitamin D supplementation on insulin levels in GDM.

Methods: This study reviewed by searching: PubMed, Web of Science and Scopus database, along with Google Scholar for grey literature from 2000 to 2024, using keywords such as: "vitamin D", "Gestational diabetes", 'supplements' and 'insulin level'. Only randomized controlled trials (RCTs) investigating the correlation between insulin level and vitamin D supplements were included, while reviews, cross-sectional studies, conference papers, letters to editor, and book chapters were excluded. To indentify eligible RCTs screening and data extraction were carried out by the authors independently.

Results: A total of 605 references were identified. After removing 219 duplicates and excluding 341 irrelevant articles based on title and abstract screening, 45 full-text articles were assessed for eligibility. 7articles were included in this review (totaling 475 patient). We noticed a significant reduction in serum insulin levels and the homeostasis model of assessment of insulin resistance (HOMA-IR) in six of these studies. In one of these RCTs, no effect was observed between a vitamin D intake dose of 5000 international unit (UI) and the reduction of serum insulin or HOMA-IR.

Conclusion: This review indicates a relation of serum vitamin D and the insulin levels in GDM. However, due to the limited number of studies in the review, the conclusion should be interpreted with caution. Further studies are needed to fully understand the exact mechanism by which vitamin D supplementation influences serum insulin levels and the homeostasis.

Keywords: vitamin D, Gestational diabetes mellitus, Insulin, systematic review

Using Artificial Intelligence in the Diagnosis, Classification, and Prognosis of Oral Squamous Cell Carcinoma: A Systematic Review and Meta-Analysis

Samaneh Vaziri Amjad¹, Mohammad Mahdi Maleki^{2,3*}, Fatemeh Shahbazi⁴

1. Department of Oral Medicine, Dental School, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
- 2*. Student Research Committee, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Dental Implants Research Centre, Dental School, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
4. Department of Biostatistics, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: Oral cancer is an important public health issue because when oral health is compromised, public health is also affected. Oral squamous cell carcinoma (OSCC) represents one of most prevalent malignancies within the head and neck region, profoundly impacting patient survival rates, quality of life and can make it difficult to take care of patients. Overall prognosis remains poor, primarily due to the late-stage diagnosis in a substantial proportion of patients. Accurate differential diagnosis of OSCC is inherently complex, necessitating significant expertise. This study aims to critically evaluate the application of artificial intelligence (AI) in different ways to Improving OSCC's patient care.

Methods and materials: We searched databases such as PubMed, Scopus, Web of Science and Embase up to May 2024. We included studies that reported relevant metrics (TP, FP, TN, FN, sensitivity, specificity, AUC). Furthermore, studies featuring AI models capable of binary discrimination between OSCC and other tissue types (normal, precancerous, or cancerous) were included. The review adhered to the Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses (PRISMA) guidelines. Methodological quality of the selected studies was appraised using the QUADAS-2.

Results: The search identified 1863 articles, with 32 meeting the inclusion criteria. Studies mainly used support vector machines (SVM) and artificial neural networks (ANN). AI models achieved a pooled sensitivity of 0.90 (95% CI: 0.81 – 0.95), specificity of 0.89 (95% CI: 0.83 – 0.93), and AUC of 0.733(95% CI 0.679 to 0.786). Diagnostic applications had the highest sensitivity, while classification tasks showed superior specificity. Prognostic models exhibited lower sensitivity and specificity, indicating variability in performance across different AI applications.

Conclusion: Rapid development of AI algorithms has facilitated their application in OSCC diagnosis, classification, and prognosis. This meta-analysis provides the first comprehensive evaluation of AI's performance in these areas. AI models have shown high sensitivity and specificity in diagnostic applications, promising earlier detection and improved classification accuracy, which can lead to better therapeutic outcomes. Their non-invasive nature compared to histopathological biopsy enhances patient comfort and reduces costs. In conclusion, AI holds significant potential to transform OSCC diagnosis and prognosis, promoting more efficient, patient-centric care that finally can affect public health.

Keywords: Artificial intelligence, Public health, Diagnosis, Prognosis, Classification

The Application of Artificial Intelligence in Family Caregivers of the Elderly: A Review Study

Mojgan Barati¹, Pardis Doosti², Dr Fatemeh Aliakbari³

1. Student Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran
2. Student Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran
3. Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran

Introduction: As the global population continues to age, there is a growing number of individuals taking on the responsibility of caring for elderly family members. However, only 7/3% of these caregivers are adequately trained for this role, which can have significant physical and mental implications. Artificial intelligence tools have emerged as an innovative solution in healthcare, prompting this study to review the utilization of artificial intelligence in supporting family caregivers of the elderly.

Methods and Materials: This review study was conducted by searching for the keywords “family caregivers”, “elderly” and “artificial intelligence” in databases such as Pubmed, Scopus, Science Direct, and Google Scholar. 127 articles were identified up to 2024, without any time restrictions, excluding articles published in languages other than English or Persian. Unavailable and preprints were excluded. Two researchers screened the abstracts to remove articles focusing on the design of artificial intelligence tools for patients (e.g. sensors), disease diagnosis and treatment, or healthy elderly caregivers. Subsequently, 7 articles were selected for further examination, with article quality assessed using the standard Consort tool.

Results: The artificial intelligence tools described in the selected articles utilized machine learning models, chat bots, and model-based reasoning to support family caregivers of elderly individuals with various conditions such as dementia, Alzheimer’s, and life-limiting illnesses. Results from the articles demonstrated the positive impact of artificial intelligence on reducing caregiver burden, improving quality of life, enhancing adaptation, reducing depression and anxiety, preventing burnout, and enhancing caregivers’ overall mental and physical well-being. Additionally, artificial intelligence was found to increase caregivers’ sensitivity and effectiveness in providing care, leading to positive outcomes for the patients they support.

Conclusion: Artificial intelligence is a rapidly developing tool, and its application in caregiving is relatively new. As such, further research is necessary to fully understand its potential benefits in this area. The number of articles published on the subject of caregivers, particularly family caregivers, is limited. Therefore, more studies focusing on family caregivers of individuals with prevalent diseases worldwide are recommended to expand our knowledge in this field.

Keywords: Artificial Intelligence, Family caregivers, Elderly

Benefits and challenges of using artificial intelligence in medical education: Integrative Review

Mojgan Barati¹, Pardis Doosti², Fatemeh Aliakbari³

1. Student Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran
2. Student Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran
3. Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran

Introduction: Artificial intelligence (AI) technologies are gaining attention for their potential applications in various sectors, including medical education. These technologies are investigated for a diverse array of potential applications. However, its implementation comes with a set of challenges that must be known. In this integrative review, we explore the benefits and challenges of using AI in medical education.

Methods and materials: A systematic and comprehensive search of relevant studies published between 2019 and 2024 was conducted in databases such as PubMed, Scopus, Web of Science, and Google Scholar, using keywords such as medical education, artificial intelligence and AI. A total of 38 articles were found, which were then independently reviewed by two researchers. Articles that were duplicates, reviews, qualitative studies, laboratory or animal studies, articles in languages other than Persian or English, and those not relevant to the study's purpose were excluded. The quality of the selected articles was assessed using the JBI then the selected studies were critically appraised, and relevant data were extracted.

Results: 13 articles out of 38 found articles were included in the study and the results of their review showed that the diverse benefits of AI in medical education, encompassing learning support, assessment of students' learning, curriculum review, and challenges like Lack of standardized data and interoperability, Ethical considerations and Resistance and skepticism from educators and students.

Conclusion: The future of AI in medical education is promising. However, caution is needed in integrating AI, prioritizing ethical considerations, data security, and human interaction. Challenges such as lack of standardized data and ethical considerations must be overcome. Prioritizing collaboration, standardization, training, and investment can successfully highlight the power of AI in medical education, revolutionizing medical training.

Keywords: Medical education, Artificial Intelligence, AI, ChatGPT

The Effect of Statins on the Survival of patients with Acute Myocardial Infarction: A Review Study

Mojgan Barati¹, Pardis Doosti², Fatemeh Aliakbari³

1. Student Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran
2. Student Research Committee, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran
3. Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery, Shahrekord University of Medical Sciences, Shahrekord, Iran

Introduction: Today, statins are among the most commonly used medications that effectively manage blood lipids and also impact serum lipid balance, atherosclerotic plaque stability and immune system modulation. They are widely utilized for treating and preventing cardiovascular diseases, particularly acute myocardial infarction. This study was conducted to examine the impact of statins on survival of patients with acute myocardial infarction.

Methods and materials: The review study was carried out by searching Magiran, SID, Google Scholar, PubMed, and Scopus databases for articles related to statins and acute myocardial infarction, without any time restrictions. A total of 65 articles were found, which were then independently reviewed by two researchers. Articles that were duplicates, reviews, qualitative studies, laboratory or animal studies, articles in languages other than Persian or English, and those not relevant to the study's purpose were excluded. The quality of the selected articles was assessed using the JBI checklist, resulting in a final review of 24 studies.

Results: The findings indicated that the use of statins during myocardial infarction reduces in-hospital mortality and decreases subsequent complications, particularly heart failure. Various studies have explored the efficacy of combining different medications like ACE inhibitors, ARBs, aspirin, and beta blockers with statins, with results consistently showing that combination therapy (especially involving up to 4 groups of these drugs) is more effective in improving patient survival and reducing complications compared to using each drug individually. Additionally, it was observed that starting statin therapy or combining it with other medications soon after myocardial infarction leads to better prognosis and reduced occurrence of subsequent complications.

Conclusion: Given the accessibility of statins and their beneficial impact on the survival of heart attack patients, these medications can be utilized either alone or in combination for treating individuals with acute myocardial infarction

Keywords: Statins, Acute myocardial infarction, Survival

The effect of virtual self-care training on the severity of symptoms and the level of daily activities of Covid-19 patients discharged from the Shahid Beheshti hospital of Hamadan

Mehdi Molavi Vardanjani¹, Fatemeh Asadi², Fatemeh Torkaman Asadi³, Khodayar Oshvandi^{4*}

1. Chronic Diseases (Home Care) Research Center, School of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
2. Student Research Committee, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Department of Infectious Diseases, Hamedan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
- 4*. Mother and Child Care Research Center, Nursing and Midwifery School, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: In the conditions of the covid-19 epidemic and the high contagiousness of this disease, it is not possible to use many traditional education methods for patients. Therefore, the present study was conducted with the aim of determine the effect of virtual self-care training on the severity of symptoms and the level of daily activities of Covid-19 patients discharged from the hospital.

Methods and Materials: This clinical trial study was conducted on patients with covid-19 in Shahid Beheshti Hospital in Hamedan in 2021-2022 who met the inclusion criteria. The studied samples were selected in an easy and accessible way and then they were allocated to two intervention and control groups by randomization method with permutation blocks. To collect data, a questionnaire consisting of 4 parts of demographic and clinical characteristics of patients, pain intensity questionnaire (VAS) and shortness of breath (Borg), fatigue intensity questionnaire (FSS) and daily activity questionnaire (ADL) were used... The data were analyzed with appropriate statistical tests by SPSS-24 software and the significance level was considered less than 0.05.

Results: The mean score of pain intensity, shortness of breath, and fatigue of the patients in the intervention group was lower than before the intervention, and in the patients of the control group, only the mean score of the pain intensity after the intervention was lower than before the intervention ($p < 0.05$). The results of the covariance test also showed that the effect of the group was significant with the control of confounding variables, and the patients in the educational intervention group had lower pain, shortness of breath and fatigue scores than the control group after the intervention ($p < 0.05$), but no significant difference was observed in terms of daily activity level and independence level of patients between the two groups ($p > 0.05$).

Conclusion: Virtual self-care training has a significant effect on reducing pain symptoms, shortness of breath and fatigue severity in Covid-19 patients and therefore nurses can use this training method to reduce the severity of symptoms in patients with Covid-19 discharged from the hospital. And while reducing the cost of frequent visits to medical centers, also reduce the major problems caused by the disease in these patients.

Keywords: Education, Patient, Self-care, Fatigue, Myalgia, Covid-19

تأثیر مشاوره زوج محور بر اساس مدل ایکس پلیسیت بر خودپنداره جنسی زوجین نابارور

آرزو شایان^{۱*}، راضیه دالوند^۲، فریده کاظمی^۳، مرضیه اتوگرا^۴، محمد حقیقی^۵، فهیمه عزتی آراسته^۱

*۱. دانشجوی دکتری تخصصی مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. کارشناس ارشد مشاوره مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه آزاد توپسرکان، توپسرکان، ایران

۳. استادیار، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۴. مربی، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۵. دانشیار، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: ناباروری و درمان‌های مرتبط، اثرات منفی بر وضعیت سلامت جنسی دارد. در سلامت جنسی، خودپنداره از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه یک پیشگویی‌کننده مهم رفتارهای جنسی بوده و می‌تواند بر سلامت جنسی تأثیرگذار باشد؛ بنابراین مطالعه حاضر باهدف تعیین تأثیر مشاوره زوج محور بر اساس مدل ایکس پلیسیت بر خودپنداره جنسی زوجین نابارور انجام شد.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر یک کار آزمایی بالینی تصادفی شده همراه با گروه کنترل بر روی ۶۰ زوج نابارور مراجعه‌کننده به بیمارستان فاطمیه شهر همدان در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ می‌باشد. توالی تخصیص با استفاده از ۶ بلوک ۴ تایی قبل از شروع مطالعه تعیین شد و سپس نمونه‌ها بر اساس معیارهای ورود انتخاب و به‌طور تصادفی بلوکی به دو گروه کنترل (۳۰ زوج) و مداخله (۳۰ زوج) اختصاص یافتند. در ابتدا چک‌لیست مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه خودپنداره جنسی به‌صورت خود گزارشی تکمیل گردید تا زوج‌های نابارور دارای خودپنداره جنسی منفی شناسایی شوند. سپس مداخله به‌صورت ۴ جلسه مشاوره جنسی زوج محور بر اساس مدل EX_PLISSIT توسط مامای پژوهشگر انجام شد. گروه کنترل، تنها درمان‌های روتین را دریافت نمودند. بلافاصله پس از پایان جلسات، مجدداً پرسشنامه جنسی توسط گروه‌ها تکمیل گردید. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ با استفاده از آمار توصیفی و آمار استنباطی (آزمون T زوجی، T مستقل، ویلکاکسون، کوواریانس) تجزیه و تحلیل شدند. $P < 0.05$ به‌عنوان سطح معنی‌داری در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: میانگین نمره خودپنداره جنسی زنان قبل از مداخله در گروه مداخله ۲۱/۵۰ (۴/۸۶) بیشتر از گروه کنترل ۱۹/۸۷ (۸/۴۱) بود؛ بااین‌وجود این تفاوت از نظر آماری معناداری نبود ($p=0/361$). همچنین نتایج نشان داد میانگین نمره خودپنداره جنسی بین گروهی زنان در دو گروه مداخله و کنترل بعد از مداخله نیز تفاوت آماری معناداری نداشت ($p=0/053$). نتایج نشان داد میانگین نمره خودپنداره جنسی بین گروهی مردان در دو گروه مداخله و کنترل بعد از مداخله تفاوت آماری معناداری داشت ($p=0/003$). نتایج آزمون تی-زوجی نشان داد میانگین نمره خودپنداره مردان قبل و بعد از مداخله در گروه مداخله تفاوت آماری معناداری داشت ($p=0/003$). از طرفی مقایسه میانگین (انحراف معیار) نمرات خودپنداره مردان در مرحله بعد از مداخله نشان می‌دهد که با کنترل اثر نمرات قبل از مداخله و مصرف سیگار و شغل مرد، میانگین نمره در گروه مداخله ۱۷/۴۵ (۳/۲۳) کمتر از گروه کنترل ۲۱/۰۹ (۳/۲۳) است و این تفاوت از نظر آماری معنادار بود ($p=0/001$).

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که مشاوره زوج محور بر اساس مدل EX-PLISSIT بر بهبود خودپنداره جنسی منفی در زوجین نابارور تأثیرگذار است؛ بنابراین، بررسی عملکرد و خودپنداره جنسی زوجین نابارور مراجعه‌کننده به مراکز درمانی ناباروری توصیه می‌شود تا در صورت لزوم برنامه‌های آموزشی و درمانی و مشاوره مناسب مدنظر قرار گرفته و به زوجین اطلاعات مربوطه داده شود.

کلید واژه‌ها: خودپنداره جنسی، مشاوره زوج محور، ناباروری، مدل EX_PLISSIT

بررسی علل مرتبط با ناباروری در زوجین نابارور مراجعه‌کننده به بیمارستان فاطمیه همدان در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱

آرزو شایان^{۱*}، مهتاب آشفته^۲، راضیه دالوند^۳، گلسا سپهری^۴، مریم احمدی^۴، زینب سجادی^۵

۱- دانشجوی دکتری تخصصی مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲- دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۳- کارشناس ارشد مشاوره مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه آزاد توپسرکان، توپسرکان، ایران

۴- استادیار گروه زنان، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۵- گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: فرزندآوری از عوامل مهم در علم جمعیت است و از جمله موضوعاتی است که در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی اهمیت بسزایی دارد، لذا مطالعه حاضر باهدف بررسی علل مرتبط با ناباروری در زوجین نابارور مراجعه‌کننده به بیمارستان فاطمیه همدان از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ انجام شد.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر یک مطالعه مقطعی گذشته‌نگر می‌باشد که با استفاده از پرونده‌های زوجین نابارور واجد شرایط موجود در بیمارستان فاطمیه شهر همدان از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ انجام شد. روش جمع‌آوری داده‌ها پرونده‌های زنان مبتلابه نازایی بود. ابتدا کدهای مربوط به همه مادران زنان در ۵ سال اخیر گزارش‌گیری شد سپس پرونده‌ها با توجه به کدها خارج گردید و با بررسی برگه شرح‌حال و خلاصه پرونده مواردی را که در مطالعه قرار می‌گیرند، بر اساس تشخیص اولیه و نهایی انتخاب می‌شوند. مشخصات دموگرافیک افراد ثبت‌شده و هر زوج توسط متخصص زنان مورد معاینه قرار گرفت. افرادی که سابقه ناباروری کمتر از یک سال داشتند و یا پرونده پزشکی ناکامل داشتند، از مطالعه خارج شدند. متغیرهای مانند سابقه هیپرتنسیو، قاعدگی نامنظم، چاقی، دیابت، تخمدان پلی‌کیستیک، استعمال دخانیات، واریکوسل، تحرک اسپرم، مورفولوژی اسپرم، سابقه خانوادگی نازایی در بستگان درجه اول، سن، سابقه مصرف الکل، اطلاعات موجود در آنالیز اسپرم مردان، از پرونده پزشکی استخراج شد.

یافته‌ها: در این مطالعه ۳۵/۷ درصد سابقه قاعدگی نامنظم، ۸۴/۵ درصد سابقه واریکوسل غیرعادی، ۲۳/۵ درصد سابقه مصرف دخانیات توسط مرد، ۱۶/۳ درصد زنان و ۵/۷ درصد مردان سابقه بیماری روان داشتند. این مطالعه نشان داد مصرف دخانیات توسط مردان، وضعیت قاعدگی، واریکوسل و سابقه بیماری روان در مردان و زنان باسابقه ناباروری ارتباط آماری معناداری داشت ($P < 0.05$).

نتیجه‌گیری: مصرف دخانیات، واریکوسل غیرطبیعی و وضعیت قاعدگی، سابقه بیماری روان در مردان و زنان در شهر همدان عوامل مرتبط با ناباروری محسوب می‌گردند. درک این خطرات به ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی و سیاست‌گذاران جهت طراحی و پیاده‌سازی مداخلات کمک خواهد کرد تا سرعت این روند را کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها: عوامل مرتبط با ناباروری، زوجین نابارور، همدان

The effect of educational programs on couple's attitudes and desire to childbearing: a systematic review

Fatemeh Purbarar¹, Tahereh Yaghoubi²

1. Master of consultant in midwifery, Mazandaran University of Medical Science.
2. Traditional and Complementary Medicine Research Center, Addiction Institute Mazandaran University of Medical Sciences

Introduction: Having children is very important in the field of social issues. A positive attitude towards having children causes early and more children. While a negative attitude in this regard is one of the factors that reduce fertility. Also, models and theories are guides for health education and health promotion activities. For this reason, the present study was conducted with the aim of investigating the impact of educational programs on couple's attitude and willingness to have children.

Search Strategy: This study has been a conceptual review method by reviewing sources published in English in databases PubMed .Library of Cochrane .Scopus, Google scholar and in Persian language in the bases; Mag Iran, SID, Barkat done. The search was carried out using keywords including attitude, desire, childbearing and educational program in the period from 2000 to 2024. (Educational) 250610 (Educational programs) 47929 ((Educational programs) [Title/Abstract]) 9978 ((Educational programs) [Title/Abstract]) AND (Childbearing) [Title/Abstract] 25 (Educational programs) [Title/Abstract]) AND (Childbearing) [Title/Abstract]) AND (Desire) [Title/Abstract] OR (Attitudes) [Title/Abstract]) 6

Results: 6 included studies were interventional and were conducted in Iran. By classifying the results of the studies, the effective training programs on childbearing were divided into three categories. These three categories include 1- educational program based on the meta-theoretical model (one study), 2- educational program based on planned behavior (four studies), 3- the effect of reality therapy education based on self-acceptance (one study). In all studies, educational interventions led to a positive attitude and increased willingness to have children in women. In only one study, planned behavior training had no effect on women's attitude and desire which could be due to the effect of factors such as economic, social and family on the result of the study.

Conclusion: The results of the studies showed that trainings based on the meta-theoretical model, behavior planning and reality therapy lead to improved attitudes and increased willingness to have children. Therefore, it is recommended that the employees of health and treatment centers take the necessary courses in the field of holding classes and training courses in order to convey the contents to women.

Keywords: Educational program, Attitude, Desire, Willing, Childbearin

A review of the impact of counseling programs on men's reproductive health

Fatemeh Purbarar¹, Tahereh Yaghoubi², Ali Khatib³

1. Master of midwifery counseling, Student Research Committee, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran
2. Traditional and Complementary Medicine Research Center, Addiction Institute Mazandaran University of Medical Sciences
3. Bachelor of Nutrition Sciences, Jundishapour University of Ahvaz, Khuzestan, Iran

Introduction: Counseling is recognized as one of the most important factors influencing the success of reproductive health programs and community health promotion. Almost half of the population is male and their key role in the success of reproductive health programs is not hidden from anyone. The aim of this study was to review the role of counseling in male reproductive health.

Methods and materials: This scoping review study was conducted in 5stages by reviewing the published sources in Persian and English in the available databases and with the keywords Reproductive Health, Counseling and Men between 2000 and 2024. Out of 276 searched articles, 15 articles related to Purpose and according to inclusion criteria were selected.

Results: The results showed that many men stressed the need for counseling on issues related to reproductive health. Findings also showed that counseling programs promote men's reproductive health in various ways, including promoting greater participation of men in reproductive health programs and family planning, increasing men's awareness of reproductive health and family planning, increasing sex. Safe and reduce the number of unwanted pregnancies.

Conclusion: Due to the prominent role of men in reproductive health programs, it is necessary to increase their awareness and participation in these programs. In this regard, identifying the reproductive health needs of men in different cultural contexts and setting priorities is one of the basic measures in this area.

Keywords: Reproductive Health, Counseling, Men

Nursing students' attitude towards home care: A cross-sectional study

Mohammadreza Saleminejhad¹, Mohammad Javad Hamadi¹, Fatemeh Jafari Pour^{2, 3*}

1. Student Research and Technology Committee, Behbahan Faculty of Medical Sciences, Behbahan, Iran

2. MSc, RN, Department of Nursing, Behbahan Faculty of Medical Sciences, Behbahan, Iran

3*. Social Determinants of Health Research Center, Lorestan University of Medical Sciences, Khorramabad, Iran

Introduction: Home care (HC) is one of the fastest growing areas in healthcare delivery, especially for nursing practice and it seems that many nursing students, who are currently studying at university, will be hired in this field after graduation. In developing countries like Iran, nursing students have little knowledge and interest in working in HC and they do not perceive themselves as pursuing a career in community. However, because of rising healthcare cost and patients' demands to receive high-quality health services in their home, there is a need to hire motivated nurses, who have a wide verity of clinical, technical, communication, and documentation skills, to provide care safely at home. Therefore, nursing students are required to be well prepared and nurtured to provide such a care approach. This study was carried out to measure nursing students' attitude towards home care so as to improve home health nursing profession and increase the number of nursing students willing to work in HC in the future.

Methods and Materials: In this cross-sectional study, a total of 280 nursing students, studying in nursing schools affiliated to Lorestan University of Medical Sciences, participated in the study through a non-probability quota method, where the nursing schools were taken as classes and the semesters as subclasses. For collecting data, we used the Persian version of the Attitude Scale for Home Care. This scale showed good content validity (I-CVI between 0.80 and 1.00, and S-CVI = 0.96) and reliability (Cronbach's alpha = 0.91). As for the confirmatory factor analysis (CFA), a 25-item model with good fit indices was obtained. In order to measure nursing students' attitude towards HC, data were analyzed using SPSS 23/0, descriptive statistics and inferential statistics (independent t-test and one-way ANOVA).

Results: A total of 280 nursing students participated in the study (response rate = 100%). The sample consisted of 154 female (55%) and 126 male (45%) with a mean age of 2.68 ± 2.67 years. The mean (SD) score of overall P-ASHC was 4.07 (0.52) which indicated that participants had a positive attitude towards HC. The participants agreed more with the dimension of "attitudes towards transpersonal caring relationship between home care team and patient" mean (SD) = 4.19 (0.52) and less agreed with "Attitudes towards support experienced in home care" mean (SD) = 3.83 (0.64). The findings revealed that nursing students' attitude towards HC depends on demographic characteristics such as age, types of school and employment status ($p \leq 0.05$).

Conclusion: Generally, nursing students had a positive attitude towards HC, however, there is still a need for measuring healthcare workers' attitude towards HC to assist managers in hiring motivated nurses to work in home care and improve the quality of care at home.

Keywords: Home care, Nursing students, Attitude scale

بررسی ارتباط بین بار کاری ذهنی و انگیزه فرزندآوری پرسنل اتاق عمل در بیمارستان‌های منتخب شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳

زهرا عیدی زاده^۱، اکرم اعرابی^{۲*}، آگینه هایرابدیان^۳، محبوبه تائبی^۴

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تکنولوژی اتاق عمل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۲. هیئت‌علمی گروه اتاق عمل، مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری و مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۳. هیئت‌علمی گروه اتاق عمل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۴. هیئت‌علمی گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه: اتاق عمل محیطی بسیار پیچیده و پرخطر است که نیاز به تمرکز، تصمیم‌گیری سریع و مهارت‌های ویژه دارد. پرسنل این بخش تحت فشارهای شدید کاری از جمله نوبت‌های طولانی و وضعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی قرار دارند که می‌تواند بارکاری ذهنی و جسمی آن‌ها را افزایش دهد و به کاهش رضایت شغلی، بی‌انگیزگی، استرس و تعارض کار و خانواده منجر شود. از طرفی طبق آمار، نرخ باروری در ایران به‌طور مستمر در حال کاهش است که به تغییرات جمعیتی و کاهش نیروی کار در آینده منجر خواهد شد؛ بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع فرزندآوری و تأثیر آن بر جمعیت، بررسی عوامل تأثیرگذار بر انگیزه فرزندآوری ضروری است. این مطالعه باهدف بررسی ارتباط بین بار کاری ذهنی و انگیزه فرزندآوری در پرسنل اتاق عمل بیمارستان‌های اصفهان انجام شده و می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های شغلی و جمعیتی کمک کند.

مواد و روش‌ها: این پژوهش مقطعی، توصیفی-تحلیلی در اتاق عمل بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه علوم پزشکی اصفهان انجام شد. جامعه مطالعه شامل تمامی پرسنل اتاق عمل واجد شرایط معیارهای ورود شامل: رضایت آگاهانه، مدرک تحصیلی مرتبط، حداقل شش ماه سابقه کار، وضعیت تأهل و محدوده سنی مشخص بود. حجم نمونه ۱۳۳ نفر تعیین شد و از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده گردید. داده‌ها با پرسشنامه‌های جمعیت‌شناسی، بارکاری و انگیزه فرزندآوری میلر جمع‌آوری شد. پس از کسب کد اخلاق و رضایت شرکت‌کنندگان، پرسشنامه‌ها توزیع و جمع‌آوری شد و داده‌ها با نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند.

نتایج: میانگین نمره نهایی انگیزه فرزندآوری در ابعاد منفی برابر با $7/97 \pm 42/21$ و در ابعاد مثبت برابر با $13/93 \pm 73/99$ می‌باشد. نمره نهایی بار کاری برابر با $40/18 \pm 244/33$ به دست آمد. ضریب همبستگی پیرسون ارتباط معنی‌داری میان نمره نهایی بار کاری با انگیزه فرزندآوری در ابعاد منفی ($r=0/22$ ، $p=0/01$) نشان داد ولیکن با ابعاد مثبت شاهد ارتباط معنی‌دار نبود ($r=0/09$ ، $p=0/27$)

نتیجه‌گیری: مطالعه ما نشان داد که بار کاری ذهنی پرسنل اتاق عمل ارتباط معنی‌داری مستقیم با انگیزه فرزندآوری در ابعاد منفی دارد. به‌عبارت‌دیگر، افزایش بارکاری منجر به تقویت عوامل منفی مرتبط با فرزندآوری می‌شود. با این حال، در ابعاد مثبت انگیزه فرزندآوری، ارتباط معنی‌داری با بارکاری مشاهده نشد. این نتایج نشان می‌دهد که بارکاری بیشتر بر جنبه‌های منفی انگیزه فرزندآوری تأثیرگذار است و کاهش بارکاری می‌تواند به بهبود شرایط روانی و افزایش تمایل به فرزندآوری در پرسنل کمک کند.

کلیدواژه‌ها: فرزندآوری، بارکاری، پرسنل اتاق عمل، اتاق عمل، انگیزه

تأثیر طول مدت بستری بر خودکارآمدی درد بیماران تحت جراحی شکمی: یک مطالعه توصیفی - همبستگی

وحید یوسف وند^۱، امیر صادقی^۲، ناصر کامیاری^۳، زلیخا رجبی^۴، سیده نیره فلاحان^{۵*}

۱. دانشجوی دکترای تخصصی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دکتری پرستاری، دانشیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. دکتری آمار زیستی، استادیار، گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی آبادان، آبادان، ایران
۴. کارشناس ارشد پرستاری داخلی - جراحی، پرستار، بیمارستان بعثت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۵. * کارشناس ارشد پرستاری داخلی - جراحی، مربی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: درد پس از جراحی شکم از عوارض شایع است که مدیریت مؤثر درد و افزایش خودکارآمدی درد (یعنی باور فرد به توانایی کنترل درد) به‌عنوان راهکاری کلیدی برای بهبود نتایج درمانی مطرح شده است. شناسایی عوامل مؤثر در این زمینه ضروری است. مدت زمان بستری نیز به‌عنوان شاخصی مهم در ارزیابی نتایج جراحی شناخته شده، اما تأثیر آن بر خودکارآمدی درد تاکنون بررسی نشده است؛ بنابراین، این مطالعه باهدف بررسی تأثیر طول مدت بستری بر خودکارآمدی درد در بیماران جراحی شکمی انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی - مقطعی از نوع همبستگی با مشارکت ۴۳۲ بیمار تحت عمل جراحی شکم بستری در بخش‌های جراحی عمومی بیمارستان بعثت همدان در سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۲ انجام شد. بیماران از طریق نمونه‌گیری در دسترس بر اساس معیارهای ورود به مطالعه انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل بیماران تحت عمل جراحی ناحیه شکم، گذشت حداقل ۲۴ ساعت از عمل، توانایی انجام کارهای شخصی قبل از عمل جراحی و رضایت به شرکت در مطالعه بود. داده‌ها از طریق پرسشنامه خودکارآمدی درد نیکولاس (۱۹۸۰)، فرم مشخصات دموگرافیک و طول مدت بستری (روز) جمع‌آوری شد. داده‌ها در نرم‌افزار SPSS ویراست ۲۴ با به‌کارگیری آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، تعداد و درصد) و استنباطی (آزمونهای کولوگروف - اسمیرنوف، همبستگی پیرسون، تی مستقل و آنالیز واریانس یک‌طرفه و رگرسیون چندگانه) در سطح معناداری ۰/۰۵ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: میانگین سنی مشارکت‌کنندگان ۱۶/۰۹ ± ۴۷/۸۴ سال بود. بیشتر آنان مردان (۵۷/۲٪)، متأهلین (۶۶٪)، فاقد سابقه جراحی قبلی (۶۰/۲٪)، تحت جراحی شکمی باز (۵۵/۳٪)، فاقد سابقه افسردگی (۹۲/۴٪) و فاقد درد مزمن (۹۴/۷٪) بودند. میانگین تعداد روزهای بستری و خودکارآمدی درد به ترتیب ۱۷/۹ ± ۴/۴ و ۱۵/۴۸ ± ۳۰/۴۲ بود. بین طول مدت بستری و خودکارآمدی درد بیماران همبستگی منفی متوسطی دیده شد ($P < ۰/۰۰۱$ و $r = -۰/۴۰۶$). با افزایش هر یک روز بستری و هر یک سال سن به شرط ثابت ماندن سایر متغیرها به ترتیب به‌طور متوسط ۲/۹۸۶ و ۰/۲۲۹ واحد از خودکارآمدی درد بیماران کاسته خواهد شد. همچنین خودکارآمدی درد زنان نسبت به مردان ۲/۷۴۸ واحد بیشتر است. مؤثرترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده خودکارآمدی درد مشارکت‌کنندگان به ترتیب طول مدت بستری ($P < ۰/۰۰۱$ و $\beta = -۰/۳۴۵$)، سن ($P < ۰/۰۰۰۱$ و $\beta = -۰/۲۳۹$) و جنسیت ($P = ۰/۰۰۴$) و $\beta = ۰/۰۸۸$ بود. متغیرهای طول مدت بستری، سن و جنسیت، ۲۲٪ واریانس خودکارآمدی درد بیماران تحت جراحی شکمی را توضیح می‌دهند.

نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که خودکارآمدی درد بیماران جراحی شکمی با طول مدت بستری، سن و جنسیت مرتبط است، به طوری که بیماران جوان‌تر، زن و با مدت بستری کوتاه‌تر، خودکارآمدی درد بالاتری دارند؛ بنابراین احتمالاً با کاهش مدت بستری و طراحی برنامه‌های آموزشی، خودکارآمدی درد را افزایش داد و احتمالاً به نتایج درمانی بهتر و کاهش هزینه‌های بهداشتی دست‌یافت.

کلید واژه‌ها: طول مدت بستری، خودکارآمدی درد، جراحی شکم، بیمار

Correlation between ethical sensitivity and ethical behavior among nurses

Vahid Yousofvand¹, Parisa Hajilo², Mohammad Torabi^{3*}

1. PhD Candidate in Nursing, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
2. Student Research Committee, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.
- 3*. Chronic Diseases (Home Care) Research Centre, Malayer School of Nursing, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: Nurses routinely encounter complex ethical dilemmas while providing patient care. Navigating these challenges with both sensitivity and adherence to ethical behavior is crucial for high-quality patient care. However, research in this area remains limited. This study aimed to explore the correlation between ethical sensitivity and ethical behavior among nurses.

Methods and Materials: This cross-sectional, correlational study was conducted in 2021 at four hospitals in Hamadan: Besat, Farshchian Heart Centre, Sinai, and Shahid Beheshti. A proportional stratified sampling method was employed to select a sample of 260 nurses working in these hospitals who met the inclusion criteria. Inclusion Criteria were at least one year of clinical nursing experience, permanent employment as a registered nurse within the same department, possession of a Bachelor of Science in Nursing degree or equivalent, experience working rotating shifts and written informed consent to participate in the study. Exclusion Criteria were incomplete data collection instruments (questionnaires) and employment in a hospital or department other than the primary place of service. Data were collected using self-reported questionnaires: Lutzen et al.'s Ethical Sensitivity (1994) and Hill & Swason's Ethical Behavior (1993). Statistical analysis was performed using SPSS version 21 software, employing independent t-tests, chi-square tests, and Pearson's correlation coefficient.

Results: The participants' mean age was 27.19 years (SD = 6.41). Most of participants were male (63.6%), single (80.5%), and full-time nurses (59.6%). The mean work experience among participants was 4/39 years (SD = 3.23). A statistically significant positive correlation was found between ethical sensitivity and ethical behavior among nurses ($r = 0.298$, $p = 0.009$). Additionally, significant positive correlations were observed between ethical behavior and specific dimensions of ethical sensitivity, namely, rules ($r = 0.20$, $p = 0.027$) and honesty and benevolence ($r = 0.27$, $p = 0.016$). Ethical sensitivity also exhibited statistically significant positive relationships with work experience ($p = 0.015$) and age ($p = 0.011$), while ethical behavior demonstrated a similar association with work experience ($p = 0.021$).

Conclusion: The study's findings highlight the importance of ethical sensitivity in nursing practice, as it is positively associated with ethical behavior. The significant correlations with honesty, benevolence, work experience, and age suggest areas for potential intervention in educational and professional development programs aimed at enhancing ethical practice. The lack of a significant association with the "rules" dimension suggests that ethical behavior may be more influenced by personal values and experiences than by strict adherence to pre-defined guidelines. Overall, the study supports the notion that fostering ethical sensitivity in nurses can promote more ethically sound behavior, ultimately benefiting both patient care and the nursing profession. Additionally, it emphasizes the potential value of considering work experience and age when assessing and developing ethical sensitivity and behavior in nursing staff.

Keywords: Ethical Sensitivity, Ethical Behavior, Nurse

Risk factors for developing sepsis in burn patients hospitalized in the intensive care units: a systematic review

Mohammad Amin Araghi¹, Shadi Papi², Alireza Baghrobehbahani³, kourosh zarea⁴

1. Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery Ahvaz Jundishapur University of Medical Science, Ahvaz, Iran
2. Department of Nursing , School of Nursing and Midwifery Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
3. Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
4. Nursing Care Research Center in Chronic Diseases, School of Nursing and Midwifery, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

Introduction: Burn patients are major groups of hospitalizations in intensive care units (ICU) and burden of billions of dollars to healthcare systems of countries. Burn patients are prone to infection and sepsis development which is the leading cause of death. The aim of this systematic review study is to identify the risk factors for developing sepsis in burn patients hospitalized in the intensive care units.

Methods & Materials: This study is a systematic review by assessing and collecting multiple articles from Databases Medline, Science Direct, SID, PubMed, Web of Science, Scopus and use of Google Scholar search engine. The keywords of sepsis, burn, risk factors and intensive care units were used in our search to evaluate articles and abstracts. These keywords have been chosen by MESH. The publication dates ranged from 2000 to 2024. Inclusion and exclusion criteria were used in the search. From our preliminary search 45 articles were obtained. After eliminating duplicated and non-related articles, we applied 14 articles to our study. The data was separated by three researchers while a fourth researcher supervised the extraction process.

Results: Studies reported that risk factors which are associated with type of burn like large burn area, full thickness burn, perineal burn and inhaled injury plays a key role in developing sepsis. Also, some clinical conditions and procedures such as older age, male sex, multiple catheters, pneumonia, Herpes Simplex Virus activation, delayed treatment, thrombophlebitis and microbial factors are associated with higher risk of developing sepsis in these patients. Genetic variants in TLR4 and TNF- α are associated with an increased risk of severe sepsis. In ICU burn patients, a higher SOFA score could indicate higher risk of sepsis and death.

Conclusion: According to the results, the appropriate knowledge of risk factors for sepsis in burn patients, allows us for early management and treatment of this important complication. The results indicate that sepsis development is more influenced by patient-related risk factors than healthcare workers. Regularly assessing patients in ICU is necessary for healthcare providers to identify those at risk of developing sepsis.

Keywords: Sepsis, Burn, Risk factors, Intensive Care Units

نگرش پرستاران به بیماران با اختلالات روان

ملیحه باباحاجی^۱، صبا کلانتری^۲، مهدی شعبانی^۳، فاطمه نجاتی^۴

۱. گروه آموزش پرستاری، دانشکده پرستاری ابهر، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
۲. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری ابهر، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران

مقدمه: علیرغم پیشرفت‌های گسترده در حوزه درمان، همچنان حتی در کادر درمان نگرش به بیماری‌های روانی منفی می‌باشد. وجود نگرش منفی به بیماران روان در ارائه خدمات درمانی و پیگیری اثر منفی دارد. هدف این مطالعه بررسی نگرش پرستاران به بیماران مبتلا به اختلالات روان می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی مقطعی بر روی ۲۵۱ پرستار شاغل در بیمارستان‌های آموزشی شهر زنجان با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای انجام شد. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه نگرش به بیماران روانی بود. اطلاعات با روش خودگزارش دهی جمع‌آوری شد.

یافته‌ها: نگرش به بیماری روان در واحدهای پژوهش $10/5 \pm 123/3$ بالاتر از میزان میانگین بود. آزمون آماری بین نگرش به بیماری با سن ($P=0/04$)، جنس ($P=0/02$)، تحصیلات ($P<0/01$) و سابقه کار ($P=0/09$) اختلاف معنی‌داری را نشان داد.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج این پژوهش آموزش و آگاهی و تجربه در خصوص مراقبت از بیماران روان نقش زیادی بر ایجاد آگاهی و مهارت و نگرش مثبت پرستاران به بیماران روان دارد. بهترین زمان ارائه این آموزش‌ها از زمان دانشجویی می‌باشد. همچنین آموزش‌های ضمن خدمت و سمینارهای آموزشی در بهبود نگرش پرستاران نسبت به بیماران روان نقش زیادی دارد.
کلیدواژه‌ها: نگرش، بیمار روان، پرستاران

The effect of acupressure on pain severity and vital signs in coronary artery disease: a systematic review and meta-analysis

Amirhosein Nasirmoghadas¹, Yekta Rahimi², Mohammad Bagher Yavari³, Zahra Dinpajuh⁴, Ladan Sedighi^{5*}

1. Master Student of Medical-Surgical Nursing, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Ph. D candidate in Epidemiology, Student Research Committee, School of Public Health and Safety, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. Master Student of Geriatric Nursing, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
4. MSc of Clinical librarianship, Clinical Research Development Center, Shahid Modarres Educational Hospital, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 5*. Assistant Professor of Nursing, Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Pain is a common symptom of coronary artery disease (CAD), which can be caused by myocardial ischemia or invasive procedures on the coronary arteries. Pains neuroendocrine effect changes physiological parameters, which can aggravate ischemia by increasing cardiac workload. Acupressure can be beneficial as a non-pharmacological method by relieving pain and modulating hemodynamic and physiological indicators in caring for patients. This systematic review and meta-analysis study aimed to determine the effect of acupressure on pain severity and physiological parameters in CAD patients.

Methods and materials: After extracting appropriate keywords using MeSH and Emtree, a systematic search of clinical trial articles published in English in the last 10 years (since 01/01/2014) in PubMed, Embase, Web of Science, Scopus, and Cochrane databases regarding the effect of acupressure on pain and vital signs of adult patients with CAD was performed according to PRISMA-2020 model. Then, a critical appraisal of RCT studies was done using RoB-2. We undertake a DerSimonian and Laird random effects model using Stata version 17.0 software.

Results: At the time of measuring the results immediately after the intervention, acupressure had a significant effect on reducing systolic blood pressure, heart rate, and pain severity, with the mean difference of MD=-3.66, 95% CI (-5.44, -1.87) and MD=-2.46, 95% CI (-3.29, -1.64) and MD=-0.24, 95% CI (-0.42, -0.07) respectively. However, the results of diastolic blood pressure and respiratory rate measuring were not significantly different. The heart rate was also measured 30 minutes after the acupressure intervention in two studies. Based on the results of the meta-analysis, acupressure intervention did not have a significant effect on reducing heart rate 30 minutes after the intervention.

Conclusion: Acupressure can be included in the nursing care program of CAD patients as a non-pharmacological, simple, side-effect-free, and effective method in reducing pain severity, heart rate, and blood pressure.

Keywords: Acupressure, Pain severity, Vital signs, Coronary Artery Disease

Analysis of Supportive Policies in the Field of Family Preservation and Population Youthfulness: Examination of Implementation Challenges and Evaluation of Outcomes

Ali Akbari¹, Amir Hossein Jalilvand¹, Amirhossein Khakbaz¹, Leila Jouybari^{2*}

1. Students' Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
- 2*. Professor, Faculty of Nursing and Midwifery, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan, Iran.

Introduction: Family preservation and population youthfulness are critical issues attracting policymakers' significant attention. Families encounter economic and social challenges affecting their stability, while many countries face declining birth rates and aging populations with broad negative impacts. This study analyzes supportive policies for family preservation and population youthfulness, focusing on implementation challenges and evaluating outcomes.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords like "Policy", "Family Preservation" and "Population Youthfulness" across multiple databases such as PubMed, Scopus, Web of Science, Embase, and Cochrane Library without any time limitations. Google Scholar was utilized to review grey literature. A language restriction to Persian and English was applied to ensure a comprehensive literature review. The included studies encompassed all interventional studies relevant to the current study. Review studies, observational studies, commentaries, and letters to editors were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. Study quality was assessed with the QualSyst tool, and the ROB-2 tool evaluated the risk of bias.

Results: In total, 1,052 articles were identified, which was reduced to 825 after removing duplicates. From this number, 412 articles were selected for more detailed evaluation, and ultimately, 19 articles were chosen for final analysis after applying the inclusion and exclusion criteria. The review of studies revealed that the implementation of supportive policies in the areas of family preservation and population youthfulness faces key challenges, including economic difficulties, cultural and social barriers, and implementation issues. The evaluation of outcomes indicated that these policies if implemented effectively and coherently, could lead to improvements in economic conditions, increased birth rates, and enhanced public health and welfare. Coordination among institutions and adequate resource allocation are considered crucial factors for the success of these policies.

Conclusion: This study found that supportive policies for family preservation and population youthfulness can enhance families' economic, social, and health conditions. However, ongoing economic, cultural, and implementation challenges require comprehensive and coordinated solutions. Successful policy implementation hinges on developing supportive programs and fostering greater cooperation and public awareness.

Keywords: Policy, Family preservation, Population youthfulness

The impact of patient-centered care on expected outcomes in community-based care for patients with Multiple Sclerosis: A systematic review

Ali Akbari¹, Amir Hossein Jalilvand¹, Amirhossein Khakbaz¹, Leila Jouybari^{2*}

1. Students' Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2*. Professor, Faculty of Nursing and Midwifery, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan, Iran.

Introduction: Managing multiple sclerosis (MS) poses significant challenges for healthcare systems due to its complex and variable nature. Two key nursing approaches have emerged: patient-centered care, which prioritizes individual patient needs, and community-based care, which emphasizes community support in treatment. Given the challenge of aligning individualized patient needs with effective community support, this study aims to examine the impact of patient-centered care on expected outcomes in community-based care for patients with MS.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords like "patient-centered care", "community-based care" and "multiple sclerosis" across multiple databases such as PubMed, Scopus, Web of Science, Embase, and Cochrane Library without any time limitations. Google Scholar was utilized to review grey literature. A language restriction to Persian and English was applied to ensure a comprehensive literature review. The included studies encompassed all interventional studies relevant to the current study. Review studies, observational studies, commentaries, and letters to editors were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. Study quality was assessed with the QualSys tool, and the ROB-2 tool evaluated the risk of bias.

Results: A total of 1,320 articles were identified, narrowed to 860 after removing duplicates. From these, 450 were evaluated in detail, and 24 were selected for final analysis. The review found that patient-centered care significantly improves outcomes in community-based care for MS patients. This approach increases patient satisfaction, enhances quality of life, reduces hospitalizations, and improves symptom management. It also fosters better communication between patients and healthcare providers, boosts patient awareness, and empowers self-management. Overall, patient-centered care is an effective strategy for improving health outcomes and reducing healthcare costs.

Conclusion: Patient-centered care has a positive impact on the outcomes of community-based care for patients with MS. This approach can enhance patient satisfaction and quality of life, as well as the efficiency of healthcare systems. It is recommended that policymakers focus on implementing this care model.

Keywords: Patient-Centered Care, Community-Based Care, Multiple Sclerosis

مهارت ارتباطی پرستاران در دوران همه‌گیری کووید-۱۹

زکیه خرمکی^۱، لیلا قهرمانی^۲، محمدحسین کاوه^۲، مسعود کریمی^۲، زهرا جمشیدی^۴، مهین نظری^۳، ناتاشا خمسیا^۵

۱. دانشجوی دکترای تخصصی آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
۲. استاد، مرکز تحقیقات علوم بهداشت، پژوهشکده بهداشت، گروه ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
۳. دانشیار، مرکز تحقیقات علوم بهداشت، پژوهشکده بهداشت، گروه ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
۴. استادیار گروه آموزش پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
۵. استادیار بخش سلامت و جامعه، دانشکده بهداشت عمومی، دانشکده علوم بهداشت، دانشگاه ویتواتر سرزند، ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی

مقدمه: توانایی برقراری ارتباط مؤثر یک مهارت حیاتی برای پرستاران به‌ویژه در محیط‌های مراقبت بهداشتی پراسترس مانند همه‌گیری کووید-۱۹ است. پرستاران باید موقعیت‌های پیچیده را هدایت، اطلاعات مهم را منتقل و روابط با بیماران، خانواده‌ها و تیم‌های بین‌رشته‌ای را تقویت نمایند. ارزیابی صلاحیت ارتباطی پرستاران در شرایط اضطراری بهداشت عمومی برای درک نقاط قوت آن‌ها، شناسایی زمینه‌های بهبود و اطلاع‌رسانی استراتژی‌ها برای ارتقای عملکرد پرستاری و نتایج بیمار ضروری است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی به‌منظور بررسی صلاحیت ارتباطی پرستاران در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ در ۱۶ بیمارستان آموزشی اصلی و ارجاعی شهر شیراز طراحی شده است. متغیرهای جمعیت شناختی و مقیاس صلاحیت ارتباطی توسط ۱۰۰۳ پرستار با بیش از دو سال سابقه کار در بیمارستان‌های آموزشی ارجاعی شیراز که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند، تکمیل شد. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی، آزمون تی مستقل، آنالیز واریانس و همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت (کد کمیته اخلاق: (IR.SUMS.SCHEANUT.REC.1400-068)

یافته‌ها: میانگین نمرات صلاحیت ارتباطی پرستاران $157/37 \pm 17/71$ از محدوده نمره ممکن ۲۳۵-۴۷ به دست آمد که نشان می‌دهد پرستاران به‌طور کلی شایستگی ارتباطی خود را کمی بالاتر از نقطه میانی مقیاس ارزیابی می‌کنند. تجزیه و تحلیل بیشتر نشان داد که پرستاران ابعاد مختلف شایستگی ارتباطی را در طول همه‌گیری کمی بالاتر از میانگین مقیاس پاسخ ارزیابی کردند. شایان ذکر است که امتیاز بعد "آرامش اجتماعی" در مقایسه با سایر ابعاد به میانگین نزدیک‌تر بود که حاکی از این است که پرستاران عواملی مانند آرامش اجتماعی را برای شایستگی ارتباطی در طول بحران کووید-۱۹ نسبتاً کمتر اهمیت می‌دهند. همچنین، پرستاران سطح تحصیلات، گوش دادن فعال و استفاده از تجهیزات حفاظت فردی را در افزایش شایستگی ارتباطی در طول همه‌گیری مؤثر می‌دانند که نشان می‌دهد پرستاران اهمیت این عوامل را در حفظ ارتباط مؤثر با بیماران و همکاران در زمینه چالش‌برانگیز شیوع کووید-۱۹ تشخیص می‌دهند.

نتیجه‌گیری: به‌طور کلی، این مطالعه بینش‌های ارزشمندی را در مورد درک پرستاران از شایستگی ارتباطی خود و عواملی که آن‌ها برای برقراری ارتباط مؤثر در طول همه‌گیری کووید-۱۹ مهم می‌دانند، ارائه می‌دهد. این یافته‌ها می‌تواند راهبردهایی را برای حمایت و بهبود مهارت‌های ارتباطی پرستاران در شرایط اضطراری بهداشت عمومی مشابه ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: پرستار، صلاحیت ارتباطی، همه‌گیری کووید-۱۹

Effect of the yoga on self-compassion among nursing students: A systematic review

Amir Hossein Jalilvand¹, Alireza Iraj¹, Zahra Behboodi Moghadam²

1. Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2. Midwifery and Reproductive health department, school of nursing and midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: In the theories of caring, self-compassion is a concept whose significance in nursing students is well highlighted. Self-compassion refers to being kind and understanding toward ourselves in instances of suffering or failure. Studies have shown this internal phenomenon can affect the clinical performance of nursing staff and students. So, using helpful ways to promote self-compassion can prevent this quality loss of clinical performance. Despite considerable studies investigating the effects of yoga on self-compassion, there has been no systematic review for nursing students in this area. Therefore, this study aimed to determine the impact of yoga on self-compassion among nursing students.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords like "Yoga", "nursing students" and "self-compassion" across multiple databases such as PubMed, Scopus and Web of Science without any time limitations until August 2024. Google Scholar was utilized for reviewing grey literature. The inclusion criteria involved quasi-experimental studies and randomized control trials examining the impact of yoga on self-compassion in undergraduate nursing students. Review studies, observational studies, commentaries, and letters to editors were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. The Risk of Bias in Non-randomized Studies-of Interventions (ROBINS-I) and Cochrane Risk of Bias Assessment (ROB-2) tools were used to evaluate study biases.

Results: From a total of 16 studies (duplicates=8), the final analysis included 4 studies (quasi-experimental studies=3, RCTs=1) with 193 nursing students as the intervention group and 66 nursing students as the control group. Based on the self-compassion scale, Studies show that yoga can improve all of self-compassion related aspects (including Self-kindness, Self-judgement, Common humanity, Isolation, Mindfulness, and Over-identification) in nursing students. Hence, the results of this systematic review demonstrated that after taking the yoga courses self-compassion level of nursing students was found to increase.

Conclusion: This study suggests that yoga could be a method of increasing self-compassion in nursing students. So, yoga-based approaches can be adopted as part of nursing education to enhance their self-compassion and subsequently, the quality of clinical performance.

Keywords: Yoga, Nursing students, Self-compassion

Investigating the relationship between work-family conflict and attitudes towards fertility and childbearing in female nurses working in selected hospitals affiliated with Tehran University of Medical Sciences in 2024

Jamalodin Begjani¹, Mohammad Javad Ahmadzadeh Zeidi², Moein Salami³, Mohammad Mehdi Rajabi^{4*}

1. Department of Pediatric and Neonatal Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Department of Medical-Surgical Nursing, Faculty of Nursing & Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. Department of Medical-Surgical Nursing, Faculty of Nursing & Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 4* Department of Pediatric and Neonatal Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction:

Declining birth rates is one of the major challenges facing developing countries, including Iran. A positive attitude towards fertility and childbirth is one of the main factors influencing the desire to conceive and increase population. One of the serious problems faced by healthcare workers, which significantly affects their personal life and influences their decision-making, is the conflict between work and family. This conflict arises from the incompatibility between professional and private challenges. This study aimed to determine the relationship between work-family conflict and attitudes toward fertility and childbearing among nurses working in selected hospitals of Tehran Medical University.

Methods and Materials:

This descriptive cross-sectional study was conducted in 2024 on 270 nurses working in Imam Khomeini, Shariati and Poursina Hospitals affiliated with Tehran Medical University. The sampling was convenient and the questionnaires were distributed electronically. Data were collected using demographic information questionnaires, the Carlson Work-Family Conflict Questionnaire, and the Attitude toward Fertility and Childbirth Questionnaire. Data were entered into SPSS software version 27. Descriptive and inferential statistical tests were used for data analysis, including mean, standard deviation, percentage, frequency, independent t-test, ANOVA and Pearson correlation coefficient. The significance level was considered $P < 0.05$.

Results:

The mean and standard deviation of the work-family conflict score was 75.75 ± 10.16 , and the mean and standard deviation of the attitude toward fertility and childbearing score was 23.63 ± 5.39 . Work-family conflict and attitudes toward fertility and having children showed no significant association with demographic variables ($P < 0.05$). The results of the Pearson correlation test showed a significant inverse association between work-family conflict and attitudes toward fertility and childbearing ($P < 0.001$, $r = -0.82$).

Conclusion:

The findings of this study showed that work-family conflict is high among female nurses, and their overall attitude towards fertility and childbearing is negative. The lack of a relationship between these two variables and demographic variables indicates that these findings are valid for a wide range of nurses. The results showed a significant inverse relationship between work-family conflict and attitudes towards fertility and childbearing among female nurses. Therefore, nursing managers and relevant officials are recommended to focus on planning to reduce work-family conflict in their decision-making to increase female nurses' willingness to conceive.

Keywords: Attitude, Fertility, Childbearing, Work-family conflict, Nurse

Revolutionizing rehabilitation nursing: The potential of artificial intelligence

Leila Rafiee-Vardanjani¹, Mahdiah Motiei², Mina Mollaei²

1. School of Nursing and Midwifery, Shahrekord University of Medical Sciences, Iran
2. Student Research Committee, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Rehabilitation nurses play a vital role in restoring patient function and independence following illness or injury. However, limitations in resources and time often hinder the delivery of optimal care. Artificial Intelligence (AI) has emerged as a transformative force in healthcare, with the potential to significantly impact rehabilitation nursing practice.

Methods and materials: To explore the current landscape of AI applications in rehabilitation nursing, a systematic literature search was conducted. We utilized four major databases – Embase, Scopus, PubMed, and Google Scholar – employing relevant keywords like “artificial intelligence”, “rehabilitation nursing”, “personalized care”, and “predictive analytics”. The search yielded 3348 articles, which were then screened for inclusion. Ultimately, 22 publications met the criteria and were included in this review. These publications encompassed research articles (both qualitative and quantitative methodologies) and expert reviews published within the past five years (2019-2024).

Results: The review identifies several promising avenues for AI integration in rehabilitation. AI algorithms can analyze patient data to design personalized rehabilitation plans, maximizing recovery potential. Predictive analytics capabilities can identify patients at risk for complications, enabling proactive interventions by nurses. Additionally, AI-powered wearable technologies can provide real-time feedback on patient movement during exercises, ensuring proper form and safety.

Conclusion: While AI cannot replace the irreplaceable human touch in rehabilitation nursing, it offers a powerful toolkit for enhancing care delivery. By leveraging AI for personalized care, predictive analytics, and real-time feedback, rehabilitation nurses can improve patient outcomes, optimize resource allocation, and revolutionize the field of rehabilitation.

Keywords: Artificial Intelligence, Rehabilitation Nursing, Personalized Care, Predictive Analytics, Real-Time Feedback

Risk factors of prolonged mechanical ventilation in patients following acute type A aortic dissection surgery: A systematic review.

Amir Hossein Jalilvand¹, Ali Barani Hosseinabadi¹, Ali Akbari², Amir Hossein Khakbaz², Pegah Matourypour*³

1. BSN, Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. MScN, Students Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 3*. PhD in nursing, Medical Surgical Nursing Department, Nursing and Midwifery Faculty, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Acute type an aortic dissection (ATAAD) is a lethal cardiovascular illness with significantly high mortality that needs emergency surgery. Compared to other cardiovascular diseases, patients with ATAAD are more likely to experience postoperative complications such as renal failure, respiratory dysfunction, and hemodynamic instability. Under respiratory dysfunction, some patients require prolonged mechanical ventilation (PMV). PMV leads to longer intensive care unit (ICU) stay and poorer clinical outcomes. Therefore, identifying the predictors of PMV following ATAAD surgery is essential for improving patient outcomes. Considering that there has been no systematic review addressing this matter, this review aimed to identify the risk factors of PMV following ATAAD surgery.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords "prolonged mechanical ventilation", "Aortic dissection", and "Aortic arch surgery" across multiple databases such as PubMed, Scopus, Web of Science with final search performed on the August 2024. Google Scholar were utilized for reviewing grey literature. The inclusion criteria were RCTs, cohort, case-control, and cross-sectional studies investigating the risk factors of PMV after ATAAD surgery. Reviews, commentaries, non-English papers and Articles with not available full-text were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. The Quality in Prognostic Studies (QUIPS) tool was used to evaluate study biases.

Results: From a total of 281 studies, after removing 43 duplicates and 206 irrelevant articles, the full text of 32 articles were assessed for eligibility. Finally, 12 original research articles were included in the study. The main risk factors were longer cardiopulmonary bypass (CPB) duration (N=4), higher age (N=4), elevated red blood cell transfusion (N=3), smoking history (N=3), higher body mass index (BMI) (N=2), and elevated preoperative platelet count (N=2). Moreover, preoperative hyperglycemia, limb malperfusion, preoperative interleukin-6, serum cystatin C level, and serum lactate level were introduced as other associated factors.

Conclusion: Based on the result of this review, CPB time, age, packed cell transfusion amount, smoking history, and BMI can be the most effective factors in PMV following ATAAD surgery. Understanding the risk factors for PMV may help optimize postoperative management of patients with ATAAD undergoing emergency repair.

Keywords: prolonged mechanical ventilation, aortic dissection, Aortic arch surgery

بررسی اثربخشی مداخلات شناختی - رفتاری موثر بر سلامت روان زنان مبتلا به ناباروری: یک مطالعه مروری سیستماتیک

فاطمه پایمزد^۱، فاطمه مرادی^۲، مرضیه عزیزی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران
۲. کارشناس مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی زنجان، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران
۳. استادیار، گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشکده پرستاری و مامایی نسیبه، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

مقدمه: ابتلا به ناباروری با چالش‌هایی همراه است که اثرات نامطلوبی بر سلامت روان و کیفیت زندگی زنان مبتلا به دنبال دارد. با توجه به نتایج مطالعات پیشین، که نشان می‌دهد مداخلات شناختی- رفتاری با تغییر الگوهای فکری و رفتاری و نیز ارتقای خود کنترلی در بهبود سلامت روان افراد موثرند. پژوهش حاضر، با هدف بررسی اثربخشی این مداخلات بر سلامت روان زنان مبتلا به ناباروری انجام شده است.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه مروری سیستماتیک پژوهشگران با استفاده از کلمات کلیدی ذکر شده به جستجو در موتور جستجوی Scholar Google و پایگاه‌های الکترونیکی داده مانند: PubMed، ScienceDirect، WOS پرداختند که منجر به استخراج ۴۰ مقاله منتشر در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۲ شد. پس از مطالعه چکیده، بر اساس نمودار پریسما ۲۰۲۰ و معیارهای ورود و خروج، ۳۱ مطالعه حذف و پس از بررسی متن کامل مقالات باقی مانده، در نهایت از داده‌های ۹ مطالعه استفاده و جهت ارزیابی مطالعات وارد شده، از ابزار برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی (CASP) مختص مطالعات کارآزمایی بالینی استفاده گردید.

نتایج: از میان ۹ مطالعه وارد شده که اثرات مداخلات شناختی رفتاری بر جنبه‌های مختلف سلامت روان زنان را بررسی کردند، نتایج ۲ مطالعه کارآزمایی بالینی تصادفی نشان داد. دارو درمانی برای درمان کوتاه مدت مفید است، اما مداخلات شناختی- رفتاری برای بهبود نگرش، عملکرد، روابط زناشویی و بین فردی لازم است. یک مطالعه تجربی بیان داشت که آموزش شناختی- رفتاری بر میزان خرده مولفه‌های رضایت زناشویی در زنان نابارور متقاضی عمل لقاح مصنوعی اثری مثبت دارد. همچنین ۲ مطالعه نیمه تجربی به اثر مثبت مشاوره شناختی- رفتاری در کاهش افسردگی زوج‌های نابارور و استفاده از این مداخلات در کنار درمان‌های بیولوژیکی به عنوان بخشی از درمان ناباروری تأکید داشتند. نتایج ۳ مطالعه کارآزمایی بالینی دیگر اثر مثبت این مداخلات بر کاهش سطح استرس را تایید کرد. مطالعه دیگری تأثیر این مداخلات بر افزایش سرسختی شرکت‌کنندگان و ارتقای توان افراد در برابر استرس را نشان داد. در نهایت با ارزیابی توسط ابزار برنامه‌های حیاتی، ۳ مطالعه نمره ۸، ۴ مطالعه نمره ۷ و ۲ مطالعه نمره ۶ کسب کردند.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج مداخلات شناختی- رفتاری رویکردی محوری در پرداختن به چالش‌های سلامت روان مرتبط با ناباروری در زنان است. از این رو با گنجانیدن این مداخلات در فرایند درمان، مراقبین سلامت میتوانند حمایت‌های هدفمندی را ارائه دهند که علاوه بر کاهش علائم پریشانی روانی، سبب توانمندسازی زنان شود. همچنین ادغام مشاوره مبتنی بر درمان شناختی- رفتاری با خدمات بهداشت باروری سبب بهبود پروتکل‌های بالینی شده و با تأکید بر اهمیت رویکردهای کل نگر که سلامت جسمی و روانی را در اولویت قرار می‌دهند، تضمین می‌کند که زنان مبتلا به ناباروری مراقبت‌های جامعی را دریافت خواهند کرد.

کلیدواژه‌ها: ناباروری، مداخلات شناختی، درمان شناختی- رفتاری، سلامت روان، افسردگی، اضطراب

AI-Assisted Laparoscopy: A Meta-Analysis of Clinical Outcomes and Surgical Efficiency

Amirali Alizadeh¹, Erfan Rajabi², Nasrin Aghazadeh^{3*}

1. MSc of perioperative nursing, student research committee, school of nurse and midwifery, Shiraz University of medical sciences, Shiraz, Iran

2 MSc of perioperative nursing, student research committee, school of allied medical, Iran university of medical sciences, Tehran, Iran

3*. Department of midwifery, Maragheh University of medical sciences, Maragheh. Iran

Introduction: Laparoscopic surgery, being a minimally invasive surgical technique, has garnered significant attention due to its ability to minimize discomfort, expedite recovery, and decrease the likelihood of infection. Artificial intelligence (AI) technology has been utilized in laparoscopy to enhance the precision and effectiveness of procedures. This study aims to perform a thorough meta-analysis to assess the influence of artificial intelligence on the clinical outcomes and efficiency of laparoscopic surgery.

Methods and materials: A comprehensive investigation was carried out in both Persian and English languages, both individually and in conjunction, with a range of databases and search engines including Google Scholar, Scopus, WOS, SID, ISC, and PubMed. The scope of our investigation centered on the subjects of "artificial intelligence", "AI", "laparoscopy", "clinical outcome", and "surgical efficiency". The selected studies were used to extract data and then analyzed using SPSS 27. The findings were presented using odds ratio (OR), 95% confidence interval (95% CI), and p-value to assess the statistical significance.

Results: The research revealed the results of 15 studies encompassing a collective of 2000 people who underwent laparoscopic surgery. The findings indicated that the utilization of artificial intelligence resulted in a significant decrease in the duration of surgery (OR: 0.78, 95% CI: 0.70-0.86, $p < 0.01$), a reduction in surgical mistakes (OR: 0.65, 95% CI: 0.50-0.85, $p < 0.05$), and enhanced precision in the identification of surgical regions (OR: 1.25, 95% CI: 1.10-1.42, $p < 0.01$). Furthermore, patients who underwent AI-assisted procedures saw a significantly decreased rate of postoperative problems (odds ratio: 0.72, 95% confidence interval: 0.58-0.90, $p < 0.05$).

Conclusion: The results of this meta-analysis indicate that using artificial intelligence in laparoscopic surgery can result in enhanced clinical outcomes and heightened surgical efficacy. This intervention reduces surgical duration, minimizes surgical mistakes, enhances precision throughout the surgical procedure, and eventually improves patient safety. Nevertheless, additional research is required to validate these discoveries and assess the enduring consequences of employing artificial intelligence in laparoscopic surgery.

Keywords: Artificial intelligence, Laparoscopy, Clinical outcome, surgical efficacy

Using virtual reality and augmented reality to simulate surgeries and teach clinical skills to operating room nurses: A Meta-analyze

Amirali Alizadeh¹, Erfan Rajabi², Nasrin Aghazadeh^{3*}

1. MSc of perioperative nursing, student research committee, school of nurse and midwifery, Shiraz University of medical sciences, Shiraz, Iran
2. MSc of perioperative nursing, student research committee, school of allied medical, Iran university of medical sciences, Tehran, Iran
- 3*. Department of midwifery, Maragheh University of medical sciences, Maragheh, Iran

Introduction: The use of virtual reality (VR) and augmented reality (AR) technologies in nursing education interactive and safe environments for practice. This study aims to objectively assess the influence of these technologies on enhancing the clinical skills of operating room nurses and their efficacy in clinical education.

Methods and materials: A comprehensive investigation was carried out in both Persian and English languages, both individually and in conjunction, with a range of databases and search engines including Google Scholar, Scopus, WOS, SID, ISC, and PubMed. The scope of our investigation centered on the subjects of "VR, "AR, "operating room, "clinical skill", and "simulation". The selected studies were used to extract data and then analyzed using SPSS 27. The findings were presented using odds ratio (OR), 95% confidence interval (95% CI), and p-value to assess the statistical significance.

Results: The findings of this study demonstrated a significant improvement in nurses' clinical skills through the utilization of VR and augmented reality AR. The average difference in skills enhancement among nurses who utilized these technologies was 1.25 (95% confidence interval: 0.80-1.70; p-value less than 0.001). The likelihood of enhancing the clinical performance of nurses utilizing these technologies was 2.3 times greater compared to traditional approaches (odds ratio = 2.30; 95% confidence interval: 1.50-3.50; p-value < 0.01).

Conclusion: The current meta-analysis demonstrates that utilizing VR and augmented reality AR in nursing education substantially enhances clinical skills and a significant improvement in clinical outcomes. These technologies are highly recommended as useful and efficient training aids in operating room nursing. They have the potential to significantly improve the quality of education and contribute to the reduction of surgical errors. There is a recommendation to increase the utilization of educational programs that rely on VR and AR in training nurses

Keywords: AR, VR, Clinical skill, Simulation, Operating room

Evaluating the Impact of Resveratrol on Pregnancy and Pregnancy Complications: A Systematic Review

Parisa Samadi^{1*}, Saber Shafiei², Matine Sadat Tabatabaei², Mohammad Hassan Mehrafza²

1*. Department of Reproductive Health, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences (TUMS), Tehran, Iran

2. Student scientific research center (SSRC), School of Nursing and Midwifery, Tehran university of medical sciences, Tehran, Iran

Introduction: Pregnancy is a crucial period where maternal health profoundly affects fetal outcomes. Resveratrol, a polyphenolic compound found in grapes and berries, is noted for its antioxidant, anti-inflammatory, and anti-apoptotic properties. However, existing research presents conflicting evidence regarding its effects during pregnancy—some studies report benefits, while others highlight potential risks. Given these inconsistencies, this systematic review aims to evaluate the current evidence and clarify resveratrol's impact on pregnancy outcomes, specifically regarding gestational diabetes mellitus (GDM), preeclampsia (PE), and metabolic issues.

Methods and materials: This systematic review adhered to PRISMA guidelines and utilized the PICO framework to structure the research question. A comprehensive search of PubMed, Scopus, and Web of Science was conducted for studies published between January 2003 and July 2024. MeSH terms like "Resveratrol," "Pregnancy" and "Pregnancy Complications" were used. Two independent reviewers performed a blinded selection process. Our inclusion criteria were studies involving human subjects, relevance to resveratrol's impact during pregnancy, and pregnancy complications. Non-English publications, animal studies, and irrelevant research were excluded. From 261 initial articles, 40 studies that met the inclusion criteria were selected for detailed analysis.

Results: The review found that resveratrol influences pregnancy through several mechanisms, providing both benefits and potential risks. It reduces oxidative stress by enhancing mitochondrial function and activating autophagy, improving placental function, and decreasing complications like preeclampsia. Resveratrol also improved glucose metabolism by reducing inflammation and insulin resistance, showing promise in managing gestational diabetes. Moreover, it modulated key signaling pathways critical for vascular function and fetal development. However, safety concerns were noted, particularly at higher doses, where it was linked to increased miscarriage risk and adverse fetal outcomes. The evidence highlights the importance of precise dosage.

Conclusion: Resveratrol shows the potential to improve pregnancy outcomes and manage complications like gestational diabetes and preeclampsia. However, its safety, particularly at higher doses, remains uncertain, necessitating further research to establish safe dosage guidelines. Future studies should focus on well-designed clinical trials to better understand resveratrol's risks and benefits during pregnancy.

Keywords: Resveratrol, Pregnancy, Pregnancy complications, Fetal development, Reproductive health

The effect of probiotics on reducing gastrointestinal complications in colorectal cancer patients: A systematic review

Najme Golmakani¹, Atena Hashemi Mohammad Reza Saghafi², Elahe Ramezanzade Tabriz³

1. Student Research Committee, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran
2. Consultant Physician, Qazvin University of Medical Sciences, Qazvin, Iran
3. Assistant Professor, Department of medical-surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

Introduction: The prevalence of gastrointestinal cancers, especially colorectal cancer (CRC), has increased in the world. CRC has taken the third place in prevalence and has become the second cause of death of patients. Common CRC treatments, including surgery, chemotherapy, and radiation therapy, are associated with many complications during and post-treatment. Different strategies can be used to manage the side effects of treatment. Probiotic compounds can greatly reduce the side effects of CRC treatments. Therefore, this study aims to investigate the Efficacy of probiotics in reducing gastrointestinal complications caused by CRC treatment.

Methods and materials: The present systematic review was conducted in Embase and Cochrane library databases, Scopus, Medline, Web of Science until January 2024. English keywords included "probiotics" OR "prebiotics" OR "synbiotics" AND "postoperative complications" OR "surgery complications" OR "chemotherapy complications" OR "radiotherapy complications" AND "colorectal cancer". This review has defined the inclusion criteria of articles based on the PICOS approach (population, intervention, comparison, outcome, and study design). Inclusion criteria included 1) Adults (age>18) with CRC who were treated with surgery, chemotherapy, and radiation therapy 2) related to the effect of probiotics 3) reducing complications caused by CRC treatment 4) Randomized trial (RCT) articles. The Cochrane Collaboration Risk of Bias Tool assessed the risk of bias in the included studies.

Results: 21 studies were data extraction based on the inclusion criteria. The average duration of the intervention was 57.1 days and the most type of bacteria used was Lactobacillus species and less than Bifidobacteria species. The results of the study showed that before and post-surgery and post-chemotherapy, probiotics are most effective on gastrointestinal complications such as diarrhea, flatus, abdominal distention, fist defecation time, abdominal cramping, first postoperative bowel movement, and anastomotic leak respectively ($p<0.05$).

Conclusion: It seems that the use of probiotics is effective in reducing the incidence and control of gastrointestinal complications caused by CRC treatments. In addition, it reduces the duration of hospitalization and the use of antibiotics and improves the quality of life of patients with CRC.

Keywords: Prebiotics, Surgery complications, Postoperative complications, Chemotherapy complications, colorectal cancer

The effect of cognitive behavioral therapy on insomnia in stroke patients: a systematic review of clinical trials

Hossein Bakhtiari-Dovvombaygi^{1*}, Amir Hossein Dehghan², Hojjat Varaste³

1*: Nursing and Midwifery School, Student Research Committee, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2. Nursing student, nursing and Midwifery School, Student scientific research center (SSRC), Tehran University of medical sciences, Tehran, Iran

3. Bachelor of Health Information Technology, Faculty of Paramedicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Insomnia is a prevalent and debilitating condition among stroke survivors, negatively impacting cognitive and physical recovery. Cognitive behavioral therapy (CBT), a structured psychotherapeutic intervention, has been recognized for its effectiveness in managing insomnia in the general population. However, its impact on post-stroke insomnia remains underexplored.

Methods and materials: We conducted a systematic review of randomized controlled trials and quasi-experimental studies that examined the effects of CBT on insomnia symptoms in stroke patients. A comprehensive literature search was performed across databases including PubMed, Cochrane Library, PsycINFO, and Scopus. Studies were selected based on predefined inclusion criteria, focusing on sleep onset latency, total sleep time, sleep efficiency, and patient-reported sleep quality. Data extraction and quality assessment were conducted independently by two reviewers.

Results: The review included a total of 12 studies, with a combined sample size of 890 stroke patients. Our findings indicate that CBT significantly improves sleep parameters and overall sleep quality in stroke patients, with a moderate to large effect size observed in most studies. Additionally, CBT was associated with secondary benefits such as reduced fatigue and enhanced daytime functioning.

Conclusion: The evidence supports CBT as a promising intervention for post-stroke insomnia, demonstrating significant improvements in sleep-related outcomes. However, the review highlights the heterogeneity in intervention protocols and the need for standardized CBT approaches tailored to the unique needs of stroke survivors. Further high-quality research is required to confirm these findings and establish best practices. Integrating psychological therapies like CBT into the holistic management of stroke recovery is crucial for enhancing patient outcomes

Keywords: Behavioral therapy, Insomnia, Stroke patients

Male reproductive health and parabens: A systematic review of the effects on sperm quality

Amir Hossein Dehghan^{1*}, Maryam Moridi², Mohamad Hasan Mehrafza¹, Fatemeh HojjatAnsari³, Minoo Sabetnejad³

1*. Nursing student, nursing and Midwifery School, Student scientific research center (SSRC), Tehran University of medical sciences, Tehran, Iran

2. PhD in Midwifery, Assistant Professor, Department of Reproductive Health and Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

3. Midwifery student, Nursing and Midwifery School, Student scientific research center (SSRC), Tehran University of medical sciences, Tehran, Iran

Introduction: The pervasive use of parabens as preservatives in a wide range of consumer products, including cosmetics, pharmaceuticals, and food, has sparked growing concerns regarding their potential adverse effects on human health. Parabens are known to possess endocrine-disrupting properties, which may interfere with hormone function and impact reproductive health. This systematic review aims to critically evaluate the current body of evidence concerning the effects of paraben exposure on male reproductive health, specifically focusing on sperm quality parameters such as count, motility, and morphology. By synthesizing findings from both human and animal studies, this research seeks to provide a comprehensive understanding of the risks associated with parabens and highlight the need for regulatory reconsiderations.

Methods and materials: A review was performed independently by two people according to the PICO criteria and aligned with the research objective and based on the PRISMA checklist and using PubMed, CINAHL, Medline Web of Science, SID databases, Google Scholar search engine and Boolean operators. A time limit between 2015 and 2024 was determined using the MESH keywords "parabens", "sperm quality", "male reproductive health", "endocrine disruptors", and "clinical trials". After reviewing the entry and exit criteria and critically evaluating the quality of the selected articles, a total of 23 studies met the inclusion criteria, encompassing both human and animal research.

Results: The majority of studies indicated a negative correlation between paraben exposure and sperm quality. Specifically, high levels of parabens were associated with reduced sperm count, decreased motility, and abnormal morphology. Clinical trials on human subjects corroborated these findings, showing a significant decline in sperm parameters in men with high urinary concentrations of parabens. Additionally, animal studies provided mechanistic insights, suggesting that parabens may disrupt endocrine function, leading to impaired spermatogenesis.

Conclusion: The evidence suggests that exposure to parabens is detrimental to male reproductive health, particularly affecting sperm quality. This review underscores the need for further research to establish causality and explore the underlying mechanisms. Given the widespread use of parabens, regulatory policies may need to be reconsidered to mitigate their impact on public health.

Keywords: Parabens, Sperm quality, Male reproductive health, Endocrine disruptors

Comparison of the effects of Hatha yoga and Vinyasa yoga during pregnancy on reducing childbirth anxiety: A systematic review

Fatemeh Hojjat Ansari¹, Amir Hossein Dehghan², Parisa Samadi³

1. Midwifery student, Nursing and Midwifery School, Student scientific research center (SSRC), Tehran University of medical sciences, Tehran, Iran
2. Nursing student, nursing and Midwifery School, Student scientific research center (SSRC), Tehran University of medical sciences, Tehran, Iran
3. Assistant Professor of Reproductive Health, Department of Reproductive Health and Pregnancy, Nursing and Midwifery School, Tehran university of medical sciences, Tehran, Iran

Introduction: Pregnancy is a period filled with physical and psychological changes that can contribute to increased anxiety and stress related to childbirth. Various methods have been suggested for managing this anxiety, one of which is the use of yoga. Hatha yoga and Vinyasa yoga are two popular styles of yoga that are widely used to reduce anxiety and improve overall health. This study was conducted systematically and with the aim of a review to compare the effect of these two styles of yoga during pregnancy on reducing childbirth anxiety.

Methods and materials: A review was performed independently by two people according to the PICO criteria and aligned with the research objective and based on the PRISMA checklist and using PubMed, CINAHL, Medline, Web of Science, SID databases, Google Scholar, search engine and Boolean operators. A time limit between 2017 and 2024 was determined using the MESH keywords "Hatha yoga", "Vinyasa yoga", "pregnancy", and "childbirth anxiety". Only studies published in English or Persian that specifically investigated the effects of yoga on childbirth anxiety were included in this study. A total of 15 articles were included in the study. Subsequently, the results were qualitatively compared to examine the effects of Hatha yoga and Vinyasa yoga on childbirth anxiety.

Results: Studies have shown that both Hatha and Vinyasa yoga can be used as effective and safe interventions to reduce childbirth anxiety in pregnant women. Potential mechanisms of yoga's effects on reducing anxiety include decreased cortisol levels, increased parasympathetic nervous system activity, improved sleep quality, and increased mindfulness. Hatha yoga, with its greater focus on relaxation and meditation, helps improve mental state and reduce the mental stress, while Vinyasa yoga, by strengthening the body and increasing self-confidence, can give pregnant women a greater sense of empowerment and readiness for childbirth. Ultimately, although different types of yoga and durations of practice were examined in the studies, overall, all types of yoga were effective in reducing childbirth anxiety.

Conclusion: This study demonstrated that yoga can be an effective and low-cost intervention for reducing childbirth anxiety in pregnant women. Given the numerous benefits of yoga for both physical and mental health, it can be recommended as part of routine prenatal care. However, the choice between Hatha yoga and Vinyasa yoga for reducing childbirth anxiety depends on the individual needs and preferences of pregnant women. Both styles of yoga, when offered with appropriate exercises, can help improve mental state and reduce anxiety. Therefore, it is recommended that pregnant women consult with a physician or yoga specialist to select the style that best suits them in order to reap its benefits.

Keywords: Hatha yoga, Vinyasa yoga, Pregnancy, Childbirth anxiety

A comparative study of the effectiveness of topical compounds in treatment of chemotherapy induced oral mucositis

Poria Heshmati Nasab¹ Elahe Ramezanzade Tabriz²

1. Student research committee, school of medical sciences, Mashhad branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran
2. Assistant Professor, Department of medical surgical nursing, school of Nursing and Midwifery, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

Introduction: Oral mucositis is one of the most common side effects in cancer patients undergoing chemotherapy. Studies reported that the prevalence of oral mucositis in cancer patients undergoing chemotherapy is 6% to 75%. Therefore, this review compares the effectiveness of different topical treatments in improving oral mucositis caused by chemotherapy.

Methods and materials: The present study is a systematic review by searching articles using keywords (Topical compounds, Topical therapy, Stomatitis, Oral Ulcer, Oral mucositis, Chemotherapy) and combining them in databases (Pubmed, Web of Science, Scopus, Google Scholar) Done until 2024. After checking the title and abstract of the articles and removing duplicate articles, the quality of the articles was checked by the researchers and finally, 34 articles were included in the study. The risk of bias in the included studies was assessed by the Cochrane Collaboration Risk of Bias Tool. This review has defined the inclusion criteria of articles based on the PICOS approach (population, intervention, comparison, and outcome and study design). Only randomized clinical studies (S) that have examined the effects of topical agents (I) for the treatment of oral mucositis (O) in adult(age>18) patients undergoing chemotherapy (P) and have full text have been reviewed. The exclusion criteria were (1) topical intervention for OM prevention; (2) non-randomized clinical trials; (3) reviews, letters, personal opinions, book chapters, and conference abstracts; (4) language restrictions; (5) full text unavailability.

Results: The most common types of cancer were head and neck, colorectal, and breast cancer, and oral mucositis was reported as a common complication after treatment with cisplatin, 5-fluorouracil, cytarabine, and other chemotherapy agents. Thirty-four randomized clinical trials (n: 2119) met the inclusion criteria. Twenty-two different topical agents were examined and categorized into eight groups: natural agent (29.4%), drug agent (20.5%), grow factors (14.7%), laser agent (11.7%), cryogenic agent (8.8%), antimicrobial agents (5.8%), other topical agents (5.8%), antioxidants agent (%). Local natural agents have shown good results in reducing the intensity, duration and pain of oral mucositis caused by chemotherapy in patients.

Conclusion: Local agents can reduce the duration and severity of oral mucositis caused by chemotherapy and are well tolerated by patients and their use is convenient, however, their effectiveness varies according to its type.

Keywords: Topical therapy, Oral mucositis, Chemotherapy

Investigating the effect of an educational program based on the James Brown model for nurses on the anxiety of patients undergoing angioplasty: a semi-experimental study

Hossein Ghasemi*¹, Aylin Kamrani ²

1*. PhD student in Nursing, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

2. Nursing undergraduate student, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

Introduction: Coronary heart disease is the main cause of death from cardiovascular disorders. Over the past few decades, angioplasty has become an effective method of treating coronary artery disease. Patients who undergo angioplasty experience high levels of anxiety due to the low quality of care caused by insufficient and unprincipled training of nurses. The purpose of this study was to investigate the effect of an educational program based on the James Brown model for nurses on the level of anxiety of patients undergoing angioplasty.

Methods and Materials: In this semi-experimental study, 140 patients who underwent angioplasty in Chamran Hospital of Isfahan in 2022 were examined and selected by convenience sampling method. The group of nurses was trained based on James Brown's educational model. The anxiety level of angioplasty patients was measured before the intervention and one month after the intervention using the Spielberger Anxiety Questionnaire. The data was analyzed using SPSS24 software at a significance level of $p < 0.05$.

Results: According to the findings, the intensity of both overt and covert anxiety has decreased in the patient group after the intervention. Independent t-test was used to compare the average anxiety scores of patients before and after the intervention. The general anxiety score of patients, the overt and covert anxiety scores of patients before and after the intervention have a significant difference (significance level $p = 0.001$). According to the averages, the patients' anxiety has decreased after the intervention.

Conclusion: According to the results of the study, the James Brown educational program reduced the anxiety of patients undergoing angioplasty. Therefore, it is suggested to use James Brown's educational model to train nurses working in the angioplasty unit to improve patient outcomes, especially anxiety.

Keywords: Angioplasty, James Brown educational model, Anxiety, Nursing, Iran

Investigating the intention of nursing students to immigration in Isfahan: a cross-sectional study

Hossein Ghasemi*¹, Aylin Kamrani ²

- 1*. PhD student in Nursing, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran
- 2. Nursing undergraduate student, Student Research Committee, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

Introduction: Today, the immigration of educated human resources such as nurses has been raised as a challenge, especially for developing countries. In Iran, official and unofficial statistics regarding the immigration of nurses have raised many concerns in Iran. This study was conducted to determine the willingness of nursing students in Isfahan in 2023.

Methods and Materials: This study was a cross-sectional descriptive study. A total of 467 nursing students in Isfahan in all levels of study were included in the study from October to December 2023 with a non-probability sampling method. The data collection tool included Choub Basti et al.'s electronic immigration intention questionnaire, which included 4 dimensions and 26 items. Based on the obtained score, the level of desire to migrate was categorized from "no desire" (minimum score) to "high desire" (maximum score). The data were analyzed using descriptive (mean and standard deviation) and analytical (Spearman) statistics and using SPSS software version 22. The level of statistical significance was $P < 0.05$.

Results: The results of this study showed that the majority of students (42.4%) have a "high desire" to immigrate. Spearman's correlation coefficient showed that there was no significant relationship between the score of intention to immigrate and the level of education of nurses ($p > 0.05$). Also, the independent t-test showed that there was no significant difference between male and female students in their desire to immigrate ($P > 0.05$). Which shows the high desire of all educational levels and both men and women to immigrate.

Conclusion: The existence of numerous economic, social, and professional problems inside the country and on the other hand the attractiveness of developed countries has led nursing students to have a high desire to immigrate. The results of the study show that it seems necessary to take approaches to improve the problems of nurses by policymakers and nursing managers to prevent and reduce the increasing trend of immigration.

Keywords: Immigration, Nursing, Nursing students, Iran

بررسی وضعیت سواد سلامت روان در زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر مشهد

نسیبه زرنگیان^{۱،۲}، محمدعلی کیان فرد^{۲،۳}، مهین قوامی^۲، هانیه محمدزاده^۲، مهدیه سادات اکبری مقدم^۲، علی امامی^۲، نوشین پیمان^{۱،۴*}

۱. گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۲. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۳. گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۴. مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

مقدمه: سواد سلامت روان به معنای درک و آگاهی نسبت به اختلالات روانی تعریف می‌شود که به شناسایی، مدیریت و پیشگیری از این اختلالات یاری می‌رساند. این مفهوم شامل توانایی تشخیص اختلالات خاص، مهارت در جستجوی اطلاعات مربوط به سلامت روان، آگاهی از عوامل و علل خطر، دانش در زمینه خودمراقبتی و دریافت کمک حرفه‌ای و نگرش‌هایی است که نحوه صحیح درخواست کمک را ترویج می‌کند؛ بنابراین سواد سلامت روان پایه و اساس لازم را برای بهبود، پیشگیری و مراقبت از سلامت روان فراهم می‌کند و این اصل‌های ضروری را به یک ساختار یکپارچه متصل می‌کند که بر بهبود سلامت روان و پیامدهای مراقبت از سلامت روان متمرکز است؛ بنابراین این پژوهش با هدف تعیین وضعیت سواد سلامت روان در زنان مراجعه‌کننده به مراکز جامع خدمات سلامت شهر مشهد انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه مقطعی، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی‌شده برای بررسی ۳۴۲ مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر مشهد، ایران در سال ۱۴۰۳ استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و مقیاس استاندارد سواد سلامت روان (MHLQ) بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۳ و آزمون‌های آماری کلموگروف-اسمیرنوف، اسپیرمن، من-ویتنی و کروسکال-والیس تجزیه و تحلیل شدند و سطح معناداری ۰/۰۵ در نظر گرفته شده است.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار نمره کل سواد سلامت روان $3/34 \pm 3/97$ به دست آمد. علاوه بر این بدهای استراتژی‌های کمک به خود و جستجوی کمک و مهارت‌های کمک‌های اولیه بیشترین و کمترین نمره را کسب کردند. بین سواد سلامت روان با متغیرهای سابقه‌ای بیماری روان در خانواده، مراجعه به روانشناس یا روان‌پزشک به دلیل مشکلات روان، مراجعه اعضای خانواده به روانشناس یا روان‌پزشک به دلیل مشکلات روان، سطح تحصیلات، سطح تحصیلات همسر، وضعیت اشتغال، وضعیت اشتغال همسر رابطه معناداری وجود داشت ($P < 0/05$). منابع اولیه اطلاعات در مورد مسائل سلامت روان؛ سایت‌های اینترنتی ۵۲/۱۹٪، رسانه‌های جمعی (رادپو، تلویزیون، ماهواره) ۳۶/۳٪، روانشناس و روان‌پزشک ۲۸/۴٪ و خانواده و دوستان ۲۷/۲٪ بودند.

نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه لزوم انجام مداخلات آموزشی برای بهبود سواد سلامت روان به‌ویژه در زمینه جستجوی کمک و مهارت‌های کمک‌های اولیه را برجسته کرده است. همچنین به نظر می‌رسد هدف قرار دادن منابع اصلی اطلاعات سلامت روان می‌تواند راهی مؤثر برای افزایش سلامت روان در جمعیت‌ها باشد.

کلیدواژه‌ها: سلامت روان، سواد سلامت روان، زنان

بررسی وضعیت خودمراقبتی جنسی در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر مشهد

نسبیه زرنگیان^{۱،۲}، سمانه صبوری^{۳،۴}، فاطمه جعفرزاده^۳، هدی رضانی^۳، علی امامی^۳، نوشین پیمان^{۳،۴*}

۱. گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۲. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۳. گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۴. مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

مقدمه: خودمراقبتی جنسی بخش اساسی از سلامت و رفاه کلی زنان به شمار می‌آید. این مفهوم به اعمال و رفتارهایی اشاره دارد که زنان برای ارتقاء، حفظ و بهبود سلامت جنسی خود انجام می‌دهند. فقدان خودمراقبتی جنسی میتواند اثرات منفی مختلفی بر سلامت جسمی و روانی فرد داشته باشد. نگرش مثبت و محترمانه نسبت به تمایلات و روابط جنسی و همچنین امکان داشتن تجربیات جنسی لذت بخش و ایمن، عاری از اجبار، تبعیض و خشونت جهت حفظ سلامت و رفاه جنسی ضروری است. از این رو این مطالعه با هدف تعیین وضعیت خودمراقبتی جنسی در زنان سنین باروری مراجعه کننده به مراکز جامع خدمات سلامت شهر مشهد انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش مقطعی بر روی ۳۲۰ نفر از زنان سنین ۱۵-۴۹ سال مراجعه کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر مشهد در سال ۱۴۰۳ انجام شد. برای نمونه گیری از روش خوشه ای چند مرحله ای استفاده شد. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و مقیاس استاندارد خودمراقبتی جنسی در زنان سنین باروری (FSHS-۴۰) بود که توسط مشارکت کنندگان به صورت خودگزارشی تکمیل شد. تجزیه و تحلیل داده ها با نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ انجام گردید.

یافته ها: میانگین نمره کل خودمراقبتی جنسی در زنان شرکت کننده $136/89 \pm 23/38$ به دست آمد. همچنین حیطه های پیشگیری از بیماریهای مقاربتی و پیشگیری از بارداری ناخواسته بیشترین و کمترین نمره را کسب کردند. تقریباً نیمی از افراد ۵۱/۲٪ از سایتهای اینترنتی در مورد مسائل جنسی مطلع می شدند و رسانه های اجتماعی ۳/۳۰٪، مراکز سلامت ۱/۲۹٪ و خانواده و دوستان ۵/۲۲٪ در جایگاه بعدی قرار داشتند. بیشترین تکنیک های پیشگیرانه مورد استفاده، پیشگیری طبیعی ۵۰٪، کاندوم ۴/۴۴٪ و قرص های ضدبارداری ۹/۱۵٪ بود.

نتیجه گیری: براساس یافته های مطالعه، نیاز به برنامه ها و منابع آموزشی برای بهبود شیوه های خودمراقبتی جنسی در میان زنان به ویژه در زمینه های پیشگیری از بارداری ناخواسته ضروری به نظر می رسد. سیاستگذاران و کارشناسان می توانند از این یافته ها برای طراحی برنامه های هدفمند با هدف بهبود شیوه های خودمراقبتی جنسی در میان زنان در سنین باروری استفاده کنند.

کلیدواژه ها: خودمراقبتی، خودمراقبتی جنسی، زنان، سلامت جنسی

Investigating the relationship between spiritual intelligence and mental health in nursing students of Hamadan School of Nursing and Midwifery in 2022

Reza Mohammadi ¹, Roya Najafi -Vasough ², Mehrdad Maleki Jamasbi ³, Hiva Azami⁴, Firoozeh Beiranvand ^{5*}

1. Student Research Committee, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.
2. Department of Biostatistics, School of Public Health, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Instructor, Faculty of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
4. Instructor, Faculty of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
5. Instructor, Faculty of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: Nursing students face a wide range of health-related problems and need to improve their mental health due to direct contact with patients. On the other hand, the role of spiritual intelligence is considered very important as a new approach in mental health and efficient social functioning. The purpose of this study was to determine the relationship between spiritual intelligence and mental health in nursing students of Hamadan University of Medical Sciences.

Methods and Materials: The current research is a cross-sectional study that was conducted with the participation of 69 undergraduate nursing students of Hamadan University of Medical Sciences in 2022. The data was collected using a 3-part demographic information questionnaire, Abdullahzadeh's spiritual intelligence questionnaire and Goldberg's mental health questionnaire. Data analysis in this study was done using SPSS version 24 software. Also, the significance level of relationships in this study was considered 0.05%.

Results: Most of the students participating in the study were male (52.2), single (95.7), unemployed (89.9), living at their parents' house (55.1) and in the fifth semester (20.3). They were. The results of the correlation test showed that there is a statistically significant relationship between spiritual intelligence and mental health ($r=0.323$, $P=0.007$).

Conclusion: It seems that the low level of spiritual intelligence in nursing students can affect their mental health. It is suggested, with the necessary planning and holding various training courses, in order to increase their spiritual intelligence as much as possible and as a result increase their level of mental health by focusing on the dimensions of religious thinking, the ability to interact with problems and spiritual self-awareness and dealing with Be moral.

Keywords: Spiritual intelligence, Mental health, Nursing students

Comparison of public health, social support and courage of professional ethics of nurses with and without COVID-19 in medical training centers of Hamedan University of Medical Sciences-1400

Hiva Azami¹, Saeideh Namazian², Mahnaz Khatiban³, Leili Tapak⁴

1. Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
2. Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Department of Medical-Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
4. Biostatistics Department, Public Health Faculty, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: In today's society where the corona virus epidemic has caused a lot of stress and worry in the societies, the public health of the society and especially the nurses who are on the front line of the fight against this pandemic is at risk. Therefore, examining the public health, social support, and courage of professional ethics of nurses with COVID-19 becomes doubly important. Therefore, this research was conducted with the aim of comparing the public health, social support and courage of professional ethics of nurses who were infected with COVID-19 with nurses who were not infected in the educational-therapeutic centers of Hamedan University of Medical Sciences in 1400.

Methods and Materials: This cross-sectional descriptive research was conducted in 1400 in Hamedan with the statistical population of all nurses working in teaching hospitals of Hamedan University of Medical Sciences and the number of studied samples was 284 people. Data were collected using GHQ general health questionnaire, Phillips social support questionnaire and Sekreka professional ethics questionnaire and data analysis was done using independent t method, Pearson correlation coefficient and analysis of variance. Data analysis was done using SPSS version 16 software.

Results: The average score of public health, community support and courage of professional ethics between the two groups of nurses with COVID-19 and the group of non-infected nurses had a statistically significant difference ($P < 0.001$).

Conclusion: According to the results of the present study, public health, social support and courage of professional ethics were more in nurses with COVID-19 than in non-infected nurses.

Keywords: Nursing, Public health, Social support, COVID-19

The effectiveness of home-based psychiatric care on rehospitalization of schizophrenic patients discharged from psychiatric hospitals: Systematic review of Randomized Controlled Trials

Amirhossein khakbaz¹, Ali Akbari¹, Amir Hossein Jalilvand¹, Nahid Naseri², Maryam Varzeshnejad^{3*}

- 1. Students, Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 2. Neonatal Intensive Care Nursing, School of Nursing and Midwifery, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 3*: Assistant professor, Department of Pediatrics & Neonatal Intensive Care Nursing, Nursing & Midwifery School, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Introduction: Schizophrenia is a complex mental illness characterized by hallucinations, delusions, and disorganized thoughts. Despite advancements in treatment, people with schizophrenia continue to experience high rates of relapse and rehospitalization. Post-discharge care is one of the approaches used in this regard. Despite significant studies conducted in this area, no systematic review has been conducted. Therefore, this study aimed to determine the effect of post-discharge care on rehospitalization in patients with schizophrenia.

Methods and materials: This systematic review study search was conducted using the following databases: CINAHL, Cochrane Library CENTRAL, Scopus, PubMed, PsycINFO, WOS, SID, Magiran databases and Google Scholar was used to search for gray literature. The search was conducted beginning to June 2024, using the keywords "Home-Based Psychiatric Care" "schizophrenia" and "Rehospitalization" in both Persian and English languages. Our inclusion criterion was all randomized controlled trials that evaluated the effect of the intervention. Exclusion criteria included commentaries, observational studies, reviews, and conference papers. Two independent reviewers conducted the screening and data extraction. The Cochrane Risk of Bias Tool was used for quality assessment, and the PRISMA guidelines were followed for reporting

Results: Of a total 687 studies were identified; after screening the titles and abstracts and removing duplicates (N=38), 43 studies were selected for full-text review. Out of these, 7 RCTs that met the PICOTS criteria were included in the study. Studies have demonstrated that home-based care following hospital discharge significantly reduces readmission rates among individuals with schizophrenia. This therapeutic approach, characterized by consistent medication monitoring and comprehensive education for both patients and their families, effectively mitigates symptom recurrence and enhances overall quality of life. Furthermore, home-based care has been shown to reduce symptoms of depression and anxiety, alleviate caregiver burden, decrease healthcare costs, improve social functioning, and increase treatment adherence, thereby establishing itself as a comprehensive and effective strategy for managing schizophrenia.

Conclusion: Home-based psychiatric care for individuals with schizophrenia offers a cost-effective alternative to traditional inpatient treatment, significantly reducing rehospitalization rates. By expanding access to these services, healthcare systems can achieve substantial cost savings while improving patient outcomes.

Keywords: Schizophrenia, Home care, Rehospitalization.

The relationship between perceived social support and work-family conflict among working mothers in Bushehr in 2024

S. Bahare Safavi¹, Farhanaz Kamali², Mahnaz Joukar³, Khatoon Samsami⁴, Razieh Bagherzadeh^{5*}

1. Master's student in counseling midwifery, Student Research Committee, Faculty of Midwifery Nursing, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran
2. Assistant Professor, Department of Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran
3. Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Literature and Human Sciences, Persian Gulf University Bushehr, Bushehr, Iran
4. Master of counseling midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran
- 5*. Associate Professor of Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

Introduction: Today, the problem of work-family conflict is one of the most important challenges facing working women. Women and especially working mothers experience more pressures and conflicts due to the traditional division of work in the family and acceptance of more and newer responsibilities and obligations. Examining the factors that can affect work-family conflict can help planning to address this issue. Therefore, the present study was conducted with the aim of investigating the relationship between perceived social support and work-family conflict among working mothers in Bushehr.

Methods and materials: The current descriptive-analytical study was conducted in 2024 on 180 working women of Bushehr city, who were selected using convenience method. Data collection tools included the demographic information form, Carlson et al.'s work-family conflict questionnaire, and Zimmet et al.'s perceived social support. The study inclusion criteria included being married, having children under 15 years old, and working in Bushehr city. Exclusion criteria included self-reported mental illness, long-term leave at the time of sampling, divorce, having a disabled child or a child in need of special care. Data analysis was done using SPSS version 21 software and descriptive and analytical statistics of univariate and multiple linear regression. The significance level was considered less than 0.05 in all cases.

Results: The mean age of the research participants was 36.31 ± 6.20 years, with an average work experience of 11.73 ± 6.34 years. The mean scores for work-family interference and family-work interference were 29.84 ± 6.96 and 26.43 ± 7.05 , respectively. The level of perceived social support was reported to be high in 52.8% of the participants and moderate or low in 38.3% and 5.6% of the research units, respectively. The results indicated that, after adjusting for potential confounding variables, perceived social support demonstrated a negative and statistically significant relationship with work-family interference ($\beta = -390$; P value < 0.001). However, no statistically significant correlation between perceived social support and family-work interference was observed ($\beta = -111$; P value = 139).

Conclusion: Social support had a negative and significant relationship with work-family interference, but it was not related to family-work interference. The results show the necessity of increasing social support for working mothers in order to reduce work-family interference and better and more handling of family duties.

Keywords: Perceived social support, Work-family conflict, working mothers

شیوع خشونت خانگی در زنان نابارور: مطالعه مرور سیستماتیک و متاآنالیز

سارا عبدلی^۱، سیده زهرا معصومی^۲، فریده کاظمی^{۳*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره در مامایی، گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. استاد، مرکز تحقیقات مراقبتهای مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۳. *استادیار، مرکز تحقیقات مراقبتهای مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: خشونت به عنوان یک رفتار استرس آور، یک معضل اجتماعی در جهان می باشد. ناباروری می تواند تشدید کننده خشونت باشد. بنابراین مطالعه مرور سیستماتیک و متاآنالیز حاضر با هدف بررسی شیوع خشونت خانگی در زنان نابارور انجام گردید.

مواد و روش کار: در این پژوهش پایگاههای اطلاعاتی SID، MagIran، IranMedex و پایگاههای داده‌های بین‌المللی شامل MEDLINE/PubMed، Cochrane، ISI Web of Knowledge، Scopus و جستجو شد و مقالات منتشر شده که به زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده بودند بررسی شدند. مقالاتی وارد مطالعه شدند که به بررسی شیوع خشونت در زنان نابارور پرداخته بودند. جستجو با استفاده از کلیدواژه‌های شیوع، ناباروری و خشونت خانگی و واژه‌های معادل انگلیسی آن بدون توجه به تاریخ چاپ انجام شد. پس از استخراج مطالعات از نرم‌افزار Stata-13 برای آنالیز نتایج استفاده شد. بررسی سوگیری در انتشار نتایج مطالعات و هرگونه خطای گزارش‌دهی با آزمون‌های آماری بگ و ایگر و همچنین با استفاده از نمودار کیفی مورد بررسی قرار گرفت. هتروژنیته به صورت آماری و با استفاده از آزمون استاندارد χ^2 ارزیابی شد.

یافته‌ها: از ۲۸۶۰ مطالعه بازبینی شده، پس از حذف مقالات غیرمرتبط و تکراری، در نهایت ۲۰ مقاله وارد مطالعه شد. نتایج نشان داد شیوع تجمعی خشونت در زنان نابارور ۴۴ درصد (۴۴٪، CI: ۳۵٪، ۵۴٪) است. نتایج تحلیل زیرگروه نشان داد که ابزار بررسی خشونت، قویترین عامل تأثیرگذار بر هتروژنیته است و شیوع خشونت با ابزارهای مختلف بین ۳۰٪ تا ۵۵٪ متغیر است. نتایج متارگرسیون نشان داد که به ازای هر یک سال افزایش طول مدت نازایی شیوع خشونت کلی ۵/۵ درصد افزایش می یابد. همچنین به ازای یکسال افزایش طول مدت درمان، شیوع خشونت خانگی ۵/۲ درصد افزایش می یابد. بررسی بایاس انتشار نشان دهنده پایین بودن بایاس انتشار بوده است.

نتیجه گیری: با توجه به شیوع نسبتاً زیاد خشونت خانگی در زنان نابارور و تأثیر مستقیم آن بر پیامدهای درمان ناباروری، لازم است تدابیر مناسبی برای بهبود این وضعیت در جهان و ایران اندیشیده شود.

کلیدواژه‌ها: خشونت، نازایی، فراتحلیل

Relationship between sleep habits and quality of life of children with congenital heart disease in Hamadan city, Iran

Firoozeh Movasagh¹, Fatemeh Cheraghi², Asadollah Tanasan³, Alireza Soltanian⁴, Tayebeh Hasan Tehrani^{5*}

1. MSc of Pediatric Nursing Student, Faculty of Nursing and Midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
2. Professor, Department of Pediatric Nursing Chronic Diseases (Home Care) Research Center, School of nursing and midwifery, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Associate Professor of Pediatrics cardiology, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
4. PhD, Modeling of Noncommunicable Disease Research Center, Dept. of Biostatistics and Epidemiology, School of Public Health, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
- 5*. Assistant professor, Department of Pediatric Nursing, School of Nursing and Midwifery, Mother and Child Care Research Center, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Introduction: Congenital heart disease is the most frequent congenital heart disorder that influences the quality of life of children with this disease by creating physiological disorders related to sleep habits. The overall aim of this study was to examine relationship between sleep and quality of life of children with congenital heart disease. This was a descriptive correlational study design

Methods and Materials: The samples included 159 parents of children 2 to 12 years old with congenital heart disease that referred to Imam Khomeini Clinic in Hamadan and were examined as available. In order to collect the study's data, the questionnaire of the quality of life for children with congenital heart disease (PedsQL-Cardiac Module) and Owens's children's sleep habits questionnaire were used as self-reported instrument by the parents. The Criteria for entering to the study included the age of the child between 2-12 years, lack of mental retardation, and lack of other chronic diseases. Mean, standard deviation, and Pearson correlation coefficient with SPSS 16 software were used in data analysis.

Results: The lowest mean quality of life was related to children aged 8-12 years (73.61 ± 15.68). 91.2% children had poor sleep habits. There was also a statistically significant inverse relationship between quality of life and sleep habits ($P < 0.001$).

Conclusion: Based on the results of this study, it seems that measures to improve the quality of life and sleep of children with congenital heart disease should be one of the priorities of the health system. The results of this research can be used in designing an educational program for mothers regarding childcare in order to improve the quality of life and identify sleep habits of children with congenital heart disease.

Keywords: Congenital Heart Disease, Child, Quality of life, Sleep

بررسی مدل‌های نوین در آموزش بالینی دانشجویان پرستاری: یک مطالعه مروری یکپارچه

کیما دارائی^۱، طیبه حسن طهرانی^{۲*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان.
۲. استادیار، گروه پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری مامایی، مرکز تحقیقات مراقبتهای مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: پرستاران نقش مهمی در سلامت افراد دارند و نیروی اصلی مراقبت‌های بهداشتی جامعه هستند. در سطح جهانی مریبان پرستاری به دنبال راه‌های بهتر آماده‌سازی دانشجویان برای مطالعه و تمرین هستند. مطالعات متعددی نشان داده است که مدل‌های آموزش بالینی بیشترین تاثیر را در توسعه صلاحیت پرستاری دارند. مدل سنتی آموزش بالینی غالب است؛ اگرچه این مدل برای چندین دهه کافی بوده است اما روند‌های اخیر در آموزش و مراقبت از بیماران ایجاب می‌کند که برنامه‌های آموزش پرستاری نوآورانه بررسی شوند. هدف این مطالعه تعیین مدل‌های نوین در آموزش بالینی دانشجویان پرستاری جهت بهبود کیفیت عمل آموزش پرستاری و پرورش دانشجویانی که استانداردهای اعتباربخشی حرفه پرستاری را برآورده کنند.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر از نوع مروری یکپارچه بود که در پنج مرحله شامل شناسایی و تعیین هدف، جستجوی منابع، ارزشیابی داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه نتایج انجام شد. به منظور جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از کلیدواژه‌های انگلیسی model، clinical، education، nursing students و معادل فارسی آنها در پایگاه‌های علمی لاتین Scienedirect، PubMed و Google scholar و پایگاه‌های فارسی سیویلیکا، Magiran و SID به جست و جو در پنج سال اخیر پرداخته شد. نتیجه جستجوی جامع اولیه شامل ۴۸۸ مقاله بود. پس از اعمال معیارهای ورود به مطالعه و ارزیابی مقالات در نهایت ۱۰ مقاله وارد پژوهش شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد رایج‌ترین مدل‌ها شامل آموزش با کمک هم‌تایان (PAE)، مدل هدف، فعال‌سازی، یادگیری چندگانه، ارزیابی، خلاصه (O-AMAS)، مدل بهبود در نتایج یادگیری (MILO) کلاس درس معکوس (FCM)، واحد آموزش اختصاصی DEU یا CEU، مدل شبیه‌سازی چندبیمار (MPS) مدل پل ورودی، هدف یادگیری، پیش‌آزمون، یادگیری مشارکتی، پس‌آزمون و خلاصه (BOPPPS) مدل معلم، بیمار، دانشجو، پرستار (TPSN)، مدل پرسپکتورشیپ (Preceptorship)، مدل جامعه، بیمارستان، جامعه (community-hospital-community) بود. نتایج مطالعات نشان داد که مدل‌های بررسی شده در کاهش شکاف‌های آموزشی-عمل، افزایش یادگیری در مهارت‌های پرستاری همراه با رویکرد مراقبتی دقیق‌تر نسبت به بیمار و بهبود قابل‌توجه آمادگی یادگیری خودراهبر (SDLR) دانشجویان نقش داشتند. **نتیجه‌گیری:** مطالعات نشان دادند که مدل‌های آموزش بالینی برای غلبه بر چالش‌های آموزش پرستاری ضروری است. برآوردن نیازهای سیستم مراقبت‌های بهداشتی مستلزم توانمندسازی دانشجویان در ابعاد مختلف، مانند ترکیب علم پرستاری با عمل، تفکر انتقادی، استدلال بالینی، عملکرد اخلاقی و عملکرد مبتنی بر شواهد است. دانشکده‌های پرستاری باید بستر مناسب را برای کسب این قابلیت‌ها با استفاده از این مدل‌ها فراهم کنند.

کلیدواژه‌ها: مدل، آموزش، بالینی، دانشجویان پرستاری

Efficiency of operating room nurses in Iran: Anational cross-sectional study

Samira Mahmoudi^{1*}Esmaeil Teymoori²Armin Feridouni³

- 1*. Department of Anesthesia, Faculty of Nursing and Midwifery, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran
2. Department of Operating Room Technology, Faculty of Paramedicine, Aja University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. Department of Operating Room Technology, Faculty of Nursing and Midwifery, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

Introduction: Efficiency refers to maximum use of human resource in service provision. The operating room, due to existence of advanced equipment and instrument for surgery, is one of the most complex and income-generating sections of a hospital. Since improvement of operating room nurses' efficiency can lead to enhanced hospital productivity, this study was done to determine the rate of efficiency of operating room nurses in Iran.

Methods and Materials: This cross-sectional study was done 533 operating room nurses from 8 metropolises of Iran in 2022. The sampling method in this research was multistage. The data collection instruments were Hersy & Belanchard & Gold.Smith efficiency questionnaire and demographic characteristics. After receiving ethics code, data collection was done during three months. For data analysis, descriptive and inferential analyses including independent t-test and analysis of variance were used. The collected data were analyzed by SPSS 18. P-value <0.05 was considered statistically significant.

Results: The mean age of the participants was 29.83±5.94 that 421 of the participants were women. The mean and SD for total efficiency was obtained 60.83 ± 12.78, which is below average. Data analysis show that the total efficiency was significantly associated with marital status (P-value=0.035) and working experience (P-value=0.019).

Conclusion: Considering the low mean efficiency rate of operating room nurses, researchers recommend to hospital managers, by knowing the influential factors and implementing a proper and high-quality management, pay more attention to efficiency of operating room nurses.

Keywords: Productivity, Efficiency, Operating room nursing, Demographic characteristics

The future of artificial intelligence in the operating room: investigation of the ethical and legal implications of using surgical robots

Amirali Alizadeh¹, Erfan Rajabi², Fatemeh Davodabadi³, Nasrin Aghazadeh^{4*}

1. MSc of perioperative nursing, student research committee, school of nurse and midwifery, Shiraz University of medical sciences, Shiraz, Iran
2. MSc of perioperative nursing, student research committee, school of allied medical, Iran university of medical sciences, Tehran, Iran
3. MSc of perioperative nursing, student research committee, school of allied medical, Hamedan university of medical sciences, Hamedan, Iran
- 4*. Department of midwifery, Maragheh University of medical sciences, Maragheh. Iran

Introduction: The rapid integration of artificial intelligence (AI) in surgical environments has generated concerns regarding patient safety, the possibility of partiality in AI algorithms, the allocation of responsibility in instances of professional negligence, and the changing responsibilities of healthcare practitioners. This systematic review examines the legal and ethical implications of utilizing surgical robots, offering a thorough analysis to inform future advancements and policy formation in this crucial field.

Methods and materials: A systematic search strategy was utilized to locate relevant papers published from January 2019 to December 2023. PubMed, Scopus and Web of Science databases were searched using keywords such as "surgical robots", "artificial intelligence", "ethical implications", and "legal challenges." The inclusion criteria encompassed peer-reviewed articles examining AI's ethical or legal dimensions in surgery, specifically emphasizing empirical investigations, reviews, and policy papers. Articles that were not available in English or did not have a full text were excluded. Data extraction was conducted using a standardized form, and the quality of the research was evaluated using the PRISMA standards. The study was performed using thematic synthesis, which involved categorizing the findings into important ethical and legal areas. Statistical techniques, such as confidence intervals (CI) and p-values, were employed to determine the significance of detected trends.

Results: The review included 42 research, including a total sample size of 5,620 persons. The demographic study indicated that most studies concentrated on developed nations, with 65% of the research conducted in North America and Europe. The study revealed significant ethical problems, such as patient autonomy (CI: 95%, $p < 0.05$), informed consent (CI: 90%, $p = 0.04$), and the possibility of algorithmic bias (CI: 92%, $p = 0.03$). The main legal problems were predominantly associated with responsibility issues (CI: 93%, $p < 0.01$) and regulatory supervision (CI: 91%, $p = 0.02$). The synthesis revealed a significant deficiency in the existing legal frameworks, which lack the necessary capabilities to effectively handle the intricacies presented by AI in the field of surgery.

Conclusion: To fully utilize the transformative power of AI in surgical practices, it is crucial to address and solve significant ethical and legal concerns. This is necessary to guarantee safety, fairness, and responsibility towards patients. Policymakers and stakeholders must work together to create laws that align with technology's rapid progress. These regulations should protect professionals and patients in an ever-changing area.

Keywords: Artificial intelligence, surgical robots, Ethical implications, Legal challenges

تعیین عوامل مؤثر بر وزن گیری دوران بارداری در میان زنان با بارداری ناخواسته با استفاده از جنگل تصادفی

سارا منوچهری^{۱*}، زهره منوچهری^۲، جواد فردمال^۳

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقاء سلامت، پژوهشکده سلامت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۳. مرکز تحقیقات بیماری‌های غیرواگیر، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: افزایش وزن دوره بارداری (GWG: Gestational Weight Gain) در محدوده توصیه‌شده، به یک شاخص کلیدی برای پیش وضعیت سلامت مادر و کودک و همچنین بررسی اثرگذاری خدمات و برنامه‌های سلامت تبدیل شده است. در این میان، زنان با بارداری ناخواسته از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند زیرا بارداری ناخواسته و عوارض آن مسئله‌ای جهانی است که زنان، خانواده‌ها و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در بسیاری از موارد منجر به سقط عمدی یا حتی مرگ می‌شود. بارداری ناخواسته به بارداری اطلاق می‌شود که معمولاً تصادفی است و بدون برنامه‌ریزی و تمایل والدین رخ می‌دهد. با توجه به بررسی متون موجود، تا کنون هیچ‌یک از مطالعات انجام‌شده به بررسی عوامل مؤثر بر وزن‌گیری مادران با بارداری ناخواسته نپرداخته است، هدف از مطالعه حاضر، تعیین مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وزن‌گیری این دسته از مادران با استفاده از مدل یادگیری ماشین جنگل تصادفی است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه تحلیلی شامل ۲۵۳ زن باردار با بارداری ناخواسته است که از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ به کلینیک‌های مراقبت سلامت در مناطق حاشیه شهر همدان مراجعه کرده و اطلاعات آن‌ها در سامانه یکپارچه بهداشت (سیب) ثبت شده بود. وزن‌گیری زنان بر اساس معیارهای GWG توصیه‌شده توسط انجمن پزشکی آمریکا در سه دسته ناکافی، نرمال و اضافی طبقه بندی شد. متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه شامل: سن، سطح تحصیلات (کمتر از دیپلم / دیپلم / تحصیلات دانشگاهی)، وضعیت اشتغال مادر (خانه‌دار / شاغل)، وضعیت اشتغال همسر (کارمند / کارگر / خوداشتغال / بازنشسته / بیکار / سایر)، وضعیت بیمه درمانی (دارد / ندارد)، BMI قبل از بارداری (kg/m^2)، قد، تعداد بارداری‌های قبلی، سابقه سقط (دارد / ندارد)، بارداری برنامه‌ریزی شده (خواسته / ناخواسته) و فصل لقاح (بهار / تابستان / پاییز / زمستان) بودند. برای تعیین اهمیت عوامل مؤثر بر GWG، از مدل جنگل تصادفی تریبی استفاده شد و برازش این مدل با استفاده از تابع ordinalForest در بسته R 4.0.3 انجام گرفت.

نتایج: بر اساس نتایج، میانگین سنی کل شرکت‌کنندگان $25/98 \pm 5/83$ سال بود. حدود نیمی (۴۵/۸ درصد) از زنان باردار تحصیلاتی کمتر از دیپلم داشتند و درصد زیادی از آن‌ها (۷۱/۹ درصد) خانه‌دار بودند. بر اساس نتایج حاصل از برازش مدل جنگل تصادفی، متغیرهای سن، سابقه سقط و سطح تحصیلات مادر به ترتیب بیشترین اهمیت را در پیش‌بینی GWG مادران باردار داشتند.

نتیجه‌گیری: با در نظر گرفتن مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وزن‌گیری دوران بارداری، می‌توان گروه‌های در معرض خطر را شناسایی کرده و با دقت بیشتری به مانیتورینگ وزن در این گروه‌ها پرداخت.

کلیدواژه‌ها: وزن‌گیری دوران بارداری، بارداری ناخواسته، یادگیری ماشین، جنگل تصادفی

The impact of remote care on expected outcomes of nursing care programs for patients with neurological disorders: A systematic review

Ali Akbari¹, Amir Hossein Jalilvand¹, Amirhossein Khakbaz¹, Leila M Jouybari^{2*}

1. Students' Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2. Professor, Faculty of Nursing and Midwifery, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan, Iran

Introduction: Providing care for patients with neurological disorders is a significant challenge in nursing, requiring specialized expertise from nurses. Remote care in neurological diseases serves as a novel method in service provision for delivering care to individuals remotely. Therefore, the present study aimed to examine the impact of remote care on the expected outcomes of nursing care programs for patients with neurological disorders.

Methods and materials: Based on Cochrane systematic review principles and PRISMA guidelines, a comprehensive search was conducted using keywords like "Remote Care", "Telehealth", "Telenursing", "Nursing Care" and "Neurological Disorders" across multiple databases such as PubMed, Scopus, Web of Science, Embase, and Cochrane Library without any time limitations. Google Scholar was utilized to review grey literature. A language restriction to Persian and English was applied to ensure a comprehensive literature review. The included studies encompassed all interventional studies relevant to the current study. Review studies, observational studies, commentaries, and letters to editors were excluded. Screening and data extraction were independently carried out by two authors, with any discrepancies being resolved through consensus with a third author. Study quality was assessed with the QualSyst tool, and the ROB-2 tool evaluated the risk of bias.

Results: A total of 851 articles were identified, which were narrowed down to 624 after removing duplicates. Of these, 378 were evaluated in detail, and 23 were selected for final analysis. The review found that remote care in nursing for neurological disorders improves communication between patients and nurses, enhances access to care, reduces infection transmission, and supports follow-up, ultimately facilitating the achievement of care goals. Using tools like telephone and video conferencing, patients can interact more efficiently with nurses. Additionally, by protecting patient privacy and reducing healthcare costs, this approach increases patient satisfaction.

Conclusion: Remote care in nursing for patients with neurological disorders can lead to a considerable improvement in the expected outcomes of nursing care programs. This transition from traditional care to remote care, utilizing communication technologies and modern tools, represents a significant transformation in the nursing field and healthcare system improvement, which over time will enhance the outcomes of nursing care programs.

Keywords: Remote Care, Telehealth, Telenursing, Nursing Care, Neurological Disorders

Feelings of guilt caused by simultaneity of work and family responsibilities and some factors related to it in working women of Bushehr city in 2024

Bahare Safavi¹, Farhanaz Kamali², Mahnaz Jokar³, Khatoon Samsami⁴, Razieh Bagherzadeh^{5*}

1. Master's student in counseling midwifery- Student Research Committee - Faculty of Midwifery Nursing, Bushehr University of Medical Sciences - Bushehr, Iran
2. Assistant Professor, Department of Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran
3. Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Literature and Human Sciences, Persian Gulf University, Bushehr, Bushehr, Iran
4. Master of counseling midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran
- 5.*Associate Professor of Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran

Introduction: The simultaneous work and family in working women can cause work-family conflict; that this conflict can create unpleasant psychological consequences by creating negative feelings and perceptions. Despite the existence of many studies in the field of work-family conflict, work-family guilt and related factors have been less investigated, especially in Iranian women; therefore, the present study was conducted with the aim of investigating Feelings of guilt caused by simultaneity of work and family responsibilities and some factors related to it in working women of Bushehr city.

Methods and materials: This cross-sectional study was conducted in 2024 on 180 working women of Bushehr city with convenience sampling. The data were collected using the demographic information form, Carlson et al.'s work-family conflict questionnaire and Allison's K. McElwain et al. work-family guilt questionnaire. Descriptive statistics and analytical tests of paired t, independent t, Mann-Whitney, one-way analysis of variance and Kruskal-Wallis were used to analyze the data.

Results: In terms of age, almost half of the participants (51.5%) were between 30 and 40 years old. The frequency of age under 30 and over 40 was 21.7% and 26.7%, respectively. The average score of work-to-family and family-to-work guilt out of 6 scores was 4.00 ± 1.35 and 2.04 ± 0.83 , respectively; that the average score of work-to-family guilt was significantly higher than the average of family-to-work guilt ($t=16.660$; $P \text{ value} < 0.001$). There was a positive and significant statistical correlation between working hours and work-to-family guilt ($r=0.313$; $P \text{ value} < 0.001$). Among other demographic variables, there was no statistically significant relationship with work-to-family guilt. Also, none of the demographic variables had a statistically significant relationship with the family-to-work guilt ($P \text{ value}$ in all cases greater than 0.05).

Conclusion: The mean score of work-to-family guilt was higher than average and the mean score of family-to-work guilt was lower than average. Working mothers experience more work-to-family guilt than family-to-work guilt. Also, increasing the number of working hours increases the guilt of working for the family. The results show the need to support working women from managers and employers in order to adjust hours and work pressure. It is suggested to conduct more studies on the factors affecting work-family guilt.

Key words: Work-family conflict, Work-family guilt, working women

بررسی انواع ابزار های تکاملی در غربالگری کودکان سالم: یک مطالعه مروری یکپارچه

بهاره رضایی^۱، محدثه رضایی^۲، طیبه حسن طهرانی^{۳*}

۱. دانشجوی کارشناسی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. مربی پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. استادیار، گروه پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت های مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: ارزیابی تکاملی کودکان میتواند وضعیت بعدی کودک را نشان دهد. کشف بهنگام اختلالات تکاملی فرصت خوبی در اختیار خانواده قرار می‌دهد که ضمن ارزیابی و کشف عامل زمینه ای اقدامات بموقع را شروع کنند. با تشخیص زودرس اختلالات تکاملی و درمان به موقع آن می توان از عوارض و اختلالات عصبی غیر قابل جبرانی پیشگیری نمود. لذا پژوهش حاضر باهدف بررسی ابزارهای غربالگری تکامل در کودکان سالم انجام گردید.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر از نوع مروری یکپارچه بود. به منظور جمع آوری اطلاعات با استفاده از کلیدواژه های مرتبط با ابزارهای غربالگری تکامل در کودکان سالم، مورد جست و جو قرار گرفتند. مقالات تمام متن که در پایگاه های اطلاعاتی الکترونیکی معتبر، از جمله، PubMed، Web of Science، Scopus، Worldwide Science و Google Scholar از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ به زبان های فارسی و انگلیسی چاپ شده بودند، بررسی شدند. مقالات تکراری حذف و سایر مطالعات دارای معیارهای ورود که در مجموع حدود ۲۰ مطالعه مورد بررسی قرار گرفتند.

نتایج: بر اساس یافته های ارزش نتایج یک ابزار برای تصمیم‌گیری و دریافت خدمات، وابسته به توانایی ابزار در دریافت صحیح اطلاعات است. هفت ابزار اصلی که در مطالعات استفاده شده است: مقیاس ارزیابی تکاملی-رفتاری کودکان (DBS) که با هدف غربالگری تاخیر تکامل و معلولیت برای سنین ۱ماه تا ۶سال استفاده می‌شود. حیطه های بررسی ابزار شامل ارتباط/گفتار، مهارت اجتماعی-عاطفی، حرکات درشت/ظریف، تکامل ادراکی و قابلیت انطباق است. پرسشنامه سنین و مراحل (ASQ) که از پرکاربردترین ابزارهاست، حیطه های ارتباطات، حرکات درشت/ظریف، حل مسئله و مهارت های فردی-اجتماعی را برای ۲۱ سطح سنی مختلف بررسی می‌کند. مقیاس تکامل نوزاد و کودک بیلی (BSID) با هدف تشخیص تاخیر تکامل در دوره اولیه کودکی، مهارت های شناختی، حرکتی، زبانی، احساسی- اجتماعی و رفتار انطباقی را مطالعه می‌کند. تست غربالگری تکامل دنور (DDST) مهارت های زبانی، فردی-اجتماعی و حرکات درشت و ظریف سنین تا ۶سال را بررسی می‌کند. ابزار ارزیابی تکامل مالاوی (MDAT) نیز حرکات درشت/ظریف، مهارت زبانی، تکامل اجتماعی و ادراکی را بررسی می‌کند. ابزار ارزیابی والدین از وضعیت تکامل (PEDS) هم جز پرکاربردترین ابزارهاست که مهارت های زبانی، حرکتی، رفتاری و کمک به خود را باهدف غربالگری تکامل و رفتار و نظارت مستمر در سنین ۱۰ تا ۸سال بررسی می‌کند. گزارش زودهنگام سرپرست کودک از تکامل (CREDI) برای کودکان صفر تا ۳سال با هدف ارزیابی زودهنگام تاخیر تکامل و سایر اختلالات است که به منظور بررسی کلی تکامل حرکت، شناخت، احساسی-اجتماعی و سطوح رشد کودکان در مناطق محروم انجام می‌گردد.

نتیجه گیری: با ابزارهای ساده غربالگری می‌توان روند تکامل کودک را پایش کرده و در کنار تقویت جنبه های مناسب حیطه های ضعیف را تقویت نمود. ارزیابی چگونگی روند تکاملی کودکان، وسیله ای مطمئن جهت بررسی وضعیت سلامت آنها است. بطور کلی می توان باتشخیص زودرس مشکلات کودکان و انجام مداخلات بموقع، در جهت اصلاح یا کاهش مشکلات گام برداشته و از بروز تأخیر یا اختلال تکامل جلوگیری کنیم.

کلیدواژه ها: تکاملی، غربالگری، کودکان سالم

بررسی همبستگی فرهنگ سازمانی و تعهد سازمانی پرستاران مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی همدان

زهرا مرضیه حسینیان^۱، فاطمه کرباسی^{۲*}، آرزو شایان^۳، لیلی تاپاک^۴

۱. استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی همدان، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. مربی، گروه پرستاری داخلی - جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. مربی، گروه مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های مادر و کودک، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. استادیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت همدان، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: تعهد سازمانی کارکنان یکی از متغیرهای مهم در اثربخشی سازمان‌ها است. یکی از عوامل مؤثر در تعهد سازمانی پرستاران، فرهنگ سازمانی مراکز بهداشتی و درمانی است. این مطالعه باهدف بررسی همبستگی فرهنگ سازمانی و تعهد سازمانی پرستاران مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی همدان انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه توصیفی تحلیلی و از نوع همبستگی، جامعه آماری شامل تمام کارکنان پرستاری مراکز آموزشی و درمانی همدان بود و حجم نمونه ۲۵۷ پرستار تعیین شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد فرهنگ سازمانی و پرسشنامه استاندارد تعهد سازمانی جمع‌آوری و با استفاده از شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و ضریب همبستگی پیرسون ارتباط بین متغیرها و میزان تأثیر آن‌ها بررسی شد. در این مطالعه از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده و سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: ارتباط فرهنگ سازمانی با تعهد سازمانی ($r = ۰/۵۶$, $P < ۰/۰۰۱$) و با ابعاد آن شامل تعهد عاطفی ($r = ۰/۵$, $P < ۰/۰۰۱$)، تعهد مستمر ($r = ۰/۴$, $P < ۰/۰۰۱$) و تعهد هنجاری ($r = ۰/۳۸$, $P < ۰/۰۰۱$) معنی‌دار بود. تعهد سازمانی نیز با ابعاد فرهنگ سازمانی شامل بعد درگیر شدن در کار ($r = ۰/۴۸$, $P < ۰/۰۰۱$)، انطباق‌پذیری ($r = ۰/۵۲$, $P < ۰/۰۰۱$)، سازگاری ($r = ۰/۵$, $P < ۰/۰۰۱$) و رسالت ($r = ۰/۵$, $P < ۰/۰۰۱$) ارتباط معناداری داشت.

نتیجه‌گیری: بین فرهنگ سازمانی و ابعاد تعهد سازمانی پرستاران بالینی همبستگی وجود دارد. لذا توصیه می‌شود مدیران جهت ارتقا فرهنگ سازمانی و تعهد سازمانی در مراکز درمانی تصمیمات را اتخاذ نمایند.

کلیدواژه‌ها: پرستار، تعهد سازمانی، فرهنگ سازمانی

Trauma-Informed Care for Mothers: Addressing the Impact of Adverse Childhood Experiences on Maternal Mental Health: A systematic Review

Marjan Delkhosh¹, Matineh Sadat Tabatabaei², Saber Shafiei²

1. Department of Community Health & Geriatric Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. School of Nursing and Midwifery, Tehran university of medical sciences, Tehran, Iran

Introduction: Autistic children often experience heightened levels of fear and phobias, which can significantly impact their daily functioning and quality of life. Traditional therapeutic interventions, while effective to some degree, often face challenges in engagement of skills. Recent advancements in virtual reality (VR) technology offer a promising avenue for innovative treatment approaches. VR allows for the creation of controlled, immersive environments where children can safely confront their fears under the guidance of a therapist. This method leverages the benefits of exposure therapy while reducing the risks associated with real-world exposure. In current study we reviewed what and how this method helps autistic children overcome their fears.

Methods and Materials: PubMed, Web of Science, and Scopus were searched for original and review articles. The inclusion criteria were: a) autism spectrum disorder children; b) implication of VR; and c) fears or phobias. Papers that did not meet these criteria were excluded. Then, 200 abstracts (from 2017 to 2023) were initially identified. After screening, 68 full papers were reviewed, and 31 were included in the final analysis".

Results: The application of VR in treating fears and phobias in autistic children has yielded positive outcomes. Studies have used personalized, immersive environments—such as simulated playgrounds, supermarkets, streets, and scenes featuring dogs, crowded spaces, or school entrances—tailored to each child's specific fears. The treatment process involved gradual exposure to these feared stimuli, beginning with less threatening scenarios and progressively increasing in difficulty, within controlled virtual setting. Therapists provided real-time support, helping children employ coping strategies (deep breathing and positive self-talk). As result, most participants displayed improved confidence and functional abilities, with many maintaining these gains for up to a year post-treatment.

Conclusion: This systematic review demonstrate that this approach not only reduces anxiety but also improves the children's ability to cope with these fears in real-world settings. These findings suggest that VR could be a transformative tool in treating phobias, offering a more engaging and adaptable alternative to traditional methods. While further research could refine and expand these interventions, the current evidence strongly supports the integration of VR into therapeutic practices for autistic children.

Keywords: Autistic, Virtual Reality, Trauma

بررسی قصد و انتظارات از ازدواج در دانشجویان علوم پزشکی مشهد

مرضیه معراجی^۱، ملیحه خلوتی^۲، ناهید رمضان قربانی^۳، آیدا عجمیان^۴، زهرا عجمی^۴، فاطمه عامری^{۴*}

۱. دانشیار، دکتری مدیریت اطلاعات سلامت، گروه فناوری اطلاعات سلامت، دانشکده پیراپزشکی و توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشیار، گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده پیراپزشکی و توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۳. دکتری تخصصی مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، اداره توسعه و هماهنگی اطلاعات و انتشارات علمی، معاونت تحقیقات وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، تهران، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی فناوری اطلاعات سلامت، گروه فناوری اطلاعات سلامت، دانشکده پیراپزشکی و توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۵. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۶. دانشجوی کارشناسی ارشد فناوری اطلاعات سلامت، گروه فناوری اطلاعات سلامت، دانشکده پیراپزشکی و توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

مقدمه: ازدواج و تشکیل خانواده، یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان است که اولین واحد اجتماعی جامعه را تشکیل می‌دهد. امروزه به دلیل تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی و رشد تکنولوژی تغییراتی در سبک زندگی افراد ایجاد شده است که باعث تغییر نگرش افراد نسبت به ازدواج شده است. این روند بقای ازدواج را تهدید می‌کند، لذا با توجه به اهمیت مفهوم نگرش به ازدواج و نقش آن در ثبات ازدواج، پژوهش حاضر به بررسی قصد و انتظارات از ازدواج دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد پرداخت.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر از نوع مطالعات توصیفی تحلیلی است که به صورت مقطعی در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ در دانشگاه علوم پزشکی مشهد انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان زن و مرد (اعم از مجرد و متأهل) دانشگاه علوم پزشکی مشهد بودند. نمونه‌گیری به صورت دومرحله‌ای طبقه‌ای و خوشه‌ای با ارسال پرسشنامه الکترونیک انجام شد. در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌ی مطالعه فلاح چای و همکاران (۲۰۱۶) استفاده شد. پس از تکمیل نمونه‌ها، داده‌های پیمایش وارد نرم‌افزار SPSS شدند و با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) و آمار تحلیلی (آزمون کراسکال واریس و آزمون یو من ویتنی) نگرش به ازدواج مشخص گردید.

یافته‌ها: ۴۷۴ دانشجو (۳۱۰ دختر و ۱۶۴ پسر) با میانگین سنی $21/61 \pm 45/3$ در پژوهش حاضر شرکت کردند. میانگین قصد ازدواج برای دختران $6/05 \pm 4/23$ و برای پسران $5/87 \pm 4/63$ به دست آمد. نتایج مقایسه میانگین قصد ازدواج در دختران و پسران با استفاده از آزمون‌های ویتنی یو نشان داد که بین میانگین قصد ازدواج در دختران ($MR_g=240/90$) و پسران ($MR_b=231/07$) دانشجو تفاوت معنی‌دار آماری وجود ندارد ($Z=0/746$, $P=0/456$). به عبارت دیگر قصد ازدواج در دختران دانشجو و پسران دانشجو، یکسان می‌باشد. میانگین انتظارات ازدواج برای دختران $17/29 \pm 15/05$ و برای پسران $17/80 \pm 19/47$ به دست آمد. نتایج مقایسه میانگین انتظارات از ازدواج در دختران و پسران با استفاده از آزمون من ویتنی یو نشان داد که بین میانگین قصد ازدواج در دختران ($MR_g=241/28$) و پسران ($MR_b=230/36$) دانشجو تفاوت معنی‌دار آماری وجود ندارد ($Z=0/826$, $P=0/409$). به عبارت دیگر انتظار دختران و پسران دانشجو از ازدواج، تفاوتی با یکدیگر ندارد.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در رابطه با قصد ازدواج و انتظار از ازدواج تفاوت معناداری در دختران و پسران وجود ندارد. با توجه به نتایج پژوهش، تمرکز سیاست‌گذاران فرهنگی و اجتماعی برای تغییر مثبت در نگرش به ازدواج و یا تشویق بیشتر نسل جوان به ازدواج پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: قصد ازدواج، انتظارات، دانشجویان

ارتباط بی‌اختیاری ادرار با کیفیت زندگی جنسی زنان مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس

مقدسه معصومیان^۱، ویدا قاسمی^۲

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی اسدآباد، اسدآباد، ایران
۲. دکتری تخصصی بهداشت باروری، دانشکده علوم پزشکی اسدآباد، اسدآباد، ایران

مقدمه: اختلال عملکرد ادراری مانند بی‌اختیاری استرسی و فوریتی از مشکلات شایع زنان مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس می‌باشد. که تأثیر بسیار زیادی بر کیفیت زندگی جنسی این افراد دارد. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بی‌اختیاری ادراری با کیفیت زندگی جنسی این زنان انجام شد.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی مقطعی بوده که با مشارکت ۲۱۰ زن مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس مراجعه کننده به انجمن ام اس در سال ۱۴۰۱ انجام شد. زنان واجد شرایط ورود به مطالعه به روش نمونه‌گیری در دسترس وارد مطالعه شدند. ابزار گردآوری مطالعات شامل پرسشنامه بی‌اختیاری ادرار (QUID) و پرسشنامه کیفیت زندگی جنسی زنان بود. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (آزمون همبستگی پیرسون) استفاده شد.

یافته‌ها: میانگین سنی شرکت کنندگان $36/15 \pm 6/18$ سال بود. فراوانی بی‌اختیاری ادراری استرسی و فوریتی به ترتیب $31/3\%$ و $53/4\%$ بود. مطابق با آزمون همبستگی پیرسون ارتباط مثبت و معنی‌داری بین نمره بی‌اختیاری استرسی با نمره کیفیت زندگی جنسی این زنان ($P=0/001$ و $r=0/483$) مشاهده شد.

نتیجه‌گیری: مطابق با یافته‌ها این آزمون، بین بی‌اختیاری ادرار استرسی و فوریتی با کیفیت زندگی جنسی زنان مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس ارتباط معنی‌داری وجود دارد. لذا اتخاذ رویکردی جامع و یکپارچه برای مدیریت درمان بی‌اختیاری ادرار بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس پیشنهاد می‌گردد.

کلید واژه‌ها: مولتیپل اسکلروزیس، بی‌اختیاری ادرار، کیفیت زندگی جنسی



تأثیر پانسمن عسلی در ترمیم زخم پای بیماران دیابتی: یک مطالعه مروری نظام‌مند

امیر محمد نژاد شیخ^۱

۱. دانشجوی کارشناسی، دانشکده علوم پزشکی و خدمات درمانی خلخال، خلخال، ایران

مقدمه: دیابت ملیتوس یک بیماری مزمن در سراسر جهان می‌باشد که تأثیرات مخرب فراوانی در سراسر بدن دارد. از تأثیرات دیابت می‌توان به زخم پای دیابتی اشاره کرد که دلیل آن نوروپاتی محیطی و ایسکمی بافتی می‌باشد. از دیرباز برای درمان زخم از عسل به دلیل خواص آنتی‌باکتریال و ضدالتهاب استفاده می‌شد. تحقیق حاضر تأثیر عسل بر درمان زخم پای دیابتی را بررسی می‌کند.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مروری در پایگاه داده‌های PubMed, SID, Google scholar, Science Direct از تاریخ ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ نمایه شده بود با کلیدواژه‌های "عسل"، "دیابت"، "honey"، "diabetes" مورد بررسی قرار گرفتند. معیار ورود به مطالعه شامل کار آزمایشی‌های بالینی و معیارهای خروج شامل مطالعات مروری و مطالعه‌های غیر از زبان فارسی و انگلیسی بودند. مقالات طبق چک‌لیست پریزما بررسی شدند.

یافته‌ها: در این مطالعه تعداد ۱۹۶ مقاله نتیجه جستجو بوده که تعداد ۹۵ مورد مروری بوده، تعداد ۴۵ مورد نیز کیفیت لازم نداشته و ۲۶ مورد به زبان دیگر بوده‌اند. در نتیجه تعداد ۳۰ مقاله مورد بررسی قرار گرفتند.

نتیجه‌گیری: مطالعات بیان می‌دارند که عسل در درمان زخم پای دیابتی از نظر اقتصادی و استریلیزه بودن تقریباً مشابه سرم نرمال سالین بوده و در بعضی مطالعات بهتر از آن‌هم نتیجه داشت، هرچند ژل رویال در برخی مطالعات در مقایسه با نرمال سالین نتیجه مثبتی نشان نداد، و همچنین عسل در مقایسه با پوویدون ید تأثیر کمتری داشت. ترکیب عسل و ژل آلونته ورا و همچنین روغن زیتون در مدت‌زمان کوتاه‌تری به بهترین نتایج دست یافتند، طبق نتایج عسل یا بره موم حرارت دیده تأثیر بیشتری در روند درمان داشتند. با توجه به تأثیرات مثبت فراوان پانسمن عسلی می‌تواند روش درمانی مناسب و کم‌عارضه برای درمان زخم پای دیابتی باشد.

کلیدواژه: دیابت ملیتوس، زخم، عسل، طب سنتی

بررسی ارتباط بین ناتوانی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده در میان سالمندان ایرانی در سال ۲۰۲۲

محمد رضا اسدی^۱، حانیه شادین^۱، سیده آمنه مطلبی^۲

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، قزوین، ایران

۲. مرکز تحقیقات عوامل مؤثر بر بیماری‌های غیرواگیر، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، قزوین، ایران

مقدمه: ناتوانی، یک اصطلاح جامع برای اختلالات، محدودیت در فعالیت‌ها و محدودیت در مشارکت فرد است. با توجه به پیش‌بینی‌های صورت گرفته، پیری جمعیت منجر به افزایش قابل توجهی در تعداد مبتلایان به بیماری‌های مزمن و شیوع ناتوانی در این جمعیت خواهد شد. از سوی دیگر، حمایت اجتماعی در سالمندان، منجر به ارتقاء رفتارهای سلامتی و تقویت روابط دوستانه و عاطفی این قشر از جامعه را به دنبال خواهد داشت. به همین منظور، مطالعه حاضر باهدف تعیین ارتباط بین ناتوانی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده در میان سالمندان ایرانی انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی مقطعی، از 21st January تا 23rd Jun 2022 در شهر قزوین انجام شد. نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای وارد مطالعه شدند. بدین منظور، شهر به ۵ ناحیه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکزی تقسیم‌شده و از هر منطقه یک مسجد و یک پارک به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. جامعه نمونه این پژوهش، ۳۰۰ سالمندی بودند که در مکان پژوهش حضور داشتند و به‌صورت‌تدر دسترس وارد مطالعه شدند. معیار ورود به مطالعه شامل علاقه به شرکت در مطالعه و توانایی درک و پاسخگویی به سؤالات بود. مهم‌ترین معیار خروج از مطالعه، ابتلا به یک بیماری شناخته‌شده روانی بود ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات در این مطالعه شامل چک‌لیست اطلاعات دموگرافیک، Multidimensional Scale of Perceived Social Support (MSPSS)، World Health Organization Disability Assessment Schedule (WHODAS 2) بود. آنالیز داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۳ و با استفاده از آمار توصیفی و رگرسیون و آزمون کای‌اسکوئر انجام شد.

یافته‌ها: میانگین سنی شرکت‌کنندگان در این مطالعه $68/71 \pm 6/13$ بود. همچنین، اکثر شرکت‌کنندگان این مطالعه را سالمندان متأهل تشکیل می‌دادند (۸۶/۳٪). یافته‌های این مطالعه نشان داد که ۹/۷٪ (n=۲۹) از شرکت‌کنندگان ناتوانی را گزارش نکردند و ۴۸/۷٪ (n=۱۴۶) ناتوانی خفیف، ۳۰/۰٪ (n=۹۰) ناتوانی متوسط و ۱۱/۳٪ (n=۳۵) ناتوانی شدید را گزارش کردند. همچنین نمره حمایت اجتماعی ادراک‌شده $13/10 \pm 64/91$ به دست آمد. در میان حیطة‌های این پرسشنامه، حیطة خانواده با نمره $4/60 \pm 23/50$ بیشترین امتیاز را به خود اختصاص داد. همچنین یافته‌های این مطالعه نشان داد که بین ناتوانی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده ارتباط معنادار وجود دارد ($p < 0/001$).

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که افزایش حمایت اجتماعی می‌تواند ناتوانی را در میان سالمندان کاهش دهد. این نتایج، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاران و متخصصان مراقبت‌های بهداشتی در ترویج رفتارهای مراقبتی سالمندان داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: سالمندان، ناتوانی، حمایت اجتماعی ادراک‌شده

ارزیابی تأثیر مداخله مبتنی بر مدل پایداری تطابقی بر سلامت روان‌شناختی بیماران مبتلا به هیپاتیت C

علی حسینیپور دهکردی^{۱*}، هاجر نوروزی سورشجانی^۲، شهریار صالحی تالی^۳

۱. استاد، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شهرکرد، ایران
۲. کارشناسی ارشد پرستاری دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شهرکرد، ایران
۳. دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شهرکرد، ایران

مقدمه: هیپاتیت سی به علت ایجاد عوارض ناتوان‌کننده و استرس‌زا می‌تواند موجب تضعیف سلامت جسمی و روانی افراد شود و تأثیر زیادی در مرگ‌ومیر آن‌ها ایفا کند. علاوه بر مشکلات جسمی ناشی از ابتلا به هیپاتیت، که باعث می‌شود افراد مبتلا تصویر بدنی مناسبی از خود نداشته باشند، عوامل روان‌شناختی از جمله؛ ترس از منتقل کردن بیماری و ترس از برجسب خوردن از عمده‌ترین تأثیرات منفی هیپاتیت C، می‌باشند که نهایتاً به شکل ایزوله اجتماعی و کاهش تمایل به برقراری روابط بروز می‌کنند و سطوح بالایی از تصویر بدنی منفی را به دنبال دارند. در این راستا برای کاهش بار روانی و استرس‌زای ناشی از بیماری و افزایش قدرت تطابق از مدل‌های مراقبتی در پرستاری می‌توان استفاده نمود. این مطالعه تأثیر مداخله مبتنی بر مدل پایداری تطابقی بر تصویر بدنی بیماران مبتلا به هیپاتیت سی را بررسی نمود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش از نوع نیمه تجربی (گروه کنترل و گروه مداخله) بود. نمونه مطالعه شامل ۶۹ نفر از افراد مبتلا به هیپاتیت سی بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به‌طور تصادفی در ۲ گروه کنترل (۳۵ نفر) و مداخله (۳۴ نفر) تخصیص داده شدند. برای گروه مداخله مدل پایداری تطابقی در ۴ مرحله کشف موقعیت خانواده، حساسیت‌زدایی، تشریک مساعی و پایش مستمر در مدت‌زمان ۶ ماه انجام شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل پرسشنامه‌های مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه نگرانی از تصویر بدنی (BICI) بود که در ۳ مرحله؛ قبل از مداخله، بلافاصله بعد از مداخله و ۳ ماه بعد از مداخله جمع‌آوری شدند.

یافته‌ها: نتیجه آنالیز کوواریانس نشان داد که میانگین نمره ترس از تصویر بدن به‌طور معناداری در گروه مداخله (۳۱/۷±۳۵/۰۰) نسبت به گروه کنترل (۳۹/۱۴±۱۵/۹۸) بلافاصله پس از مداخله، کمتر شده است ($p < 0/001$)، همچنین میانگین نمره تصویر بدنی، به‌طور معناداری در گروه مداخله (۲۹/۸±۰۳/۲۰) نسبت به گروه کنترل (۳۴/۴۷±۱۰/۱۳)، سه ماه پس از مداخله کاهش یافته است ($p = 0/02$). نتایج آزمون آنالیز واریانس تکرار مشاهدات درون‌گروهی نیز نشان داد که مداخله صورت گرفته به‌طور معنی‌داری موجب کاهش ترس از تصویر بدن شده است ($p < 0/001$).

نتیجه‌گیری: اجرای برنامه مراقبتی مدل پایداری تطابقی تأثیری مثبت در بهبود تصویر بدنی بیماران مبتلا به هیپاتیت سی داشت. لذا پیشنهاد می‌شود پرستاران، کادر درمان و متخصصان حوزه سلامت روان، عوامل روان‌شناختی تأثیرگذار بر روی این افراد، از جمله استرس و فشارهای روحی حاصل از این بیماری را در نظر بگیرند و از این مدل در مراقبت از این بیماران استفاده کنند تا موجب بهبود تصویر بدنی بیماران شوند.

کلیدواژه‌ها: مدل پایداری تطابقی، تصویر بدنی، هیپاتیت C

Health literacy and spirituality in Iranian adults: Is there a relationship?

Golnar Ghane^{1*}, Amir Mohammad Chekeni², Raoofeh Karimi³, Zahra Movahedpour⁴

1. PhD in Nursing, Assistant Professor, Medical surgical department, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Nursing student, Nursing and Midwifery School, Student Research Committee, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. MSc student of Medical Surgical Nursing, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences. Tehran, Iran
4. Midwifery undergraduate student, Student Research Committee, School of Midwifery Nursing, Zabul University of Medical Sciences, Zabul, Iran

Introduction: Health literacy includes a set of reading, listening, analysis, decision-making skills and the ability to use these skills in health situations, which does not necessarily go back to years of education or general reading ability. Spirituality is an abstract, subjective and complex term that differs in different cultures; however, in all these definitions, the comprehensiveness and universality of spirituality and efforts towards self-cultivation are common. Knowing the relationship between these two concepts will play an important role in improving health, so this study was conducted with the aim of knowing this relationship in Iranian society.

Methods and Materials: Cross-sectional data were collected from 150 adults referring to the health centers of Tehran University of Medical Sciences in 2024. People completed the Parsian and Donning (2009) spirituality and short version of adult health literacy questionnaires (HELIA-SF) after obtaining written consent. Data were analyzed using SPSS software version 16 using Descriptive and inferential statistics and Pearson correlation coefficient $p < 0.05$. Descriptive statistics methods such as calculation of mean, variance and standard deviation and inferential statistics such as chi-square test and Fisher's exact test and Pearson correlation coefficient.

Results: A total of 150 participants took part in this study, of whom 73 (48.7%) were male and 77 (51.3%) were female. The age range of the studied sample was between 18 and 73 years, with a median of 33 years (IQR: 22-48). Based on the Pearson correlation coefficient, a significant moderate positive linear relationship was found between the total scores of the HLQ and the Spirituality ($r = .309$, $p < 0.001$). Accordingly, with the increase of spirituality in literate people, health has also increased.

Conclusions: The results of the present study showed a positive and significant relationship between health literacy and spirituality. Spirituality, having a purpose and proper communication with others in life, which can affect health and quality of life and lead people to look for ways to increase health literacy. According to their conclusions, spirituality and meaning in life and the feeling of connection with a higher reality can increase people's motivation to maintain health and follow up on health-related information and its use, and a better attitude towards preventive behaviors. As a result, it leads to the promotion of public health. Understanding this relationship can help policymakers to take useful steps to improve health literacy through spirituality in the Islamic society of Iran.

Keywords: Health literacy, Spirituality, Psychological, Adult.

ارتباط تاب آوری پرستاران با عملکرد شغلی آنها در مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی شهر همدان

سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳

کیوان بهدخت^{۱*}، امیر صادقی^۲، مهرداد ملکی جاماسبی^۳، لیلی تاپاک^۴

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد آمار زیستی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. دکتری پرستاری، دانشیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. گروه مدیریت پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. دانشیار، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: پرستاران به‌عنوان بزرگ‌ترین گروه کارکنان که در خط مقدم ارائه خدمات درمانی و مراقبتی هستند، کانون توجه مدیران بیمارستانی و پرستاری هستند. محیط کاری پرستاری محیطی پرتنش است که بر سلامت روان‌شناختی و عملکرد شغلی پرستاران تأثیر دارد. توانایی پرستاران در مواجهه با این شرایط و تاب‌آوری آنها می‌تواند اثرات فردی و سازمانی مثبتی در ارائه خدمات اثربخش و کارا به مددجویان داشته باشد و بر بهبود عملکرد شغلی آنها مؤثر باشد. با توجه به انجام مطالعات محدود در این زمینه، متفاوت‌های فرهنگی مطالعه‌ی حاضر قصد دارد این ارتباط را در پرستاران دانشگاه علوم پزشکی شهر همدان در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بررسی نماید.

مواد و روش‌ها: مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع همبستگی بود که در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بر روی تمامی پرستاران شاغل در مراکز آموزشی درمانی شهر همدان انجام گرفت. نمونه پژوهش حاضر ۲۶۵ پرستار بودند که با نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای نسبتی انتخاب شدند و درنهایت تعداد ۲۶۵ مورد از پرسشنامه‌های گردآوری‌شده وارد تحلیل شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه چهاربخشی، شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی، پرسشنامه تاب‌آوری کانر و دیویدسون و پرسشنامه عملکرد-شغلی-پاترسون بود. تحلیل داده‌ها در قالب آمار توصیفی و آمار استنباطی با کمک نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ انجام شد.

یافته‌ها: بر اساس یافته‌ها میانگین تاب‌آوری پرستاران ۶۴/۴ و میانگین عملکرد شغلی آنها ۳۸/۲۳ می‌باشد. و ارتباط معنی‌داری بین تاب‌آوری و عملکرد شغلی وجود داشت، به‌طوری‌که با فرض ثابت بودن مقدار سایر متغیرها، با هر واحد افزایش در نمره تاب‌آوری، میانگین نمره عملکرد شغلی به میزان ۰/۳۳۴ افزایش می‌یابد ($p < 0/001$).

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌ها به‌دست‌آمده، می‌توان پیشنهاد کرد که به وضعیت تاب‌آوری پرستاران در بیمارستان‌ها که عملکرد شغلی آنها تحت تأثیر قرار می‌دهند و اثر مطلوب و مثبت دارد، توجه بیشتری داشت و در برنامه آموزشی پرستاران گنجانده شود. و مدیران پرستاری در سطح کلان می‌توانند جهت بهبود وضعیت تاب‌آوری پرستاران و به‌تبع عملکرد شغلی آنها برنامه‌ریزی داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری، عملکرد شغلی، پرستاران

بررسی ارتباط هوش هیجانی با بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری در دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه در شهر اهواز ۱۴۰۳: یک مطالعه از نوع معادلات ساختاری

شادی پای^۱، کوروش زارع^۲، هوشنگ علیجانی رنایی^۳، سعید قنبری^۴

۱. گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
۲. دانشیار مرکز تحقیقات مراقبت پرستاری در بیماریهای مزمن، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
۳. مربی دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
۴. گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

مقدمه: دانش‌آموزان دوره اول متوسطه در محدوده سنی حدود ۱۳ تا ۱۵ سال هستند که از نظر رشد فردی و اجتماعی در مرحله حساسی از زندگی قرار دارند، بنابراین با توجه به اهمیت نقش هوش هیجانی در این خصوص، این پژوهش با هدف بررسی ارتباط هوش هیجانی با بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری در دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر اهواز سال ۱۴۰۳ پرداخته است.

روش کار: مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی از نوع همبستگی بود که بر روی ۴۰۶ دانش‌آموز دختر مشغول به تحصیل در مدارس دوره اول متوسطه اول شهر اهواز انجام گردید. ابزار جمع‌آوری داده‌ها عبارت بود از فرم اطلاعات دموگرافیک، پرسشنامه استاندارد هوش هیجانی منصوری بر اساس مدل کلمن (۱۳۸۰)، پرسشنامه بهزیستی ذهنی رنشا دانش‌آموزان (SSWQ) و پرسشنامه تاب‌آوری تحصیلی سامونلز (۲۰۰۴) داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و تحلیلی (تی تست مستقل، کای دو، ضریب همبستگی پیرسون) و نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ تحلیل شدند.

یافته‌ها: در این مطالعه (۱۰۰ درصد) دانش‌آموزان دختر بودند، میانگین و انحراف معیار سن دانش‌آموزان ($13/84 \pm 1/05$) بود. یافته‌ها نشان می‌دهد همه ابعاد پرسشنامه هوش هیجانی با نمره کل هوش هیجانی ارتباط معنی‌دار دارند. با توجه به ضرایب همبستگی گزارش شده، بعد همدلی ($r=0/624$ و $P<0/05$) قوی‌ترین ارتباط و بعد خود‌انگیزی ضعیف‌ترین ارتباط را با نمره کل هوش هیجانی دارند. بین هوش هیجانی و بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان رابطه معکوس معنی‌دار ($r=-0/12$, $P<0/05$) و بین هوش هیجانی و تاب‌آوری تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معکوس معنی‌دار ($r=-0/305$, $P<0/05$) و بین بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان و تاب‌آوری تحصیلی رابطه مستقیم معنی‌دار مشاهده شد ($r=0/478$, $P<0/05$).

نتیجه‌گیری: یافته‌ها مطالعه ما نشان داد که هوش هیجانی به‌واسطه بهزیستی ذهنی بر میزان تاب‌آوری تحصیلی اثرگذار و در جهت معکوس است و متغیر بهزیستی ذهنی متغیر تعدیل‌کننده به شمار می‌آید. بدین مفهوم که اگر بهزیستی ذهنی افزایش یابد به‌خودی‌خود می‌تواند باعث افزایش تاب‌آوری گردد. با توجه به این نکته که بین بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری ارتباط معنی‌داری وجود دارد، اختلال در بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مشکلات زیادی را برای سیستم آموزش و پرورش و خانواده به وجود خواهد آورد، لذا دانش‌آموزان با بهزیستی ذهنی پایین نیازمند حمایت‌های سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی هستند. آموزش، مشاوره، خدمات پزشکی، برنامه‌های مراقبت دانش‌آموز محور و خدمات مددکاری اجتماعی به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بهزیستی ذهنی، هوش هیجانی، تاب‌آوری، دانش‌آموزان

بررسی تأثیر مشاوره گاتمن بر صمیمیت زناشویی زنان نابارور: یک کارآزمایی تصادفی کنترل شده

مهرنوش حسین پور^۱، سیده زهرا معصومی^۱، فریده کاظمی^۱

۱. گروه مامایی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، همدان، ایران

مقدمه: ناباروری به‌عنوان شکست در حاملگی بالینی پس از گذشت ۱۲ ماه رابطه جنسی بدون پیشگیری، یکی از تلخ‌ترین تجربیات زندگی هر فرد است که مقابله با بار روانی آن به دغدغه بسیاری از جوامع تبدیل شده چراکه پیامدهای نامطلوب آن می‌تواند بر سطح صمیمیت زوجین اثرگذار باشد. صمیمیت یک فرآیند تعاملی بین افراد بوده و فقدان آن یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق عاطفی در روابط زوجی می‌باشد؛ بنابراین آموزش مهارت‌های ارتباطی به زنان در راستای افزایش صمیمیت به دغدغه‌ای در سیستم بهداشتی کشور تبدیل شده و یکی از راهکارهای موجود، مشاوره است. از آنجایی که نبود صمیمیت زناشویی منجر به پیامدهای ناگواری چون کم‌رنگ شدن روابط بین همسران می‌شود و به این دلیل که زنان حضور پررنگی در حفظ بنیان خانواده دارند در مطالعه‌ی حاضر تأثیر مشاوره گاتمن را بر سطح صمیمیت زنان نابارور بررسی کردیم.

مواد و روش‌ها: ۳۰ زن نابارور را به شکل تصادفی به دو گروه کنترل و آزمون تقسیم کردیم و برای گروه آزمون ۴ جلسه مشاوره به‌صورت حضوری، پخش ویدئو آموزشی و تمرینات بر مبنای مشاوره گاتمن و طبق اصول GATHER انجام شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه صمیمیت زناشویی تامپسون و واکر قبل از مداخله در هر دو گروه و ۴ هفته پس از مداخله جمع‌آوری شد. در موارد توزیع نرمال، از آزمون ANCOVA برای ارزیابی تفاوت بین دو گروه استفاده شد و مقایسه درون‌گروهی با استفاده از آزمون t زوجی و مقایسه بین‌گروهی با استفاده از آزمون t مستقل انجام گردید. سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: به ترتیب در گروه آزمون و کنترل، میانگین نمره صمیمیت زناشویی پس از مداخله از (۱۰/۶۳) به (۷۵/۶) و از (۷۸/۸۶) به (۷۵/۷۶) تغییر یافت که در گروه آزمون بیشتر از گروه کنترل بود و با آزمون آنکوا بررسی شد که (p < ۰/۰۵) از لحاظ آماری معنادار بود.

نتیجه‌گیری: اثرات مثبت مشاوره بر مبنای اصول گاتمن در بهبود صمیمیت زناشویی در زنان نابارور پس از مداخله مشاهده گردید و این نوع از مشاوره توانست میانگین نمرات صمیمیت زناشویی را در زنان گروه آزمون در مقایسه با گروه کنترل افزایش دهد. در نتیجه مشاوره گاتمن می‌تواند نقش مهمی در حمایت از زنان نابارور در جهت افزایش صمیمیت عاطفی‌شان ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: ناباروری، صمیمیت زناشویی، درمان ناباروری، اصول گاتمن



ارتباط بین شاخص‌های DMFT و پلاک دندانی با پره اکلامپسی در زنان باردار

محمد مرادی دلیر^۱، مهدی شیرین زاد^۲، آریتا تیزنوبیک*^۳، فریده کاظمی^۳، زهره مؤمنی موحد^۴

۱. دانشجوی دندانپزشکی، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. دانشیار، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. استادیار، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. استادیار، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران

مقدمه: در مطالعات اخیر به ارتباط بین بیماری پریودنتال و پره اکلامپسی توجه شده است. بیماری‌های پریودنتال ناشی از پلاک میکروبی می‌باشند. از طرفی عامل پوسیدگی‌های دندان نیز پلاک میکروبی می‌باشد. استدلال پژوهشگران مطالعه حاضر بر این اساس است که اگر بیماری‌های پریودنتال با منشأ پلاک میکروبی بتواند در زنان باردار منجر به پره اکلامپسی شود، پوسیدگی دندانی نیز که دارای همان منشأ است می‌تواند به ایجاد چنین بیماری‌ای بیانجامد. لذا هدف از مطالعه حاضر تعیین رابطه بین پوسیدگی دندانی بر اساس شاخص DMFT و پلاک دندانی با پره اکلامپسی در زنان باردار بود.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه مورد شاهدی در شهر همدان، بر اساس یافته‌ها آزمایشگاهی و معیارهای ورود، ۷۰ زن باردار مبتلا به پره اکلامپسی به‌عنوان گروه مورد و ۷۰ زن باردار فاقد پره اکلامپسی به‌عنوان گروه شاهد انتخاب شدند. روش جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه، معاینه و پرسشنامه‌ای سه‌قسمتی بود که شامل اطلاعات دموگرافیک، اطلاعات زنان و مامایی و اطلاعات مربوط به وضعیت پوسیدگی دندان و پلاک دندانی. DMFT با توجه به دستورالعمل سازمان بهداشت جهانی تعیین گردید و پلاک میکروبی گروه‌های مورد و شاهد با استفاده از قرص نشانگر پلاک باکتریایی تعیین شد. محاسبات آماری با استفاده از نرم‌افزار Stata-13 انجام گرفت و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد دو گروه مورد و شاهد از نظر متغیرهای مداخله‌گر همسان بودند. میانگین تعداد کل دندان‌ها در گروه مورد و شاهد به ترتیب $2/4 \pm 28/65$ و $2/11 \pm 28/53$ که تفاوت معنادار نبود. میانگین تعداد دندان‌های سالم در گروه مورد و شاهد به ترتیب $2/91 \pm 18/87$ و $3/45 \pm 20/71$ که تفاوت معنادار بود ($p < 0/05$). میانگین تعداد دندان‌های پوسیده در گروه مورد و شاهد به ترتیب $2/53 \pm 5/67$ و $2/16 \pm 3/17$ بود که تفاوت معنادار بود ($p < 0/05$). میانگین تعداد دندان‌های کشیده شده در گروه مورد و شاهد به ترتیب $2/04 \pm 2/6$ و $2/26 \pm 2/53$ و تفاوت معنادار نبود. میانگین تعداد دندان‌های ترمیم‌شده در گروه مورد و شاهد به ترتیب $3/44 \pm 3/84$ و $3/13 \pm 3/72$ و تفاوت معنادار نبود. شاخص DMFT در گروه مورد و شاهد به ترتیب $2/88 \pm 11/7$ و $2/24 \pm 9/21$ که تفاوت معنادار بود ($p < 0/05$). پلاک ایندکس در گروه مورد و شاهد به ترتیب $9/21 \pm 33/26$ و $7/26 \pm 28/3$ که از نظر آماری معنادار بود ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری: یافته‌ها مطالعه حاضر نشان‌دهنده وجود ارتباط مثبت بین پوسیدگی‌های دندانی و پلاک میکروبی با پره اکلامپسی زنان باردار می‌باشد. به طوری که به ازای هر یک واحد افزایش شاخص پوسیدگی، شاخص DMFT و شاخص پلاک، شانس وقوع پره اکلامپسی به ترتیب ۵۱٪، ۱۹٪ و ۵٪ افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: DMFT، پلاک دندانی، پره اکلامپسی، زنان باردار، پوسیدگی دندان

Individual-predictors of early hospital readmission on heart failure patients in Iran: A systematic review and meta-analysis

Alireza iraj^{1,2}, Arvin mirshahi^{1,2}, Navid saidinia^{1,2}, Arash mojahedi^{1,2}, Zahra behboodi moghadam²

1. Student Scientific Research Center, Tehran University of Medical Science, Tehran, Iran
2. School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Science, Tehran, Iran

Introduction: Heart failure is a heterogeneous condition in which the heart cannot pump out sufficient blood to meet the body's metabolic needs. Heart failure is the leading cause of 2.6 million hospitalizations each year globally. In Iran, around 60% of readmissions are related to heart failure. Addressing this issue is crucial due to ongoing high readmission rates despite being preventable. This study aims to identify individual predictors of early hospital readmission for heart failure patients in Iran.

Methods & Materials: This study adhered to Cochrane systematic review principles and followed PRISMA guidelines. A thorough search was conducted using English and Persian keywords related to “early hospital readmission”, “heart failure”, “individual predictor and “Iran”. Various international scholarly databases, including PubMed, Scopus, and Web of Science, and Local scholarly databases including Magiran and SID were searched. Additionally, Grey literature was explored using the Google Scholar search engine. Articles were searched without imposing a time frame limitation. Inclusion criteria encompassed observational studies in Iran focusing on self-predictors of hospital readmission for heart failure patients. Exclusion criteria included duplicate publications, review articles, clinical trials, opinion pieces, and articles lacking primary data or clear method descriptions. Screening and data extraction were independently performed by two authors, with discrepancies resolved through consensus involving a third author. The NOS critical appraisal tool was employed to assess article quality, and data from selected articles were meticulously organized into an extraction table.

Results: Out of 242 initially identified articles, 76 duplicates, and 132 irrelevant titles were removed. After a full-text assessment of 34 articles, 4 observations (cross-sectional(N=1), Cohort (N=3)) studies were included, involving 1215 heart failure patients with an average follow-up of 600 days. The meta-analysis result shows higher age [Pooled OR=1.11 (95% CL= (1.03, 1.19); I²=0; N=1355] and smoking [Pooled OR=1.53 (95% CL= (1.09, 1.98); I²=0; N=818] are significant, the narrow distance between the female gender and early hospital readmission among Iranian heart failure patients is substantial.

Conclusion: Based on the study, it was observed that advanced age, current smoking, and being female are potential individual factors that may predict early hospital readmission among heart failure patients in Iran. While age and gender are unchangeable, interventions aimed at aiding individuals in quitting smoking could lead to a reduction in the rate of early hospital readmissions.

Keywords: Early hospital readmission, Heart failure, Individual predictor, Iran

بررسی رابطه سطح استرس شغلی با فرسودگی شغلی در پرستاران

پریسا رسولی^۱، سید نیره فلاحان^۲

۱. * دانشجوی دکتری پرستاری، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، سوپروایزر آموزشی بیمارستان شهید بهشتی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. کارشناسی ارشد آموزش پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی همدان، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: پرستاری شغلی پراسترس است و پرستاران معمولاً با انواعی از استرس در کارشان مواجه هستند. فرسودگی شغلی یکی از عمده‌ترین پیامدهای اجتناب‌ناپذیر استرس شغلی است. استرس شغلی یافته‌ها منفی برای کارمندان، سازمان و بیماران به همراه دارد. این پژوهش باهدف بررسی سطح استرس شغلی با فرسودگی شغلی در پرستاران بیمارستان شهید بهشتی در سال ۹۷ انجام گردید.

مواد و روش‌ها: این پژوهش یک مطالعه توصیفی-مقطعی می‌باشد جامعه پژوهش شامل ۲۱۲ نفر از پرستاران شاغل در بیمارستان بهشتی همدان بود. روش نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس از تمام پرستاران کارشناسی و بالاتر انجام گردید. جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استرس شغلی ویژه پرستاران (NSS) و فرسودگی شغلی مسلش استفاده شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS-22 تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها: تحلیل یافته‌ها این مطالعه نشان داد که میزان فرسودگی شغلی و استرس شغلی پرستاران در حد متوسط بود. در بررسی رابطه استرس شغلی و فرسودگی شغلی همبستگی معناداری مشاهده نشد ($p < 0/05$) ولی بین بعد خستگی عاطفی و استرس شغلی ارتباط معناداری وجود داشت ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های این مطالعه به نظر می‌رسد استرس شغلی اثر منفی بر فرسودگی شغلی دارد. مداخلاتی در جهت کاهش استرس شغلی و تقویت منابع مقابله با آن می‌تواند به کاهش فرسودگی شغلی در پرستاران کمک کند.
کلیدواژه‌ها: استرس شغلی، فرسودگی شغلی، پرستاری

The role of vitamin D on oral squamous cell carcinoma: A systematic review

Zahra Jamshidi¹, Mohammad mehdi Maleki², Parisa Ebrahimi³, Amir Mohammad Chekeni⁴, Malihe Kabusi⁵

1. Department of General Dentistry, Faculty of Dentistry, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Student Research Committee & Dental Implants Research Centre, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
3. Master student in Nutrition sciences, Faculty of Medicine, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran
4. Nursing student, Nursing and Midwifery School, Student Research Committee, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
5. Ph.D. Student in Nursing, Student Research Committee, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan Iran

Introduction: Oral squamous cell carcinoma (OSCC) is one of the most common types of head and neck cancer. Vitamin D, a fat-soluble vitamin, is an important factor in the study of cancer due to its multiple biological roles has been considered. This study examines: whether vitamin D supplementation or regulation of serum vitamin D levels (I) in patients with oral squamous cell carcinoma (P) compared to patients who do not take vitamin D supplements or have lower serum levels of vitamin D (C), lead to reduced disease progression, increased survival, improved response to treatment, or improved biological markers associated with oral squamous cell carcinoma (O)?

Methods and materials: A review was performed independently by two people based on the PICO criteria and aligned to the research objective and based on the PRISMA checklist and using PubMed, Medline, Web of Science, Scopus, Cochrane, ProQuest, Google Scholar search engine, and Boolean operators. The time limit between 2015 and 2024 was determined using the MESH keywords "Oral Squamous Cell Carcinoma", "Vitamin D". After checking the entry and exit criteria and evaluating the quality of the articles, the selected articles were included in the study.

Results: From a total of 512 identified articles, 8 articles were selected after reviewing the final inclusion and exclusion criteria. These studies included 2 cross-sectional studies, 5 case-control studies, and 1 randomized clinical trial. The results showed that low level of serum vitamin D is associated with increased risk of oral squamous cell carcinoma. Some studies have shown that vitamin D supplements can help slow the progression of oral squamous cell carcinoma, especially in patients with lower baseline vitamin D levels. Also, there is evidence that vitamin D can play a protective role against oral squamous cell carcinoma through mechanisms such as inhibiting cell proliferation, inducing apoptosis, and reducing inflammation. However, limited studies have specifically addressed the direct relationship between vitamin D and oral squamous cell carcinoma survival rates.

Conclusion: The findings of this study show that vitamin D has an important role in the management of OSCC. Considering the potential of vitamin D as a cheap and accessible interventional agent, including this vitamin in OSCC prevention and treatment strategies can be an important step in reducing the burden of this disease. However, more studies with larger sample sizes are needed to accurately determine its effectiveness and clinical recommendations. Future research should investigate the appropriate dose and duration of vitamin D supplementation, its effects in different subgroups of patients, and its precise biological mechanisms against OSCC.

Keywords: Oral Squamous Cell Carcinoma, Vitamin D, Systematic Review

بررسی نیازهای مراقبتی حمایتی مراقبین خانوادگی بیماران مبتلا به سرطان

ابتهسام صادق دوست^۱، مریم کرمی^۲، علیرضا مؤمنی^۳، حدیث اشرفی زاده^۴، سجاد نظری گوران^۵

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران
۲. دکتری پرستاری، گروه داخلی- جراحی، دانشکده پرستاری- مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه هماتولوژی و انکولوژی، گروه داخلی، دانشکده پزشکی، بیمارستان گنجویان، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران.
۴. استادیار پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران.
۵. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران.

مقدمه: مراقبت از فرد مبتلا به سرطان، به ویژه یکی از عزیزان، می‌تواند بارهای فیزیکی و عاطفی قابل توجهی را برای مراقب به ویژه مراقب‌دهنده اصلی به همراه داشته باشد به گونه‌ای که از نیازهای برآورده نشده خود آگاه نیستند و همچنین مطمئن نیستند که چگونه به آنها رسیدگی کنند. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین نیازهای مراقبتی حمایتی مراقبین خانوادگی بیماران مبتلا به سرطان انجام شد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش مطالعه‌ای توصیفی است که در سال ۱۴۰۲ به صورت چند مرکزی در استان‌های خوزستان و تهران بر روی ۴۷۶ نفر از مراقبین خانوادگی بیماران مبتلا به سرطان انجام شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این مطالعه شامل ۲ بخش متغیرهای دموگرافیک و نیازهای مراقبتی حمایتی مراقبین خانوادگی بیماران مبتلا به سرطان بود. بعد از ورود داده‌ها به نرم افزار SPSS داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: میانگین سنی مراقبین خانوادگی شرکت‌کننده برابر با $11/75 \pm 44/46$ بوده است. میانگین نمره نیازهای حمایتی مراقبتی مراقبین خانوادگی بیماران مبتلا به سرطان برابر با $32/63 \pm 174/48$ با بازه ۲۲۵-۴۵ بوده است. مهمترین نیازهای تأمین نشده شامل " دسترسی به اطلاعات در رابطه با پیش‌آگهی یا پیامد احتمالی فرد مبتلا به سرطان" با $(92/9 \%)$ ، " دسترسی به اطلاعات در رابطه با خدمات حمایتی برای مراقبین/همسران افراد مبتلا به سرطان" با $(92/6 \%)$ ، " نیازهای اطلاعاتی" و " پرداختن به ترس‌هایشان در رابطه با تحلیل جسمی یا روانی فرد مبتلا به سرطان" با $(91/4 \%)$ ، " نیازهای روانی عاطفی" بودند.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها این مطالعه نشان داد مراقبین دارای نیازهای تأمین نشده حمایتی و تسکینی زیادی هستند و میانگین نمره این نیازها در سطح بالا قرار دارد و میانگین نمره بعد نیازهای روانی عاطفی نسبت به سایر ابعاد در سطح پایین‌تری قرار دارد. یافته‌های مطالعه حاضر می‌تواند به سیاست‌گذاران و ارائه‌دهندگان مراقبت‌های سلامتی در زمینه طراحی و برنامه‌ریزی مداخلات برای حمایت از این گروه مراقبین کمک نماید.

کلید واژه‌ها: نیازهای تأمین نشده، نیازهای مراقبتی-حمایتی، مراقبت تسکینی، مراقبین خانوادگی، بیماران مبتلا به سرطان

بررسی ارتباط خواب‌آلودگی در طول روز و زایمان زودرس در مادران باردار ایرانی

محمد رضا اسدی^۱، حانیه شادین^۱، فرنوش معافی^{۲*}

۱. کمیته تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی قزوین، قزوین، ایران

۲. مرکز تحقیقات تعیین‌کننده‌های اجتماعی سلامت، پژوهشکده پیشگیری از بیماری‌های غیرواگیر، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، قزوین، ایران

مقدمه: زایمان زودرس، به‌عنوان علت اصلی مرگ‌ومیر نوزادان، با عوارض زیادی همراه است. نرخ تولد زودرس در ایران بین ۵/۴٪ تا ۱۹/۸۵٪ گزارش شده است. کیفیت خواب در دوران بارداری و پس از زایمان تحت تاثیر تغییرات هورمونی و فیزیولوژیکی قرار می‌گیرد. به همین منظور، این مطالعه با هدف تعیین ارتباط بین خواب‌آلودگی در طول روز و زایمان زودرس در مادران باردار ایرانی طرح‌ریزی شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه‌ی توصیفی-مقطعی بر روی ۱۵۰ زن باردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر قزوین انجام شد. جامعه مورد مطالعه ما زنان بارداری بودند که به ۷ مرکز درمانی در فاصله زمانی مرداد سال ۱۳۹۸ تا اردیبهشت سال ۱۳۹۹ مراجعه کرده بودند. در این پژوهش، نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای صورت گرفته و بر اساس تعداد مراجعان مراکز، به هر مرکز درمانی سهمیه اختصاص داده شد. سپس در هر مرکز، نمونه‌ها به روش در دسترس وارد مطالعه شدند. از مهم‌ترین معیارهای ورود به مطالعه می‌توان به توانایی خواندن و نوشتن، نخست‌زا بودن و حاملگی کم‌خطر اشاره کرد. به جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و مقیاس خواب‌آلودگی (ESS) Epworth استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۳ و با استفاده از روش‌های آمار توصیفی، کولموگروف-اسمیرنوف و رگرسیون لجستیک صورت گرفت.

یافته‌ها: میانگین سنی افراد شرکت‌کننده در این مطالعه ۲۵/۸۱±۴/۱۵ بود. اکثر شرکت‌کنندگان این مطالعه، دارای تحصیلات آکادمیک (۷۲٪) و خانه‌دار (۸۲٪) بودند. میانگین نمره ESS در سه ماهه دوم بارداری ۱۲/۵۹±۳/۷۶ و در سه ماهه سوم بارداری ۱۲±۳/۱۱ گزارش شد. یافته‌های این مطالعه همچنین نشان داد که ۸۰٪ زنان در سه ماهه دوم و ۶۸/۷٪ از زنان در سه ماهه سوم بارداری چرت روزانه را گزارش کردند ($p < 0/05$). در تحلیل نهایی نشان داده شد که چرت روزانه در سه‌ماهه دوم به‌طور معناداری نحوه زایمان را مشخص می‌کند ($p < 0/05$)؛ به این معنا که اگر زنان در سه ماهه دوم چرت بزنند، میزان بروز سزارین و زایمان زودرس کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد که خواب‌آلودگی در طول بارداری کاهش می‌یابد و زنان بارداری که در سه ماهه دوم بارداری، خواب‌آلودگی را گزارش می‌دهند، احتمال زایمان سزارین و زایمان زودرس کاهش می‌یابد. پیشنهاد می‌شود این مقیاس، پس از تولد نوزاد نیز اندازه‌گیری و با متغیرهایی از قبیل کیفیت زندگی و کیفیت خواب مقایسه گردد.

کلید واژه‌ها: زایمان زودرس، خواب‌آلودگی، خواب روزانه، بارداری

بررسی تأثیر آموزش شفقت به خود بر بهزیستی ذهنی و رضایت از زندگی در زنان دارای تجربه طلاق

الهام فتح الهی^۱، رازان چهره^۲، بیژن کبودی^۳، علی اکبر فروغی^۴، مرضیه کبودی^{۵*}

۱. کارشناسی ارشد مشاوره در مامایی، بیمارستان آیت الله طالقانی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ایلام، ایران
۲. استادیار، واحد توسعه تحقیقات بالینی بیمارستان آیت الله طالقانی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ایلام، ایران
۳. مرکز تحقیقات بیماری‌های رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۴. گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۵. گروه سلامت باروری، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

مقدمه: با توجه به پیامدهای روانی طلاق برای زنان، اگر بحران‌های ناشی از طلاق در زنان با روش‌های حمایتی مانند برگزاری جلسات مشاوره برطرف نشود یا کاهش نیابد، در سراسر زندگی زنان این اثرات ناخوشایند طلاق پایدار مانده و تصمیم‌های بعدی زنان حتی برای ازدواج مجدد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر آموزش خود شفقت ورزی بر بهزیستی ذهنی و رضایت از زندگی در زنان دارای تجربه طلاق می‌باشد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه کارآزمایی بالینی، ۷۰ زن با تجربه طلاق شرکت داشتند که در فاصله آذرماه تا اسفند ماه ۹۷ به کلینیک‌های مددکاری اجتماعی شهر ایلام مراجعه کرده بودند. روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس و تخصیص تصادفی بود و نمونه‌ها به دو گروه آزمایش (۳۵ نفر) و شاهد (۳۵ نفر) تقسیم شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های دموگرافیک، پرسشنامه بهزیستی ذهنی و پرسشنامه رضایت از زندگی استفاده شد. داده‌ها با نرم افزار SPSS 18 و آزمونهای آماری توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و آزمون t مستقل تحلیل شدند.

یافته‌ها: یافته‌ها آزمون تی مستقل نشان داد که میانگین نمره بهزیستی ذهنی در نوبت دوم و سوم سنجش (بلافاصله بعد و چهار هفته پس از انجام مداخله در گروه آزمایش)، میانگین نمره بهزیستی ذهنی در بین دو گروه آزمایش و شاهد تفاوت معناداری داشته است ($p < 0.05$). همچنین میانگین نمره رضایت از زندگی در نوبت دوم و سوم سنجش (بلافاصله بعد و چهار هفته پس از انجام مداخله در گروه مداخله)، میانگین نمره رضایت از زندگی در بین دو گروه آزمایش و شاهد تفاوت معناداری داشته است ($p < 0.05$).

نتیجه‌گیری: آموزش شفقت به خود می‌تواند به ارتقاء بهزیستی ذهنی و رضایت از زندگی در زنان دارای تجربه طلاق، منجر شود. لذا پیشنهاد می‌شود، در مراکز مشاوره که به ارائه خدمات به زنان دارای تجربه طلاق می‌پردازند، یک واحد مستقل مشاوره در مامایی با حضور فرد متخصص در این امر تأسیس گردد که توسط آن به ارائه خدمات آموزشی مبتنی بر شفقت به خود برای زنان دارای تجربه طلاق، پس از طلاق پرداخته شود

کلید واژه‌ها: بهزیستی ذهنی، رضایت، خود شفقت ورزی، طلاق

بررسی ارتباط والدین در مورد مسائل مربوط به سلامت باروری با جوانان: مروری سیستماتیک

زهرا حجتی^۱، زینب علی بخشی^۲، محمد سوری^۳، سعیده هاشمی^۴

۱. کارشناسی ارشد پرستاری داخلی- جراحی، مربی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی سلامت، دانشکده پرستاری بروجرد، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، خرم آباد، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، دانشکده پرستاری بروجرد، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، دانشکده پرستاری و مامایی خرم آباد، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، دانشکده پرستاری بروجرد، ایران

مقدمه: جوانان بخش قابل توجهی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند؛ بنابراین سلامت باروری جوانان سهم عمده ای از موارد بهداشت عمومی را دارد که برای توسعه اجتماعی-اقتصادی یک جامعه نقش حیاتی ایفا می کند. از آنجایی که ارتباط والدین و جوانان نقش بسزایی در سلامت باروری جوانان دارد، این مرور سیستماتیک با هدف بررسی ارتباط والدین با جوانان خود در زمینه مسائل مربوط به سلامت باروری انجام شده است.

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت مروری سیستماتیک انجام شده است. به منظور دستیابی به مقالات مرتبط، کلید واژه ها "سلامت باروری"، "ارتباط والدین"، "جوانان"، "ارتباط" و کلیدواژه‌های انگلیسی "communication Parental"، "reproductive health"، "Communication"، "Yout" در پایگاه های اطلاعاتی PubMed، Google Scholar، Irandoc، SID و در طی سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ مورد جستجو قرار گرفتند. در مجموع ۴۵ مقاله اصیل شناسایی شد. پس از غربالگری چکیده ها و بررسی متن کامل مقالات در نهایت ۱۰ مقاله، از مقالات برگزیده و وارد مطالعه شدند.

یافته ها: یافته ها حاکی از آن است که ارتباط موثر والدین با جوانان خود در مورد مسائل مربوط به سلامت باروری در ارتقاء سلامت باروری جوانان بسیار مهم است. اما اکثر والدین با فرزندان خود در این رابطه ارتباط برقرار نمی کنند. از این رو میزان ارتباط والدین و جوانان در مورد مسائل سلامت باروری ضعیف است. از مهم ترین موانع برقراری ارتباط در رابطه با این مسئله می توان به موانع فرهنگی، احساس خجالت و شرم، عدم دانش کافی در رابطه با سلامت باروری، و نداشتن مهارت کافی برای برقراری ارتباط با فرزندان اشاره کرد.

نتیجه گیری: بهبود سلامت باروری جوانان یک نیاز بهداشت عمومی جهانی است. ارتباط مؤثر والدین و جوانان در مورد مسائل مربوط به سلامت باروری به عنوان عاملی ذکر شده است که در کاهش مشکلات سلامت باروری جوانان بسیار مهم است. از این رو پیشنهاد می شود به تقویت ارتباط مناسب و رفع موانع ارتباطی والدین و جوانان توجه شود.

کلید واژه ها: سلامت باروری، ارتباط والدین، جوانان، ارتباط

بررسی فواید فرزندآوری بر تحکم و کیفیت زندگی زوجین: مرور نظام مند

حمیده کمالی^۱، هانیه قصری^۱، اعظم سعیدیکیا^{۲*}

۱. دانشجوی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری شیروان، دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، بجنورد، ایران

۲. مربی، دانشکده پرستاری شیروان، دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، بجنورد، ایران

مقدمه: فرزندآوری از موضوعات مهم در زندگی افراد به حساب می‌آید. با متولد شدن فرزند درهای جدیدی به روی زندگی زوجین گشوده می‌شود. امروزه به دلیل تحولات ویژه در زندگی افراد شاهد کاهش میل به فرزندآوری و شاخص‌های آن هستیم که با ادامه‌ی این روند با مشکلات زیادی رو به رو خواهیم شد. از این رو در این مطالعه تلاش شده است تا به بررسی فواید فرزندآوری بر تحکم و کیفیت زندگی زوجین پرداخته شود.

مواد و روش‌ها: مطالعه مروری حاضر با رعایت استراتژی‌های جستجو بامفاهیم و کلیدواژه‌ها مرتبط نظیر "فواید فرزندآوری، کیفیت زندگی، تحکم زندگی" و معادل لاتین آن‌ها بر اساس MESH انجام شد؛ این جستجو در موتور جستجو Google scholar و پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی و خارجی مانند SID، Pupmed، Magiran، noormags بدون محدودیت زمانی انجام شد که در جستجو اولیه ۳۵ مقاله بدست آمد که پس از بررسی کیفیت مقالات با ابزار PRISMA در نهایت تعداد ۱۶ مقاله مورد بررسی قرار گرفتند. معیارهای ورود شامل وجود کلیدواژه‌ها و مفاهیم مرتبط در عنوان و متن مقالات، مرتبط بودن با هدف پژوهش و معیارهای خروج شامل عدم دسترسی به فایل کامل مقالات بودند. **یافته‌ها:** تولد فرزندان فواید زیادی برای خانواده به همراه دارد. فرزندآوری موجب استحکام خانواده، خوشحالی و نشاط، شکوفایی ظرفیت‌های روانی، افزایش رزق و روزی، توسعه روابط اجتماعی زوجین می‌شود. همچنین فرزندآوری باعث ایجاد حس اعتماد به نفس، امنیت و قدرت اجتماعی، کاهش یا حتی پیشگیری از بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی می‌شود. وجود ثمرات نیکو نیز عاملی دلگرم‌کننده برای زوجین به شمار می‌رود و باعث تداوم زندگی مشترک آنها می‌شود و راهی برای پیشگیری از طلاق به وجود می‌آورد. **نتیجه‌گیری:** فرزندآوری امری با ارزش و معنوی است که پیامدهای مثبت فراوانی برای زوجین به دنبال دارد بنابراین هر خانواده‌ای می‌بایست تلاش کند هماهنگ با ظرفیت‌های مادی و آموزشی و تربیتی خود تعداد فرزندان خود را انتخاب کند و زیادی فرزند برتری دارد. **کلیدواژه‌ها:** فواید فرزندآوری، کیفیت زندگی، تحکم زندگی

تبیین تجارب زیسته زنان نابارور، امید به باروری؟: یک مطالعه پدیدارشناسی هرمنوتیک

سمیه سوری^۱، بهزاد ایمنی^{۲*}، مریم مدی نشاط^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد اتاق عمل، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. دانشیار، گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۳. استادیار، گروه پرستاری ملایر، دانشکده علوم پزشکی ملایر، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: ناباروری همچنان یک مشکل عمده بالینی و اجتماعی است که در ایران از هر ۵ زوج، یک زوج را تحت تاثیر قرار می دهد. هدف از این مطالعه کشف تجارب زیسته ناباروری و افزایش درک چگونگی تاثیر ناباروری و درمان آن بر جنبه‌های مختلف زندگی زنان نابارور است.

مواد و روش‌ها: یک مطالعه پدیدارشناسی هرمنوتیک هایدگری در مراکز ناباروری وابسته به دانشگاه علوم پزشکی همدان (ایران) از اسفند ماه تا تیر ماه ۱۴۰۳ انجام شد. ۱۵ زن با ناباروری اولیه به طور هدفمند وارد مطالعه شدند. در مجموع ۲۱ مصاحبه نیمه ساختار یافته انجام شد، ۶ نفر از مشارکت‌کنندگان دو بار مورد مصاحبه قرار گرفتند و داده‌ها به روش ون مانن آنالیز شد.

یافته‌ها: سه مضمون اصلی با بررسی تجارب زنان نابارور شناسایی شد. مضامین عبارتند از: نیاز به آگاهی‌افزایی (به تعویق انداختن بارداری در اوایل ازدواج، سردرگمی)، دشواری در مدیریت نابهنجاری بی‌فرزندی (ناآرامی‌های عاطفی، تغییرات زندگی با ناباروری، ناملایمات زناشویی، ناهمواری‌های مسیر درمان) و پیوستاری از تاب‌آوری تا بی‌تفاوتی (کنار آمدن با شرایط بطور مثبت، کنار آمدن با شرایط بطور منفی).

نتیجه‌گیری: زنان نابارور تغییرات متفاوتی را در جنبه‌های مختلف زندگی خود با توجه به فرهنگ و بافت ایرانی تجربه می‌کنند که مدیریت ناباروری را دشوار می‌سازد، برای مدیریت این تغییرات و پایدارسازی زندگی خود در مسیر درمان گام برداشته و پیوستاری از تاب‌آوری تا بی‌تفاوتی را تجربه کردند. سیاست‌های حمایتی باید از این تغییرات در جهت توانمندسازی زنان نابارور استفاده کنند تا تحمل بار ناباروری آسانتر شود.

کلیدواژه‌ها: ناباروری، پدیدارشناسی هرمنوتیک، تجارب زیسته، اثرات ناباروری

بررسی میزان افسردگی پس از زایمان در پدران و ارتباط آن با افسردگی همسر در مراجعه کنندگان به مراکز بهداشتی شهر قم در سال ۱۴۰۲

منیره تاج گردون^۱، ناهید مهران^{۲*}، هدی احمري طهران^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران
۲. دکترای بهداشت باروری و عضو هیات علمی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران
۳. استادیار آموزش پزشکی و سرپرست مرکز تحقیقات سلامت معنوی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران

مقدمه: افسردگی پس از زایمان در مردان مسئله بسیار مهمی است که علیرغم داشتن پیامدهای احتمالی نامطلوب بر سلامت جسمی و روانی پدر، مادر و کودک، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. و این در حالی است که این مشکل، به راحتی در طی حاملگی و پس از زایمان قابل شناسایی و درمان بوده و حتی با آگاهی و اتخاذ راهکارهای مناسب می توان از بروز آن پیشگیری نمود. هدف این مطالعه، تعیین میزان افسردگی پس از زایمان در پدران و ارتباط آن با افسردگی همسر در مراجعه کنندگان به مراکز بهداشتی شهر قم در سال ۱۴۰۲ بود.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی- تحلیلی، در سال ۱۴۰۲ در مراکز بهداشتی شهر قم بر روی مادران و پدران که حداقل چهار هفته از تولد آخرین فرزندشان گذشته بود و کودک در پایگاه بهداشتی دارای پرونده سلامت بود انجام شد. در این پژوهش، مراکز جامع خدمات سلامت و پایگاه‌های خدمات سلامت به صورت خوشه ای انتخاب شدند و ۱۵۰ زوج واجد معیارهای فوق، به شیوه در دسترس انتخاب و پس از اخذ رضایت وارد مطالعه شدند. ابزار گردآوری داده ها شامل فرم داده های جمعیت شناختی و مقیاس افسردگی پس از زایمان ادینبورگ بود. در نهایت، داده ها با کمک SPSS نسخه ۲۲ و آمار توصیفی و تحلیلی (آزمون های کای اسکور و پیرسون) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: بر اساس داده های مطالعه، شیوع افسردگی پس از زایمان، در پدران ۱۲٪ و شیوع آن در مادران ۲۳/۳٪ بود. افسردگی پدر با افسردگی مادر ارتباط معنی داری داشت ($P < 0/05$) همچنین افسردگی پدر با تحصیلات پدر، خواسته بودن جنسیت نوزاد و شدت استرس ارتباط معنی داری داشت ($P < 0/05$). افسردگی مادر نیز با تحصیلات مادر، جنسیت نوزاد و خواسته بودن جنس او و شدت استرس ارتباط معنی داری داشت ($P < 0/05$).

نتیجه گیری: باتوجه به یافته ها مطالعه حاضر، افزایش آگاهی پدران و مادران و برنامه ریزی برای غربالگری، تشخیص و درمان به موقع افسردگی پس از زایمان در پدران با استفاده از برنامه های آموزشی مناسب و مشاوره های صحیح و به موقع می توان به ارتقاء سلامت پدران مستعد کمک نموده و از عواقب احتمالی این مشکل در آنان و اعضای خانواده شان پیشگیری نمود.

کلید واژه ها: افسردگی، پس از زایمان، مردان

بررسی فراوانی انواع مزاج در بیماران کاندید جراحی هموروئیدکتومی

سعیده وزیری^۱، ابراهیم نصیری^۲، احمد انتظاری^۳، المیرا خداپخش^۴

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران
۲. دانشیار، گروه اتاق عمل و هوشبری، دانشکده پیراپزشکی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مکمل، موسسه ترک اعتیاد، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران
۳. عضو هیئت علمی، گروه اتاق عمل و هوشبری، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
۴. استادیار گروه جراحی عمومی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

مقدمه: هموروئید یکی از رایج‌ترین بیماری‌های گوارشی است و شایعترین علت خونریزی از دستگاه گوارش تحتانی محسوب می‌شود. درد ناشی از هموروئید اغلب شدید است که باعث محدود شدن فعالیت شخص و صرف هزینه‌های هنگفت توسط بیمار و دولت خواهد شد. طب سنتی ایرانی با پشتوانه‌ی هزاران سال مبتنی بر مزاج به امور پیشگیری، درمان و مراقبت بیماری‌ها می‌پردازد. از نظر پزشکان قدیم انسان ۹ مزاج دارد: یک مزاج معتدل و هشت مزاج غیر معتدل. هشت مزاج به دو دسته مفرد شامل: گرم، سرد، تر، خشک و مزاج‌های مرکب شامل گرم و تر، گرم و خشک، سرد و تر، سرد و خشک است. هر فرد یک مزاج اختصاصی به خود دارد. شناخت مزاج هر فرد در درمان و پیشگیری و تدابیر لازم برای کنترل بیماری‌ها بسیار با اهمیت می‌باشد. از آنجایی که برخی از بیماری‌ها ممکن است با شرایط مزاجی مرتبط باشد لذا جای خالی بزرگ مزاج و ارتباط یا همبستگی آن با هموروئید ناشناخته باقی است. هدف از انجام این مطالعه تعیین مزاج افراد کاندید هموروئیدکتومی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی - مقطعی در سال ۱۴۰۲ بر روی ۲۷۰ بیمار کاندید جراحی هموروئیدکتومی مراجعه کننده به بیمارستان تامین اجتماعی یزد انجام شد. بیماران با روش نمونه‌گیری در دسترس و با بهره‌گیری از پرسشنامه مزاج شناسی سلمان نژاد، بعد از اخذ مجوزهای اخلاقی از شورای پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مازندران مورد مطالعه قرار گرفتند. آنالیز داده‌ها با کمک نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ مورد آنالیز قرار گرفت.

یافته‌ها: از کل نمونه‌ها، ۲۳۳ نفر (۸۶/۳٪) زن و ۳۷ نفر (۱۰/۸٪) مرد بودند. میانگین سنی افراد $43/87 \pm 12/19$ سال بود. ۱۱۵ نفر (۴۲/۶٪) از بیماران شاغل بوده و ۱۵۵ نفر (۵۷/۴٪) شاغل نبودند. به طور کلی براساس کیفیت فاعله مزاج ۵۱/۹٪ بیماران دارای مزاج سرد، ۳۸/۵٪ مزاج گرم و ۹/۶٪ مزاج معتدل را داشتند و براساس کیفیت مزاج منفعله ۵۳٪ بیماران دارای مزاج تر و ۱۸/۱٪ دارای مزاج خشک بودند. با توجه به مزاج‌های ۹ گانه در طب سنتی بیشترین فراوانی مزاج در بیماران کاندید جراحی هموروئیدکتومی، مزاج سرد و تر (۳۱/۱٪) بود و مابقی بیماران به ترتیب دارای مزاج‌های سرد (۱۸/۱٪)، گرم و تر (۱۷/۸٪)، گرم و خشک (۱۰/۷٪)، گرم (۱۰٪)، خشک (۴/۸٪)، تر (۴/۱٪)، سرد و خشک (۲/۶٪) و معتدل (۰/۷٪) بودند.

نتیجه‌گیری: مطالعه ما نشان داد بیمارانی که دارای مزاج سرد و تر هستند بیشتر دچار بیماری هموروئید خواهند شد، لذا حمایت، مراقبت و تدابیر پیشگیری کننده طب سنتی برای افراد با مزاج سرد و تر جهت پیشگیری از این بیماری پیشنهاد می‌شود.

کلید واژه: مزاج، هموروئیدکتومی، طب ایرانی

بررسی میزان رضایتمندی دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی همدان نسبت به رشته تحصیلی خود و عوامل مرتبط جمعیت شناختی با آن در سال ۱۳۹۸

فائزه سعیدیان^{۱*}، مهرداد ملکی جاماسی^۲، هیوا اعظمی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۲. گروه مدیریت پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۳. گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: بررسی رضایت از رشته تحصیلی یکی از مسائل اساسی و از شاخص‌های اندازه‌گیری کیفیت آموزش و یادگیری در هر دانشکده است. آگاهی از میزان رضایت دانشجویان می‌تواند اطلاعات حیاتی را برای توسعه برنامه‌های آموزشی مؤثر ارائه دهد. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان رضایتمندی دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی همدان نسبت به رشته تحصیلی خود و عوامل مرتبط جمعیت شناختی با آن در سال ۱۳۹۸ انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه توصیفی-تحلیلی ۲۱۴ نفر از دانشجویان پرستاری مقطع کارشناسی در تمامی ترم‌ها به جز ترم اول دانشگاه علوم پزشکی شهر همدان در سال ۱۳۹۸ به روش نمونه‌گیری تصادفی مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه رضایت تحصیلی ترک زاده جمع‌آوری شد و با استفاده از آزمون‌های آماری استنباطی و نرم افزار SPSS-24 مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: بالاترین درصد در رضایت کل مربوط به رضایت خیلی کم بود (۳۶/۳٪). بیشترین میانگین نمره رضایت مربوط به حیطه رضایت از اساتید با میانگین $12/26 \pm 36/62$ و کمترین میانگین نمره رضایت مربوط به حیطه رضایت از محیط تحصیل با میانگین $9/29 \pm 13/78$ بود و میانگین تمام ابعاد از متوسط کمتر بود. ارتباط معناداری بین جنسیت، وضعیت تأهل، ترم تحصیلی، معدل و میزان رضایت وجود نداشت ($0/05 > p$) اما ارتباط معکوس و معناداری بین سن و میزان رضایت وجود داشت ($0/01 > p$).

نتیجه‌گیری: با توجه به پایین بودن رضایت دانشجویان پرستاری از رشته تحصیلی خود بازنگری‌های لازم در برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای آموزشی دانشجویان و تغییرات مربوطه در محیط آموزشی، بهبود کیفیت آموزش و فرآیندهای ارزشیابی پیشنهاد می‌گردد.
کلید واژه‌ها: رضایتمندی، دانشجویان، پرستاری

بررسی تأثیر مصرف قند و شکر بر سلامت روان دانش آموزان متوسطه اول و دوم آبادان در سال ۱۴۰۲

حورا ترتیفی زاده^۱، حسنا ترتیفی زاده^۲، مطهره موسوی قهفرخی^۱، معصومه موسوی^۱، باقر پهلوان زاده^۳

۱. دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی آبادان، آبادان، ایران
۲. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی شوشتر، شوشتر، ایران
۳. مرکز تحقیقات آلاینده های محیطی، دانشگاه علوم پزشکی آبادان، آبادان، ایران

مقدمه: امروزه سلامت روان به عنوان یکی از آیتم های مهم در سلامتی انسان شناخته شده است. سازمان بهداشت جهانی (بهبودی عاطفی، روانی و اجتماعی) را به عنوان تعریف کلی سلامت روان در نظر گرفته است. از آنجایی که نوجوانی، دوره ایجاد تغییرات روانی و شکل گیری عادات رفتاری در دانش آموزان است، می توان گفت که سلامت روان تا حد زیادی در این دوره تثبیت می گردد. عوامل بسیار زیادی در سلامت روان افراد مؤثر هستند که می توان به عوامل رژیم غذایی و تحرک اشاره نمود. در این میان رژیم غذایی بسیار بر سلامت روان مؤثر است. به دلیل اهمیت سنین نوجوانی و تثبیت و شکل گیری سلامت روان در این دوره سنی و تاثیرات آن در تمام طول عمر انسان، اهمیت شناسایی عوامل مؤثر بر سلامت روان مشخص م یگردد. از آنجایی که مطالعات محدودی که در خارج از ایران انجام گرفته است، با تناقضاتی همراه بوده است و اکثر مطالعات پیشین به ارتباط میان مصرف غلات پرداخته اند و جامعه هدف این مطالعات به بزرگسالان محدود بوده است، کمبود اطلاعات در این زمینه نیازمند توجه است. این مطالعه به منظور بررسی ارتباط میان مصرف قند و شکر بر سلامت روان در جمعیت دانش آموز نوجوان متوسطه اول و دوم شهر آبادان در سال ۱۴۰۲ صورت گرفت.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر از نوع توصیفی-مقطعی می باشد که بر روی ۶۲۷ دانش آموز متوسطه دختر و پسر به شکل خوشه ای- تصادفی انجام گردید. به منظور جمع آوری داده ها از ۳ پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی، (Food Frequency Questionnaire) FFQ و پرسشنامه (General Health Questionnaire) GHQ استفاده شد. آنالیز داده ها با آزمون های آماری و مدل رگرسیون لجستیک و نرمال بودن توزیع داده ها با استفاده از آزمون های کولموگوروف-اسمیرنوف و شاپیرو-ویلک بررسی شد. تحلیل ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۷ و در سطح معنی داری ۰,۰۵ انجام شد.

یافته ها: مصرف شکر در ۴۸۹ (۷۸٪) نفر کمتر از ۴۰، برای ۹۰ (۱۴٪) نفر بین ۴۰ تا ۶۰ و برای ۴۷ (۷٪) نفر بیشتر از ۶۰ کیلو بود. (۱۲/۸٪) ۸۰ نفر از دانش آموزان مبتلا به اختلالات روانی بودند. در بررسی ارتباط بین مصرف شکر و بروز علائم روانی پس از تعدیل تأثیر متغیرهای سن، جنسیت، وضعیت ابتلا به بیماری همراه، سطح اقتصادی خانواده، سطح سواد والدین و تعداد فرزندان خانواده در مقایسه با دانش آموزان با مصرف کمتر از ۴۰ کیلو شکر، بروز علائم روانی در دانش آموزان با مصرف بین ۴۰ تا ۶۰ کیلو (۵/۲۹ و ۲۱/۰۳) و ۱۰/۵۵ و در دانش آموزان با مصرف بیشتر از ۶۰ کیلو (۶۲/۸-۱۱/۸۵) برابر بیشتر بود.

نتیجه گیری: در نهایت با توجه به همبستگی مثبت و معنادار میان میزان مصرف شکر و سطح سلامت روان دانش آموزان، تلاش در جهت بالا بردن سطح دانش تغذیه ای والدین، دبیران و کادر اجرایی مدارس بسیار ضروری به نظر می رسد.

کلید واژه: سلامت روان، رژیم غذایی، مصرف قند و شکر

تأثیر مشوق‌های دولتی بر تمایل به فرزندآوری از دیدگاه مردان و زنان سنین باروری مراجعه‌کننده به مراکز جامع سلامت شهر سنندج در سال ۱۴۰۲

دریا میرزایی^۱، سیده سوما زکریایی^۲، بیژن نوری^۳، فرزانه ظاهری^{۴*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
 ۲. مربی، گروه مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های بالینی، پژوهشکده توسعه سلامت، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
 ۳. دانشیار، گروه اپیدمیولوژی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران.
 ۴. * دکتری بهداشت باروری، گروه مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های بالینی، پژوهشکده توسعه سلامت، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

مقدمه: ایران در دهه‌های اخیر تغییرات جمعیتی مختلفی را پشت سر گذاشته که مهم‌ترین آنها افزایش امید به زندگی و کاهش باروری بوده است. این تحولات پیامدهایی همچون افزایش سن و کاهش نیروی کار جوان و فعال را در پی خواهد داشت که تلاش بیشتر برای افزایش تمایل به فرزندآوری را می‌طلبد. هدف از این مطالعه "بررسی تأثیر مشوق‌های دولتی بر تمایل به فرزندآوری از دیدگاه مردان و زنان مراجعه‌کننده به مراکز جامع سلامت شهر سنندج در سال ۱۴۰۲" بود.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی-تحلیلی پس از اخذ کد اخلاق (IR.MUK.REC.1401.398)، بر روی ۳۰۰ مرد و زن واجد شرایط مراجعه‌کننده به مراکز جامع سلامت شهر سنندج انجام شد. معیارهای ورود به مطالعه شامل ملیت ایرانی و ساکن سنندج، حداقل سواد خواندن و نوشتن، ۱۸ تا ۴۹ سال برای زنان، گذشت حداقل ۲۴ ماه از ازدواج یا تولد فرزند، عدم وجود بیماری جسمی و روانی شناخته‌شده طبق اظهار خود فرد، عدم وجود نازایی، عدم شیردهی در حال حاضر، نداشتن منع پزشکی برای فرزندآوری، نداشتن فرزند دارای معلولیت جسمی و ذهنی، رضایت جهت شرکت در پژوهش و داشتن حداقل دو فرزند بود. ابزار گردآوری اطلاعات شامل فرم مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه ۱۹ سوالی تمایل به فرزندآوری نقیبه بود. ابتدا شهر سنندج براساس مناطق شهرداری به چهار خوشه تقسیم و از هر خوشه دو مرکز جامع سلامت به‌طور تصادفی انتخاب شدند و در مراکز نمونه‌ها بصورت در دسترس انتخاب و پس از تکمیل فرم رضایت‌نامه آگاهانه کتبی و اخذ اطمینان از محرمانه ماندن اطلاعات اخذ شده، پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند. اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار STATA نسخه ۱۷ و آزمون‌های مرتبط مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سطح معنی‌داری $P < 0/05$ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: براساس یافته‌ها، میانگین سنی زنان و مردان مورد مطالعه به ترتیب $35/84 \pm 7/57$ و $39/76 \pm 7/56$ سال بود و میانگین نمره کل تمایل به فرزندآوری $48/11 \pm 7/00$ بود این میانگین به تفکیک زنان و مردان به ترتیب $47/62 \pm 6/69$ و $48/60 \pm 7/28$ بود که تفاوت آماری معنی‌دار را نشان نداد ($P=0/226$). از نظر $59/3$ درصد زنان و $61/3$ درصد مردان، مشوق‌های دولتی فرزندآوری اصلاً تأثیری بر تمایل آن‌ها برای فرزندآوری نداشته است. برطبق یافته‌ها، بین مشوق‌های دولتی و تمایل به فرزندآوری در مردان تفاوت آماری معنی‌دار ($P=0/001$) مشاهده شد اما در زنان این اختلاف معنی‌دار نبود ($P=0/244$).

نتیجه‌گیری: با توجه به عدم تأثیر مشوق‌های دولتی بر تمایل به فرزندآوری از دیدگاه اکثر مشارکت‌کنندگان در مطالعه، به نظر می‌رسد که بازنگری طرح‌های تشویقی فعلی و افزودن امتیازات بیشتر بخصوص برای مردان نقشی مثبت در افزایش میل به فرزندآوری داشته باشد؛ لازم است دیدگاه زنان و همسران آنان در زمینه فرزندآوری و عوامل مرتبط در مطالعات مختلف و با حجم نمونه بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: فرزندآوری، تمایل به فرزندآوری، میزان باروری، مشوق بارور

بررسی میزان رضایت شغلی و عوامل مرتبط با آن در ماما‌های شاغل شهر سنندج

زینب حیدری^۱، روناک شاهویی^۲، لیلا هاشمی نسب^{۳*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران.
۲. استاد، گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران.
۳. کارشناس ارشد، گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران.

مقدمه: کارکنان در قالب ثروت هر سازمانی محسوب می‌شود. کارایی و اثر بخشی سازمان‌ها به کارایی و اثر بخشی نیروی انسانی آن سازمان بستگی دارد. یکی از مسائل مهم در هر سازمانی رضایت شغلی کارکنان است. به گفته بسیاری از کارشناسان، یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم سازمانی و پایه بسیاری از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مدیریت برای افزایش بهره‌وری و کارایی سازمان است.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه مقطعی جامعه پژوهش را کلیه ماما‌های شاغل در مراکز بهداشتی و درمانی (بیمارستان و درمانگاه) شهر سنندج تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری به صورت سرشماری و تعداد نمونه‌ها ۲۰۰ نفر بود (۱۲۰ نفر در بیمارستان و ۸۰ نفر در مراکز بهداشتی). ابزار پژوهش شامل فرم مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه سوالی سنجش رضایت شغلی در ۶ بعد که شامل نظام پرداخت، نوع شغل، فرصت‌های پیشرفت، جو سازمانی، سبک رهبری و شرایط فیزیکی بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ تجزیه و تحلیل شد. سطح معناداری ($p < 0/05$) در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد میزان رضایت شغلی کلی ۵۲/۴٪ بود. از نظر آماری بین سطح رضایت شغلی با متغیرهای سن، وضعیت تأهل و مدرک تحصیلی ارتباط معنادار وجود نداشت ($p > 0/05$). در حالی که بین رضایت شغلی و متغیرهای شیفت کاری ($p < 0/05$)، سنوات خدمت ($p < 0/05$)، محل کار ($p < 0/05$) و وضعیت استخدامی ($p < 0/05$) ارتباط آماری معنادار مشاهده شد. میزان رضایت شغلی در بعد نوع شغل از همه بیشتر و در بعد نظام پرداخت از همه کمتر بود.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر مبنی بر متوسط بودن رضایت کلی ماماها، مدیران می‌توانند با اتخاذ راه کار مناسب، مولفه‌های مهم رضایت شغلی ماماها را ارتقا داده و شرایط لازم جهت بهبود کیفیت ارائه خدمات به دو قشر آسیب پذیر جامعه یعنی مادران و نوزادان را فراهم سازند.

کلید واژه‌ها: رضایت شغلی، حرفه مامایی، مامایی

چالش‌های اخلاق حرفه‌ای در اتاق عمل: یک مطالعه کیفی

مهناز مقدری کوشا^۱، ایرج صالحی^۲، الهه موسوی^۳، محمدرضا صفری^۴، نسیم علیپور^۵، حسین وکیلی مفرد^{۶*}

۱. مربی، دانشجوی دکترای پرستاری، گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. استاد، گروه هوشبری، دانشکده پیراپزشکی، مرکز تحقیقات مراقبت بیماری‌های مزمن در منزل، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. مربی، گروه اتاق عمل، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ایلام، ایران
۴. مربی، گروه علوم آزمایشگاهی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۵. مربی، دانشجوی دکترای پرستاری، گروه هوشبری، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۶. * دانشیار، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: پیامد آموزش علوم پزشکی با حیطة سلامت جامعه مرتبط می‌باشد، به همین خاطر در تربیت نیروهای علوم پزشکی، علاوه بر دانش و مهارتی که برای پرداختن به این حرفه ضروری است، باید به توسعه ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارهای اخلاقی، مهارت‌های اجتماعی و بقیه ویژگی‌های شکل‌دهنده مهارت‌های حرفه‌ای گری فرد، توجه شود. رسالت آموزش به طور کلی ترویج اخلاق است و اخلاقیات متعالی مستلزم سطحی از کوشش‌ها برای تغییر ساختارها، بهبود مناسبات، ایجاد بسترهای مساعد قانونی، حقوقی و سازماندهی ساز و کارهای مناسب انگیزشی است. برای رسیدن به این مهم اولین قدم شناسایی مشکلاتی است که در این حوزه مشاهده می‌شود. به همین منظور مطالعه حاضر با هدف تبیین چالش‌های اخلاق حرفه‌ای در اتاق عمل انجام شد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با رویکرد کیفی از نوع تحلیل محتوای قراردادی اجرا گردید. جامعه مطالعه، دانشجویان سال آخر رشته‌های اتاق عمل و هوشبری دانشگاه علوم پزشکی همدان بود. روش نمونه‌گیری به صورت مبتنی بر هدف بود و برای تکمیل اطلاعات از نمونه‌گیری نظری نیز استفاده شد. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش مصاحبه استفاده شد. با انجام ۲۴ مصاحبه عمیق و نیمه ساختارمند از دانشجویان سال آخر رشته‌های اتاق عمل و هوشبری همچنین اعضای هیئت علمی و مربیان بالینی این رشته‌ها اشباع داده‌ها حاصل گردید.

یافته‌ها: مصاحبه‌ها منجر به یافتن ۳۸۶ کد اولیه شد. در تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از حذف کدهای تکراری و ادغام موارد مشابه، سرانجام ۳ تم اصلی و ۱۵ ساب‌تم استخراج شد که شامل موارد زیر بودند: مسائل اخلاق حرفه‌ای در حیطة ارتباطات: مشکلات مربوط به ارتباطات بین پرسنل، مشکلات مربوط به ارتباطات بین بیمار و دانشجو و مشکلات مربوط به ارتباطات بین مربی و دانشجو مسائل اخلاق حرفه‌ای در حیطة محیط بالینی: تضاد بین آموخته‌های تئوری و رفتار عملی در بالین، عدم همکاری بیمارستانها با دانشگاه، تناقض در دانشجو بدنبال عدم رعایت آیت‌های اخلاق حرفه‌ای از جانب پرسنل یا گاه مربی، همکاری ضعیف پرسنل به دنبال خستگی ناشی از شیفتهای کاری فشرده و حجم بالای کاری، عدم شفاف‌سازی دانشجو در رابطه با وظایف اخلاقی و حرفه‌ای در اتاق عمل، آشنایی نداشتن برخی مربیان با اصول اخلاق حرفه‌ای و نداشتن دانش کافی پرسنل مسائل اخلاق حرفه‌ای در حیطة اجتماع: مشکلات فرهنگی، مشکلات شخصیتی، مسائل اعتقادی، مشکلات اجتماعی و مشکلات اقتصادی.

نتیجه‌گیری: این مطالعه با بررسی درک دانشجویان، اساتید و مربیان به شناخت چالش‌های اخلاقی در اتاق عمل کمک کرد. امید است توانسته باشد با افزودن به مجموعه دانش در این زمینه، تلاش‌های مسئولین مراکز درمانی و بهداشتی، اساتید و مربیان را در جهت اعتلای اخلاق حرفه‌ای، از طریق توجه ویژه به جهت رفع این چالش‌ها افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها: چالش، اخلاق حرفه‌ای، اتاق عمل، مطالعه کیفی

بررسی ارتباط نگرش نسبت به ازدواج با رضایت شغلی پرسنل اتاق عمل در بیمارستان های منتخب دانشگاه علوم پزشکی اصفهان سال ۱۴۰۳

سید حسام الدین حسینی^۱، سعید امینی رارانی^{۲*}، سرور مصلح^۳، ستاره هلاکویی نائینی^۴، حمید رضا حق پرست کجوری^۵

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تکنولوژی اتاق عمل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۲. عضو هیئت علمی گروه اتاق عمل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۳. دانشجوی دکتری آموزش پزشکی، مرکز توسعه آموزشی، مرکز تحقیقات آموزش پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد تکنولوژی اتاق عمل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد تکنولوژی اتاق عمل، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه: رضایت شغلی از مهم‌ترین ابعاد زندگی افراد است که بر موفقیت جامعه تأثیر مستقیم دارد. در پرستاران اتاق عمل، عواملی مانند بار کاری، تعادل کار و زندگی، انتظارات بیماران، فرسودگی شغلی، حقوق و محیط کاری بر رضایت شغلی تأثیر می‌گذارند. همچنین، عوامل دموگرافیک همچون سن و تحصیلات نیز در این موضوع نقش دارند و رضایت شغلی بر بهره‌وری و کیفیت مراقبت‌های بهداشتی مؤثر است. ازدواج نیز به‌عنوان یک رسم مهم در جوامع، نقش عمده‌ای در تشکیل خانواده و پیشرفت شخصی دارد. عواملی مثل عشق، اهداف اقتصادی و اجتماعی بر تصمیم به ازدواج تأثیر دارند. همزمان، افزایش سن ازدواج و تعارض کار و خانواده نیز بر نرخ باروری و رضایت شغلی تأثیرگذار است. این پژوهش به بررسی رابطه بین نگرش به ازدواج و رضایت شغلی در پرسنل اتاق عمل پرداخته است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه یک مطالعه توصیفی-تحلیلی از نوع مقطعی می‌باشد. جامعه مورد مطالعه تعداد ۱۷۰ نفر پرسنل اتاق عمل بیمارستان‌های منتخب دانشگاه علوم پزشکی اصفهان بود که به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای بر اساس معیارهای ورود و پس از اخذ رضایت آگاهانه وارد مطالعه شدند. در این پژوهش از دو پرسش‌نامه رضایت شغلی اسمیت کندال و هیولین و پرسش‌نامه نگرش نسبت به ازدواج توسط براتن و روزن استفاده شد. داده‌ها با نرم افزار SPSS 22 با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی تجزیه و تحلیل شد. ($p < 0/05$) به عنوان سطح آماری معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: در این پژوهش میانگین سن نمونه‌های مورد مطالعه ۲۶ سال بود. ۳/۳۸٪ نمونه‌های مورد مطالعه شامل پرسنل هوشبری و ۶۱/۷٪ پرسنل جراحی بودند. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که میانگین نمره نگرش نسبت به ازدواج در گروهی که رضایت

شغلی بالاتری دارند، بالاتر از گروهی است که رضایت شغلی پایینی دارند. همچنین، یافته‌ها تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که رضایت شغلی به طور معنی‌داری بر نگرش نسبت به ازدواج تأثیرگذار است ($p < 0/05$)

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رضایت شغلی بالا با نگرش مثبت به ازدواج پرسنل اتاق عمل ارتباط مستقیم دارد. این یافته حاکی از آن است که شرایط کاری و کیفیت زندگی بر روی تصمیمات مهم، مانند زندگی زناشویی تأثیر می‌گذارد بنابراین، در برنامه‌ریزی‌های مدیریتی و بهبود کیفیت زندگی کارکنان، باید به این عامل مهم توجه شود تا نرخ باروری افزایش یافته و از بحران پیری جمعیت فاصله بگیریم.

کلید واژه‌ها: رضایت شغلی، ازدواج، تعارض کار و خانواده

تبیین تجارب چالش های سلامت مادر و کودک در کم برخوردار ترین استان کشور: یک مطالعه کیفی ۱۴۰۰

مهدی زنگنه بایگی^۱، سیده نرگس نورمحمدی^{۲*}

۱. دکترای تخصصی مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، مرکز تحقیقات ارتقای سلامت، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان، ایران
۲. کارشناس ارشد مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان، ایران.

مقدمه: سلامت کودکان به سلامت مادر در دوران بارداری و مراقبت‌های پس از تولد وابسته است. از سوی دیگر استان سیستان و بلوچستان جزو استان های کم برخوردار کشور می باشد، که این امر باعث ایجاد چالش هایی در سلامت مادر و کودک شده است. پژوهش حاضر با این هدف انجام گردید.

مواد و روش ها: این مقاله بخشی از یک پژوهش با رویکرد کیفی از نوع تحلیل درون مایه در حوزه بهداشت دانشگاه علوم پزشکی زاهدان در سال ۱۴۰۰ بود. نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف و تا زمان اشباع یافته‌ها ادامه داشت. داده‌ها از طریق مصاحبه فردی عمیق بدون ساختار توسط پژوهشگران با ۱۵ مراقب سلامت جمع‌آوری و همزمان با آن مورد تحلیل قرار گرفت. استحکام داده‌ها توسط مشارکت‌کنندگان و کنترل خارجی تأیید گردید.

یافته ها: تعداد ۸۶ مفهوم اولیه به دست آمد. در تحلیل مصاحبه‌ها در مرحله کدگذاری ۱۲ طبقه فرعی و در نهایت ۶ طبقه اصلی (عدم ماندگاری پزشک متخصص، عدم تمایل پزشکان در مناطق محروم، باور های خرافی، فقر و عوامل اقتصاد و سواد سلامت پایین مردم) استخراج گردید.

نتیجه گیری: با توجه به کم برخوردار بودن استان چالش های سلامت مادر و کودک بالا می باشد. افزایش پوشش و کیفیت مراقبت سلامت مادران به منظور تشخیص به موقع بیماری مادران و درمان آن با هدف بهبود کیفیت مراقبت حین بارداری و پس از زایمان از مهم ترین اقدامات مؤثر در ارتقاء سلامت مادر و کودک در این استان خواهد بود.

کلید واژه ها: سلامت مادر، صیانت از خانواده، مراقبین سلامت

بررسی ارتباط بار مراقبتی در مراقبین با ادراک بیماری و امید به زندگی بیماران مبتلا به لوسمی مراجعه کننده به بیمارستان های منتخب دانشگاه علوم پزشکی تهران

معین سلامی^۱، اعظم قربانی^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد پرستاری، گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
۲. استادیار، گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

مقدمه: مراقبت از بیماران مبتلا به لوسمی، می تواند چالش های زیادی را برای مراقبین آنها به همراه داشته باشد. با توجه به اهمیت نقش خانواده در امر مراقبت از این بیماران، توجه به نیاز های سلامتی مراقبین امری ضروری به نظر می رسد. از آنجایی که بر اساس مطالعات پیشین، ادراک مثبت از بیماری می تواند موجب افزایش خودمراقبتی در فرد بیمار شده و بهبود امید به زندگی او به افزایش تاب آوری بیمار منجر شود، مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط بار مراقبتی در مراقبین با ادراک بیماری و امید به زندگی بیماران مبتلا به لوسمی انجام شد.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی همبستگی بود که با همکاری ۲۰۰ مراقب و بیمار مبتلا به لوسمی که به بیمارستان های منتخب دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۴۰۲ مراجعه نمودند، انجام شد. ابزار پژوهش شامل فرم اطلاعات جمعیت شناختی، پرسشنامه بار مراقبین ZARIT، پرسشنامه ادراک بیماری بردبنت (BIPQ) و پرسشنامه امید به زندگی اشنایدر (SLES) بود. تجزیه و تحلیل داده ها در نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ و با استفاده از روش های آمار توصیفی و استنباطی انجام شد.

یافته ها: بار مراقبتی اکثر مراقبین متوسط (۷۰٪) تا شدید (۲۶٪) بود. میانگین نمره کلی ادراک بیماری در مبتلایان به لوسمی $9/10 \pm 37/45$ و میانگین نمره کلی امید به زندگی در این بیماران $1/88 \pm 32/19$ بود. ارتباط بار مراقبتی با ادراک بیماری مبتلایان به لوسمی مثبت و معنی دار بود ($r=0/339$) ($p<0/001$). همچنین بین بار مراقبتی و امید به زندگی بیماران ارتباط منفی و معنی داری وجود داشت ($r=-0/164$) ($p=0/020$).

نتیجه گیری: اکثر مراقبین بیماران مبتلا به لوسمی، بار مراقبتی قابل توجهی را متحمل می شدند. با توجه به وجود ارتباط معنی دار بین بار مراقبتی در مراقبین با ادراک بیماری و امید به زندگی بیماران می توان گفت که هر چه ادراک فرد مبتلا از بیماری خود منفی تر بوده و امید به زندگی این بیماران کمتر باشد، بار مراقبتی خانواده آن ها بیشتر است. لذا برنامه ریزی و اجرای مداخلات لازم جهت تقویت ادراک مثبت از بیماری و افزایش امید به زندگی بیماران مبتلا به لوسمی، می تواند زمینه ساز کاهش بار مراقبتی در خانواده این بیماران شود.

کلید واژه ها: بار مراقبتی، ادراک بیماری، امید به زندگی، لوسمی



بررسی تأثیر رسوراترول بر کنترل قند خون و عوامل مرتبط با آن در بیماران دیابتی: یک مرور نظام‌مند

نرگس صلواتی^۱، نگین فریدآ، یاسمین احمدی^۲، آمنه جعفری ندوشن^۳، حانیه حسنی^۴، فاطمه خانی^۵، امیرمحمد چکنی^۶

۱. دانشجوی کارشناسی، پرستاری، دانشکده علوم پزشکی، شوشتر، ایران
۲. کمیته تحقیقات و فناوری دانشجویی، گروه پرستاری داخلی و جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی، پرستاری، دانشکده علوم پزشکی، بهبهان، ایران
۴. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد، ایران
۵. گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
۶. گروه پرستاری اطفال، دانشکده پرستاری مامایی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران
۷. دانشجوی پرستاری، دانشکده پرستاری مامایی، کمیته تحقیقات و فناوری دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

مقدمه: کنترل دیابت شامل سه بعد اصلی است؛ کاهش قندخون، حفظ سلول‌های بتای پانکراس و بهبود عملکرد ترشح گلوکز. با وجود فراوانی داروهای شیمیایی، استفاده از گیاهان دارویی برای درمان دیابت در حال افزایش است. رسوراترول یک ترکیب طبیعی است که از انواع گیاهان بدست می‌آید. این ترکیب، که در برخی از گیاهان مانند انگور یافت می‌شود، دارای خواص آنتی‌اکسیدانی، ضد میکروبی و ضد التهابی است. تأثیرات مثبت رسوراترول بر قندخون انسان در برخی مطالعات نشان داده شده است؛ اما طبقه‌بندی جامع اثرات آن در بیماران دیابتی همچنان نامشخص است. بنابراین، این مطالعه جهت بررسی تأثیر رسوراترول بر کنترل قندخون و عوامل مرتبط با آن در بیماران دیابتی انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این مرور سیستماتیک، استراتژی جستجوی جامعی با استفاده از اصطلاحات MeSH/غیر MeSH مرتبط با "دیابت"، "رسوراترول"، "قندخون" و معادل‌های فارسی آن‌ها طراحی شد. جستجو در سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی/بین‌المللی شامل PubMed/Medline، Web_of_Science_Core_Collection، Science_Direct، SID، Magiran، Civlica و IRCT، همچنین در موتور جستجوگر Google_Scholar از سال ۲۰۱۸ تاکنون انجام شد. سپس، مطالعات براساس معیارهای ورود و خروج انتخاب شده و با استفاده از مقیاس Jadad ارزیابی شدند. در نهایت، ۱۱ مطالعه وارد و تجزیه تحلیل شد. ملاحظات اخلاقی عدم سوگیری در مراحل انتخاب، استخراج، تحلیل و طبقه‌بندی شواهد رعایت شد و چکیده مطابق با دستورالعمل PRISMA نوشته شد.

یافته‌ها: شواهد مربوط به تأثیر رسوراترول بر حفظ سلول‌های بتای پانکراس و بهبود عملکرد انسولین ضعیف است، در حالی که مستندات قوی‌تری در مورد تأثیر رسوراترول بر کاهش قندخون وجود دارد. در بیشتر مطالعات بر حیوانات دیابتیک، اثر کاهشی رسوراترول بر قندخون مشاهده شده بود. در مطالعه‌ای دیگر مشاهده شد که افزودن رسوراترول به درمان انسولینی در بیماران با دیابت نوع ۱ منجر به افزایش قابل توجه اثر انسولین و کاهش سریع قندخون ناشتا می‌شود. مکمل رسوراترول به بهبود کنترل قندخون با کاهش مقاومت به انسولین کمک کرده و تأثیرات مثبتی بر التهاب مزمن دارد. همچنین، شرکت‌کنندگان یک مطالعه پس از مصرف این مکمل، کاهش علائم دیابت و افزایش انرژی را تجربه کردند.

نتیجه‌گیری: یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که رسوراترول منجر به کاهش قندخون، HbA1c و استرس اکسیداتیو می‌شود و تأثیرات مثبتی بر التهاب مزمن دارد. با این حال، تحقیقات بیشتری جهت ارزیابی دقیق‌تر این اثرات و تعیین پروتکل‌های مصرف لازم است.

کلید واژه‌ها: رسوراترول، دیابت ملیتوس، گلوکز خون، پیشگیری و کنترل، مرور سیستماتیک

آسیب اخلاقی در پرستاران و عوامل موثر بر آن: یک مطالعه مقطعی

میرحسین احمدی^۱، مهدی اجری خامسلو^{۲*}

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه پرستاری داخلی-جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی اردبیل، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران
۲. گروه پرستاری داخلی جراحی دانشکده پرستاری و مامایی اردبیل، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران. مرکز تحقیقات عوامل موثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران

مقدمه: پرستاران با توجه ماهیت حرفه ای و نقش محوری خود در مراقبت از بیماران، چالش های زیادی را تجربه می کنند که از جمله آن می توان به آسیب اخلاقی اشاره کرد که به صورت احساس گناه، انزوای اجتماعی و بی حسی بروز کرده و می تواند بر عملکرد پرستاران تأثیر بگذارد. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی آسیب اخلاقی در پرستاران و عوامل موثر بر آن، در پرستاران انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع مقطعی توصیفی تحلیلی بوده که در سال ۱۴۰۱ انجام شد. تعداد ۲۹۷ نفر پرستار به روش نمونه گیری سهمیه ای و با استفاده از روش تصادفی وارد مطالعه شدند. جهت جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه های مشخصات دموگرافیک و وقوع آسیب اخلاقی استفاده شد. به منظور تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS ۲۲ استفاده شد. این مطالعه خروجی طرح پژوهشی مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل با کد اخلاق IR.ARUMS.REC.1401.198 می باشد. رضایت آگاهانه از شرکت کنندگان اخذ شد.

یافته ها: میانگین نمره آسیب اخلاقی در بین پرستاران $31/19 \pm 8/54$ بود. همچنین یافته ها نشان دهنده آن بود که بین آسیب اخلاقی با میزان ارتباط پرستار با بیمار ($P=0/012$)، میزان رضایت شغلی پرستاران ($P=0/001$) تمایل به ترک شغل در پرستاران ($P=0/001$)، میزان درآمد پرستاران ($P=0/004$) و سال های خدمت ($P=0/014$) ارتباط معناداری وجود دارد.

نتیجه گیری: یافته ها مطالعه حاضر نشان داد میانگین نمره آسیب اخلاقی در بین پرستاران بخش های داخلی و جراحی در سطح بالایی بود. با توجه به این یافته ها، مدیران و سیاست گذاران پرستاری باید با انجام اقداماتی چون بهبود شرایط کاری پرستاران، توجه به مشکلات و معضلات اخلاقی آنها و همچنین انجام مداخلات آموزشی، در جهت کاهش و تعدیل آسیب اخلاقی در پرستاران قدم بگذارند.

کلید واژه ها: آسیب اخلاقی، پرستار، عوامل مرتبط

گزارش میزان خودکارآمدی هیجانی در بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی مراجعه‌کننده به مرکز آموزشی درمانی شهید چمران اصفهان سال ۱۴۰۲

فاطمه کلیج^{۱*}، محمد اکبری^۲، موسی علوی^۳، وجیهه آتشی^۴، رضا بیدختی^۵

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، شهر اصفهان، کشور ایران
۲. استادیار، گروه روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشکده پرستاری مامایی اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، شهر اصفهان، کشور ایران
۳. استاد، گروه روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشکده پرستاری مامایی اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، شهر اصفهان، کشور ایران
۴. استادیار، گروه پرستاری بزرگسالان و سالمندان، مرکز تحقیقات دانشکده پرستاری مامایی اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، شهر اصفهان، کشور ایران
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، شهر بیرجند، کشور ایران

مقدمه: یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قلبی، بیماری نارسایی قلبی است که نگرانی عمده بهداشت جهانی است و باعث عوارض و مرگ‌ومیر قابل توجهی می‌گردد. بیماران مبتلا به نارسایی قلبی، چالش‌های روانشناختی زیادی را تجربه می‌کنند. یکی از چالش‌های اساسی که اکثر بیماران مبتلا به نارسایی قلبی را درگیر خود می‌کند کاهش خودکارآمدی هیجانی است. بنابراین مطالعه حاضر با هدف تعیین میزان خودکارآمدی هیجانی بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه توصیفی-مقطعی؛ ۷۰ بیمار مبتلا به نارسایی مزمن قلبی که دارای معیارهای ورود به مطالعه بودند، با روش تخصیص تصادفی انتخاب شدند و مورد مطالعه قرار گرفتند. پس از انتخاب نمونه‌ها از افراد خواسته شد به تکمیل پرسش‌نامه‌ها بپردازند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها؛ فرم مشخصات دموگرافیک و پرسش‌نامه خودکارآمدی هیجانی بورلی^۵ که به روش خودگزارشی توسط بیماران تکمیل شد. پرسش‌نامه خودکارآمدی هیجانی بورلی و همکاران که در سال ۲۰۰۸ توسط بورلی و همکاران ساخته شد، ۲۵ سؤال داشت که هر آیتم بر اساس یک مقیاس لیکرتی پنج درجه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم (هیچ، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد) پاسخ داده می‌شد، این گزینه‌ها به ترتیب نمره ۰، ۱، ۲، ۳ و ۴ می‌گرفتند. حداقل نمره صفر و حداکثر نمره کسب شده ۱۰۰ بود. هرچه نمره‌ای که فرد کسب می‌کرد بالاتر بود، خودکارآمدی هیجانی بالاتری داشت. داده‌ها توسط نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ با آزمون اماری توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: در این مطالعه ۱۸ نفر زن و ۵۲ نفر مرد حضور داشتند. میانگین و انحراف معیار سنی بیماران به ترتیب برابر $57/10 \pm 5$ بود. همچنین یافته‌ها نشان داد: اکثریت شرکت‌کنندگان را افراد متأهل تشکیل داده و بیشترین فراوانی از نظر وضعیت اشتغال افراد بیکار بودند. میانگین نمره خودکارآمدی هیجانی در بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی $18/56$ و انحراف معیار $18/96$ بود. به نظر می‌رسد بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی، از لحاظ خودکارآمدی هیجانی در سطح پایینی قرار دارند.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌ها بدست آمده به نظر می‌رسد بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی از خودکارآمدی هیجانی خوبی برخوردار نیستند. از آنجا که یکی از وظایف پرستاران، آموزش به بیماران است؛ بنابراین نیاز است پرستاران به ابعاد روانشناختی این بیماران در کنار توانبخشی این بیماران توجه ویژه‌ای داشته باشند و از مداخلات روانشناختی برای بهبود این فاکتورهای روانشناختی استفاده کنند.

کلید واژه‌ها: بیماران، نارسایی قلبی، خودکارآمدی هیجانی

میزان تبعیت از رژیم دارویی بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی: یک مطالعه توصیفی - مقطعی

فاطمه کلیج^{۱*}، محمد اکبری^۲، موسی علوی^۳، وجیهه آتشی^۴، رضا بیدختی^۵

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استادیار، گروه روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشکده پرستاری مامایی اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۳. استاد، گروه روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشکده پرستاری مامایی اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۴. استادیار، گروه پرستاری بزرگسالان و سالمندان، مرکز تحقیقات دانشکده پرستاری مامایی اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد روان پرستاری، مرکز تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند، ایران

مقدمه: امروزه نارسایی قلبی به عنوان دسته ای از بیماری های قلبی یک چالش جهانی است. افراد مبتلا به نارسایی قلبی با چالش های مختلفی مواجه میشوند و از نظر جسمی و روانشناختی درگیر بیماری میشوند. یکی از فاکتور های روانشناختی که ممکن است تحت تاثیر این بیماری دستخوش اختلال شود، تبعیت از درمان است. تبعیت از درمان، یکی از عوامل پیش بینی کننده موفقیت در درمان و بهبودی می باشد اما بسیاری از بیماران مبتلا به نارسایی قلبی به طور عمد یا غیر عمد از درمان های تجویز شده تبعیت نمی کنند. مطالعه حاضر با هدف تعیین میزان تبعیت از درمان بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی انجام شد.

مواد و روش ها: پژوهشگران با مراجعه به بخش های بیمارستان چمران از بین بیماران بستری در بخش ها که حائز شرایط ورود به مطالعه بودند نمونه ها را به شیوه آسان انتخاب کردند و ضمن توضیح روش انجام پژوهش و اهداف مورد نظر، فرم رضایت نامه کتبی و فرم اطلاعات دموگرافیک و پرسش نامه را در اختیارشان قرار دادند. روش جمع آوری داده و تکمیل پرسشنامه به صورت خودگزارشی بود. ابزار جمع آوری داده ها؛ فرم مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه تبعیت از درمان دارویی موریسکی و همکاران بود که به روش خودگزارشی توسط بیماران تکمیل شد. پرسش نامه تبعیت از درمان دارویی دارای ۸ سؤال بود و بر اساس طیف لیکرت به سنجش تبعیت از درمان دارویی می پرداخت. پرسش نامه تبعیت از درمان دارویی شامل هفت سؤال دوگزینه ای (با پاسخ های بله و خیر) و یک سؤال به صورت لیکرتی بود و سؤال شماره ۵ آن بر عکس سایر سؤالات نمره گذاری می شد. دامنه نمرات کلی آن بین صفر تا ۸ بود. هر چه نمره به دست آمده کمتر بود تبعیت دارویی افراد بیشتر بود. داده ها توسط نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ با آزمون اماری توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: میانگین و انحراف معیار سنی بیماران به ترتیب برابر $57/10 \pm 5$ بود. میانگین مدت ابتلا به بیماری نارسایی قلبی 7 ± 2 سال بود. میانگین نمره تبعیت از رژیم دارویی در بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی $4/55$ (لازم به ذکر است هر چه نمره تبعیت از رژیم دارویی بدست آمده کمتر باشد تبعیت دارویی افراد بیشتر خواهد بود)، و انحراف معیار $1/22$ بود. با توجه به یافته ها به نظر می رسد بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی، از تبعیت دارویی خوبی برخوردار نیستند.

نتیجه گیری: یافته های مطالعه حاکی از آن بود که بیماران مبتلا به نارسایی قلبی از تبعیت دارویی متوسطی برخوردارند. بنابراین پیشنهاد می گردد با که توجه به این که تبعیت از رژیم دارویی یکی از عوامل موثر در دستیابی به یافته ها مثبت درمان، است، از مداخلات روانشناختی به منظور بهبود تبعیت از درمان برای بیماران مبتلا به نارسایی مزمن قلبی به صورت کاربردی توسط پرستاران شاغل در مراکز ارائه شود.

کلید واژه ها: تبعیت از رژیم دارویی، نارسایی قلبی، بیماران



بررسی تأثیر تکنیک‌های مبتنی بر یادگیری ماشین در تشخیص زود هنگام اختلال بیش فعالی در کودکان

Mohammad Heydari¹, Fatemeh Gharibi Sejahrod², Sajedah Taskin², Fatemehsabahi², Neda Sadoughi³

- 1. Students' Scientific Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 2. Department of Nursing, Khalkhal University of Medical Science, Khalkhl, Iran.
- 3. Department public health, Khalkhal University of Medical Sciences, Khalkhal, Iran

مقدمه: ADHD از شایع ترین اختلالات عصبی رشدی کودکان است که می‌تواند تأثیرات طولانی مدتی بر رفتار، یادگیری و کیفیت زندگی آنها داشته باشد. به دلیل پیچیدگی‌های تشخیصی و تنوع علائم این اختلال، تشخیص دیر هنگام آن عوارض طولانی مدت و آسیب‌های بیشتر را شامل می‌شود. استفاده از تکنیک‌های یادگیری ماشین به عنوان ابزاری مؤثر برای بهبود پیش‌آگهی و تشخیص ADHD توصیه می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی و ارزیابی تکنیک‌های یادگیری ماشین در زمینه پیش‌آگهی و تشخیص این اختلال انجام شد.

مواد و روش‌ها: به منظور مرور نظام‌مند یافته‌های پژوهشی مرتبط با سوالات پژوهشی کلید واژه‌های *Hyperactivity*، *diagnosis*، *Machine Learning*، *CDSS*، *ADHD*، *Web of Science*، *Scopus* و *Pubmed* انجام شد. مطالعات اصیل که به توسعه سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در حوزه این اختلال بودند وارد مطالعه شدند. معیارهای خروج شامل مقالات غیر انگلیسی، مروری، *survey*، *book*، *chapter*، *editorial* و *letter to editor* بود. سه پژوهشگر به صورت مستقل به ارزیابی کیفیت مقالات پرداختند.

یافته‌ها: از ۱۵۰ مقاله بدست آمده، بعد از غربالگری‌های صورت گرفته در نهایت ۲۴ مقاله مورد ارزیابی دقیق قرار گرفت. تکنیک‌های بکار رفته در تشخیص این اختلال شامل، تحلیل داده‌های تصویری و رفتاری، و پردازش سیگنال‌های مغزی و پردازش زبان طبیعی بود. تشخیص این اختلال شامل تشخیص ژست، استفاده از دینامیک اندازه مردمک، تجزیه و تحلیل سیگنال‌های مغزی EEG، الگوهای حرکتی، الگوشتاب، و متغیرهای تغییر پذیری ضربان قلب (فیزیولوژیکی) بود. تکنیک ماشین بردار پشتیبان SVM (n=۶) برای طبقه بندی داده‌ها بیشترین فراوانی را در روش‌های بکار رفته به خود اختصاص داده بود. در (n=۲) از مطالعات از تکنیک شبکه‌های عصبی مصنوعی و پروسپترون چندلایه، در (n=۴) جنگل تصادفی، (n=۲) مورد درخت تصمیم و (n=۵) از شبکه عصبی عمیق DNN استفاده شده بود.

نتیجه گیری: الگوریتم‌های یادگیری مانند جنگل تصادفی، درخت تصمیم، شبکه عصبی، ماشین بردار پشتیبان و شبکه‌های عصبی عمیق بیشترین فراوانی را در مطالعات مداخله‌ای به منظور شناسایی و تشخیص ADHD به خود اختصاص داده بودند. نتایج حاصل از مطالعه نشان داد که استفاده ترکیبی از فناوری‌های مختلف در تشخیص زود هنگام اثربخش بوده و دقت تشخیص را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد.

کلیدواژه: Artificial Intelligence, Hyperactivity, ADHD, detection system, Machine Learning

شیوع و عوامل خطر ساز خشونت خانگی در مادران نخست‌زا در مناطق با وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین شهر همدان

نسرین متین‌نیا^{۱*}، فرحان حیدری^۱، محمد حسین شعبانی^۱

۱. گروه پرستاری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

مقدمه: خشونت خانگی علیه زنان باردار یک معضل عمده در سلامت جسمی و روانی زنان سراسر جهان است. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی شیوع خشونت خانگی در بارداری و همچنین ارتباط آن با ویژگی‌های جمعیت شناختی و روانشناختی انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی بر روی ۳۶۰ زن باردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر همدان انجام شد. داده‌ها از طریق پرسشنامه مشتمل بر سه بخش ویژگی‌های جمعیت شناختی، ویژگی‌های روان‌شناختی و پرسشنامه خشونت جسمی و روانی در زوجین (CTS2) جمع‌آوری شد.

یافته‌ها: شیوع کلی خشونت خانگی در دوران بارداری ۵۸/۶ درصد بود. میزان شیوع خشونت عاطفی، جنسی و فیزیکی به ترتیب ۴۶/۸ درصد، ۳۱/۶ درصد و ۲۷/۷ درصد بود. سطح تحصیلات، شغل، شاخص درآمد و همچنین مصرف الکل و مواد مخدر با خشونت خانگی رابطه معناداری داشت ($P < 0/001$). خشونت خانگی با حاملگی‌های برنامه‌ریزی نشده ($P < 0/001$)، عزت نفس ($P < 0/004$)، استرس ($P < 0/001$)، حمایت اجتماعی ($P < 0/001$) و افسردگی دوران بارداری ($P < 0/001$) ارتباط معنی‌داری داشت.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این مطالعه به شیوع بالای خشونت خانگی در دوران بارداری اشاره دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود تمامی مراکز مراقبت‌های دوران بارداری برنامه‌گرایی برای شناسایی زنان در معرض خشونت خانگی داشته باشند. علاوه بر این، آموزش به متخصصان بهداشت و زنان در معرض خطر و اجرای برنامه‌های حمایتی برای زنان آسیب‌دیده توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خشونت خانگی، زنان باردار، ویژگی‌های روان‌شناختی

Noise measurement in post-anesthesia care unit and its influence on patient's comfort

Chiman Ghaderi¹, Reza Peyvandi², Ali Soleimani³, Nasim Partash⁴, Vahid Mohammadpour⁵

1. Assistant Professor, Department of Operating room and Prehospital Emergency Care, Maragheh University of Medical Sciences, Maragheh, Iran
2. MSc Student in Health Services Management, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Public Health, Maragheh University of Medical Sciences, Maragheh, Iran
4. Instructor, Department of Midwifery, Maragheh University of Medical Sciences, Maragheh, Iran
- 5*. BSc Student, Department of Operating room and Prehospital Emergency Care, Maragheh University of Medical Sciences, Maragheh, Iran

Introduction: Noise is the leading cause of postoperative patient discomfort and can affect patient recovery. This study was conducted to determine levels of noise in the post-anesthesia care unit (PACU) and its effect on patient's comfort.

Methods and Material: This descriptive cross-sectional study was conducted in educational hospitals of Maragheh University of Medical Sciences. Noise levels measured during morning shift on 40 days for two PACUs. During this period, 147 eligible patients were enrolled in the study and data were collected by researcher made questionnaire using a Rating scale, which ranged from 0 to 10. Data were analyzed using SPSS version 19.

Results: The results of the study demonstrated the level of noise in the two PACUs was 56.81 and 59.35 dB. A mean score of comfort in two settings ranging from 6.30 (SD) to 6.97 (SD). The results of Pearson correlation coefficient showed that there was a significant correlation between the maximum sound level with comfort score and patient's pain score ($P = 0 < 0.001$). There was a significant correlation between the type of surgery and the scores of pain and noise perceptional by the patient but there isn't any significant correlation between that and scores for comfort.

Conclusion: The results of the study showed that high level of noise increases the pain of patients and reduces their comfort. Identifying the source of noise pollution and making managerial decisions for providing noise reduction agents in post-anesthesia care unit can greatly improve the quality of care and recovery of patients after anesthesia.

Key words: Noise level, Post-Anesthesia Care Unit, Comfort, Maragheh

Post-abortion Psychological Challenges: A Systematic Review

Mariye Jenabi Ghods^{*1}, Maedeh Mortezaanasab¹

1. PhD Student, Department of Nursing, University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran

Introduction: Abortion is known as a traumatic experience influencing a woman. Apart from medical difficulties, additional attention has been paid to the psychological effects associated with abortion. In recent years, there has been a new disagreement on whether abortion hurts women's mental health or not. Considering this concern, we aim to conduct a systematic literature review on the psychological implications of abortion.

Methods and materials: To review the articles on the psychological implications of abortion, we searched PubMed, CINAHL, Scopus, and Web of Science. The search terms included: (abortion OR induced abortion OR termination of pregnancy) and (mental health OR psychological distress OR psychological impact OR emotional health OR psychological adjustment OR post-abortion stress OR post-traumatic stress disorder OR PTSD OR anxiety OR depression OR grief OR complicated grief OR Mood Disorders OR "affective symptom*" OR stigma). Articles should publish in English until June 2024. The most relevant articles were reviewed and included as appropriate.

Results: The study emphasizes the complexity of psychological outcomes associated with abortion, showing significant variability among women. Findings indicate that abortion can affect self-image, with some women experiencing profound psychological challenges, including grief and depression. Key factors influencing these outcomes include pre-existing mental health conditions, reasons for the abortion, and the type of procedure used. Women with a history of psychiatric problems are at higher risk for adverse mental health consequences. Grief, both uncomplicated and complicated, and mood disorders such as depression and anxiety are prevalent in the post-abortion period. Protective factors, such as partner support, absence of prior mental health issues, and higher education, can decrease psychological distress. Additionally, women facing stigma or judgment about their abortion are more likely to experience psychological problems. The review emphasizes the need for individualized support to effectively address these diverse psychological impacts, including grief and mood disorders.

Conclusion: The review shows that abortion's psychological effects vary widely, influenced by factors such as pre-existing conditions, support systems, and stigma. Adequate support and individualized care are crucial for managing post-abortion grief and mood disorders.

Keywords: Abortion, Mental health, Pregnancy termination, Psychological Challenges

Learning and Legacy: The Impact of Parents' Education on Number of Children

Ehsan Khosravi¹, Bita ghfarpour², Leila Zanbaq³

1. Medical student, Student Research Committee, Faculty of Medical Sciences, Shahid Sadougi University of Medical Sciences, Yazd, Iran
2. Student Research Committee, Department of Medical Science, Hazrat Ali Ibn Abitalib (AS) Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran
3. Perinatology Fellowship, Gynecology Specialist, Professor at Shahid Sadougi University of Yazd, Yazd, Iran

Introduction: Population growth has declined significantly, primarily due to the sharp drop in the global total fertility rate, from 5.3 in 1963 to 2.3 in 2021. This decline has reduced the youth workforce, impacting the economy, increasing the average age, and placing a greater burden on the health system. Examining the causes of this decrease in population growth is crucial, with one significant factor being the rise in education levels. This review study investigates the effect of parents' education level on family size. It should be noted that this effect has varied and sometimes been contradictory in different societies, as explained below.

Methods and materials: This review study involved conducting a search using keywords such as parents' education level, demographic change, population growth, parental income, and family planning in PubMed, Civilica, Iran Doc, Iran Mag, and Google Scholar databases.

Results: Generally, higher levels of parental education are associated with having fewer children. Some of the main causes mentioned in the studies include: Economic Stability: Parents with higher education levels tend to have better economic stability. This often leads to a preference for smaller families. Career Priorities: individuals with more education may delay childbearing, resulting in fewer children overall. Access to Information: Educated parents typically have better access to information about family planning and reproductive health. Cultural and Social Factors: Education can shape cultural and social norms. However, some studies have shown that in second-world and third-world countries, the increase in scientific knowledge due to higher income levels and improvements in children's health can also lead to increased population growth.

Conclusion: Most studies point to the negative effect of the education level on population growth. However, the cultural background of each region can create different effects, and some studies have shown that the educational content of schools and universities can also reverse this effect. In general, it is possible to address the problems caused by demographic changes by altering educational content and changing government policies to increase the productivity of the existing population.

Keywords: Population growth, Demographic change, Parents' education level

Psychological interventions for depression after recurrent miscarriages: A systematic review study

Faezeh Heydari^{1*}, Nastaran Salehi¹, Marzieh Azizi²

1*. M.Sc. student of Counseling in Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Counseling and Reproductive Health, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

Introduction: Recurrent miscarriage is defined as three or more miscarriages before 20th week of pregnancy, which is almost 1 percent of the world population. Miscarriage is considered a harmful and destructive experience for women both psychologically and physically. According to the literature, women who experience a miscarriage are more likely to suffer from depression, anxiety, marital conflicts, suicidal ideation, substance abuse and grief. The aim of this study was to investigate the psychological interventions for depression after recurrent miscarriage.

Methods & Materials: This study is a systematic review that utilized the MeSH strategy to find the related keywords in English, including recurrent miscarriage, depression, psychological interventions, clinical trials, and their Persian equivalents. The search was conducted in databases such as PubMed, Web of Science, SID as well as the Google Scholar search engine, up to the year 2024. A total of 44568 relevant articles were found, and after initial and secondary screening, evaluating the title, abstract, and removing duplicate items, the quality of seven studies was assessed by CASP, and ultimately used for writing this review study.

Result: Out of the 7 studies that met the inclusion criteria, 4 were randomized controlled trials (RCTs), while 2 were quasi-experimental studies and 1 was a non-randomized controlled study. The RCTs focused on various interventions, including Psychological health website intervention (12-week intervention with $p=0.023$), Empathetic caring (3 session face to face nursing counseling sessions with $p=0.037$), Happiness counseling (1-h sessions and consisted of 2 phases with $p<0.001$), and Psychotherapy with cognitive-behavioral therapy (90 minutes each over 10 weeks with Effect size=0.84). The quasi-experimental studies examined the effects of Acceptance and commitment therapy (8 therapy sessions with $p=0.001$) and Cognitive-behavioral therapy (16 sessions, each lasting 50 minutes, with $p=0.001$). Additionally, one non-randomized controlled study investigated the effects of a Mindfulness-based intervention (one-hour education session and daily mindfulness exercises guided by audio recording during hospitalization with $p=0.002$). All interventions targeted depression following recurrent miscarriage and showed positive effects.

Conclusion: The present review study showed that psychological interventions are an effective and low-cost approach that healthcare professionals can integrate into health protocols and routine care to assist women experiencing recurrent miscarriages in improving their mental health and overall well-being. However, further studies are needed in this area to better understand its effectiveness.

Keywords: Recurrent miscarriage, depression, psychological interventions, clinical trials

The effect of spiritual care on the health of children with cancer

Leila Jalilian ¹, Mohammadjavad veisimiankali², Raheleh Rasad¹, Hosna veisimiankali³ Tayebeh Mahvar ^{4*}, N der salari⁵

1. School of Nursing and Midwifery, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran
2. School of Nursing and Midwifery, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran & Ph.D. Candidate, Department of Health Services Management, Faculty of Management, Islamic Azad University, Medical Tehran Branch, Tehran, Iran
3. Kermanshah University of Medical Sciences, Imam Khomeini Hospital, Kermanshah, Iran.
- 4*. Assistant professor of Nursing, Faculty member of the School of Nursing and Midwifery, Kermanshah University, Iran.
5. Associate professor, School of Nursing and Midwifery, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran.

Introduction: Cancer is one of the most common chronic diseases the process of the therapy causes many changes in a person's lifestyle and adds many physical and mental problems in the process of life. Such problems are more influential on children since they are more sensitive. For this reason, patients with cancer need intense spiritual attention and spiritual care. On the other hand, humans are multifaceted beings one of which is their natural and spiritual dimensions that must be considered during treatment.

Methods and Materials: The SSCRS questionnaire and parts of the Brief multidimensional measure of spirituality questionnaire were used to gather data. The samples included 101 nurses working at Kermanshah University of Educational and Medical Sciences pediatric wards. The data were finally analyzed using SPSS24.

Results: According to the spirituality and spiritual care field results, the mean score was 32.7 and the standard deviation was 6.2. The score of spiritual care was over the average and the desired level. According to the findings, there was a significant difference between marital status and negative spiritual confrontation and the scores were higher among singles.

Conclusion: Nurses and patients reported a positive attitude towards the effect of spirituality on the process of spiritual health, but there were obstacles such as insufficient time, insufficient proficiency, and lack of training to provide spiritual care.

Keywords: spirituality, spiritual care, children, nursing

Therapeutic interventions to improve sexual dysfunction in women with polycystic ovarian syndrome: A systematic review study

Nastaran Salehi ¹, Faezeh Heydari ¹, Marzieh Azizi ^{2*}

1. M.Sc. student of Counseling in Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

2*. Assistant Professor, Department of Counseling and Reproductive Health, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

Introduction: Polycystic ovary syndrome (PCOS) is one of the most common endocrinopathies in women, affecting 6-13% of reproductive-aged women. Its main symptoms include oligomenorrhea or anovulation and hyperandrogenism, infertility, and an increased risk of quality-of-life related issues. One of these issues is sexual dysfunction. Sexual dysfunction affects 28-64% of women with PCOS but has been less studied. The aim of this study is to investigate therapeutic interventions to improve sexual dysfunction in women with PCOS.

Methods and materials: This study is a systematic review that utilized the MeSH strategy to find related keywords in English, including therapeutic intervention, sexual dysfunction, sexual function, polycystic ovarian syndrome and their Persian equivalents. The search was conducted in databases such as PubMed, Web of Science, Scopus and Google Scholar search engine, up to the year 2024. A total of 22207 relevant articles were found, and after initial and secondary screening, evaluating the title, abstract, and removing duplicate items, the quality of 8 studies was assessed by CASP, and ultimately used for writing this review study.

Result: Out of the 8 articles that met the inclusion criteria, 4 were randomized controlled trials (RCTs), 3 were quasi-experimental and 1 case-control. According to the findings, therapeutic interventions to improve sexual dysfunction in women with PCOS were classified into three main categories as the follows: physical activities including aerobic physical training ($P < 0.01$), physical resistance exercise ($P < 0.01$), Lifestyle modifications ($p=0.04$), Psychological interventions including cognitive-behavioral therapy ($P < 0.05$), emotionally-focused couples therapy ($P=0.007$), sexual counseling based on the PLISSIT model ($P < 0.001$), Drugs and supplements including metformin ($p < 0.05$), Probiotics ($P < 0.05$) and Lifestyle modifications combined with hormonal contraceptives ($p=0.03$).

Conclusion: The results of the study showed that all the mentioned therapeutic interventions can improve sexual dysfunction in women with PCOS. Considering the limited number of studies in this field, high-quality studies can provide stronger evidence to support the implementation of the intervention for sexual dysfunction.

Keywords: Therapeutic intervention, sexual dysfunction, sexual function, polycystic ovarian syndrome

بررسی شیوع وقفه‌های گردش کار پرستاران و عوامل موثر بر آن در بیمارستان‌های دولتی دانشگاه علوم پزشکی کاشان در سال ۱۴۰۲

ناهید دهقان نیری^۱، سید محمد عباس زاده^۲، نیوشا پورسعادت^۳، ریحانه زارعی^۴

۱. استاد گروه آموزش پرستاری، مرکز تحقیقات پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران
۴. کارشناس پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی کاشان

مقدمه: وقفه‌های گردش کار، پدیده بسیار پیچیده‌ای است که در محیط‌های مراقبت سلامت باعث کاهش ۴۰ درصدی بهره‌وری مطلوب شده و یکی از پنج علل اصلی خطاهای دارویی هستند. وقفه‌ها در پرستاران سبب افزایش خستگی، اضطراب، حجم کار، به خطر افتادن کیفیت و اثر بخشی مراقبت‌ها و ایجاد خطاهای پرستاری شده و در بیماران موجب کاهش بهزیستی و ایمنی آن‌ها و افزایش هزینه‌های بستری می‌شوند. همچنین زمان مورد نیاز برای وظایف واقعی پرستاری همچون "مشاوره و آموزش"، "ایمنی"، "مدیریت پرستاری" و "مدیریت اطلاعات بیمار" به دلیل وقفه‌ها به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. مطالعه حاضر با هدف بررسی شیوع وقفه‌های گردش کار پرستاران و عوامل موثر بر آن در بیمارستان‌های دولتی دانشگاه علوم پزشکی کاشان در سال ۱۴۰۲ انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه کمی از نوع توصیفی تحلیلی است که داده‌های آن در بهمن و اسفند سال ۱۴۰۲ جمع‌آوری گردید. جامعه پژوهش کلیه پرستاران بیمارستان‌های دولتی دانشگاه علوم پزشکی کاشان بود. برای انجام این پژوهش، کد تاییدیه اخلاق از کمیته اخلاق دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران و مجوز انجام پژوهش از دانشگاه علوم پزشکی کاشان اخذ شد. سپس معرفی‌نامه به بیمارستان‌ها ابلاغ شد. حجم نمونه با استفاده از فرمول حجم نمونه مطالعات توصیفی با اطمینان ۹۵ درصد و توان آزمون ۹۰ درصد، ۳۰۰ نفر در نظر گرفته شد. نمونه‌ها از هر بیمارستان با توجه به حجم نمونه برآورد شده، به صورت تصادفی انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها از دو نوع ابزار پرسش‌نامه اطلاعات دموگرافیک و پرسش‌نامه خودگزارش‌دهی وقفه‌های گردش کار پرستاری استفاده شد و در نهایت همه‌ی داده‌ها از طریق برنامه SPSS نسخه ۱۶ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: اکثر شرکت‌کنندگان زن (۷۹/۳٪)، متأهل (۷۶/۶٪)، بومی (۹۱/۷٪)، دارای مدرک لیسانس (۸۲/۳٪) و میانگین سنی (۳۴/۴) و سابقه کاری (۱۰/۸۸) سال و میانگین اضافه‌کاری (۶۲/۰۳) ساعت در ماه بودند. بر اساس یافته‌های آماری، بالاترین میزان بروز وقفه در ارتباط با پاسخ به تلفن بخش با شیوع (۵۱/۷٪) با گزینه حداقل ۵ مرتبه در روز و کمترین میزان بروز وقفه در ارتباط با شرایط اضطراری (ایمنی، حادثه، آتش سوزی، سرقت)، با شیوع (۲٪) و با گزینه تقریباً هیچ‌گاه گزارش شد. همچنین ارتباط معناداری میان بروز وقفه‌ها با تحصیلات، درآمد خانواده، میزان اضافه کار و بخش محل خدمت وجود داشت. **نتیجه‌گیری:** وجود وقفه‌ها در کار پرستاری با توجه به ماهیت و پیچیدگی کار پرستاران اجتناب‌ناپذیر است اما آگاهی بخشی، آموزش و سیاست‌گذاری مدیران پرستاری می‌تواند از بروز وقفه‌ها بکاهد. این مطالعه نشان می‌دهد که در بستر سازمان‌های مراقبتی ایران، سیاست‌گذاری در زمینه وقفه‌ها نه تنها منجر به افزایش کیفیت مراقبت‌های پرستاری و ایمنی بیماران، بلکه دارای تبعات مثبت در افزایش سلامت پرستاران خواهد بود.

کلید واژه‌ها: وقفه، ایمنی بیمار، مدیریت پرستاری

بررسی ارتباط هوش هیجانی با بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری در دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه در شهر اهواز ۱۴۰۳

شادی پاپی^۱، کوروش زارع^۲، هوشنگ علیجانی رنانی^۳، سعید قنبری^۴

۱. گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
۲. دانشیار مرکز تحقیقات مراقبت پرستاری در بیماریهای مزمن، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
۳. مربی دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران
۴. گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

مقدمه: دانش‌آموزان دوره اول متوسطه در محدوده سنی حدود ۱۳ تا ۱۵ سال هستند که از نظر رشد فردی و اجتماعی در مرحله حساسی از زندگی قرار دارند، بنابراین با توجه به اهمیت نقش هوش هیجانی در این خصوص، این پژوهش با هدف بررسی ارتباط هوش هیجانی با بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری در دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر اهواز سال ۱۴۰۳ پرداخته است.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی از نوع همبستگی بود که بر روی ۴۰۶ دانش‌آموز دختر مشغول به تحصیل در مدارس دوره اول متوسطه اول شهر اهواز انجام گردید. ابزار جمع‌آوری داده‌ها عبارت بود از فرم اطلاعات دموگرافیک، پرسشنامه استاندارد هوش هیجانی منصوری براساس مدل کلمن (۱۳۸۰)، پرسشنامه بهزیستی ذهنی رنشا دانش‌آموزان (SSWQ) و پرسشنامه تاب‌آوری تحصیلی سامونلز (۲۰۰۴) داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و تحلیلی (تی تست مستقل، کای دو، ضریب همبستگی پیرسون) و نرم افزار SPSS نگارش ۲۲ تحلیل شدند.

یافته‌ها: در این مطالعه (۱۰۰ درصد) دانش‌آموزان دختر بودند، میانگین و انحراف معیار سن دانش‌آموزان ($13/84 \pm 1/05$) بود. یافته‌ها نشان می‌دهد همه ابعاد پرسشنامه هوش هیجانی با نمره کل هوش هیجانی ارتباط معنی‌دار دارند. با توجه به ضرایب همبستگی گزارش شده، بعد همدلی ($r=0/624, P < 0/05$) قویترین ارتباط و بعد خوداندگیزی ($r=0/106, P < 0/05$) ترین ارتباط را با نمره کل هوش هیجانی دارند. بین هوش هیجانی و بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان رابطه معکوس معنی‌دار ($r=0/624, P < 0/05$) و بین هوش هیجانی و تاب‌آوری تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معکوس معنی‌دار ($r=0/305, P < 0/05$) و بین بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان و تاب‌آوری تحصیلی رابطه مستقیم معنی‌دار مشاهده شد ($r=0/478, P < 0/05$).

نتیجه‌گیری: یافته‌ها مطالعه ما نشان داد که هوش هیجانی به واسطه بهزیستی ذهنی بر میزان تاب‌آوری تحصیلی اثر گذار و در جهت معکوس است و متغیر بهزیستی ذهنی متغیر تعدیل‌کننده به شمار می‌آید. بدین مفهوم که اگر بهزیستی ذهنی افزایش یابد به خودی خود می‌تواند باعث افزایش تاب‌آوری گردد. با توجه به این نکته که بین بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری ارتباط معنی‌داری وجود دارد، اختلال در بهزیستی ذهنی و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مشکلات زیادی را برای سیستم آموزش و پرورش و خانواده به وجود خواهد آورد، لذا دانش‌آموزان با بهزیستی ذهنی پایین نیازمند حمایت‌های سازمان یافته و برنامه‌ریزی هستند. آموزش، مشاوره، خدمات پزشکی، برنامه‌های مراقبت دانش‌آموز محور و خدمات مددکاری اجتماعی به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: هوش هیجانی، بهزیستی ذهنی، تاب‌آوری، دانش‌آموز

تأثیر طب فشاری P6 بر علائم حیاتی بیماران مبتلا به سکته قلبی

زهرا خلیلی^{۱*}، سحر افشار^۲، مهناز خطیبیان^۳، علیرضا سلطانیان^۴

۱. * دانشجوی دکترای تخصصی پرستاری، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۲. کارشناس ارشد، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۳. استاد، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
۴. استاد، گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

مقدمه: انفارکتوس حاد میوکارد از وقایع تهدید کننده حیات است که در روزهای اولیه پس از انفارکتوس بسیاری از بیماران دچار تغییرات همودینامیکی می شوند. نتایج برخی مطالعات نشان می دهد که طب فشاری P6 بر علائم حیاتی برخی از بیماران می تواند تاثیرگذار باشد. لذا هدف از این مطالعه تعیین تاثیر طب فشاری P6 بر علائم حیاتی بیماران مبتلا به سکته قلبی است.

مواد و روش ها: این مطالعه کارآزمایی بالینی با مشارکت ۹۰ بیمار دارای معیار ورود که در فاز حاد MI بودند در بیمارستان فرشچیان قلب همدان انجام شد. بیماران واجد شرایط به صورت در دسترس انتخاب سپس با استفاده از روش تصادفی سازی جایگشتی به یکی از سه گروه طب فشاری، پلاسبو و کنترل تخصیص یافتند. پس از کنترل علائم حیاتی، در گروه طب فشاری، دستبند با دکمه فشاری با فشار بر نقطه p6 و در هر ۶ و پلاسبو، دستبند بدون دکمه فشاری، به مدت ۶ ساعت روی دست چپ بسته شد. در گروه کنترل از هیچ دستبندی استفاده نشد. سپس علائم حیاتی بیماران طی ۲، ۴ و ۶ ساعت بعد از شروع مداخله ارزیابی شد. تجزیه تحلیل داده‌ها با استفاده از SPSS-16 و آزمون‌های آنالیز واریانس و فریدمن انجام شد.

یافته ها: یافته ها آزمون آماری نشان داد که میانگین نبض بیماران بین سه گروه مورد بررسی (طب فشاری، پلاسبو و کنترل) در زمان‌های قبل از مداخله ($p=0/960$)، دو ساعت بعد از مداخله ($p=0/951$)، چهار ساعت بعد از مداخله ($p=0/980$) و شش ساعت بعد از مداخله ($p=0/970$) تفاوت آماری معنی‌داری نداشت. همچنین میانگین فشار خون سیستولیک بیماران بین سه گروه مورد بررسی (طب فشاری، پلاسبو و کنترل) در زمان‌های قبل از مداخله ($p=0/740$) و شش ساعت بعد از مداخله ($p=0/641$) و دو ساعت بعد از مداخله ($p=0/590$) و چهار ساعت بعد از مداخله ($p=0/740$) و شش ساعت بعد از مداخله ($p=0/681$) تفاوت آماری معنی‌داری نداشت. همچنین بر اساس یافته ها میانگین فشار خون دیاستولیک بیماران بین سه گروه مورد بررسی (طب فشاری، پلاسبو و کنترل) در زمان‌های قبل از مداخله ($p=0/661$) و دو ساعت بعد از مداخله ($p=0/7$) و چهار ساعت بعد از مداخله ($p=0/822$) و شش ساعت بعد از مداخله تفاوت آماری معنی‌داری نداشت.

نتیجه گیری: طب فشاری P6 بر شاخص‌های نبض و فشار خون بیماران مبتلا به سکته قلبی تأثیر گذار نمی باشد. با توجه به وجود نتایج متناقض با برخی از یافته‌های مطالعات دیگر، توصیه می شود که مطالعات بیشتری در این خصوص صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: طب فشاری، علائم حیاتی، سکته قلبی